
السجدة
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

# قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر


نویسنده:

جمعی از نویسندگان



ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

## ۳۲. سوره السجده

### مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

### سوره السجده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ (۲)

أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

ذلِكَ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶)

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ (۷)

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ (۸)

ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ (۹)

وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ (۱۰)

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ (١٣)

فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ (۱۴)

إِنَّما يُؤْمِنُ بِآياتِنَا الَّذِينَ إِذا ذُكِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵)

تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّهِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ (۱۸)

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى نُزُلاً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹)

وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ (۲۰)

وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ (۲۲)

وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ (۲۳)

وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ (۲۴)

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسْمَعُونَ (۲۶)

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ أَ فَلا يُبْصِرُونَ (۲۷)

وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ (۲۸)

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمانُهُمْ وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ (۲۹)

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ (۳۰)

## آشنایی با سوره

۳۲- سجده [سجده کردن]

در آیه ۱۵ این سوره، از نشانه های بارز مؤمن، این را می گوید که هنگام

یادآوری آیات و نشانه های خدا، به خاک افتاده و در پیشگاه او سجده کرده و خدا را می ستاید. «مضاجع نام دیگر این سوره است. هنگام تلاوت آیه سجده واجب است که سجده نمائیم. هدف کلی سوره، اقامه دلیلی است در مورد مبدا و معاد و زدودن شک از دلها و در رابطه با نبوت و قرآن، اشاره هائی هم به مؤمنان و فاسقان دارد و از پاداش و عذاب، سخن می گوید. و سرگذشت موسی و قوم او بعنوان یک نمونه مطرح می شود. این سوره ۳۰ آیه دارد و در مکه در اوائل بعثت پیامبر نازل شده است.

## شان نزول

نابرابری مؤمنان و فاسقان

شأن نزول آیه ۱۸ سوره سجده

«ولید بن ابی معیط»، برادر مادری «عثمان»، خلیفه سوم بود. او همان کسی است که پیامبر او را برای دریافت زکات به قبیله «بنی مصطلق» فرستاد. افراد قبیله به استقبال وی شتافتند، ولی ولید که فکر کرد آنان قصد جان وی را کرده اند، ترسید و از همان جا به مدینه بازگشت. او از بی دینی و جنگ طلبی بنی مصطلق خبر داد. مسلمانان نیز که خشمگین شده بودند، خود را برای جنگ با آن قبیله آماده کردند، ولی خداوند فرمود: چون فردی فاسق خبر آورد، درباره اش تحقیق کنید. از آن پس وی به فاسق مشهور شد. او به سبب کشته شدن پدرش در جنگ بدر به دست امام علی علیه السلام، پیوسته با آن حضرت دشمنی می ورزید. روزی حضرت را در مسجد دید و نزد او رفت و بی مقدمه سخن آغاز کرد و تا می توانست خود را ستود. او چنین می گفت: من از تو بلیغ تر، فصیح تر، شجاع تر، تنومندترم و شمشیر

من تیزتر است. به دشمن پشت نمی کنم و تـا آخرین لحظه می جنگم. ولیـد به خوبی امـام علی علیه السـلام را می شـناخت و برتری او در شجاعت، فصاحت، بلاغت و دیگر ویژگی ها را پذیرفته بود. نه تنها او، بلکه همه شجاعت و پایمردی آن حضرت را باور داشـتند و دلاوری های او را در رودر رو شدن با سـران کفر در جنگ بدر و کشـته شدن «عقبه ابن ابی معیط» پدر ولید را دیده بودند. همین موضوع، کینه و نفرت از بنی هاشم را در دل سیاه قبیله قریش شعله ور کرده و سبب شده بود که ولید این گونه در برابر امام قرار گیرد و خود را با آن حضرت مقایسه کند. امام نیازی نمی دید که در مقام دفاع برآید و پاسخ بگوید و ناتوانی ولیـد را برملا کنـد، ولی برای درس گرفتن او و دیگران، قاطعانه خطاب به او فرمود: ساکت شو فاسق! این گونه نیسـت که تو می گویی. در این جا آیه ۱۸ سوره الم سجده نازل شد و به روشنی فرمود:

آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است؟

جمله بالا، استفهام انکاری است؛ یعنی این دو هرگز برابر نیستند.

خداوند در آیه های ۱۸ تا ۲۰ سوره سجده، چهره فاسقان و نیکوکاران را چنین توصیف می کند:

آیا کسـی که مؤمن است، چون کسـی است که نافرمان است؟ یکسان نیسـتند. «» از کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده انـد، به [پاداشِ] آن چه انجام می دادنـد، در باغ هایی که در آن جایگزین می شونـد، پـذیرایی صورت می گیرد. «» البته کسانی که نافرمانی کرده اند، جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، به آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود: عذابِ آن آتشی

را که دروغش می پنداشتید، بچشید.» (۱)

پاورقی:

(۱) شأن نزول آیات، ص ۴۴۲؛ نمونه بینات، ص ۶۱۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۱.

## اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{الم}

{تَنْزِیلُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْکِتابِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لا} (لا)ی نفی جنس {رَیْبَ} اسم لای نفی جنس، منصوب {فِیهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر لای نفی جنس، محذوف {مِنْ} حرف جر {رَبِّ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {الْعالَمِینَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{أَمْ} حرف عطف {یَقُولُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {افْتَراهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بَلْ} حرف اضراب {هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْحَقُّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {رَبِّکَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لِتُنْذِرَ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {قَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {ما} حرف نفی غیر عامل {أَتاهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر زائد {نَذِیرٍ} فاعل،

مرفوع یـا در محـل رفع {مِنْ} حرف جر {قَبْلِـكَ} اسم مجرور یـا در محـل جر / (ك) ضـمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {لَعَلَّهُمْ} حرف مشـبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {يَهْتَدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{اللَّهُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الَّذِی} خبر، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {السَّماواتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْأَرْضَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / معطوف تابع {بَيْنَهُما} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضـاف الیه {فِی} حرف جر {سِتَّةِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {أَيَّامٍ} مضـاف الیه، مجرور یا در محل جر {ثُمَّ} حرف عطف {اسْتَوى} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَى} حرف جر {الْعَرْشِ} اسم مجرور یا در محل جر {ما} حرف نفی غیر عامل {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محذوف {مِنْ} حرف جر {دُونِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر زائـد {وَلِيٍّ} مبتـدا مؤخّر {وَلا} (و) حرف عطـف / حرف نفی غیر عامـل {شَفِيعٍ} معطوف تـابع {أَفَلا} همزه (أ) حرف اسـتفهام / (ف) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {تَتَذَكَّرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون

/ (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{يُدَبِّرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {الْأَمْرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنَ} حرف جر {السَّمَاءِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِلَى} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {ثُمَّ} حرف عطف {يَعْرُجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {إِلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فِي} حرف جر {يَوْمٍ} اسم مجرور یا در محل جر {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {مِقْدَارُهُ} اسم كانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَلْفَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {سَنَةٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِمَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعُدُّونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{ذَٰلِكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَالِمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْغَيْبِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَالشَّهَادَةِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْعَزِيزُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع {الرَّحِيمُ} خبر ثالث (سوم)، مرفوع یا در محل رفع

{الَّذِي} نعت تابع {أَحْسَنَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {كُلَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَلَقَهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به

/ فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَبَدَأَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {خَلْقَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْإِنْسانِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {طِينٍ} اسم مجرور یا در محل جر

{ثُمَّ} حرف عطف {جَعَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {نَسْلَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنْ} حرف جر {سُلالَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {ماءٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَهِينٍ} نعت تابع

{ثُمَّ} حرف عطف {سَوَّاهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {وَنَفَخَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {رُوحِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَجَعَلَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَكُمُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {السَّمْعَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْأَبْصارَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَالْأَفْئِدَةَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {قَلِيلاً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {ما} حرف زائد {تَشْكُرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون /

(و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَقالُوا} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَإِذا} همزه (أ) حرف استفهام / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ضَلَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَإِنَّا} همزه (أ) حرف استفهام / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {لَفِی} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر {خَلْقٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {جَدِیدٍ} نعت تابع {بَلْ} حرف اضراب {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِلِقاءِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {کافِرُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {یَتَوَفَّاکُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مَلَکُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْمَوْتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الَّذِی} نعت تابع {وُکِّلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِکُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ثُمَّ} حرف عطف {إِلی} حرف جر {رَبِّکُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {تُرْجَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون

/ (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل

{وَلَوْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط غیر جازم {تَری} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِذِ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الْمُجْرِمُونَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {ناكِسُوا} خبر، مرفوع یا در محل رفع {رُؤُسِهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {رَبَّنا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَبْصَرْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَسَمِعْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَارْجِعْنا} (ف) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {نَعْمَلْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {صالِحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {مُوقِنُونَ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَوْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط غیر جازم {شِئْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَآتَيْنا} (ل) حرف جواب / فعل ماضی، مبنی بر

سکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {کُلَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {نَفْسٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {هُـداها} مفعولٌ به ثـان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلکِنْ} (و) حرف عطف / حرف اسـتدراک {حَقَّ} فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {الْقَوْلُ} فاعـل، مرفوع یا در محل رفع {مِنِّی} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {لَأَمْلَأَنَّ} (ل) حرف قسم / فعـل مضـارع، مبنی بر فتحه / نـون تأکیـد ثقلیه / فاعـل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {جَهَنَّمَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنَ} حرف جر {الْجِنَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالنَّاسِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَجْمَعِینَ} توکید تابع

{فَذُوقُوا} (ف) حرف استیناف / فعل امر، مبنی بر حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِما} (ب) حرف جر / (ما) حرف مصدری {نَسِیتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل {لِقاءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {یَوْمِکُمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ک) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هـذا} بدل تابع {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {نَسِیناکُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / خبر إنَّ محذوف {وَذُوقُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر

متصل در محل رفع و فاعل {عَذابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْخُلْدِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {بِما} (ب) حرف جر / (ما) حرف مصدری {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{إِنَّما} حرف مکفوف (کافّه و مکفوفه) {يُؤْمِنُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِآياتِنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّذِينَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {ذُكِّرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {بِها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خَرُّوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {سُجَّداً} حال، منصوب {وَسَبَّحُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِحَمْدِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّهِمْ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَهُمْ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لا} حرف نفی غیر عامل {يَسْتَكْبِرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{تَتَجافى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {جُنُوبُهُمْ} فاعل، مرفوع

یـا در محـل رفـع / (ه) ضــمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیـه {عَـنِ} حرف جر {الْمَضـاجِعِ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {یَـدْعُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {رَبَّهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {خَوْفاً} مفعول لأجله، منصوب {وَطَمَعاً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمِمَّا} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {رَزَقْناهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {یُنْفِقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصـل در محل رفع و فاعل

{فَلا} (ف) حرف استینـاف / حرف نفی غیر عامـل {تَعْلَمُ} فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری {نَفْسٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أُخْفِیَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {قُرَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَعْیُنٍ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {جَزاءً} مفعول لأجله، منصوب {بِما} (ب) حرف جر / (ما) حرف مصـدری {کانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {یَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{أَفَمَنْ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف /

مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {کـانَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری / اسم کان، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر {مُؤْمِناً} خبر کـان، منصوب یـا در محل نصب {کَمَنْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر در تقـدیر یا محـذوف یا در محل {کانَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {فاسِقاً} خبر کان، منصوب یـا در محـل نصب {لا ـ} حرف نفی غیر عامـل {یَسْـتَوُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَمَّا} حرف شـرط و تفصـیل {الَّذِینَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {آمَنُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الصَّالِحاتِ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {فَلَهُمْ} (ف) رابط جواب برای شـرط / حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {جَنَّاتُ} مبتـدا مؤخّر {الْمَأْوی} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر برای (الذین) {نُزُلًا} حال، منصوب {بِما} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {کـانُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع، اسم کان {یَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{وَأَمَّا} (و) حرف عطف / حرف شـرط و تفصـیل {الَّذِینَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَسَـقُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و)

ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَمَأْواهُمُ} (ف) رابط جواب برای شرط / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {النّارُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / خبر برای (الـذین) {كُلَّما} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {أَرادُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضـمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْ} حرف نصب {يَخْرُجُوا} فعل مضارع، منصوب به حـذف نـون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل {مِنْها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أُعِيـدُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {فِيها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَقِيلَ} (و) حرف عطـف / فعـل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ذُوقُوا} فعـل امر، مبنی بر حـذف نون / (و) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعـل / نـائب فاعل محـذوف {عَذابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصـب {النّارِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الَّذِي} نعت تابع {كُنْتُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کـان {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {تُكَذِّبُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{وَلَنُذِيقَنَّهُمْ} (و) حرف عطـف / (ل) حرف قسم / فعـل مضـارع، مبنی بر فتحه / نون تأکیـد ثقلیه / (ه) ضـمیر متصـل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر

(نحن) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {الْعَذابِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْأَدْنى} نعت تابع {دُونَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الْعَذابِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْأَكْبَرِ} نعت تابع {لَعَلَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {يَرْجِعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

{وَمَنْ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَظْلَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِمَّنْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ذُكِّرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِآياتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبِّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ثُمَّ} حرف عطف {أَعْرَضَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَنْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {مِنَ} حرف جر {الْمُجْرِمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر {مُنْتَقِمُونَ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {آتَيْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مُوسَى} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْكِتابَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {فَلا} (ف) رابط جواب برای شرط

/ حرف جزم {تَكُنْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / اسم کان، ضـمیر مستتر (أنت) در تقـدیر {فِی} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {مِرْيَةٍ} حرف جر {مِنْ} حرف جر {لِقائِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصـل در محل جر، مضاف الیه {وَجَعَلْناهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {هُدىً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لِبَنِی} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِسْرائِيلَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَجَعَلْنا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَئِمَّةً} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب {يَهْدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محـل رفع و فاعـل {بِأَمْرِنـا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / (نـا) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضاف الیه {لَمَّا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محـل نصب {صَبَرُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَكانُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع، اسم کان {بِآياتِنا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يُوقِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع

و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {رَبَّكَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {يَفْصِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {بَيْنَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الْقِيامَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فِيما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَخْتَلِفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{أَوَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / (و) حرف عطف / حرف جزم {يَهْدِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَمْ} مفعولٌ به مقدّم {أَهْلَكْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {قَبْلِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنَ} حرف جر زائد {الْقُرُونِ} تمییز، منصوب {يَمْشُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {مَساكِنِهِمْ} اسم مجرور یا

در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِی} حرف جر {ذلِكَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {لَآیاتٍ} (ل) حرف ابتدا / اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {یَسْمَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{أَوَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / (و) حرف استیناف / حرف جزم {یَرَوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {نَسُوقُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر أَنَّ محذوف {الْماءَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِلَی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْجُرُزِ} نعت تابع {فَنُخْرِجُ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {زَرْعاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {تَأْكُلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {مِنْهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنْعامُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَنْفُسُهُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {أَفَلا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {یُبْصِرُونَ} فعل

مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

{وَيَقُولُونَ} (و) حرف استیناف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَتى} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / خبر مقدّم محذوف {هذَا} مبتدا مؤخّر {الْفَتْحُ} بدل تابع {إِنْ} حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {صادِقِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

{قُلْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {الْفَتْحِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لا} حرف نفی غیر عامل {يَنْفَعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الَّذِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِيمانُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {هُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يُنْظَرُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَأَعْرِضْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَانْتَظِرْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی

ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {مُنْتَظِرُونَ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع

**آوانگاری قرآن**

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Alif-lam-meem.۱

Tanzeelu alkitabi la rayba feehi min rabbi alAAalameena.۲

Am yaqooloona iftarahu bal huwa alhaqqu min rabbika litunthira qawman ma.۳
atahum min natheerin min qablika laAAallahum yahtadoona

Allahu allathee khalaqa alssamawati waal-arda wama baynahuma fee sittati.۴
ayyamin thumma istawa AAala alAAarshi ma lakum min doonihi min waliyyin wala
shafeeAAin afala tatathakkaroona

Yudabbiru al-amra mina alssama-i ila al-ardi thumma yaAAruju ilayhi fee yawmin.۵
kana miqdaruhu alfa sanatin mimma taAAuddoona

Thalika AAalimu alghaybi waalshshahadati alAAazeezu alrraheemu.۶

Allathee ahsana kulla shay-in khalaqahu wabadaa khalqa al-insani min teenin.۷

Thumma jaAAala naslahu min sulalatin min ma-in maheenin.۸

Thumma sawwahu wanafakha feehi min roohihi wajaAAala lakumu alssamAAa.۹
waal-absara waal-af-idata qaleelan ma tashkuroona

Waqaloo a-itha dalalna fee al-ardi a-inna lafee khalqin jadeedin bal hum biliqa-i.۱۰
rabbihim kafiroona

Qul yatawaffakum malaku almawti allathee wukkila bikum thumma ila rabbikum.۱۱
turjaAAoona

Walaw tara ithi almujrimoona nakisoo ruoosihim AAinda rabbihim rabbana absarna.۱۲
wasamiAAna faarjiAAna naAAmal salihan inna mooqinoona

Walaw shi-na laatayna kulla nafsin hudaha walakin haqqa alqawlu minnee.١٣
laamlaanna jahannama mina aljinnati waalnnasi ajmaAAeena

Fathooqoo bima naseetum liqaa yawmikum hatha inna naseenakum wathooqoo.١٤
AAathaba alkhuldi bima kuntum taAAmaloona

Innama yu/minu bi-ayatina allatheena itha thukkiroo biha kharroo sujjadan.١٥
wasabbahoo bihamdi rabbihim wahum la yastakbiroona

Tatajafa junoobuhum AAani almadajiAAi yadAAoona rabbahum khawfan.١٦
watamaAAan wamimma razaqnahum yunfiqoona

Fala taAAlamu nafsun ma okhfiya lahum min qurrati aAAyunin jazaan bima kanoo.١٧
yaAAmaloona

Afaman kana mu/minan kaman kana fasiqan la yastawoona.١٨

Amma allatheena amanoo waAAamiloo alssalihati falahum jannatu alma/wa.١٩
nuzulan

bima kanoo yaAAmaloona

۲۰. Waamma allatheena fasaqoo fama/wahumu alnnaru kullama aradoo an yakhrujoo minha oAAeedoo feeha waqeela lahum thooqoo AAathaba alnnari allathee kuntum bihi tukaththiboona

۲۱. Walanutheeqannahum mina alAAathabi al-adna doona alAAathabi al-akbari laAAallahum yarjiAAoona

۲۲. Waman athlamu mimman thukkira bi-ayati rabbihi thumma aAArada AAanha inna mina almujrimeena muntaqimoona

۲۳. Walaqad atayna moosa alkitaba fala takun fee miryatin min liqa-ihi wajaAAalnahu hudan libanee isra-eela

۲۴. WajaAAalna minhum a-immatan yahdoona bi-amrina lamma sabaroo wakanoo bi-ayatina yooqinoona

۲۵. Inna rabbaka huwa yafsilu baynahum yawma alqiyamati feema kanoo feehi yakhtalifoona

۲۶. Awa lam yahdi lahum kam ahlakna min qablihim mina alqurooni yamshoona fee masakinihim inna fee thalika laayatin afala yasmaAAoona

۲۷. Awa lam yaraw anna nasooqu almaa ila al-ardi aljuruzi fanukhriju bihi zarAAan ta-kulu minhu anAAamuhum waanfusuhum afala yubsiroona

۲۸. Wayaqooloona mata hatha alfathu in kuntum sadiqeena

۲۹. Qul yawma alfathi la yanfaAAu allatheena kafaroo eemanuhum wala hum yuntharoona

۳۰. FaaAArid AAanhum waintathir innahum muntathiroona

**ترجمه سوره**

**ترجمه فارسی استاد فولادوند**

به نام خداوند رحمتگر مهربان

الف، لام، میم. (۱)

نازل شدن این کتاب -که هیچ [جای شک در آن نیست- از طرف پروردگار جهانهاست. (۲)

آیا می گویند: «آن را بربافته است»؟ [نه چنین است بلکه آن حقّ و از جانب پروردگار توست، تا مردمی را که پیش از تو بیم دهنده ای برای آنان نیامده است هشدار دهی، امید که راه یابند. (۳)

خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام آفرید، آنگاه بر عرش [قدرت استیلا یافت، برای شما غیر از او سرپرست و شفاعتگری نیست؛ آیا باز هم پند نمی گیرید؟ (۴)

کار [جهان را از آسمان [گرفته تا زمین،

اداره می کند؛ آنگاه [نتیجه و گزارش آن در روزی که مقدارش -آن چنان که شما [آدمیان برمی شمارید- هزار سال است، به سوی او بالا می رود. (۵)

اوست دانای نهان و آشکار، که شکوهمند مهربان است. (۶)

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛ (۷)

سپس [تداوم نسل او را از چکیده آبی پست مقرر فرمود؛ (۸)

آنگاه او را درست اندام کرد، و از روح خویش در او دمید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها قرار داد؛ چه اندک سپاس می گزارید. (۹)

و گفتند: «آیا وقتی در [دلِ زمین گم شدیم، آیا [باز] ما در خلقت جدیدی خواهیم بود؟» [نه،] بلکه آنها به لقای پروردگارشان [و حضور او] کافرند. (۱۰)

بگو: «فرشته مرگی که بر شما گمارده شده، جانتان را می ستاند، آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید.» (۱۱)

و کاش هنگامی را که مجرمان پیش پروردگارشان سرهاشان را به زیر افکنده اند می دیدی [که می گویند:] «پروردگارا، دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم، چرا که ما یقین داریم.» (۱۲)

و اگر می خواستیم، حتماً به هر کسی [از روی جبر] هدایتش را می دادیم، لیکن سخن من محقَّق گردیده که: «هر آینه جهنم را از همه جنیان و آدمیان خواهم آکند.» (۱۳)

پس به [سزای آنکه دیدار این روزتان را از یاد بردید [عذاب را] بچشید؛ ما [نیز] فراموشتان کردیم، و به [سزای آنچه انجام می دادید عذاب جاودان را بچشید. (۱۴)

تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن [آیات را به ایشان یادآوری

کنند، سجده کنان به روی درمی افتند، و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند. (۱۵)

پهلوهایشـان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشـان را از روی بیم و طمع می خوانند، و از آنچه روزیشـان داده ایم انفاق می کنند. (۱۶)

هیـچ کس نمی دانـد چه چیز از آنچه روشـنی بخش دیـدگان است به [پاداش آنچه انجام می دادنـد برای آنان پنهان کرده ام. (۱۷)

آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند. (۱۸)

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد، به [پاداش آنچه انجام می دادنـد در باغهایی که در آن جایگزین می شوند، پذیرایی می گردند. (۱۹)

و اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود: «عذاب آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید.» (۲۰)

و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگتر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می چشانیم، امید که آنها [به خدا] بازگردند. (۲۱)

و کیست بیـدادگرتر از آن کس که به آیـات پروردگـارش پنـد داده شود [و] آنگـاه از آن روی بگردانـد؟ قطعـاً ما از مجرمان انتقام کِشنده ایم. (۲۲)

و به راستی [ما] به موسی کتاب دادیم. پس در لقای او [با خدا]تردید مکن، و آن [کتاب را برای فرزندان اسرائیل [مایه هدایت قرار دادیم. (۲۳)

و چون شـکیبایی کردند و به آیات ما یقین داشـتند، برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. (۲۴)

در حقیقت، پروردگار تو، خود روز قیامت در آنچه با یکدیگر در باره آن اختلاف می کردند، میانشان داوری خواهد

کرد. (۲۵)

آیا برای آنان روشن نگردیده که چه بسیار نسلها را پیش از آنها نابود گردانیدیم [که اینان در سراهایشان راه می روند؟ قطعاً در این [امر] عبرتهاست، مگر نمی شنوند؟ (۲۶)

آیا ننگریسته اند که ما باران را به سوی زمین بایر می رانیم، و به وسیله آن کِشته ای را برمی آوریم که دامهایشان و خودشان از آن می خورند؟ مگر نمی بینند؟ (۲۷)

و می پرسند: «اگر راست می گویید، این پیروزی [شما] چه وقت است؟» (۲۸)

بگو: «روز پیروزی، ایمان کسانی که کافر شده اند سود نمی بخشد و آنان مهلت نمی یابند.» (۲۹)

پس، از ایشان روی برتاب و منتظر باش که آنها نیز در انتظارند. (۳۰)

## ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» الم

«۲» این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده، و شک و تردیدی در آن نیست!

«۳» ولی آنان می گویند: (محمّد] آن را بدروغ به خدا بسته است)، امّا این سخن حقّی است از سوی پروردگارت تا گروهی را انذار کنی که پیش از تو هیچ انذارکننده ای برای آنان نیامده است، شاید [پند گیرند و] هدایت شوند!

«۴» خداوند کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو است در شش روز [= شش دوران] آفرید، سپس بر عرش [قدرت] قرار گرفت؛ هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای برای شما جز او نیست؛ آیا متذکّر نمی شوید؟!

«۵» امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند؛ سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهایی است که شما می شمرید بسوی او بالا می رود [و دنیا پایان می یابد].

«۶» او خداوندی است که از پنهان و آشکار با خبر است، و

شکست ناپذیر و مهربان است!

«۷» او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید؛ و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد؛

«۸» سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر آفرید.

«۹» سپس [اندام] او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید؛ و برای شما گوش و چشمها و دلها قرار داد؛ امّا کمتر شکر نعمتهای او را بجا می آورید!

«۱۰» آنها گفتند: (آیا هنگامی که ما [مردیم و] در زمین گم شدیم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟!) ولی آنان لقای پروردگارشان را انکار می کنند [و می خواهند با انکار معاد، آزادانه به هوسرانی خویش ادامه دهند].

«۱۱» بگو: (فرشته مرگ که بر شما مأمور شده، [روح] شما را می گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی گردانند.)

«۱۲» و اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده، می گویند: (پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شنیدیم؛ ما را بازگردان تا کار شایسته ای انجام دهیم؛ ما [به قیامت] یقین داریم!)

«۱۳» و اگر می خواستیم به هر انسانی هدایت لازمش را [از روی اجبار بدهیم] می دادیم؛ ولی [من آنها را آزاد گذارده ام و] سخن و وعده ام حق است که دوزخ را [از افراد بی ایمان و گنهکار] از جنّ و انس همگی پر کنم!

«۱۴» [و به آنها می گویم:] بچشید [عذاب جهنم را]! بخاطر اینکه دیدار امروزتان را فراموش کردید، ما نیز شما را فراموش کردیم؛ و بچشید عذاب جاودان را به خاطر اعمالی که انجام می دادید!

«۱۵» تنها کسانی که به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنان یادآوری شود به سجده

می افتند و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می آورند، و تکبر نمی کنند.

«۱۶» پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود [و بپا می خیزنـد و رو به درگاه خدا می آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند!

«۱۷» هیچ کس نمی داند چه پاداشـهای مهمّی که مایه روشـنی چشمهاست برای آنها نهفته شده، این پاداش کارهائی است که انجام می دادند!

«۱۸» آیا کسی که باایمان باشد همچون کسی است که فاسق است؟! نه، هرگز این دو برابر نیستند.

«۱۹» امّا کسانی که ایمان آوردنـد و کارهای شایسته انجام دادنـد، باغهای بهشت جاویـدان از آن آنها خواهد بود، این وسـیله پذیرایی [خداوند] از آنهاست به پاداش آنچه انجام می دادند.

«۲۰» و امّا کسانی که فاسق شدنـد [و از اطاعت خـدا سـرباز زدند]، جایگاه همیشـگی آنها آتش است؛ هر زمان بخواهند از آن خارج شوند، آنها را به آن بازمی گردانند و به آنان گفته می شود: (بچشید عذاب آتشی را که انکار می کردید!)

«۲۱» به آنان از عذاب نزدیک [عذاب این دنیا] پیش از عذاب بزرگ [آخرت] می چشانیم، شاید بازگردند!

«۲۲» چه کسـی سـتمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلّماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت!

«۲۳» ما به موسـی کتاب آسـمانی دادیم؛ و شک نداشته باش که او آیات الهی را دریافت داشت؛ و ما آن را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم!

«۲۴» و از آنان امامان [و پیشوایانی] قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند؛ چون شکیبایی نمودند،

و به آیات ما یقین داشتند.

«۲۵» البتّه پروردگـار تو میـان آنـان روز قیـامت در آنچه اختلاف داشـتند داوری می کنـد [و هر کس را به سـزای اعمالش می رساند]!

«۲۶» آیا برای هـدایت آنها همین کافی نیست که افراد زیادی را که در قرن پیش از آنان زندگی داشـتند هلاک کردیم؟! اینها در مسـاکن [ویران شـده] آنـان راه می رونـد؛ در این آیـاتی است [از قـدرت خداونـد و مجـازات دردنـاک مجرمان]؛ آیا نمی شنوند؟!

«۲۷» آیا ندیدنـد که ما آب را بسوی زمینهای خشک می رانیم و بوسـیله آن زراعتهایی می رویانیم که هم چهارپایانشان از آن می خورند و هم خودشان تغذیه می کنند؛ آیا نمی بینند؟!

«۲۸» آنان می گویند: (اگر راست می گویید، این پیروزی شما کی خواهد بود؟!)

«۲۹» بگو: (روز پیروزی، ایمان آوردن، سودی به حال کافران نخواهد داشت؛ و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود!)

«۳۰» حـال که چنین است، از آنها روی بگردان و منتظر باش؛ آنها نیز منتظرنـد! [تو منتظر رحمت خـدا و آنها هم منتظر عـذاب او!]

## ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

الم (۱)

نازل کردن این کتاب که هیچ تردیدی در [وحی بودن] آن نیست، از سوی پروردگار جهانیان است. (۲)

آیا [مشـرکان لجوج] می گویند: [پیامبر] آن را از نزد خود ساخته و پرداخته [و به خدا نسبت داده است؟ چنین نیست] بلکه آن [کتـابی] حق و درست است [که] از سوی پروردگارت [نازل شـده است]، تا به مردمی که پیش از تو هیـچ بیم دهنـده ای برای آنان نیامده است بیم دهی تا هدایت یابند. (۳)

خداست که آسمان ها و زمین را و آنچه را میان آنهاست در شش

روز آفرید، سپس بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط شد. برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست، [با این حال] آیا متذکّر و هوشیار نمی شوید؟ (۴)

[همه] امور را [همواره] از آسمان تا زمین تدبیر و تنظیم می کند، سپس در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال است به سوی او بالا می رود. (۵)

این است [پروردگار] دانای نهان و آشکار که توانای شکست ناپذیر و مهربان است، (۶)

همان کسی که آنچه را آفرید نیکو ساخت، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد، (۷)

سپس نسل او را از چکیده ای از آب پست و بی مقدار قرار داد، (۸)

آن گاه او را [از جهت اندام] درست و نیکو نمود، و از روح خود در وی دمید و برای شما گوش و چشم و قلب آفرید در حالی که اندک سپاس گزاری می کنید. (۹)

و [منکران لجوج] گفتند: آیا زمانی که [پس از مردنمان بدن ما ریز ریز شد و پوسید و] در زمین گم شدیم، آیا به راستی ما در آفرینشی جدید خواهیم آمد؟ [نه اینکه این لجوجان متکبر فقط منکر قدرت حق باشند] بلکه آنان منکر دیدار [قیامت و محاسبه اعمال به وسیله] پروردگارشان هستند، (۱۰)

بگو: فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است [روح] شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز گردانده می شوید. (۱۱)

و اگر ببینی زمانی که [این] مجرمان [منکر قیامت] نزد پروردگارشان سرهایشان را به زیر افکنده اند [می بینی که می گویند:] پروردگارا! [به آنچه ما را وعده داده بودی] بینا شدیم و [به دعوت حق] شنوا گشتیم، پس ما

را به دنیا برگردان تا کار شایسته انجام دهیم، بی تردید ما باور کننده [همه حقایق] هستیم. (۱۲)

و اگر می خواستیم، هدایت هرکسی را [از روی اجبار] به او عطا می کردیم، [اما همه را آزاد و مختار آفریدیم تا راه هدایت یا گمراهی را خود انتخاب کنند] ولی فرمان من بر عذاب لازم و حتم شده است که بی تردید دوزخ را از همه جنّیان و آدمیان [که آیات من را تکذیب کردند] پر خواهم کرد. (۱۳)

پس [به آنان گویند:] به کیفر آنکه دیدار امروزتان را فراموش کردید [عذاب دوزخ را] بچشید، که ما [هم] شما را واگذاشته ایم، و به کیفر آنچه همواره انجام می دادید، عذاب جاودانه را بچشید. (۱۴)

فقط کسانی به آیات ما ایمان می آورند که وقتی به وسیله آن آیات به آنان تذکر داده شود، سجده کنان به رو درمی افتند و همراه با سپاس، پروردگارشان را از هر عیب و نقصی تنزیه می کنند در حالی که [از سجده و سپاس و تنزیه] تکبّر و سرکشی نمی ورزند؛ (۱۵)

[ملازم بستر استراحت و خواب نیستند، بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود در حالی که همواره پروردگارشان را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم، انفاق می کنند. (۱۶)

پس هیچ کس نمی داند چه چیزهایی که مایه شادمانی و خوشحالی آنان است به پاداش اعمالی که همواره انجام می داده اند، برای آنان پنهان داشته اند. (۱۷)

با این حال آیا کسانی که مؤمن اند مانند کسانی هستند که فاسق اند؟ [نه هرگز این دو گروه] مساوی و یکسان نیستند. (۱۸)

اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،

پس برای آنـان بهشت هایی که اقامت گاه دائمی است خواهـد بود [که به آنان] به پاداش اعمالی که همواره انجام می دادنـد، پیشکش می شود. (۱۹)

اما کسانی که نافرمانی کرده انـد اقامتگاهشان آتش است، هرگاه بخواهنـد از آن بیرون آیند در آن بازگردانده می شوند، و به آنان گویند: عذاب آتش را که همواره آن را تکذیب می کردید، بچشید. (۲۰)

و بی تردیـد آنان را غیر از عـذاب بزرگ تر [در قیامت] از عـذاب نزدیک تر [در دنیا] می چشانیم، باشـد که [از فسق و فجور] برگردند. (۲۱)

ستمکـارتر از کسـی که به وسـیله آیات پروردگارش تـذکر داده شود، سپس از آنها روی برگردانـد، کیست؟ بی تردیـد ما از مجرمان انتقام می گیریم. (۲۲)

و به راستی ما به موسـی کتاب دادیم، پس تو در دریافت کتاب [به وسـیله موسـی] هیچ تردیدی نداشته باش، و آن را برای بنی اسرائیل هدایت قرار دادیم، (۲۳)

و برخی از آنـان را چون [در برابر مشـکلات، سـختی هـا و حـادثه های تلـخ و شـیرین] صبر کردنـد و همواره به آیات ما یقین داشتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند. (۲۴)

یقیناً پروردگارت روز قیامت، خود میان آنان درباره آنچه همواره در آن اختلاف می کردند، داوری خواهد کرد. (۲۵)

آیـا مشـرکان را [داسـتان] بسـیاری از ملت هایی که ما پیش از آنان هلاک کردیم که [اینان] در مسـکن هایشان قـدم می زنند هدایت نکرد [و برای آنان روشن نساخت که سرانجام کفرپیشگان هلاکت است؟] همانا در این [سرگذشت ها] عبرت هاست، آیا نمی شنوند؟! (۲۶)

آیـا ندانسـته انـد که مـا آب را به سـوی زمین بی گیـاه می رانیم و به وسـیله آن زراعـتی را بیرون می آوریم که دام هایشـان و خودشان از آن می خورند؟

پس آیا [آثار رحمت خدا را] نمی بینند؟! (۲۷)

و [مشرکان از روی مسخره به مؤمنان] می گویند: اگر راست می گویید این فتح و پیروزی [که به خود وعده می دهید و به آن دلخوش هستید] کی خواهد بود؟ (۲۸)

بگو: روز فتح و پیروزی [حتمی مؤمنان] کسانی که کفر ورزیده اند، نه ایمان آوردنشان سودشان دهد و نه به آنان مهلت داده می شود؛ (۲۹)

بنابراین از آنان روی برگردان و منتظر [رسیدن پیروزی] باش که آنان هم [به گمان خود] منتظرند [که بر شما پیروز شوند.] (۳۰)

## ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

الم از اسرار یا متشابهات یا اشاره به اسماء الهی یا نام این سوره قرآن است (۱)

تنزیل این کتاب بزرگ قرآن بی هیچ شک بدانید که از جانب پروردگار عالم است (۲)

کافران میگویند قرآن را او از پیش خود بی مدد وحی خدا فرا بافته. چنین نیست بلکه آن به حق و راستی از جانب خدا فرستاده شده تا بر قومی که رسولی پیش از تو به سوی آنان نیامده تو رسالت کنی و از معصیت خدا بترسانی باشد که راه هدایت پیش گیرند (۳)

خدا آن کسی است که آسمان و زمین و هر چه در بین آنهاست همه را در مقدار ششروز بیافرید آنگاه به خلقت عرش با عظمت پرداخت شما را غیر او هیچ در عالم یار و یاور و شفیع و مدد کاری نیست (۴)

اوست که امر عالم را به نظام احسن و اکمل از آسمان تا زمین تدبیر میکند سپسروزی که مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است باز حقایق و ارواح را به سوی خود بالا میبرد

اوست همان خدائی که بر غیب و شهود عالم دانا و بر جهانیان مقتدر و مهربانست (۶)

آن خدائی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از خاک پستبدین حسن و کمال بیافرید (۷)

آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بی قدر و نطفه بی حس مقرر گردانید (۸)

سپس آن نطفه بی جان را نیکو بیاراست و از روح قدسی الهی خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب با حس و هوش گردانید با وجود اینهمه احسان باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری نعمتهای حق میکنید (۹)

کافران از روی تعجب و انکار گویند که آیا پس از آنکه ما در زمین خاک و در خاکنابود شدیم باز از نو زنده خواهیم شد؟ بلی البته زنده خواهید شد لیکن آنها به شهود لقاء خدایشان و به روز حساب اعمالشان از جهل کافرند (۱۰)

ای رسول ما، به آنها بگو فرشته مرگ که مامور قبض روح شماست جان شما را خواهد گرفت و پس از مرگ به سوی خدای خود باز می گردید (۱۱)

ای رسول اگر تو حال بدکاران را در قیامت ببینی که چگونه در حضور خدای خود سر بزیر و ذلیلند و با آه و ناله حسرت گویند پروردگارا اینک عذاب تو را به چشم دیدیم و سخن رسولانت را بگوش گرفتیم ما را به دنیا بازگردان تا از آن پس صالح و نیکوکار شویم که اکنون وعده تو را به چشم یقین مشاهده کردیم (۱۲)

و اگر ما به مشیت ازلی میخواستیم هر نفسی را به

کمـال هـدایتش به جبر و الزام میرسانیـدیم و لیکن وعـده حق و حتمی من است که دوزخ را البته از کافران جن و انس پرسازم (۱۳)

پس خطاب رسد امروز شـما ای کافران عذاب را به کیفر غفلت از ملاقات این روزتان بچشید که ما هم شما را فراموش کردیم یعنی از نظر لطف انداختیم تا عذاب ابدی را به پاداش اعمال زشتی که در دنیا کردید بچشید (۱۴)

تنها کسانی که به آیات ما ایمان می آورند آنان هستند که چون متذکر یاد خدا شوندبه سجده رخ بر خاک نهند و به تسبیح و تنزیه ستایش پروردگار کنند و ابدا به کبر و نخوت سر از فرمان حق نکشند (۱۵)

شبهـا پهلو از بستر خواب حرکت دهنـد و در دل شب بـا بیم و امیـد و ناله اشتیاق در نماز شب خـدای خود را بخواننـد و آنچه روزی آنها کردیم به مسکینان انفاق کنند (۱۶)

هیـچ کس نمیداند و در محیط فکرش نمیگنجد که پاداش نیکوکاریش چه نعمت و لذتهای بی نهایت که روشـنی بخش دل و دیده است در عالم غیب بر او ذخیره شده و چه نشاط و خوشیها در بهشت ابد بر او مهیا گردیده است (۱۷)

آیا آن کس که به خدا ایمان آورده حالش در قیامت مانند کسی است که کافر بوده؟ هرگز مومن و کافر یکسان نخواهند بود (۱۸)

اما آنان که در دنیا با ایمان و نیکوکار بودند به پاداش اعمال صالح منزلگاه پرنعمت در بهشت ابد یابند (۱۹)

و اما آنان که سر از اطاعت حق کشیده و فاسق شدند منزلگاهشان در آتش دوزخ است و

هر چه کوشند و خواهند که از آن آتش بیرون آیند باز فرشتگان عذاب بدان دوزخ برگردانندشان و گویند عذاب آتشی را که در دنیا تکذیب کردید اینک بچشید (۲۰)

و ما کافران را عذاب نزدیکتر و کمتر به بلاهای دنیا یا در برزخ بچشانیم غیر آن عذاب بزرگتر و شدیدتر قیامت یا قیام حجت عصر (ع) تا مگر متنبه و پشیماناز کفر و عصیان شوند و به سوی خدا بازگردند (۲۱)

کدامین کس در عالم از آن کس که به آیات خدا پند و تذکرش دادند و باز اعراض کرد ستمکارتر است؟ البته ما از بدکاران انتقام خواهیم کشید (۲۲)

و همانا ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم و تو ای رسول، در ملاقات او یعنی ملاقات موسی با خدا در قیامت یا شب معراج با تو هیچ شک مدار و ما او را سبب هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم (۲۳)

و برخی از آن بنی اسرائیل را امام و پیشوایانی که خلق را به امر ما نه به امر خلق هدایت کنند قرار دادیم برای آنکه در راه حق صبر کردند و در آیات ما مقام یقین یافتند (۲۴)

البته خدای تو به روز قیامت در آنچه این مردم از آیات و احکام الهی اختلاف کلمه انگیختند حکم خواهد کرد و به کیفر اعمالشان میرساند (۲۵)

آیا آن طوایف و قبایلی را که ما پیش از این مردم کنونی هلاک کردیم و اینان اینک در دیارشان به جای آنها رفت و آمد میکنند هلاک آنها موجب هدایت و عبرت اینان نگردید؟ تا مانند آنها به راه کفر و عصیان نروند؟ البته

در این هلاک پیشینیان آیات پند و عبرت خلق است آیا باز هم سخن نمی شنوند؟ (۲۶)

آیـا ندیدنـد که ما آب باران را به سوی زمین خشک بی زب و گیاه میبریم تا حاصـلی که مردم و چهارپایانشان از آن بخورند میرویانیم؟ آیا باز هم چشم بصیرت نمی گشایند؟ تا لطف رحمت واسع خدا را به خلق بنگرند؟ (۲۷)

و کافران میگوینـد این فتـح و گشایش یعنی روز قیامت یا فتـح مکه به دست مسـلمین که وعـد و وعید میدهید کی خواهد بود اگر راست میگوئید (۲۸)

ای رسول ما، به آنها بگو که امروز بایـد ایمان آریـد که روز فتح، ایمان آنان که کافر بودند سود نبخشد و به آنها با نظر لطف و مرحمت ننگرند (۲۹)

پس تو ای رسول، از آن کافران اعراض و دوری کن و منتظر فتح و فیروزی خدا باشکه آنها هم منتظر قوت خویش و ضعف و شکست تو هستند (۳۰)

## ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

الف، لام، میم. (۱)

نازل کردن این کتاب که شکّی در آن نیست، از سوی پروردگارِ جهانیان است. (۲)

آیا می گوینـد: (پیامبر) قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حقّ منحصـر به فرد است که از طرف پروردگارت می باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده ای برایشان نیامده بود بترسانی، تا شاید هدایت یابند. (۳)

خداوند کسـی است که آسـمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست، آیا متذکّر نمی شوید (و پند نمی گیرید؟) (۴)

(خداوند) امر (این

جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که می شمرید، (نظام این عالم برچیده می شود و) به سوی او بالا می رود. (۵)

اوست (خداوندی) که از پنهان و آشکار آگاه، (و) شکست ناپذیر و مهربان است. (۶)

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گِل آغاز کرد. (۷)

سپس (بقای) نسل او را از عصاره ای از آب پست و بی مقدار مقرّر فرمود. (۸)

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، (ولی) اندکی از شما سپاس می گزارید. (۹)

و گفتند: آیا همین که (پس از مرگ) در زمین (دفن و پوسیده و) گم شدیم، آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ آری، آنان به ملاقات پروردگارشان کافرند. (۱۰)

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پرودگارتان برگردانده می شوید. (۱۱)

و (چه صحنه ی دلخراشی است) اگر ببینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده (می گویند:) پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس ما را (به دنیا) بازگردان تا کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم. (۱۲)

و اگر می خواستیم هر کس را (به اجبار) به هدایت می رساندیم ولی (می خواهیم که هر کس خود راه خود را انتخاب کند.) ولی (کافران بدانند که) اراده قطعی من چنین است که دوزخ را (از افراد بی ایمان و گنه کار) از جن و انس پر خواهم کرد. (۱۳)

پس به خاطر آن که ملاقات

چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید. (۱۴)

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هرگاه این آیات به آنان یادآوری شود به شکل سجده رُخ بر خاک نهند و با ستایش پروردگارشان تسبیح گویند، و آنان تکبّر نمی ورزند. (۱۵)

(مؤمنان، به هنگام شب،) پهلوهایشان از بسترها دور می ماند (و) پروردگارشان را از روی بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند. (۱۶)

هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمّی که مایه ی روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند. (۱۷)

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند. (۱۸)

امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند، پس برای پذیرایی از آنها جایگاهی از باغ ها(ی بهشت فراهم) است، به خاطر آنچه انجام می دادند. (۱۹)

و امّا کسانی که (از مدار ایمان خارج و) فاسق شدند، پس جایگاهشان آتش است، هر گاه اراده کنند که از آن بیرون آیند، در آن باز گردانده می شوند و به آنان گفته می شود: بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیبش می کردید. (۲۰)

و البتّه ما غیر از آن عذاب بزرگ تر (در قیامت) از عذاب نزدیک (در این دنیا) به آنان می چشانیم، تا شاید به سوی خدا باز گردند. (۲۱)

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکّر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البتّه ما از تبه کاران انتقام می گیریم. (۲۲)

و همانا ما

به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در لقای او (با خدا و دریافت آیات الهی) شک نداشته باش، ما آن (کتاب) را برای بنی اسرائیل مایه ی هدایت قرار دادیم. (۲۳)

و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند؛ چون آنان، هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند. (۲۴)

همانا پروردگار تو میان مردم در قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهد کرد. (۲۵)

آیا برایشان روشن نشده که ما قبیله های بسیاری را قبل از ایشان هلاک کردیم؟ با این که این ها در خانه های آن هلاک شدگان رفت و آمد دارند؛ البتّه در این (هلاکت ها و جایگزین شدن ها، عبرت ها و) نشانه هایی است، آیا نمی شنوند؟ (۲۶)

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه می رانیم، پس به وسیله ی آن گیاهان را می رویانیم تا چهار پایانشان و خودشان از آن بخورند؟ پس آیا نمی بینند؟ (۲۷)

و کفّار می پرسند: اگر راست می گویید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟ (۲۸)

بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردنِ کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت، و به آنان مهلت داده نخواهد شد. (۲۹)

پس، از آنان دوری کن و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند. (۳۰)

### ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

الف، لام، میم. (۱)

فرو فرستادن این کتاب، که هیچ شکی در آن نیست، از پروردگار جهانیان است. (۲)

بلکه می گویند این را خود فرابافته است، [نه چنین است،] بلکه آن [سخن] راست و درست است از پروردگار تو تا مردمی را بیم کنی که هیچ بیم کننده ای پیش از تو بدیشان نیامده است، شاید راه

یابند. (۳)

خداست آن که آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست در شش روز - دوره - بیافرید، سپس بر عرش - مقام فرمانروایی بر جهان آفرینش - برآمد، شما را جز او هیچ سرپرست و کارسازی و هیچ شفیعی نیست، آیا یاد نمی کنید و پند نمی گیرید (۴)

کار - وحی یا کار دنیا - را از آسمان تا زمین تدبیر می کند، سپس [آن کار] به سوی او بالا می رود در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه شما می شمرید. (۵)

این است [وصف] دانای نهان و آشکارا، همان توانای بی همتا و مهربان، (۶)

آن که هر چه آفرید به نیکوکارترین شیوه ساخت، و آفرینش آدمی را از گل آغاز کرد. (۷)

سپس نسل - فرزندان - او را از چکیده ای از آبی سست و پست پدید کرد. (۸)

آنگاه اندام او را درست و تمام ساخت و از روح خویش در او دمید، و شما را گوش و دیدگان و دلها پدید کرد، [ولی] اندک سپاس می دارید. (۹)

و گفتند: آیا هنگامی که در زمین گم و ناپدید شویم، باز به آفرینشی نو در خواهیم آمد؟! [نه چنین است که می گویند] بلکه آنان به دیدار پروردگارشان - روز رستاخیز - کافرند. (۱۰)

بگو: فرشته مرگ - عزرائیل - که بر شما گماشته شده جان شما را برگیرد - پس گم و نابود نمی شوید -، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانیده شوید. (۱۱)

و اگر ببینی آنگاه که این بزه کاران سرهای خویش نزد خداوندشان [به خواری و شرم] در پیش افکنده باشند! [گویند:] بار خدایا، دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا

کاری نیک و شایسته کنیم، که ما بی گمان باور دارنده ایم. (۱۲)

و اگر می خواستیم، هرآینه به هر کسی رهنمونی اش را می دادیم ولیکن این سخن از من براستی [از پیش] رفته است که همانا دوزخ را از پریان و آدمیان همگی پر کنم - یعنی همه کسانی را که گمراهی را بر راه راست برگزیدند و سزاوار عذاب شدند -. (۱۳)

پس [عذاب را] بچشید به سزای آنکه دیدار این روزتان را فراموش کردید، ما هم شما را به فراموشی سپردیم - فرو گذاشتیم - و عذاب جاویدان را به سزای آنچه می کردید بچشید. (۱۴)

جز این نیست که کسانی به آیات ما ایمان می آورند که چون بدانها یادآوری شوند سجده کنان بیفتند و پروردگار خویش را همراه با سپاس و ستایش به پاکی یاد کنند و گردن کشی نکنند (۱۵)

پهلوهاشان از بسترها [برای نماز شب] دور می شود، پروردگار خویش را با بیم و امید می خوانند و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند. (۱۶)

پس هیچ کس نمی داند آنچه از روشنی چشمها برای ایشان نهفته شده، به پاداش آنچه می کردند. (۱۷)

آیا کسی که مومن است همچون کسی است که از فرمان [خدای] بیرون رفته؟ هرگز برابر نیستند. (۱۸)

اما آنان که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند، ایشان را بهشتهایی است که برای پذیرایی در آنها جای می گزینند، به پاداش آنچه می کردند. (۱۹)

و اما آنان که از فرمان بیرون شدند جایگاهشان آتش - دوزخ - است، هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند به آن برگردانده می شوند، و گویندشان: بچشید عذاب آتشی را که دروغ می انگاشتید. (۲۰)

و هرآینه آنان را از عذاب نزدیکتر

و کهتر - خواری و فروماندگی یا قحط و گزند - پیش از عذاب بزرگتر بچشانیم باشد که بازگردند. (۲۱)

و کیست ستم کارتر از کسی که به آیات پروردگارش یادآوری شده سپس از آن روی بگردانید؟ همانا ما از بزه کاران انتقام گیرنده ایم. (۲۲)

و هرآینه موسی را کتاب - تورات - دادیم. پس، از دیدار او - یعنی دیدار خداوند، کنایه از رستاخیز - در شک مباش، و آن (کتاب) را راهنمای فرزندان اسرائیل کردیم. (۲۳)

و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما راه می نمودند، از آن رو که شکیبایی ورزیدند و آیات ما را بی گمان باور می داشتند. (۲۴)

همانا پروردگار تو در روز رستاخیز میان آنان در آنچه اختلاف می کردند - درباره دین - داوری می کند. (۲۵)

و آیا آنان را راه ننمود و برایشان روشن نساخت که پیش از ایشان چه اندازه مردمانی را هلاک کردیم که اکنون در خانه های آنها راه می روند؟ هرآینه در این نشانه ها و عبرتهاست، آیا [به گوش دل] نمی شنوند (۲۶)

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین خشک و بی گیاه می رانیم، پس بدان کشتی را بیرون می آریم که چهارپایانشان و خودشان از آن می خورند؟ آیا نمی بینند؟! (۲۷)

و می گویند: اگر راستگویید این پیروزی - یعنی پیروزی مومنان بر کافران که به مومنان وعده داده شده - کی خواهد بود؟ (۲۸)

بگو: در روز پیروزی، آنان را که کافر شدند ایمان آوردنشان سود ندهد و نه مهلت داده شوند. (۲۹)

پس، از آنها روی بگردان و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند. (۳۰)

## ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

الف. لام. میم. (۱)

نازل شدن

این کتاب، که در آن هیچ شکی نیست، از جانب پروردگار جهانیان است. (۲)

آیا می گویند دروغی است که خود به هم بافته ؟ نه ، سخنی است بر حق از جانب پروردگارت، تا مردمی را که پیش از تو بیمدهنده ای نداشته اند بیم دهی . شاید به راه هدایت افتند. (۳)

خداست که آسمانها و زمین را و آنچه میان آنهاست در شش روز بیافرید و آنگاه به عرش پرداخت. شما را جز او کارساز و شفیعی نیست. آیا پند نمی گیرید. (۴)

کار را از آسمان تا زمین سامان می دهد. سپس در روزی که مقدار آن هزار سال است –چنان که می شمارید– به سوی او بالا می رود. (۵)

اوست که دانای نهان و آشکار است. پیروزمند و مهربان است. (۶)

آن که هر چه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد. (۷)

سپس نسل او را از عصاره آبی بی مقدار پدید آورد. (۸)

آنگاه بالای او راست کرد و از روح خود در آن بدمید. و برایتان گوش و چشمها و دلها آفرید. چه اندک شکر می گویید. (۹)

و گفتند: آیا وقتی که در زمین ناپدید شویم، آفرینش تازه ای خواهیم یافت؟ آری ، ایشان به دیدار با پروردگارشان ایمان ندارند. (۱۰)

بگو: فرشته مرگ که موکل بر شماست، شما را می میراند. سپس به سوی پروردگارتان باز گردانیده می شوید. (۱۱)

تو را عبرت است آنگاه که مجرمان را در نزد پروردگارشان سرافکنده بینی . گویند: ای پروردگار ما، دیدیم و شنیدیم. اکنون ما را باز گردان تا

کاری شایسته کنیم، که اینک به یقین رسیده ایم. (۱۲)

اگر می خواستیم، هدایت هر کس را به او ارزانی می داشتیم. ولی وعده من که جهنم را از همه جنیان و آدمیان پر می کنم، حق است. (۱۳)

به کیفر آنکه دیدار چنین روزی را فراموش کرده بودید، اکنون بچشید. ما نیز شما را از یاد برده ایم. به سزای کارهایی که می کرده اید عذاب جاوید را بچشید. (۱۴)

تنها کسانی به آیات ما ایمان آورده اند که چون آیات ما را بشنوند به سجده بیفتند و پروردگارشان را به پاکی بستایند و سرکشی نکنند. (۱۵)

از بستر خواب پهلو تهی می کنند، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند و از آنچه به آنها داده ایم انفاق می کنند. (۱۶)

و هیچ کس از آن مایه شادمانی خبر ندارد که به پاداش کارهایی که می کرده برایش اندوخته شده است. (۱۷)

آیا آن کس که ایمان آورده همانند کسی است که عصیان می ورزد. نه ، برابر نیستند. (۱۸)

اما آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، به پاداش اعمالی که می کرده اند منزلگاهی در باغهای بهشت خواهند یافت. (۱۹)

و اما عصیانپیشگان، منزلگاهشان آتش است. هرگاه که بخواهند از آن بیرون آیند، بار دیگر آنها را به درون آتش باز گردانند و بگویندشان: بچشید عذاب آتشی را که دروغش می پنداشتید. (۲۰)

و عذاب دنیا را پیش از آن عذاب بزرگتر به ایشان بچشانیم، باشد که باز گردند. (۲۱)

کیست ستمکارتر از آن کسی که او را به آیات پروردگارش پند دهند ولی اعراض کند؟ ما

از مجرمان انتقام می گیریم. (۲۲)

هر آینه به موسی کتاب دادیم. از دیدار او در تردید مباش. و آن را راهنمای بنی اسرائیل قرار دادیم. (۲۳)

از میان آن قوم پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند. (۲۴)

هر آینه پروردگار تو در روز قیامت در آنچه اختلاف می کردند میانشان داوری خواهد کرد. (۲۵)

آیا آن همه مردمی را که پیش از ایشان هلاک کردیم و اکنون اینان در خانه هایشان راه می روند سبب هدایتشان نشد؟ در این عبرتهاست، چرا نمی شنوند. (۲۶)

آیا نمی بینند که آب را به زمین خشک و بی گیاه روانه می سازیم تا کشتزارها برویانیم و چارپایان و خودشان از آن بخورند؟ چرا نمی بینند. (۲۷)

می گویند: اگر راست می گویید، پیروزی چه وقت خواهد بود. (۲۸)

بگو: در روز پیروزی ، ایمان آوردن کافران سودشان ندهد، و مهلتشان ندهند. (۲۹)

پس، از ایشان اعراض کن و منتظر باش، که آنها نیز در انتظارند. (۳۰)

## ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

الم (الف. لام. میم) (۱)

کتابی است فرو فرستاده و شک در آن نیست [که] از سوی پروردگار جهان است (۲)

یا گویند که آن را برساخته است، نه بلکه حق است و از سوی پروردگار توست تا قومی را که [پیامبری] هشداردهنده پیش از تو به سراغشان نیامده بود، بیمدهی، باشد که به راه آیند (۳)

خداوند کسی است که آسمان و زمین و مابین آنها را در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت، شما را جز او

سرور و شفیعی نیست، آیا پند نمی گیرید (۴)

از آسـمان کار و بار زمین را تـدبیر می کنـد، سـپس [اعمال مردمان] در روزی که اندازه اش هزار سال است از آنچه شـما می شمارید، به سوی او بالا می رود (۵)

اوست که دانای نهان و آشکارا [و] پیروزمند مهربان است (۶)

و [همان] کسی که هرچیز را که آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان [/ آدم] را از گل آغاز کرد (۷)

سپس نسل او را از چکیده آب بی مقدار پدید آورد (۸)

سپس او را اسـتوار کرد و در او از روح خویش دمیـد و برای شـما گوش [هـا] و چشـمان و دلها آفریـد، چه انـدک سپاس می گزارید (۹)

و گوینـد آیـا چون در [خـاک] زمین ناپدیـد شـدیم، آیـا آفرینش تـازه ای خواهیم یـافت؟ بلکه ایشـان لقـای پروردگارشان را منکرند (۱۰)

بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته شده است، روح شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می شوید (۱۱)

و چون گناهکاران را نزد پروردگارشان سـرافکنده بینی [گوینـد] پروردگارا چشم بینا و گوش شـنوا یافتیم پس ما را بازگردان که کاری شایسته پیشه کنیم، ما [دیگر] اهل یقینیم (۱۲)

و اگر خواهیم به هر انسانی هـدایتش را ارزانی می داریم، ولی وعـده من تحقق یافته است که جهنم را از جن و انس، همگان، آکنده سازم (۱۳)

پس به خاطر آنکه دیـدار این روزتان را فراموش کردیـد [عذاب را] بچشـید ما نیز فراموشـتان کرده ایم و عذاب جاویدان را به خاطر کار و کردار پیشینتان بچشید (۱۴)

به آیات ما فقط کسانی ایمان آورند که چون آنها را فرایادشان آرند، به سجده درافتند و پروردگارشان را شاکرانه تسبیح

گویند و تکبر نورزند (۱۵)

پهلوهایشان از بسترها جدا شود [و به نیایش شبانه برخیزند و] پروردگارشان را با بیم و امید بخوانند و از آنچه روزیشان کرده ایم ببخشند (۱۶)

آری هیچ کسی نداند که چه بسیار مایه روشنی چشمها برای آنان نهفته است، که جزای کار و کردار پیشینشان است (۱۷)

آیا کسی که مومن است همانند کسی است که فاسق است؟ [هرگز] برابر نیستند (۱۸)

اما کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، جنه الماوی دارند که به خاطر کار و کردار پیشینشان پیشکش [آنان] است (۱۹)

و اما کسانی که سرپیچی کرده اند سرا و سرانجامشان آتش دوزخ است، هرگاه که خواهند از آن بیرون روند، به آن بازگردانده شوند، و به ایشان گفته شود، عذاب آتشی را که منکرش بودید، بچشید (۲۰)

و به ایشان عذاب کوچکتر را غیر از عذاب بزرگتر، می چشانیم باشد که بازگردند (۲۱)

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش پند داده شود، سپس از آن رو بگرداند، ما از گناهکاران انتقام می گیریم (۲۲)

و به راستی به موسی کتاب آسمانی بخشیدیم، پس در لقای او شک نداشته باش، و آن را رهنمود بنی اسرائیل گرداندیم (۲۳)

و از ایشان چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما ایقان یافتند، پیشوایانی برگماشتیم که به فرمان ما هدایت می کردند (۲۴)

بی گمان پروردگارت در میان آنان در روز قیامت در آنچه در آن اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد (۲۵)

آیا برای ایشان روشن نشده است که پیش از آنان چه بسیار نسلهایی را نابود کردیم که [اینان] بر خانه و کاشانه هایشان می گذرند، بی گمان در این مایه های عبرت است،

آیا [به گوش دل] نمی شنوند (۲۶)

آیا نیندیشیده اند که ما آب [ابرهای بارانی] را به سوی سرزمین سترون می رانیم و بدان کشتزاری برمی آوریم که چارپایانشان و خودشان از آن می خورند، آیا [به چشم بصیرت] نمی نگرند (۲۷)

و گویند اگر راست می گویید این داوری کی خواهد بود؟ (۲۸)

بگو روز داوری کافران را ایمانشان سود ندهد و به آنان مهلت ندهند (۲۹)

پس از آنان روی بگردان و منتظر باش که آنان نیز منتظرند (۳۰)

### ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الم (۱)

فرود آوردن کتاب نیست شکی در آن از پروردگار جهانیان (۲)

یا گویند دروغ بست آن را بلکه آن است حقّ از پروردگارت تا بترسانی گروهی را که نیامدستشان بیم دهنده ای پیش از تو شاید ایشان رهبری شوند (۳)

خدا است آنکه آفرید آسمانها و زمین را و آنچه میان آنها است در شش روز سپس استوار شد بر عرش نیست شما را جز او دوست و نه شفاعتگری پس آیا یادآور نمی شوید (۴)

بپردازد کار را از آسمان بسوی زمین سپس بالا رود بسویش در روزی که اندازه آن هزار سال است از آنچه می شمرید (۵)

این است دانای نهان و هویدا آن عزتمند مهربان (۶)

آنکو نکو کرد هر چیزی آفرینش آن را و آغاز کرد آفرینش انسان را از گل (۷)

پس گردانید نژادش را از چکه ای از آبی پست (۸)

سپس آراستش و دمید در آن از روح خویش و گذاشت برای شما گوش و دیدگان و دلها را به کمی سپاس گزارید (۹)

و گفتند آیا هر گاه گم شدیم در زمین آیا مائیم در آفرینشی نوین بلکه ایشانند به ملاقات

پروردگار خویش کافران (۱۰)

بگو دریابد شما را فرشته مرگ که گمارده شده است بر شما سپس بسوی پروردگار خویش بازگردانیده شوید (۱۱)

و اگر بینی هنگامی که گنهکاران سرافکندگانند نزد پروردگارشان پروردگارا دیدیم و شنیدیم پس برگردان ما را تا بکنیم کاری شایسته همانا مائیم یقین دارندگان (۱۲)

و اگر می خواستیم هر آینه می دادیم به هر کس رهبریش را و لیکن استوار گشت سخن از من که همانا پر سازم دوزخ را از پریان و مردم همگی (۱۳)

پس بچشید بدانچه فراموش کردید رسیدن را به روزتان این همانا ما فراموشتان کردیم و بچشید عذاب دوزخ را بدانچه بودید می کردید (۱۴)

جز این نیست که ایمان آرند به آیتهای ما آنان که هر گاه یادآوری شوند بدانها بیفتد سجده کنان و تسبیح گویند به سپاس پروردگار خویش و ایشانند کبرناورزندگان (۱۵)

دوری گزیند پهلوهای ایشان از خوابگاه ها خوانند پروردگار خویش را بیمی و امیدی و از آنچه روزیشان دادیم ببخشند (۱۶)

پس نمی داند کسی چه نهان شده است برای ایشان از روشنی چشم پاداشی بدانچه بودند می کردند (۱۷)

پس آیا آنکه مؤمن است مانند آنی است که نابفرمان است نیستند یکسان (۱۸)

اما آنان که ایمان آوردند و کردار شایسته کردند پس ایشان را باغستان جایگاه پیشکشی بدانچه بودند می کردند (۱۹)

و اما آنان که نافرمانی کردند پس جایگاه ایشان است آتش هر گاه خواهند برون آیند از آن بازگردانیده شوند در آن و گفته شود برای ایشان بچشید عذاب آتشی را که بودید بدان تکذیب می کردید (۲۰)

و همانا بچشانیمشان از شکنجه نزدیک نارسیده به شکنجه بزرگ باشد ایشان بازگردند (۲۱)

و کیست ستمگرتر از آنکه

یادآوری شود به آیتهای پروردگار خویش پس روی برتابد از آنها همانا مائیم از گنهکاران کین کشندگان (۲۲)

و همانا دادیم به موسی کتاب را پس نباش در شکی از ملاقاتش و گردانیدیمش رهبریی برای بنی اسرائیل (۲۳)

و گردانیدیم از ایشان پیشوایانی که راهنمائی می کنند به فرمان ما چنانکه شکیبائی کردند و بودند به آیتهای ما یقین دارندگان (۲۴)

و همانا پروردگارت جدائی افکند میانشان روز رستاخیز در آنچه بودند در آن اختلاف می کردند (۲۵)

آیا رهبریشان نکرد که بسا نابود ساختیم پیش از ایشان از قرنهائی که روانند در آرامگاه های آنان همانا در این است آیتهائی آیا نمی شنوند (۲۶)

آیا ندیدند که روان می سازیم آب را بسوی زمینی خشکزار پس برون آریم بدان کشتی را که می خورند از آن دامهای ایشان و ایشان پس آیا نمی نگرند (۲۷)

و گویند کی است این گشایش (یا پیروزی) اگر هستید راستگویان (۲۸)

بگو روز پیروزی سود ندهد آنان را که کفر ورزیدند ایمانشان و نه مهلت داده شوند (۲۹)

پس روی برتاب از ایشان و منتظر باش که ایشانند منتظران (۳۰)

**ترجمه انگلیسی قرائی**

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

.Alif, Lam, Meem ۱

The [gradual] sending down of the Book, there is no doubt in it, is from the Lord of all ۲ .the worlds

Do they say, ‘He has fabricated it’? Rather it is the truth from your Lord, that you ۳ may warn a people to whom there did not come any warner before you, so that they .[may be guided [to the right path

It is Allah who created the heavens and the earth ۴

and whatever is between them in six days, then He settled on the Throne. You do not
?have besides Him any guardian or intercessor. Will you not then take admonition

He directs the command from the heaven to the earth; then it ascends toward Him ۵
.in a day whose span is a thousand years by your reckoning

,That is the Knower of the sensible and the Unseen, the All-mighty, the All-merciful ۶

who perfected everything that He created, and commenced man’s creation from ۷
.clay

.Then He made his progeny from an extract of a base fluid ۸

Then He proportioned him and breathed into him of His Spirit, and made for you the ۹
.hearing, the sight, and the hearts. Little do you thank

They say, ‘When we have been lost in the dust, shall we be indeed created anew?’ ۱۰
.Rather they disbelieve in the encounter with their Lord

Say, ‘You will be taken away by the angel of death, who has been charged with you. ۱۱
’.Then you will be brought back to your Lord

Were you to see when the guilty hang their heads before their Lord [confessing], ۱۲
‘Our Lord! We have seen and heard. Send us back so that we may act righteously.
’.Indeed we are [now] convinced

Had We wished We would have given every soul its guidance, but My word became ۱۳
’.due [against the defiant]: ‘Surely I will fill hell with all the [guilty] jinn and humans

So taste [the punishment] for your having ۱۴

forgotten the encounter of this day of yours. We [too] have forgotten you. Taste the
.everlasting punishment because of what you used to do

Only those believe in Our signs who, when they are reminded of them, fall down in ١٥
.prostration and celebrate the praise of their Lord, and they are not arrogant

Their sides vacate their beds to supplicate their Lord in fear and hope, and they ١۶
.spend out of what We have provided them

No one knows what has been kept hidden for them of comfort as a reward for what ١٧
.they used to do

.Is someone who is faithful like someone who is a transgressor? They are not equal ١٨

As for those who have faith and do righteous deeds, for them are gardens of the ١٩
.Abode—a hospitality for what they used to do

As for those who have transgressed, their refuge is the Fire. Whenever they seek ٢٠
to leave it, they will be turned back into it, and they will be told: ‘Taste the punishment
’.of the Fire which you used to deny

We shall surely make them taste the nearer punishment before the greater punish- ٢١
.ment, so that they may come back

Who is a greater wrongdoer than him who is reminded of his Lord’s signs, whereat ٢٢
.he disregards them? Indeed We shall take vengeance upon the guilty

Certainly We gave Moses the Book, [declaring], ‘Do not be in doubt about the ٢٣
encounter with Him,’ and We made it a [source of] guidance

.for the Children of Israel

And amongst them We appointed imams to guide [the people] by Our command, ۲۴
.when they had been patient and had conviction in Our signs

Indeed your Lord will judge between them on the Day of Resurrection concerning ۲۵
.that about which they used to differ

Does it not dawn upon them how many generations We have destroyed before ۲۶
them, amid [the ruins of] whose dwellings they walk? There are indeed signs in that.
?Will they not then listen

Do they not see that We carry water to the parched earth and with it We bring forth ۲۷
?crops of which they eat, themselves and their cattle? Will they not then see

’?And they say, ‘When will this judgement be, should you be truthful ۲۸

Say, ‘On the day of judgement their [newly found] faith shall not avail the faithless, ۲۹
’.nor will they be granted any respite

.So turn away from them, and wait. They too are waiting ۳۰

**ترجمه انگلیسی شاکر**

(Alif Lam Mim. (۱

(The revelation of the Book, there is no doubt in it, is from the Lord of the worlds. (۲

Or do they say: He has forged it? Nay! it is the truth from your Lord that you may warn a people to whom no warner has come before you, that they may follow the right (direction. (۳

Allah is He Who created the heavens and the earth and what is between them in six periods, and He mounted the throne (of authority); you have not

(besides Him any guardian or any intercessor, will you not then mind? (۴

He regulates the affair from the heaven to the earth; then shall it ascend to Him in a (day the measure of which is a thousand years of what you count. (۵

(This is the Knower of the unseen and the seen, the Mighty the Merciful, (۶

Who made good everything that He has created, and He began the creation of man (from dust. (۷

(Then He made his progeny of an extract, of water held in light estimation. (۸

Then He made him complete and breathed into him of His spirit, and made for you the (ears and the eyes and the hearts; little is it that you give thanks. (۹

And they say: What! when we have become lost in the earth, shall we then certainly (be in a new creation? Nay! they are disbelievers in the meeting of their Lord. (۱۰

Say: The angel of death who is given charge of you shall cause you to die, then to your (Lord you shall be brought back. (۱۱

And could you but see when the guilty shall hang down their heads before their Lord: Our Lord! we have seen and we have heard, therefore send us back, we will do good; (surely (now) we are certain. (۱۲

And if We had pleased We would certainly have given to every soul its guidance, but the word (which had gone forth) from Me was just: I will certainly fill hell with the

(jinn and men together. (١٣

So taste, because you neglected the meeting of this day of yours; surely We forsake (you; and taste the abiding chastisement for what you did. (١۴

Only they believe in Our communications who, when they are reminded of them, fall (down in prostration and celebrate the praise of their Lord, and they are not proud. (١۵

Their sides draw away from (their) beds, they call upon their Lord in fear and in hope, (and they spend (benevolently) out of what We have given them. (١۶

So no soul knows what is hidden for them of that which will refresh the eyes; a reward (for what they did. (١٧

(Is he then who is a believer like him who is a transgressor? They are not equal. (١٨

As for those who believe and do good, the gardens are their abiding-place; an (entertainment for what they did. (١٩

And as for those who transgress, their abode is the fire; whenever they desire to go forth from it they shall be brought back into it, and it will be said to them: Taste the (chastisement of the fire which you called a lie. (٢٠

And most certainly We will make them taste of the nearer chastisement before the (greater chastisement that haply they may turn. (٢١

And who is more unjust than he who is reminded of the communications of his Lord, (then he turns away from them? Surely We will give punishment to the guilty. (٢٢

And certainly We gave the Book

to Musa, so be not in doubt concerning the receiving of it, and We made it a guide for (the children of Israel. (۲۳

And We made of them Imams to guide by Our command when they were patient, and (they were certain of Our communications. (۲۴

Surely your Lord will judge between them on the day of resurrection concerning that (wherein they differ. (۲۵

Does it not point out to them the right way, how many of the generations, in whose abodes they go about, did We destroy before them? Most surely there are signs in (this; will they not then hear? (۲۶

Do they not see that We drive the water to a land having no herbage, then We bring forth thereby seed-produce of which their cattle and they themselves eat; will they (not then see? (۲۷

(And they say: When will this judgment take place, If you are truthful? (۲۸

Say: On the day of judgment the faith of those who (now) disbelieve will not profit (them, nor will they be respited. (۲۹

(Therefore turn away from them and wait, surely they too are waiting. (۳۰

**ترجمه انگلیسی ایروینگ**

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

.A. L. M (۱)

The revelation of the Book which contains no doubt [has been accomplished] ( ۲) .through the Lord of the Universe

Or do they say: "He has invented it!"? Rather, it is the Truth from your Lord so you (۳) may warn a folk to whom no warner has come before you, so that they

.may be guided

God is the One Who created Heaven and Earth as well as whatever lies in between (۴) them, in six days. Then He mounted on the Throne. You (all) have no patron nor any ?intercessor besides Him. Will you not bear this in mind

He organizes the matter from Heaven [down] to Earth; then it will soar back up to (۵) .Him on a day whose measure is a thousand years according to the way you count

Such is the Knower of the Unseen and the Visible, the Powerful, the Merciful (۶)

Who makes everything He creates so fine! He started out by creating man from (۷) ;clay

;then He made his progeny from an extract of discarded liquid (۸)

next He completed him and breathed some of His own spirit into him. He has (۹) !granted you hearing, eyesight and vital organs. Yet small thanks do you give for it

They say: "When we have sunk deep into the earth shall we [take part] in some (۱۰) !fresh creation?" Indeed they disbelieve about meeting their Lord

SAY: "The Angel of Death who has been given charge of you will gather you in. (۱۱) .Then you will (all) be returned to your Lord

If you only could see how criminals will hang their heads before their Lord: "Our (۱۲) Lord, we have observed and heard; so send us back! We will act honorably; we are "!convinced

If We had so wished, We might have given each soul its own guidance, but (۱۳)

the Sentence [passed] by Me has been confirmed: "I shall fill Hell with sprites and men !all together

So have a taste, since you have forgotten about meeting on this day of yours! We (١۴) have likewise forgotten you. Taste the torment of eternity because of what you have ".been doing

The only ones who believe in Our signs are those who drop down kneeling [ in (١۵) worship ] whenever they are reminded of them, and hymn their Lord's praise. They do .not act so proudly

They slip quietly away from their beds to appeal to their Lord: in fear and ( ١۶) .anticipation, and spend [charitably] whatever We have provided them with

No soul knows what comfort is hidden from their eyes as a reward for what they (١٧) .have been doing

Is someone who is a believer like someone who has been acting immorally? They (١٨) !are not on the same footing

Those who believe and perform honorable deeds will have gardens with living (١٩) .quarters to relax in because of what they have been doing

Those who have been immoral will have the Fire as their lodging; every time they (٢٠) may want to leave it, they will be returned to it. They will be told: "Taste the torment "!of the Fire which you have been denying

Still We shall let them taste worldly torment rather than supreme torment, so they (٢١) .may yet turn back

Who is more in the wrong than someone who has been reminded of his Lord's (٢٢)

!signs, then shuns them? We shall be Avenged on criminals

We gave Moses the Book, so do not be in any doubt about meeting it. We granted (۲۳)
.it to the Children of Israel for guidance

We even set some of them up as leaders to guide [people] at Our command, once (۲۴)
.they were patient and convinced about Our signs

Your Lord will sort them out on Resurrection Day concerning` whatever they have (۲۵)
.been differing over

Does it not guide them [when they notice] how many generations We have wiped (۲۶)
out before them whose dwellings they now walk around in? That contains signs, so
?will they not listen

Have they not seen how We drive along water for the parched earth and bring (۲۷)
forth crops with it so your livestock and they themselves may eat by means of it? Will
?they not observe

"?They say "When will this victory be if you are so truthful (۲۸)

SAY: "On the day of victory their [profession of ] faith will not benefit those who (۲۹)
.have disbelieved, nor will they be allowed to wait

"!Shun them and wait; they will be waiting too (۳۰)

**ترجمه انگلیسی آربری**

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(Alif Lam Mim (۱

(The sending down of the Book, wherein no doubt is, from the Lord of allBeing. (۲

Or do they say, `He has forged it'? Say: `Not so; it is the truth from thyLord that thou
,mayest warn a people to whom no warner came before thee

(thathaply so they may be guided. (۳

God is He that created the heavens and the earth, and what between them is,in six days, then seated Himself upon the Throne. Apart from Him, you haveno protector (neither mediator; will you not remember? (۴

He directs the affair from heaven to earth, then it goes up to Him in oneday, whose (measure is a thousand years of your counting. (۵

He is the knower of the Unseen and the Visible, the All-mighty,the All-compassionate, ((۶

(who has created all things well. And He originated the creation of manout of clay, (۷

(then He fashioned his progeny of an extraction of mean water, (۸

then He shaped him, and breathed His spirit in him. And He appointed for youhearing, (and sight, and hearts; little thanks you show. (۹

They say, `What, when we have gone astray in the earth, shall we indeed be ina new (creation?' Nay, but they disbelieve in the encounter withtheir Lord. (۱۰

Say: `Death's angel, who has been charged with you, shall gather you, then toyour (Lord you shall be returned.' (۱۱

Ah, if thou couldst see the guilty hanging their heads before their Lord! `Our Lord, we have seen and heard; now return us, that we may dorighteousness, for we have sure (faith.' (۱۲

If We had so willed, We could have given every soul its guidance; but now MyWord is ` (realized--"Assuredly I shall fill Gehenna (Hell) with jinn and menall together." (۱۳

So now taste, for that you forgot the encounter of this

your day! We indeedhave forgotten you. Taste the chastisement of eternity for that (you weredoing!' (١۴

SUJDAH AYA) @Only those believe in Our signs who, when they are reminded) ofthem, fall down prostrate and proclaim the praise of their Lord, not waxingproud. ((١۵

Their sides shun their couches as they call on their Lord in fear and hope;and they (expend of that We have provided them. (١۶

No soul knows what comfort is laid up for them secretly, as a recompense forthat (they were doing. (١٧

What? Is he who has been a believer like unto him who has been ungodly?They are (not equal. (١٨

As for those who believe , and do deeds of righteousness, there await themthe (Gardens of the Refuge, in hospitality for that they were doing. (١٩

But as for the ungodly, their refuge shall be the Fire; as often as theydesire to come forth from it, they shall be restored into it, and it shall besaid to them, `Taste the (chastisement of the Fire, which you criedlies to.' (٢٠

And We shall surely let them taste the nearer chastisement, before thegreater; haply (so they will return. (٢١

And who does greater evil than he who is reminded of the signs of his Lord,then turns (away from them? We shall take vengeance upon the sinners. (٢٢

Indeed, We gave Moses the Book; so be not in doubt concerning the encounterwith (him; and We appointed it for a guidance to the Children of Israel. (٢٣

And We appointed from among them leaders

guiding by Our command, when theyendured patiently, and had sure faith in Our (signs. (۲۴

Surely thy Lord will distinguish between them on the Resurrection Day,touching that (whereon they were at variance. (۲۵

Is it not a guidance to them, how many generations We destroyed before themin whose dwelling-places they walk? Surely in that are signs; what, willthey not hear? ((۲۶

Have they not seen how We drive the water to the dry land and bring forthcrops (therewith whereof their cattle and themselves eat? What, will theynot see? (۲۷

(They also say, `When shall be this Victory, if you speak truly?' (۲۸

Say: `On the Day of Victory their faith shall not profit the unbelievers,nor shall they be (respited.' (۲۹

(So turn thou away from them, and wait; they too are waiting. (۳۰

**ترجمه انگلیسی پیکتال**

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Alif. Lam. Mim. (۱

The revelation of the Scripture whereof there is no doubt is from the Lord of the (Worlds. (۲

Or say they: He hath invented it? Nay, but it is the Truth from thy Lord, that thou mayst warn a folk to whom no warner came before thee, that haply they may walk (aright. (۳

Allah it is Who created the heavens and the earth, and that which is between them, in six Days. Then He mounted the throne. Ye have not, beside Him, a protecting friend or (mediator. Will ye not then remember? (۴

He directeth the ordinance from the heaven unto the earth; then it ascendeth unto Him

(in a Day, whereof the measure is a thousand years of that ye reckon. (٥

(Such is the Knower of the invisible and the visible, the Mighty, the Merciful, (٦

Who made all things good which He created, and He began the creation of man from (clay; (٧

(Then He made his seed from a draught of despised fluid; (٨

Then He fashioned him and breathed into him of His spirit; and appointed for you (hearing and sight and hearts. Small thanks give ye! (٩

And they say: When we are lost in the earth, how can we then be recreated? Nay but (they are disbelievers in the meeting with their Lord. (١٠

Say: The angel of death, who hath charge concerning you, will gather you, and (afterward unto your Lord ye will be returned. (١١

Couldst thou but see when the guilty hang their heads before their Lord, (and say): Our Lord! We have now seen and heard, so send us back; we will do right, now we are (sure. (١٢

And if We had so willed, We could have given every soul its guidance, but the word from Me concerning evil doers took effect: that I will fill hell with the jinn and mankind (together. (١٣

So taste (the evil of your deeds). Forasmuch as ye forgot the meeting of this your day, (lo! We forget you. Taste the doom immortality because of what ye used to do. (١٤

Only those believe in Our revelations who, when they are reminded of them, fall

(down prostrate and hymn the praise of their Lord, and they are not scornful, (١٥

Who forsake their beds to cry unto their Lord in fear and hope, and spend of what we (have bestowed on them. (١۶

No soul knoweth what is kept hid for them of joy, as a reward for what they used to (do. (١٧

(Is he who is a believer like unto him who is an evil liver? They are not alike. (١٨

But as for those who believe and do good works, for them are the Gardens of Retreat, (a welcome (in reward) for what they used to do. (١٩

And as for those who do evil, their retreat is the Fire. Whenever they desire to issue forth from thence, they are brought hack thither. Unto them it is said: Taste the (torment of the Fire which ye used to deny. (٢٠

And verily We make them taste the lower punishment before the greater, that haply (they may return. (٢١

And who doth greater wrong than he who is reminded of the revelations of his Lord, (then turneth from them. Lo! We shall requite the guilty. (٢٢

We verily gave Moses the Scripture; so be not ye in doubt of his receiving it; and We (appointed it a guidance for the Children of Israel. (٢٣

And when they became steadfast and believed firmly in Our revelations, We (appointed from among them leaders who guided by Our command. (٢۴

Lo! thy Lord will judge between them on the Day of

(Resurrection concerning that wherein they used to differ. (۲۵

Is it not a guidance for them (to observe) how many generations He destroyed before them, amid whose dwelling places they do walk? Lo, therein verily are portents! Will (they not then heed? (۲۶

Have they not seen how We lead the water to the barren land and therewith bring (forth crops whereof their cattle eat, and they themselves? Will they not then see? (۲۷

(And they say: When cometh this victory (of yours) if ye are truthful? (۲۸

Say (unto them): On the day of the victory the faith of those who disbelieve (and who (then will believe) will not avail them, neither will they be reprieved. (۲۹

So withdraw from them (O Muhammad), and await (the event). Lo! they also are (awaiting (it) (۳۰

**ترجمه انگلیسی یوسفعلی**

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Alif Lam Mim. (۱

This is) the revelation of the Book in which there is no doubt, from the Lord of the) (Worlds. (۲

Or do they say "He has forged it"? Nay it is the Truth from the Lord that thou mayest admonish a people to whom no warner has come before thee: in order that they may (receive guidance. (۳

It is Allah Who has created the heavens and the earth and all between them in six Days and is firmly established on the Throne (of authority): ye have none besides Him (to protect or intercede (for you): will ye not then receive admonition? (۴

He rules (all) affairs

from the heavens to the earth: in the end will (all affairs) go up to Him on a Day the (space whereof will be (as) a thousand years of your reckoning. (٥

Such as He the knower of all things hidden and open the Exalted (in power) the (Merciful; (٦

He Who has made everything which He has created most Good. He began the (creation of man with (nothing more than) clay (٧

(And made his progeny from a quintessence of the nature of a fluid despised: (٨

But He fashioned him in due proportion and breathed into him something of His spirit. And He gave you (the faculties of) hearing and sight and feeling (and understanding): (little thanks do ye give! (٩

And they say: "What! when we lie hidden and lost in the earth shall we indeed be in a (creation renewed?" Nay they deny the meeting with their Lord! (١٠

Say: "The Angel of Death put in charge of you will (duly) take your souls: then shall ye (be brought back to your Lord." (١١

If only thou couldst see when the guilty ones will bend low their heads before their Lord (saying:) "Our Lord! We have seen and we have heard: now then send us back (to (the world): we will work righteousness: for we do indeed (now) believe." (١٢

If We had so willed We could certainly have brought every soul its true guidance: but the Word from Me will come true. "I will fill Hell with Jinns and men

(all together." (١٣

Taste ye then for ye forgot the meeting of this day of yours and We too will forget "
(you taste ye the Penalty of Eternity for your (evil) deeds!" (١۴

Only those believe in Our Signs who when they are recited to them fall down in adoration and celebrate the praises of their Lord nor are they (ever) puffed up with (pride. (١۵

Their limbs do forsake their beds of sleep the while they call on their Lord in Fear and Hope: and they spend (in charity) out of the sustenance which We have bestowed on (them. (١۶

Now no person knows what delights of the eye are kept hidden (in reserve) for them (as a reward for their (good) Deeds. (١٧

Is then the man who believes no better than the man who is rebellious and wicked? (No equal are they. (١٨

For those who believe and do righteous deeds are Gardens as hospitable homes for (their (good) deeds. (١٩

As to those who are rebellious and wicked their abode will be the Fire: every time they wish to get away therefrom they will be forced thereinto and it will be said to them: ("taste ye the Penalty of the Fire the which ye were wont to reject as false. (٢٠

And indeed We will make them taste of the Penalty of this (life) prior to the supreme (Penalty in order that they may (repent and) return. (٢١

And who does more wrong than one to whom are recited the Signs

of his Lord and who then turns away therefrom? Verily from those who transgress We (shall exact (Due) Retribution. (٢٢

We did indeed aforetime give the Book to Moses: be not then in doubt of its reaching ((thee): and We made it a guide to the Children of Israel. (٢٣

And We appointed from among them Leaders giving guidance under Our command (so long as they persevered with patience and continued to have faith in Our Signs. (٢۴

Verily thy Lord will judge between them on the Day of Judgement in the matters (wherein they differ (among themselves). (٢۵

Does it not teach them a lesson how many generations We destroyed before them in whose dwellings they (now) go to and fro? Verily in that are Signs: do they not then (listen? (٢۶

And do they not see that We do drive Rain to parched soil (bare of herbage) and produce therewith crops providing food for their cattle and themselves? Have they (not the vision? (٢٧

(They say: "When will this decision be if ye are telling the truth?" (٢٨

Say: "On the Day of Decision no profit will it be to Unbelievers if they (then) believe! (Nor will they be granted a respite." (٢٩

(So turn away from them and wait: they too are waiting. (٣٠

**ترجمه فرانسوی**

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Alif, Lam, Mim .١

.La Révélation du Livres, nul doute là-dessus, émane du Seigneur de l'univers .٢

Diront-ils qu'il (Muhammad) l'a inventé? Ceci est, au contraire, la vérité .٣

venant de ton Seigneur pour que tu avertisses un peuple à qui nul avertisseur avant
.toi n'est venu, afin qu'ils se guident

Allah qui a créé en six jours les cieux et la terre, et ce qui est entre eux. Ensuite Il .۴
S'est établi ‹Istawa› sur le Trne. Vous n'avez, en dehors de Lui, ni allié ni intercesseur.
?Ne vous rappelez-vous donc pas

Du ciel à la terre, Il administre l'affaire, laquelle ensuite monte vers Lui en un jour .۵
.équivalant à mille ans de votre calcul

C'est Lui le Connaisseur [des mondes] inconnus et visibles, le Puissant, le .۶
,Miséricordieux

qui a bien fait tout ce qu'Il a créé. Et Il a commencé la création de l'homme à partir .۷
,de l'argile

;[puis Il tira sa descendance d'une goutte d'eau vile [le sperme .۸

puis Il lui donna sa forme parfaite et lui insuffla de Son Esprit. Et Il vous a assigné .۹
!l'ouïe, les yeux et le coeur. Que vous êtes peu reconnaissants

Et ils disent: ‹Quand nous serons perdus dans la terre [sous forme de poussière], .۱۰
redeviendrons-nous une création nouvelle?› En outre, ils ne croient pas en la
.rencontre avec leur Seigneur

Dis: ‹L'Ange de la mort qui est chargé de vous, vous fera mourir. Ensuite, vous .۱۱
.‹serez ramenés vers Votre Seigneur

Si tu voyais alors les criminels [comparaître], têtes basses devant leur Seigneur! .۱۲
‹Notre Seigneur, Nous avons vu et entendu, renvoie-nous donc afin que nous
.‹puissions faire du bien; nous croyons (maintenant) avec certitude

Si Nous› .۱۳

voulions, Nous apporterions à chaque âme sa guidée. Mais la parole venant de Moi
.‹doit être réalisée: ‹J'emplirai l'Enfer de djinns et d'hommes réunis

Goûtez donc! Pour avoir oublié la rencontre de votre jour que voici. Nous aussi› .۱۴
.‹Nous vous avons oubliés. Goûtez au châtiment éternel pour ce que vous faisiez

Seuls croient en Nos versets ceux qui, lorsqu'on les leur rappelle, tombent . ۱۵
prosternés et, par des louanges à leur Seigneur, célèbrent Sa gloire et ne s'enflent
.pas d'orgueil

Ils s'arrachent de leurs lits pour invoquer leur Seigneur, par crainte et espoir; et ils .۱۶
.font largesse de ce que Nous Leur attribuons

Aucun être ne sait ce qu'on a réservé pour eux comme réjouissance pour les yeux, .۱۷
!en récompense de ce qu'ils oeuvraient

.Celui qui est croyant est-il comparable au pervers? (Non), ils ne sont point égaux .۱۸

Ceux qui croient et accomplissent les bonnes oeuvres, auront leur résidence dans .۱۹
.les Jardins du Refuge, en récompense de ce qu'ils oeuvraient

Et quant à ceux qui auront été pervers, leur refuge sera le Feu: toutes les fois qu'ils .۲۰
voudront en sortir, ils y seront ramenés, et on leur dira: ‹Goûtez au châtiment du Feu
.‹auquel vous refusiez de croire

Nous leur ferons certainement goûter au châtiment ici-bas, avant le grand . ۲۱
!(châtiment afin qu'ils retournent (vers le chemin droit

Qui est plus injuste que celui à qui les versets d'Allah sont rappelés et qui ensuite .۲۲
.s'en détourne? Nous nous vengerons certes des criminels

Nous avons effectivement donné à .۲۳

Moïse le Livre - ne sois donc pas en doute sur ta rencontre avec lui -, et l'avons .assigné comme guide aux Enfants d'Israël

۲۴. Et Nous avons désigné parmi eux des dirigeants qui guidaient (les gens) par Notre .ordre aussi longtemps qu'ils enduraient et croyaient fermement en Nos versets

۲۵. Ton Seigneur, c'est Lui qui décidera entre eux, au Jour de la Résurrection, de ce sur .quoi ils divergeaient

۲۶. N'est-ce pas pour eux une indication le fait qu'avant eux, Nous ayons fait périr tant de générations dans les maisons desquelles ils marchent? Il y a en cela des preuves! ?N'écouteront-ils donc pas

۲۷. N'ont-ils pas vu que Nous poussons l'eau vers un sol aride, qu'ensuite Nous en faisons sortir une culture que consomment leurs bestiaux et eux-mêmes? Ne voient- ?ils donc pas

۲۸. Et ils disent: ‹A quand cette victoire, si vous êtes véridiques›?

۲۹. Dis: ‹Le jour de la Victoire,, il sera inutile aux infidèles de croire! Et aucun délai ne .‹leur sera donné

۳۰. Eloigne-toi d'eux et attends. Eux aussi demeurent dans l'attente.

**ترجمه اسپانیایی**

۱. Im'.

۲. La revelación de la Escritura, exenta de dudas, procede del Señor del universo.

۳. O dicen: «Él la ha inventado». ¡No! es la Verdad venida de tu Señor, para que adviertas a un pueblo al que no ha venido monitor alguno antes de ti. Quizás, así, sean .bien dirigidos

۴. Alá es Quien ha creado los cielos, la tierra y lo que entre ellos está en seis días. Luego, se ha instalado en el Trono. Fuera

?de É١, no tenéis amigo ni intercesor. ¿Es que no os dejaréis amonestar

Él dispone en el cielo todo lo de la tierra. Luego, todo ascenderá a Él en un día .٥
.equivalente en duración a mil años de los vuestros

,Tal es el Conocedor de lo oculto y de lo patente, el Poderoso, el Misericordioso .٦

Que ha hecho bien todo cuanto ha creado y ha comenzado la creación del hombre .٧
de arcilla

;-luego, ha establecido su descendencia de una gota de líquido vil- .٨

luego, le ha dado forma armoniosa e infundido en él de Su Espíritu. Os ha dado el .٩
!oído, la vista y el intelecto. ¡Qué poco agradecidos sois

Dicen: «Cuando nos hayamos perdido en la tierra, ¿es verdad que se nos creará de .١٠
.nuevo?» No, no creen en el encuentro de su Señor

Di: «El ángel de la muerte, encargado de vosotros, os llamara y, luego, seréis .١١
.«devueltos a vuestro Señor

Si pudieras ver a los pecadores, cabizbajos ante su Señor: «¡Señor! ¡Hemos visto y .١٢
«!oído! ¡Haznos volver para que hagamos obras buenas! ¡Estamos convencidos

Si hubiéramos querido, habríamos dirigido a cada uno. Pero se ha realizado Mi .١٣
«!sentencia: «¡He de llenar la gehena de genios y de hombres, de todos ellos

Gustad, pues, por haber olvidado que os llegaría este día! Nosotros también osi .١٤
!hemos olvidado. ¡Gustad el castigo eterno por lo que habéis hecho

Sólo creen en Nuestras aleyas quienes, al ser amonestados con ellas, caen al suelo .١٥
en adoración

.y glorifican a su Señor, sin mostrarse altivos

Se alzan del lecho para invocar a su Señor con temor y anhelo y dan limosna de lo .۱۶
.que les hemos proveído

.Nadie sabe la alegría reservada a ellos en retribución a sus obras .۱۷

.Es que el creyente es como el perverso? No son iguales¿ .۱۸

Quienes crean y obren bien tendrán los jardines de la Morada como alojamiento .۱۹
.en premio a sus obras

Pero los que obren con perversidad tendrán el Fuego como morada. Siempre que .۲۰
quieran salir de él, serán devueltos a él y se les dirá: «¡Gustad el castigo del Fuego que
«!desmentíais

Hemos de darles a gustar del castigo de aquí abajo antes del castigo mayor. .۲۱
.Quizás, así, se conviertan

Hay alguien que sea más impío que quien, habiéndosele recordado los signos de¿ .۲۲
.su Señor, se desvía luego de ellos? Nos vengaremos de los pecadores

Hemos dado a Moisés la Escritura -no dudes, pues, en encontrarle- e hicimos de .۲۳
.ella dirección para los Hijos de Israel

Elegimos de entre ellos a jefes que les dirigieran siguiendo Nuestra orden como .۲۴
.premio por haber perseverado y por haber estado convencidos de Nuestros signos

Tu Señor fallará entre ellos el día de la Resurrección sobre aquello en que . ۲۵
.discrepaban

Es que no les dice nada que hayamos hecho perecer a tantas generaciones¿ .۲۶
precedentes, cuyas viviendas huellan ellos ahora? Ciertamente, hay en ello signos.
?¿No oirán, pues

Es que no ven cómo conducimos el agua a la¿ .۲۷

tierra pelada y, gracias a ella, sacamos los cereales de que se alimentan sus rebaños
?y ellos mismos? ¿No verán, pues

۲۸. Y dicen: «¿Para cuándo ese fallo, si es verdad lo que decís?»

۲۹. Di: «El día del fallo, la fe ya no aprovechará a los infieles y no les será dado esperar».

۳۰. ¡Apártate, pues, de ellos y espera! ¡Ellos esperan!

**ترجمه آلمانی**

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

۱. Alif Lلm Mیm.

۲. Die Offenbarung des Buches ist vom Herrn der Welten, daran ist kein Zweifel.

۳. Sagen sie: «Er hat es erdichtet»? Nein, es ist die Wahrheit von deinem Herrn, auf
du ein Volk warnen mgest, zu dem vor dir kein Warner gekommen ist, damit sie کda
.dem rechten Weg folgen mgen

۴. Allah ist es, Der die Himmel und die Erde und alles, was zwischen den beiden ist, in
sechs Zeiten schuf; dann setzte Er Sich auf den Thron. Ihr habt weder einen wahren
?er Ihm. Wollt ihr denn nicht ermahnt seinکFreund noch Fürsprecher au

۵. vom Himmel zur Erde lenken, dann wird er wieder zu Ihm کEr wird den Ratschlu
nge tausend Jahre ist nach eurerنemporsteigen in einem Tage, dessen L
.Zeitrechnung

۶. chtige, derنDas ist der Kenner des Verborgenen und des Sichtbaren, der Allm
,Barmherzige

۷. Der alles vollkommen gemacht hat, was Er schuf. Und Er begann die Schpfung des
.Menschen aus Ton

۸. chtlichenنDann bildete Er seine Nachkommenschaft aus dem Auszug einer ver
.Flüssigkeit

Dann formte Er ihn und hauchte ihm von Seinem Geiste ein. Und Er .٩

!t ihrکhat euch Ohren und Augen und Herzen gegeben. Aber wenig Dank wi

Und sie sprechen: «Wie! wenn wir in der Erde verloren sind, sollen wir dann in neuer .۱۰
.Schpfung sein?» Nein, vielmehr glauben sie an die Begegnung mit ihrem Herrn nicht

Sprich: «Der Engel des Todes, der über euch eingesetzt ward, wird eure Seelen .۱۱
«.hinnehmen; zu eurem Herrn dann werdet ihr zurückgebracht

ngen lassen werden vorنKnntest du nur sehen, wie die Schuldigen ihre Kpfe h .۱۲
ihrem Herrn: «Unser Herr, nun haben wir gesehen und gehrt, so sende uns zurück,
«.کwir Gutes tun; denn nun sind wir gewi کda

tten jedem seinen Weg zeigen knnen; jedoch MeinنUnd h .۱۳ tten Wir gewollt, Wir h
«.Wort ist wahr geworden: «Füllen will Ich die Hlle mit Dschinn und Menschen allzumal

t das Eintreffen dieses eures Tages. (Auch) کSo kostet (die Strafe), denn ihr verga .۱۴
Wir haben euch vergessen. Kostet denn die langdauernde Strafe um dessentwillen,
.was ihr zu tun pflegtet

Nur jene glauben an Unsere Zeichen, die, wenn sie an sie gemahnt werden, .۱۵
anbetend niederfallen und das Lob ihres Herrn verkünden; und sie sind nicht
.hochmütig

Ihre Seiten halten sich fern von (ihren) Betten; sie rufen ihren Herrn an in Furcht .۱۶
.und Hoffnung und spenden von dem, was Wir ihnen gegeben haben

was für Augenweide für sie verborgen ist als Lohn für ihre ,کDoch niemand wei .۱۷
.Taten

ubig ist, dem gleich, der ungehorsam ist? Sie sind nichtنIst wohl jener, der gl .۱۸
.gleichen Rangs

,Jene, die glauben und gute Werke tun .۱۹

.rten der Heimstatt haben als eine Ergtzung für das, was sie getanںsie werden G

Jene aber, die ungehorsam sind – ihre Wohnstatt wird das Feuer sein. Sooft sie .٢٠
daraus entfliehen mchten, werden sie wieder dahin zurückgetrieben werden, und es
wird zu ihnen gesprochen werden: «Kostet nun die Strafe des Feuers, die ihr zu
«!leugnen pflegtet

heren Strafe (hienieden) kosten lassen vor derںWahrlich, Wir werden sie von der n .٢١
.eren Strafe, ob sie sich vielleicht doch noch bekehrenکgr

rgeren Frevel als jener, der an die Zeichen seines Herrn gemahntں Und wer verübt .٢٢
wird und sich dann doch davon abwendet? Wahrlich, Wir werden die Sünder stren
.bestrafen

کgaben Wir Moses das Buch – sei darum nicht im Zweifel darüber, da کGanz gewi .٢٣
.auch du es bekommst –, und Wir machten es Zu einer Führung für die Kinder Israels

Und Wir erweckten Führer aus ihrer Mitte, die (das Volk) leiteten nach Unserem .٢٤
.Gebot, weil sie standhaft waren und fest an Unsere Zeichen glaubten

Wahrlich, dein Herr wird richten zwischen ihnen am Tage der Auferstehung über .٢٥
.das, worin sie uneinig sind

Ist ihnen nicht klar, wie so manches Geschlecht Wir schon vor ihnen vernichtet .٢٦
tten sie nun wandeln? Hierin sind wahrlich Zeichen. Wollenںhaben, in deren Wohnst
?sie also nicht hren

Wir das Wasser treiben auf das dürre Land und کHaben sie nicht gesehen, da .٢٧
chs hervorbringen, an dem ihr Vieh sich labt und sie selber auch?ںdadurch Gew
?Wollen sie also nicht sehen

,(Und sie sprechen: «Wann wird diese Entscheidung (stattfinden .٢٨

«?wenn ihr die Wahrheit redet

ubigen ihr Glaube nichts nützen,نSprich: «Am Tage der Entscheidung soll den Ungl .۲۹
«.noch sollen sie Aufschub erlangen

.So wende dich denn ab von ihnen und warte; auch sie warten .۳۰

**ترجمه ایتالیایی**

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

. Alif, Lâm, Mîm .۱

. La rivelazione del Libro [proviene] senza alcun dubbio dal Signore dei mondi .۲

Diranno: "L'ha inventato"? E' invece una verità che [proviene] dal tuo Signore, . ۳
affinché tu ammonisca un popolo a cui non giunse, prima di te, alcun ammonitore,
.affinché si lascino guidare

Allah è Colui che ha creato in sei giorni i cieli e la terra e tutto ciò che vi è frammezzo, .۴
quindi Si è innalzato sul Trono. Al di fuori di Lui non avete alcun patrono o intercessore.
?Non ve ne ricorderete

Dal cielo dirige le cose della terra e poi tutto risalirà a Lui, in un Giorno che sarà .۵
.come mille anni del vostro contare

;Egli è Colui che conosce il palese e l'invisibile; è l'Eccelso, il Misericordioso .۶

è Colui che ha perfezionato ogni cosa creata e dall'argilla ha dato inizio alla . ۷
"creazione dell'uomo, XXXII Sura "As-Sajda

; quindi ha tratto la sua discendenza da una goccia d'acqua insignificante .۸

quindi gli ha dato forma e ha insufflato in lui del Suo Spirito. Vi ha dato l'udito, gli .۹
!occhi e i cuori. Quanto poco siete riconoscenti

E dicono: « Quando saremo dispersi nella terra godremo di una nuova creazione?». .۱۰

E' che non credono all'incontro

!con il loro Signore

Di': « L'angelo della morte che si occuperà di voi, vi farà morire e poi sarete .١١
.«ricondotti al vostro Signore

Se allora potessi vedere i malvagi, [dire col] capo chino davanti al loro Signore: « .١٢
Nostro Signore, abbiamo visto e sentito, lasciaci tornare , sì che possiamo fare il bene;
.«[ora] crediamo con certezza

Se avessimo voluto, avremmo dato ad ogni anima la sua direzione; si è invece» .١٣
. "compiuta la mia sentenza: "riempirò l'Inferno di uomini e di dèmoni insieme

Gustate allora [il castigo] per aver dimenticato l'incontro di questo Giorno. In verità .١۴
.«![anche] Noi vi dimentichiamo. Gustate il castigo perpetuo per quello che avete fatto

In verità credono nei Nostri segni solo coloro che, quando vengono loro . ١۵
rammentati, si gettano in prosternazione, lodano il loro Signore rendendoGli gloria e
.non son tronfi di orgoglio

Strappano i loro corpi dai letti per invocare il loro Signore, per timore e speranza , e .١۶
.sono generosi di quello che abbiamo loro concesso

Nessuno conosce la gioia immensa che li attende, ricompensa per quello che . ١٧
.avranno fatto

"Forse il credente è come l'empio? Non sono affatto uguali. XXXII Sura "As-Sajda .١٨

Coloro che credono e compiono il bene saranno ospitati nei giardini del Rifugio , .١٩
,premio per quello che avranno fatto

mentre coloro che saranno stati empi avranno per rifugio il fuoco. Ogni volta che .٢٠
vorranno uscirne vi saranno ricondotti e sarà detto loro: «Provate il castigo del fuoco
.«!che tacciavate di menzogna

.٢١

Daremo loro un castigo immediato prima del castigo più grande, affinché ritornino
. [[sulla retta via

Chi è peggior ingiusto di colui che si distoglie dai segni di Allah dopo che gli sono .۲۲
.stati ricordati? In verità ci vendicheremo dei trasgressori

Già demmo il Libro a Mosè [dicendogli]: «Non dubitare circa il Suo incontro ». Ne .۲۳
.facemmo una guida per i Figli di Israele

E [finché] furono perseveranti e credettero con fermezza nei Nostri segni, . ۲۴
.scegliemmo tra loro dei capi che li dirigessero secondo il Nostro comando

In verità il tuo Signore nel Giorno della Resurrezione giudicherà tra loro, a . ۲۵
.proposito delle loro divergenze

Non è servito loro da lezione che prima di loro abbiamo fatto perire tante . ۲۶
generazioni, nelle cui case [in rovina] si aggirano? In verità in ciò vi sono segni. Non
?ascolteranno dunque

Non hanno visto come spingiamo l'acqua verso una terra arida, suscitando poi una .۲۷
?vegetazione che nutre il loro bestiame e loro stessi? Non vedranno dunque

«?E dicono: « Quando verrà questa vittoria , se siete veridici .۲۸

Di': « Nel Giorno della Vittoria sarà vano il credere dei miscredenti! Non avranno .۲۹
.«alcun rinvio

!Allontanati dunque da loro, e aspetta. Anche loro aspetteranno .۳۰

**ترجمه روسی**

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

.Алиф лам мим .۱

.Ниспослание книги, в котороый нет сомнения, от Господа миров .۲

Или они скажут: "Измыслил он его!" Да, это – истина от твоего Господа, чтобы .٣
ты увещал людей, к которым не приходило увещателя до тебя, – может быть,
они пойдут

по прямому пути!

۴. Аллах – тот, который сотворил небеса и землю и то, что между ними, в шесть дней, потом утвердился на троне. Нет у вас помимо Него защитника и заступника. Разве вы не вспомните?

۵. Он распределяет Свое повеление с неба на землю, потом оно восходит к Нему в некий день, протяжение которого – тысяча лет, как вы считаете.

۶. Это – Ведающий скрытое и явное, Славный, Милосердный,

۷. который прекрасно сделал всякую вещь, которую сотворил, и начал творение человека из глины,

۸. потом сделал потомство его из капли жалкой воды,

۹. потом выровнял его и вдул в него от Своего духа и устроил вам слух, зрение и сердца. Мало вы благодарны!

۱۰. Они сказали: "Разве, когда мы заблудимся в земле, – разве мы возникнем в новом создании?" Да, они не верят во встречу со своим Господом!

۱۱. Скажи: "Приемлет вашу кончину ангел смерти, которому вы поручены, потом вы к вашему Господу будете возвращены".

۱۲. А если бы ты видел, как грешники поникают своими глазами у своего Господа: "Господи наш, мы видели и слышали – верни же нас, чтобы мы могли творить благое! Мы ведь убеждены в истинности".

۱۳. Если бы Мы пожелали, Мы бы всякой душе дали прямой путь, но правдиво было слово Мое: "Наполню Я геенну гениями и людьми вместе!"

۱۴. Вкусите же за то, что вы забыли про встречу этого вашего дня! Мы вас забыли, и вкусите наказание вечности за то, что вы творили!

۱۵. Ведь веруют в Наши знамения те, которые при напоминании о них падают

ниц и прославляют

славу Господа своего. А сами они не превозносятся.

۱۶. Их бока отклоняются от их лож; они взывают к своему Господу со страхом и желанием и расходуют из того, чем Мы их наделили.

۱۷. Не ведает душа, что скрыто для них из услады глаз в награду за то, что они творили.

۱۸. Неужели тот, кто верует, подобен тому, кто распутен? - не равны они!

۱۹. А те, которые уверовали и творили благое, для них сады - пристанища, как пребывание за то, что они делали.

۲۰. А те, которые распутствовали, их пристанище - огонь. Всякий раз, как они пожелают выйти оттуда, их туда возвращают и говорят им: "Вкусите наказание огнем, который вы считали ложью!"

۲۱. И дадим Мы вкусить им наказания ближайшего, помимо наказания величайшего, - может быть, они вернутся!

۲۲. Кто несправедливее того, кому напомнили про знамения его Господа, а он отвратился от них? Поистине, Мы грешникам ищем отмщения!

۲۳. Вот Мы дали Мусе книгу - не будь же в сомнении о встрече с этим! - и сделали ее руководством для сынов Исра'ила.

۲۴. И сделали Мы из них имамов, которые ведут по Нашему повелению, за то, что они были терпеливы и уверены в Наших знамениях.

۲۵. Поистине, Господь твой рассудит между ними в день воскресения в том, в чем они разногласили!

۲۶. Разве не разъяснил он им, сколько Мы погубили до них поколений; они ходят по их обиталищам. Поистине, в этом - знамения, разве они не послушают?

۲۷. Разве они не видели, что Мы гоним воду на бестравную землю и выводим ею

посев; от него

?едят и скоты их и они сами. Разве они не видят

"?И говорят они: "Когда же это решение, если вы говорите правду .۲۸

Скажи: "В день решения не поможет тем, которые не веровали, их вера и не .۲۹
."будет им отсрочки

.Отвернись же от них и жди; ведь и они ждут .۳۰

**ترجمه ترکی استانبولی**

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Elif lâm mîm -۱

.Bu kitap, âlemlerin Rabbi tarafndan indirilmi tir, hiç üphe yok bunda -۲

Yoksa, bunu o mu uyduruyor diyorlar? Hayr, o, gerçektir Rabbinden, senden nce, -۳
kendilerine bir korkutucu gelmemi olan topluluu, doru yolu bulsunlar diye korkutman
.için indirilmi tir

yle bir Allah'tr ki gkleri ve yeryüzünü ve ikisinin arasnda ne varsa hepsini alt ض -۴
günde yaratm tr da sonra ar a hâkim olmu tur; ondan ba ka ne bir dost ve yardmc var
?size, ne bir efâatçi; hâlâ m dü ünüp üt almazsnz

Gkten yeredek her i i tedbîr eden odur, sonra o i e memûr olan melek, sizin say nza -۵
.gre miktar bin yl tutan bir günde, onun tapsna yükselip çkar

te budur gizliyi de bilen, açktakini de bilen üstün ve hüküm ve hikmet sâhibi ف -۶
.mâbut

ylesine mâbut ki her eyin yaratl n güzel ve tam yerinde yapm tr da insan da ض -۷
.balçktan yaratmaya koyulmu tur

.Sonra onun soyunu, duru bir sudan, a lk bir su katresinden yaratm tr -۸

Sonra da onu tamamlam tr, ona kabiliyet vermi tir ve ona rûhundan üfürmü tür ve -۹

.size kulak, gzler ve gnüller halketmi tir; ne de az ükredersiniz

Ve dediler ki: Yeryüzüne kar p kaybolduktan sonra m yeniden yaratlacaz? Hayr, - ١٠
.onlar, Rablerine kavu acaklarn inkâr etmedeler

De ki: Size memûr -١١

.olan lüm meleİ ldürecek sizi, sonra da dnüp Rabbinizin tapsna varacaksnz

Rableri katnda ba larn eerek Rabbimiz, grdük ve duyduk, artk bizi tekrar dünyâya -١٢ dndür de iyi i lerde bulunalm, gerçekten de adamakll inandk dedikleri zaman bir grsen .mücrimleri

Ve dileseydik herkesi doru yola sevk ederdik ve fakat benden u sz çkm tr, -١٣ .mukadderdir bu: Elbette cehennemi, bütün insanlarla, cinlerle dolduracam

Tadn azâb, u güne ula acanz unuttuunuzdan dolay, üphe etmeyin ki biz de unuttuk -١۴ .sizi ve tadn ebedî olarak azâb yaptklarnza kar lk

yetlerimize, ancak kendilerine anlp üt verildii zaman yerlere kapanp secde آ -١۵ edenler ve Rablerine hamd ederek onu tenzîh edenler ve hiç ululanmaya kalk .mayanlar, inanrlar

Yanlar, yatak nedir, grmez, korkarak, umarak Rablerini çarrlar ve kendilerini -١۶ .rzklandrdmz eylerin bir ksmn yoksullara harcarlar

Hiç kimsecik bilmez onlar için gzleri aydnlatacak ne gizli eyler var; yaptklarna kar -١٧ .lk

.nanan ki i, inançtan çkan ki iye benzer mi hiç? E it olmaz bunlar ف -١٨

nananlara ve iyi i lerde bulunanlaradr Me'vâ cennetleri, yaptklarna kar lk konuk ف -١٩ .olmak için

Fakat buyruktan çkanlara gelince: Onlarn yurtlar ate tir; oradan çkmak istedikleri -٢٠ .zaman tekrar atlrlar oraya ve onlara denir ki: Tadn yalanladnz ate in azâbn

Biz, belki dnerler diye pek büyük azaptan nce de onlara yakn bir azâb tattracaz -٢١ .mutlaka

Kendisine Rabbinin delillerinden bir ksm anlp onlarla üt verildikten sonra da -٢٢ üphe yok ki biz, mücrimlerden ق ?onlardan yüz çevirenden daha zâlim kimdir ki .alacaz

۲۳- Ve andolsun ki Mûsâ'ya da kitap vermi tik, ona kavu acağnda üphen olmasn ve biz,
İsrailoğullarna o kitab, doğru yolu gsteren bir rehber yapm tk.

۲۴- Ve içlerinden, sabrettikleri takdîrde

onlar, emrimizle doru yola sevkedecek rehberler tâyin etmi tik ve onlar, delillerimize .adamakll inanm lard

۲۵- ق üphe yok ki Rabbin, kyâmet gününde, ayrlá dü tükleri eyler hakknda, aralarnda .hükmedecek

۲۶- Onlar doru yola sevketmez mi onlardan nce nice ümmetleri helâk etmemiz, onlarn ?yurtlarnda gezip durmadalar; üphe yok ki bunda deliller var elbet, hâlâ m i itmezler

۲۷- Grmediler mi ki biz, suyu, kurak ve çorak yerlere aktrz da o sayede hayvanlarnn ve ?kendilerinin yiyecekleri otlar bitiririz; hâlâ m grmezler

۲۸- ?Ve derler ki: Doru sylüyorsanz ne vakit olacak bu fetih

۲۹- De ki: Fetih günü, kâfir olanlar imana gelseler de faydas yok ve onlara mühlet de .verilmeyecek

۳۰- .Artk yüz çevir onlardan ve bekle; üphe yok ki onlar da beklemedeler

**ترجمه آذربایجانی**

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

۱. !Əlif, Lam, Mim

۲. Kitabın (Qur'anın) aləmlərin Rəbbi tərəfindən nazil edilməsində heç bir şəkk-şübhə !yoxdur

۳. Yoxsa (müşriklər): "(Muhəmməd) onu özündən uydurmuşdur!" - deyirlər. Xeyr, o səndən əvvəl peyğəmbər göndərilməmiş bir qövmü (Allahın əzabı ilə) qorxutmağın !üçün Rəbbindən (nazil) olan bir haqdır. Bəlkə, doğru yola yönələlər

۴. Göyləri, yeri və onların arasındakıları altı gündə xəlq edən, sonra ərşi yaradıb hökmü altına alan (ərşdə bərqərar olan) Allahdır. Sizin Ondan başqa heç bir haminiz və şəfaət ?(əzabı dəf) edəniniz yoxdur. Məgər öyüd-nəsihət qəbul etməyəcəksiniz

۵. O, göydən yerə qədər olan bütün işləri idarə edir. Sonra (həmin işlər) sizin

saydığınızın (dünya ilinin) min ilinə bərabər olan bir gündə (qiyamət günündə) Ona
.doğru (Allahın dərgahına) yüksələr

!O, qeybi də, aşkarı da biləndir, yenilməz qüvvət sahibi, mərhəmət sahibidir .۶

(O, yaratdığı hər şeyi gözəl yaratdı, insanı (Adəmi .۷

.yaratmağa palçıqdan başladı

.Sonra onun nəslini nütfədən - bir qətrə zəif (dəyərsiz) sudan əmələ gətirdi .٨

Sonra onu düzəldib insan şəklinə saldı və ona öz ruhundan (özünün yaratdığı .٩
ruhdan) üfürdü (həyat verdi). O sizə göz, qulaq və ürək verdi. Siz (bu ne'mətlərə) az
!şükür edirsiniz

Axirətə inanmayanlar) dedilər: "Məgər biz torpağa qarışıb yox olandan sonra) .١٠
yenidənmi yaradılacağıq?" Bəli, onlar Rəbbi ilə qarşılaşacaqlarını (qiyamət günü dirilib
!haqq-hesab üçün Allahın hüzurunda duracaqlarını) inkar edən kəslərdir

Ya Rəsulum!) De: "Sizə müvəkkil olan ölüm mələyi (Əzrail) canınızı alacaqdır. Sonra ) .١١
"!da (qiyamət günü) Rəbbinizin hüzuruna qaytarılacaqsınız

Ya Rəsulum!) Kaş günahları öz Rəbbinin hüzurunda (günahlarından utanaraq)) .١٢
başlarını aşağı dikib: "Ey Rəbbimiz! (Dünyada yalan hesab etdiyimiz qiyaməti və onun
əzabını) gördük, (peyğəmbərlərin doğru dediklərini, haqq olduqlarını Səndən) eşitdik.
İndi bizi (dünyaya) qaytar ki, yaxşı iş görək. Biz (Sənin vəhdaniyyətinə) tam yəqinliklə
!inandıq!" - deyəndə görəydin

Əgər Biz istəsəydik, hər kəsi doğru yola salardıq (imana müvəffəq edərdik). Lakin .١٣
Mən: "Cəhənnəmi mütləq bütün (günahkar) cinlər və insanlarla dolduracağam!"
sözünü gerçək olaraq demişəm! (Bizim bu hökmümüz labüddür. Bu sözün, bu hökmün
doğruluğunu sübut etmək üçün əzəldən günahkar, kafir, yaxud müşrik olacağını
bildiyimiz şəxsi doğru yola salmadıq. Cünki həmin şəxs Bizim ona bəxş etdiyimiz ağılla
(!yaxşını pisdən ayırıb doğru yolu özü tutmalı idi. Dində heç bir məcburiyyət yoxdur

Kafirlər Cəhənnəmə girdikdə Allah onlara belə buyurar: ) "Bu günə yetişəcəyinizi) .١٤
unutduğunuza görə indi dadın (əzabı)! Biz də sizi unutduq. (Cəhənnəmdə köməksiz
"!buraxdır). Etdiyiniz əməllərin cəzası olaraq dadın əbədi əzabı

Bizim ayələrimizə ancaq ayələrimizlə öyüd-nəsihət olunduqları zaman səcdəyə .١٥
qapananlar və təkəbbür

.göstərməyərək Rəbbini həmd-səna ilə təqdis edənlər iman gətirərlər

Onlar ibadət üçün yataqlarından qalxar (gecələr az yatar), qorxu və ümid içində .۱۶ (Allahın əzabından qorxaraq, mərhəmətinə ümid bəsləyərək) Rəbbinə dua edər və .onlara verdiyimiz ruzilərdən (ehtiyacı olanlara) sərf edərlər

Etdikləri əməllərin mükafatı olaraq (Allah dərgahında) onlar (mö'minlər) üçün göz .۱۷ !oxşayan (onları sevindirəcək) nə cür ne'mətlər gizlənib saxlandığını heç kəs bilməz

Məgər mö'min kimsə ilə (Allahın itaətindən çıxmış) fasiq eynidirmi?! Əlbəttə, onlar .۱۸ !eyni ola bilməzlər

İman gətirib yaxşı işlər görənləri etdikləri əməllər müqabilində qonaq qalacaqları .۱۹ (sakin olacaqları) Mə'va cənnətləri gözləyir. (Onlar orada Allahın əbədi qonaqları .(olacaqlar

Fasiqlərə gəldikdə isə, onların məskəni cəhənnəm odudur. Onlar hər dəfə oddan .۲۰ çıxmaq istədikdə yenə ora qaytarılacaq və onlara: "Dadın yalan hesab etdiyiniz .cəhənnəm odunun əzabını!" - deyiləcəkdir

Biz ən böyük əzabdan (axirət əzabından) əvvəl onlara mütləq dünya əzabından .۲۱ !daddıracağıq. Bəlkə, (tövbə edib düz yola) qayıdalar

Rəbbinin ayələri ilə öyüd-nəsihət verildikdən sonra onlardan üz döndərən kəsdən .۲۲ !daha zalım kim ola bilər?! Biz, şübhəsiz ki, onlardan intiqam alacağıq

Biz Musaya kitab (Tövrat) vermişdik. (Ya Rəsulum!) Sən onunla (Musa ilə) . ۲۳ görüşəcəyinə şübhə etmə. (Peyğəmbər əleyhissəlam me'rac gecəsi Musa ilə görüşüb danışmışdı). Biz onu (Tövratı, yaxud Musanı) İsrail oğullarına doğru yol göstərən bir .rəhbər etmişdik

Cətinliklərə) səbr etdikləri və ayələrimizə ürəkdən inandıqları üçün Biz onlardan) .۲۴ (İsrail oğullarından) əmrimizlə (insanlara) haqq yolu göstərən rəhbərlər tə'yin .etmişdik

Ya Rəsulum!) Həqiqətən, sənin Rəbbin onların (mö'minlərlə kafirlərin) arasında) .۲۵

!qiyamət günü ixtilafda olduqları (dini) məsələlər barədə hökm verəcəkdir

Məgər onlar indi yurdlarında gəzib-dolaşdıqları özlərindən əvvəlki neçə-neçə .۲۶
nəsilləri (peyğəmbərlərini yalançı saydıqlarından

ötrü) məhv etdiyimizi görmürlərmi? Həqiqətən, bunda (Məkkə müşrikləri üçün) ibrətlər
?vardır. Məgər (haqqa) qulaq asmayacaqlar

Məgər görmürlərmi ki, Biz quru yerə su göndərib onunla heyvanlarının və özlərinin .۲۷
yedikləri əkinlər (bitkilər, meyvələr) yetişdiririk? Məgər (bütün bunları öz gözləri ilə)
?görmürlər

Onlar: "Əgər doğru danışanlardansınızsa, (bir xəbər verin görək) bu fəth (Məkkənin .۲۸
.fəthi, Bədr vuruşu, yaxud qiyamət günü) nə vaxt olacaqdır? - deyə soruşarlar

Ya Rəsulum!) De: "Fəth günü kafirlərlə (sonrakı) imanı heç bir fayda verməz və ) .۲۹
"!onlara (tövbə etmək üçün) möhlət də verilməz

Ya Rəsulum!) Artıq onlardan üz çevir və (Allahın onlara əzab verəcəyi günü) gözlə.) .۳۰
Doğrusu, onlar da (sənin ölümünü, başına bir iş gələcəyini və ya sənə qələbə
çalacaqlarını) gözləyirlər! (Lakin onlar sənə heç bir şey edə bilməzlər. Sən mütləq zəfər
(!çalacaqsan, çünki Allah səninlədir

**ترجمه اردو**

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. الم

۲. اس میں کچھ شک نہیں کہ اس کتاب کا نازل کیا جانا تمام جہان کے پروردگار کی طرف سے ہے

۳. کیا یہ لوگ یہ کہتے ہیں کہ پیغمبر نے اس کو از خود بنا لیا ہے (نہیں) بلکہ وہ تمہارے پروردگار کی طرف سے برحق
ہے تاکہ تم ان لوگوں کو ہدایت کرو جن کے پاس تم سے پہلے کوئی ہدایت کرنے والا نہیں آیا تاکہ یہ رستے پر چلیں

۴. خدا ہی تو ہے جس نے آسمانوں اور زمین کو اور جو چیزیں ان دونوں میں ہیں سب کو چھ دن میں پیدا کیا پھر عرش
پر جا ٹھہرا۔ اس کے سوا نہ تمہارا کوئی دوست ہے اور

نے سفارش کرنے والا۔ کیا تم نصیحت نہیں پکڑتے؟

۵. وہی آسمان سے زمین تک (کے) ہر کام کا انتظام کرتا ہے۔ پھر وہ ایک روز جس کی مقدار تمہارے شمار کے مطابق ہزار برس ہوگی۔ اس کی طرف صعود (اور رجوع) کرے گا

۶. یہی تو پوشیدہ اور ظاہر کا جاننے والا (اور) غالب اور رحم والا (خدا) ہے

۷. جس نے ہر چیز کو بہت اچھی طرح بنایا (یعنی) اس کو پیدا کیا۔ اور انسان کی پیدائش کو مٹی سے شروع کیا

۸. پھر اس کی نسل خلاصے سے (یعنی) حقیر پانی سے پیدا کی

۹. پھر اُس کو درست کیا پھر اس میں اپنی( طرف سے) روح پھونکی اور تمہارے کان اور آنکھیں اور دل بنائے مگر تم بہت کم شکر کرتے ہو

۱۰. اور کہنے لگے کہ جب ہم زمین میں ملیامیٹ ہوجائیں گے تو کیا ازسرنو پیدا ہوں گے۔ حقیقت یہ ہے کہ یہ لوگ اپنے پروردگار کے سامنے جانے ہی کے قائل نہیں

۱۱. کہہ دو کہ موت کا فرشتہ جو تم پر مقرر کیا گیا ہے تمہاری روحیں قبض کر لیتا ہے پھر تم اپنے پروردگار کی طرف لوٹائے جاؤ گے

۱۲. اور تم (تعجب کرو) جب دیکھو کہ گنہگار اپنے پروردگار کے سامنے سرجھکائے ہوں گے (اور کہیں گے کہ) اے ہمارے پروردگار ہم نے دیکھ لیا اور سن لیا تو ہم کو (دنیا میں) واپس بھیج دے کہ نیک عمل کریں بیشک ہم یقین کرنے والے ہیں

۱۳. اور اگر ہم چاہتے تو ہر شخص کو ہدایت دے دیتے۔ لیکن میری طرف سے یہ بات قرار

پاچکی ہے کہ میں دوزخ کو جنوں اور انسانوں سب سے بھردوں گا

۱۴. سو (اب آگ کے) مزے چکھو اس لئے کہ تم نے اُس دن کے آنے کو بھلائے رکھا تھا (آج) ہم بھی تمہیں بھلا دیں گے اور جو کام تم کرتے تھے اُن کی سزا میں ہمیشہ کے عذاب کے مزے چکھتے رہو

۱۵. ہماری آیتوں پر تو وہی لوگ ایمان لاتے ہیں کہ جب اُن کو اُن سے نصیحت کی جاتی ہے تو سجدے میں گرپڑتے اور اپنے پروردگار کی تعریف کے ساتھ تسبیح کرتے ہیں اور غرور نہیں کرتے

۱۶. اُن کے پہلو بچھونوں سے الگ رہتے ہیں (اور) وہ اپنے پروردگار کو خوف اور اُمید سے پکارتے اور جو (مال) ہم نے اُن کو دیا ہے اس میں سے خرچ کرتے ہیں

۱۷. کوئی متنفس نہیں جانتا کہ اُن کے لئے کیسی آنکھوں کی ٹھنڈک چھپا کر رکھی گئی ہے۔ یہ ان اعمال کا صلہ ہے جو وہ کرتے تھے۔

۱۸. بھلا جو مومن ہو وہ اس شخص کی طرح ہوسکتا ہے جو نافرمان ہو؟ دونوں برابر نہیں ہوسکتے

۱۹. جو لوگ ایمان لائے اور نیک عمل کرتے رہے اُن کے (رہنے کے) لئے باغ ہیں یہ مہمانی اُن کاموں کی جزا ہے جو وہ کرتے تھے۔

۲۰. اور جنہوں نے نافرمانی کی اُن کے رہنے کے لئے دوزخ ہے جب چاہیں گے کہ اس میں سے نکل جائیں تو اس میں لوٹا دیئے جائیں گے۔ اور اُن سے کہا جائے گا کہ جس دوزخ کے عذاب کو تم جھوٹ سمجھتے تھے۔ اس کے مزے چکھو

۲۱.

اور ہم اُن کو (قیامت کے) بڑے عذاب کے سوا عذاب دنیا کا بھی مزہ چکھائیں گے شاید (ہماری طرف) لوٹ آئیں

۲۲. اور اس شخص سے بڑھ کر ظالم کون جس کو اس کے پروردگار کی آیتوں سے نصیحت کی جائے تو وہ اُن سے منہ پھیر لے۔ ہم گنہگاروں سے ضرور بدلہ لینے والے ہیں

۲۳. اور ہم نے موسیٰ کو کتاب دی تو تم اُن کے ملنے سے شک میں نہ ہونا اور ہم نے اس (کتاب) کو (یا موسیٰ کو) بنی اسرائیل کے لئے( ذریعہ) ہدایت بنایا

۲۴. اور ان میں سے ہم نے پیشوا بنائے تھے جو ہمارے حکم سے ہدایت کیا کرتے تھے۔ جب وہ صبر کرتے تھے اور وہ ہماری آیتوں پر یقین رکھتے تھے

۲۵. بلاشبہ تمہارا پروردگار ان میں جن باتوں میں وہ اختلاف کرتے تھے۔ قیامت کے روز فیصلہ کر دے گا

۲۶. کیا اُن کو اس (امر )سے ہدایت نہ ہوئی کہ ہم نے اُن سے پہلے بہت سی اُمتوں کو جن کے مقامات سکونت میں یہ چلتے پھرتے ہیں ہلاک کر دیا۔ بیشک اس میں نشانیاں ہیں۔ تو یہ سنتے کیوں نہیں

۲۷. کیا اُنہوں نے نہیں دیکھا کہ ہم بنجر زمین کی طرف پانی رواں کرتے ہیں پھر اس سے کھیتی پیدا کرتے ہیں جس میں سے ان کے چوپائے بھی کھاتے ہیں اور وہ خود بھی (کھاتے ہیں) تو یہ دیکھتے کیوں نہیں۔

۲۸. اور کہتے ہیں اگر تم سچے ہو تو یہ فیصلہ کب ہوگا؟

۲۹. کہہ دو کہ فیصلے کے دن کافروں کو ان کا ایمان لانا کچھ بھی

فائدہ نہ دے گا اور نہ اُن کو مہلت دی جائے گی

۳۰. تو اُن سے منہ پھیر لو اور انتظار کرو یہ بھی انتظار کر رہے ہیں

## ترجمہ پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (١٨)

$ (١٩)

$ (٢٠)

$ (٢١)

$ (٢٢)

$ (٢٣)

$ (٢٤)

$ (٢٥)

$ (٢٦)

$ (٢٧)

$ (٢٨)

$ (٢٩)

$ (٣٠)

**ترجمه کردی**

١. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Ew (Yezdan ê ) ku (serektîya hemî berewan û bûyeran ) di destê wî dane, pîroz e. Û ewa bi xweber jî li ser hemî tiştan bi hêz e.

٢. Ji bo ku ewa we bi ceribûn e; ka kîjan ji we karekî rindtir dike ewî mirin û jîn afirandî ye. Şixwa ewa bi xweber jî servahatê baxişkar e.

٣. Ewî ezman bi heft ramaxê (wekîhev) afirandî ye (heryekê ji wan di şopa xwe da digere). Tu di afirandîna ( Yezdan ê ) dilovan da qe to alozîyê nabînî. Îdî tu çav bizvirîn e, ka qe tu (di afirandina wan da) tu alozîyekî di bînî?

٤. Paşê tu bi car û car çav bizvirîne qe tu (tu alozî nabînî). Ewan çavanê bi bêzarî (ji

.dîtina kêmaî û alozîyan) bê umîd wê li bal te da bizvirin

Bi sond ! me ezmanê cihanê bi sitêrkne wekî çiran çilwulok xemilandî ye. Me ewan .۵
sitêrkan ji bona Pelîdan xistin e kevir afîtok (sitêrkê rijok e). Me ji bona (Pelîdan ra)
.şapata doja hilopît amade kirîye

Me ji bona wanê ku filetî ya Xuda yê xwe dikin şapata dojê (amade .۶

! kirîye). Ewa çiqa sikê êwran e

Gava ewan di nava dojê da têne afîtinê, ewan ji dojê dengê zîqînîyê di behên (tu .٧
.dibê qey ji hizkirina afîtinê) di hîre û ewa li sed hev da pêt davêj e

Nêzîk dibe ku (ewa doja) ji hêrsa ji hev bi çire. Çiqa destek ji wan di nava (dojê da) .٨
têne afîtinê, zebanîyê (dojê) ji wan pirs kirîye, « Qe ji bona ew ra hişyarvanekî, ku (hûn
« ? ji vê dojê bi dana tirsandinê ) ne hatibû bal we

Ewan (aha pisyar dane û) gotine, « erê ! bi sond, li bal me da hişyarvan hatibûn, lê me .٩
ewan dane derew dêrandinê, me ji wan ra (aha) gotibû, « Yezdan qe tu tişt ne
« .hinartîye, hûn hey di wundabûneke mezin danin

aha jî) gotibûne, « Şixwa heke me ji wan (hişyrvanan) bi bihîsta û me (ji gotinê wan)) .١٠
« .hiş hilda, em ne diketine nava hevrîne (agirê) hilopît

Îdî ewan (bi vênevê gotine), « erê ! me (evan gunehê hanênan) kirine. Îdî (tu dest ji .١١
wan berde) bi ra hevalê wî (agirê) hilopît bêne hêrandinê, dûr e (dilovanî ya Yezdan bi
.(kebin

Bi rastî ewanê, ku bi dizîka da ji Xuda yê xwe ditirsin hene ! ji bona wan ra baxişkirin .١٢
.û kiryeke mezin heye

Hûn (gelî merivan !) axiftinan, çi veşêrin û çi eşkerke bikin (yek e). Loma tişta di .١٣
.singa da heye (Yezdan) pur pê dizane

Ewa bi xweber bi hemî tiştê hûr (dizane û .١٤

? agahdar e, ça bi tişta (afirandîye)nizane (

Ewê, ku zemîn ji bona we ra melûl kirîye heye ! ewa Yezdan e, îdî hûn di nav milê .١٥
.(zemîn da) bigerin û hûn ji rojîne wî bixun. Hey zivirandin li bal (Yezdan) dane

Qey hûn ji wanê di ezmana da ewle dibin, ku ewan we di zemîn da nexne xarê? .١۶
Gava (evan bi vên, ku we di zemîn da bixne xarê) zemîn heman diheje (hûn bixweber
.(di zemîn da diçine xarê

Yajî qeyy hûn ji wanê di zemîn da hene ewle dibin, ku ewan li ser we da bexûrê .١٧
neşînin? Di nava wê baxûrê da kevirne, ku hûn bi wan bêne kuştinê hebin. Îdî hûnê di
? nêzîk da bizanin ka hîşyar ya mine bi tirsdanê, çane

Bi sond! Ewanê di berya wan da hebûne, hene ! ewan jî (Pêxemberne xwe) dabûne .١٨
?derewdêrandinê, îdî (tu mize bike) ka temtêla wanê,ku (digotin, Xuda) tuneye çane

Maqey ewan li bal wan çûkne, ku li ser wan da ref girtine û baskê xwe diweşînin û .١٩
req dikin, mêze nakin? Ewan (çûkan) di hewa da hey (Yezdan ê) dilovan digire. Loma bi
.rastî ewa hemî tiştîdibîne

Qey ji pêştirê (Yezdan ê) dilovan, evan leşkerne wene hanênan wê we (ji şapata .٢٠
.Yezdan) biparisînin? Bi rastî file di xapandinêdanin

Qey heke(Yezdan) rojîna xwe ji we bide girtinê, evanê hanê wê ji we ra rojînan .٢١
bidin? (Tu kes nikare bide!) lê ewan di înça xwe da tekoşînê dikin û (ji rastîyê)
.vedicinikin

Maqey ewê, ku .٢٢

?deverû diçe, ewa li ser rîyaraste yan jî ewê li ser rîyarast diçe hatîye rîyarast

Muhemmed! Tu ji bona wan ra aha) bêje: "Ewê hûn afirindine heye! Ewa Yezdan e. ) .۲۳
"!Ewî ji bona we ra goh û çav û dil çêkirîye. Hûn çiqa hindik sipasî ya (wî) dikin

Muhemmed! Tu ji bona wan ra aha jî) bêje: "ewê hûn di zemîn da çandine heye!) .۲۴
".Ewa (Yezdan e) hûnê li bal wî da bêne civandinê

Ewan ji te (aha dipirsin) û dibêjin: "heke hûn rastbêjin, ka danê wê (şapatê) . ۲۵
"?kîngeye

Tu (pisyara wan aha bide) û bêje: " zanîna wî danî hey li bal Yezdan e. Ez bi xweber .۲۶
".jî hey hişyardarekî xwuyame

Îdî gava ewan (nabaweran) ewa (aşîta) di nêzîk da dîtine, rûyê wanê bûne file . ۲۷
".sikbûya (ji wan ra aha) hatîye gotinê: "ewa şapata we dixwest evaye

Muhemmed! Tu ji bona wan ra aha) bêje: "hûn mêze bikin, heke Yezdan min û ) .۲۸
ewanê bi min ra teşqele bike, yan jî dilovanî ya xwe li me bike (em bi xweber qayîlin
"?loma ewa Xuda yê me ye, lê gelo) îdî kê dikare filan ji şapata dilsoz biparêsîne

Muhemmed! Tu ji bona wan ra aha jî) bêje: "parisvan hey (Yezdan ê) dilovan e, me ) .۲۹
bi wî bawer kirîyeû me xwe hispartîye wî, îdî hûnê di nêzîk da bizanin ka kîjan di rê
".wundabûna xûyadane

Tu (ji wan ra aha jî) bêje: "hûn mêze bikin; heke ava we di (zemîn da) here xarê û .۳۰
bimirçiqe, îdî gelo ji we

“?ra kîjan dikare aveke nexwuyaî bide zayînê bîne

**ترجمه اندونزی**

Sesungguhnya Allah, hanya pada sisi-Nya sajalah pengetahuan tentang Hari Kiamat; dan Dia- lah Yang menurunkan hujan, dan mengetahui apa yang ada dalam rahim. Dan tiada seorang pun yang dapat mengetahui (dengan pasti) apa yang akan diusahakannya besok. Dan tiada seorang pun yang dapat mengetahui di bumi mana (dia akan mati. Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui lagi Maha Mengenal.(۳۴

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱

(Alif Laam Miim.(۱) (۲

Turunnya Al Quran yang tidak ada keraguan padanya, (adalah) dari Tuhan semesta (alam.(۲) (۳

Tetapi mengapa mereka (orang kafir) mengatakan:" Dia Muhammad mengada- adakannya". Sebenarnya Al Quran itu adalah kebenaran (yang datang) dari Tuhanmu, agar kamu memberi peringatan kepada kaum yang belum datang kepada mereka orang yang memberi peringatan sebelum kamu; mudah- mudahan mereka (mendapat petunjuk.(۳) (۴

Allah- lah yang menciptakan langit dan bumi dan apa yang ada di antara keduanya dalam enam masa, kemudian Dia bersemayam di atas `arsy. Tidak ada bagi kamu selain daripada-Nya seorang penolong pun dan tidak (pula) seorang pemberi (syafa`at. Maka apakah kamu tidak memperhatikan.(۴) (۵

Dia mengatur urusan dari langit ke bumi, kemudian (urusan) itu naik kepada-Nya dalam satu hari yang kadarnya (lamanya) adalah seribu tahun menurut (perhitunganmu.(۵) (۶

Yang demikian itu ialah Tuhan Yang mengetahui yang gaib dan yang nyata, Yang (Maha Perkasa lagi Maha Penyayang,(۶) (۷

Yang membuat segala sesuatu yang Dia ciptakan sebaik- baiknya dan Yang memulai

(penciptaan manusia dari tanah.(٧) (٨

(Kemudian Dia menjadikan keturunannya dari saripati air yang hina (air mani).(٨) (٩

Kemudian Dia

menyempurnakan dan meniupkan ke dalam (tubuh) nya roh (ciptaan)- Nya dan Dia menjadikan bagi kamu pendengaran, penglihatan dan hati; (tetapi) kamu sedikit (sekali bersyukur.(٩) (١٠

Dan mereka berkata:" Apakah bila kami telah lenyap (hancur) di dalam tanah, kami benar- benar akan berada dalam ciptaan yang baru. Bahkan (sebenarnya) mereka (ingkar akan menemui Tuhannya.(١٠) (١١

Katakanlah:" Malaikat maut yang diserahi untuk (mencabut nyawa) mu akan mematikan kamu; kemudian hanya kepada Tuhanmulah kamu akan dikembalikan. ((١١) (١٢

Dan (alangkah ngerinya), jika sekiranya kamu melihat ketika orang- orang yang berdosa itu menundukkan kepalanya di hadapan Tuhannya, (mereka berkata):" Ya Tuhan kami, kami telah melihat dan mendengar, maka kembalikanlah kami (ke dunia), kami akan mengerjakan amal saleh, sesungguhnya kami adalah orang- orang (yang yakin".(١٢) (١٣

Dan kalau Kami menghendaki niscaya Kami akan berikan kepada tiap- tiap jiwa petunjuk (bagi) nya, akan tetapi telah tetaplah perkataan (ketetapan) dari padaku;" Sesungguhnya akan aku penuhi neraka jahanam itu dengan jin dan manusia (bersama- sama.(١٣) (١٤

Maka rasailah olehmu (siksa ini) disebabkan kamu melupakan akan pertemuan dengan harimu ini (Hari Kiamat); sesungguhnya Kami telah melupakan kamu(pula)dan rasakanlah siksa yang kekal, disebabkan apa yang selalu kamu (kerjakan".(١٤) (١٥

Sesungguhnya orang- orang yang beriman dengan ayat- ayat Kami, adalah orang- orang yang apabila diperingatkan dengan ayat- ayat (Kami) , mereka menyungkur sujud dan bertasbih serta memuji Tuhannya, sedang mereka tidak menyombongkan (diri.(١٥) (١٦

Lambung mereka jauh dari tempat tidurnya, sedang mereka berdoa kepada

Tuhannya dengan rasa takut dan harap, dan mereka menafkahkan sebahagian dari
(rezeki yang Kami berikan kepada mereka.(١۶) (١٧

Seorang pun tidak mengetahui apa

yang disembunyikan untuk mereka yaitu (bermacam- macam nikmat) yang menyedapkan pandangan mata sebagai balasan terhadap apa yang telah mereka (kerjakan.(١٧) (١٨

Maka apakah orang yang beriman seperti orang yang fasik (kafir) Mereka tidak sama. ((١٨) (١٩

Adapun orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal- amal saleh, maka bagi mereka surga- surga tempat kediaman, sebagai pahala terhadap apa yang telah (mereka kerjakan.(١٩) (٢٠

Dan adapun orang- orang yang fasik (kafir), maka tempat mereka adalah neraka. Setiap kali mereka hendak ke luar daripadanya, mereka dikembalikan (lagi) ke dalamnya dan dikatakan kepada mereka:" Rasakanlah siksa neraka yang dahulu (kamu mendustakannya".(٢٠) (٢١

Dan sesungguhnya Kami merasakan kepada mereka sebahagian azab yang dekat (di dunia) sebelum azab yang lebih besar (di akhirat); mudah- mudahan mereka kembali ((ke jalan yang benar).(٢١) (٢٢

Dan siapakah yang lebih lalim daripada orang yang telah diperingatkan dengan ayat- ayat Tuhannya, kemudian ia berpaling daripadanya Sesungguhnya Kami akan (memberikan pembalasan kepada orang- orang yang berdosa.(٢٢) (٢٣

Dan sesungguhnya telah Kami berikan kepada Musa Al Kitab (Taurat), maka janganlah kamu (Muhammad) ragu- ragu menerima (Al Quran itu) dan Kami jadikan (Al Kitab (Taurat) itu petunjuk bagi Bani Israel.(٢٣) (٢٤

Dan Kami jadikan di antara mereka itu pemimpin- pemimpin yang memberi petunjuk dengan perintah Kami ketika mereka sabar. Dan adalah mereka meyakini ayat- ayat (Kami.(٢٤) (٢٥

Sesungguhnya Tuhanmu Dialah yang memberikan keputusan di antara mereka pada (Hari Kiamat tentang apa yang selalu mereka perselisihkan padanya.(٢٥) (٢٦

Dan apakah tidak menjadi petunjuk bagi mereka, berapa banyak umat- umat sebelum mereka yang telah Kami binasakan sedangkan mereka sendiri berjalan di -tempat

tempat kediaman mereka itu. Sesungguhnya pada yang demikian itu terdapat tanda-tanda (kekuasaan Tuhan). Maka apakah mereka tidak mendengarkan ((memperhatikan).(۲۶) (۲۷

Dan apakah mereka tidak memperhatikan, bahwasanya Kami menghalau (awan yang mengandung) air ke bumi yang tandus, lalu Kami tumbuhkan dengan air hujan itu tanam- tanaman yang daripadanya (dapat) makan binatang- binatang ternak (mereka dan mereka sendiri. Maka apakah mereka tidak memperhatikan.(۲۷) (۲۸

Dan mereka bertanya:" Bilakah kemenangan itu (datang) jika kamu memang orang-(orang yang benar".(۲۸) (۲۹

Katakanlah:" Pada h ari kemenangan itu tidak berguna bagi orang- orang kafir iman (mereka dan tidak(pula)mereka diberi tangguh."(۲۹) (۳۰

**ترجمه مالیزیایی**

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Alif, Laam Miim. (۱

Diturunkan Al-Quran ini, dengan tidak ada sebarang syak padanya, dari Tuhan yang (memelihara dan mentadbirkan sekalian alam. (۲

Orang-orang kafir tidak mengakui hakikat yang demikian) bahkan mereka) mengatakan: "Dia lah (Muhammad) yang mengada-adakan Al-Quran menurut rekaannya". (Dakwaan mereka itu tidaklah benar) bahkan Al-Quran ialah perkara yang benar dari Tuhanmu (wahai Muhammad), supaya engkau memberi ingatan dan amaran kepada kaum (mu) yang telah lama tidak didatangi sebarang pemberi (ingatan dan amaran sebelummu, semoga mereka beroleh hidayah petunjuk. (۳

Allah Tuhan yang menciptakan langit dan bumi serta segala yang ada di antara keduanya dalam enam masa, kemudian Ia bersemayam di atas Arasy; kamu tidak akan beroleh sebarang penolong dan pemberi syafaat selain dari Allah; oleh itu (tidakkah kamu mahu insaf dan mengambil iktibar (untuk mencapai keredaanNya)? (۴

Allah mentadbirkan makhluk-makhlukNya; (bagi melaksanakan tadbirNya itu Ia menurunkan segala sebab dan peraturan) dari langit ke bumi; kemudian diangkat naik

kepada pengetahuanNya (segala yang berlaku dari perlaksanaan tadbirNya itu untuk dihakimiNya) pada suatu masa yang (dirasai oleh orang-orang yang bersalah) banyak (bilangan tahunnya menurut hitungan masa kamu yang biasa. (٥

Yang demikian sifatnya ialah Tuhan yang mengetahui perkara-perkara yang ghaib (dan yang nyata; Yang Maha Kuasa, lagi Maha Mengasihani; (٦

Yang menciptakan tiap-tiap sesuatu dengan sebaik-baiknya, dan dimulakanNya (kejadian manusia berasal dari tanah; (٧

Kemudian Ia menjadikan keturunan manusia itu dari sejenis pati, iaitu dari air (benih) (yang sedikit dipandang orang; (٨

Kemudian Ia menyempurnakan kejadiannya, serta meniupkan padanya: roh ciptaanNya. Dan Ia mengurniakan kepada kamu pendengaran dan penglihatan serta hati (akal fikiran), (supaya kamu bersyukur, tetapi) amatlah sedikit kamu bersyukur. ((٩

Dan mereka (yang kafir) itu berkata: "Adakah apabila kami telah hilang lenyap dalam tanah, kami pula akan hidup semula dalam bentuk kejadian yang baharu? Betulkah demikian? " (Mereka bukan sahaja tidak percaya tentang hidup semula) bahkan (mereka tidak percaya tentang pertemuan dengan Tuhannya. (١٠

Katakanlah (wahai Muhammad); "Nyawa kamu akan diambil oleh Malikil Maut yang ditugaskan berbuat demikian ketika habis ajal kamu, kemudian kamu akan (dikembalikan kepada Tuhan kamu (untuk menerima balasan)". (١١

Dan (sungguh ngeri) sekiranya engkau melihat ketika orang-orang yang berdosa itu menundukkan kepalanya di hadapan Tuhan mereka (dalam keadaan malu dan hina, sambil merayu): "Wahai Tuhan kami, kami telah melihat dan mendengar dengan sejelas-jelasnya (akan segala yang kami ingkari dahulu); maka kembalikanlah kami ke dunia supaya kami mengerjakan amal-amal yang baik; sesungguhnya kami (sekarang telah yakin". (١٢

Dan (bagi menolak rayuan itu Allah Taala berfirman): "Kalaulah Kami telah tetapkan

persediaan

memberikan hidayah petunjuk untuk beriman dan beramal soleh kepada tiap-tiap) seorang dengan ketiadaan usaha dari masing-masing), nescaya Kami berikan kepada tiap-tiap seorang akan hidayah petunjuknya (sebelum masing-masing meninggal dunia, supaya tidak terkena azab di akhirat); tetapi telah tetap hukuman seksa dariKu: ` Demi sesungguhnya! Aku akan memenuhi neraka Jahannam dengan semua jin dan manusia (yang pada masa hidupnya tidak berusaha untuk beriman dan (beramal soleh)". (١٣

Lalu dikatakan kepada mereka: "Oleh sebab kelalaian kamu) maka rasalah azab) seksa kerana kamu melupai pertemuan hari kamu ini. Sesungguhnya Kami pun tidak hiraukan keselamatan kamu lagi; dan (dengan yang demikian) rasalah azab yang (kekal dengan sebab apa yang kamu telah kerjakan". (١۴

Sesungguhnya yang sebenar-benar beriman kepada ayat-ayat keterangan Kami hanyalah orang-orang yang apabila diberi peringatan dan pengajaran dengan ayat-ayat itu, mereka segera merebahkan diri sambil sujud (menandakan taat patuh), dan menggerakkan lidah dengan bertasbih serta memuji Tuhan mereka, dan mereka pula (tidak bersikap sombong takbur. (١۵

Mereka merenggangkan diri dari tempat tidur, (sedikit sangat tidur, kerana mengerjakan sembahyang tahajjud dan amal-amal soleh); mereka sentiasa berdoa kepada Tuhan mereka dengan perasaan takut (akan kemurkaanNya) serta dengan perasaan ingin memperolehi lagi (keredaanNya); dan mereka selalu pula (mendermakan sebahagian dari apa yang Kami beri kepada mereka. (١۶

Maka tidak ada seseorang pun yang mengetahui satu persatu persediaan yang telah dirahsiakan untuk mereka (dari segala jenis nikmat) yang amat indah dipandang dan mengembirakan, sebagai balasan bagi amal-amal soleh yang mereka telah kerjakan. ((١٧

Jika demikian halnya) maka adakah orang yang beriman sama seperti orang yang) fasik? Mereka tidaklah sama (dalam menerima

(balasan). (١٨

Adapun orang-orang yang beriman dan beramal soleh, maka mereka akan beroleh Syurga tempat tinggal yang tetap sebagai balasan bagi apa yang mereka telah (kerjakan. (١٩

Dan sebaliknya orang-orang yang fasik, maka tempat kediaman mereka ialah neraka; tiap-tiap kali mereka hendak keluar dari neraka itu, mereka dikembalikan kepadanya, serta dikatakan kepada mereka: "Rasalah azab neraka yang kamu (sentiasa mendustakannya di dunia dahulu". (٢٠

Dan demi sesungguhnya, Kami akan merasakan mereka sedikit dari azab dunia sebelum azab yang besar (di akhirat kelak), supaya mereka rujuk kembali bertaubat. ((٢١

Dan tidaklah ada yang lebih zalim daripada orang yang diberi ingat dengan ayat-ayat Tuhannya, kemudian ia berpaling daripadanya (dan tetap mengingkarinya); (sesungguhnya Kami tetap membalas. (٢٢

Dan demi sesungguhnya! Kami telah memberi kepada Nabi Musa Kitab Taurat (sebagaimana Kami berikan Al-Quran kepadamu wahai Muhammad), maka janganlah engkau ragu-ragu menyambut dan menerimanya; dan Kami jadikan Kitab (Taurat itu hidayah penunjuk bagi kaum Bani Israil. (٢٣

Dan Kami jadikan dari kalangan mereka beberapa pemimpin, yang membimbing kaum masing-masing kepada hukum ugama Kami, selama mereka bersikap sabar (dalam menjalankan tugas itu) serta mereka tetap yakin akan ayat-ayat keterangan (Kami. (٢٤

Pertentangan di antara satu golongan dengan yang lain itu) sesungguhnya Tuhanmu ) sahajalah yang akan memutuskan hukumNya di antara mereka pada hari kiamat, (mengenai apa yang mereka berselisihan padanya. (٢٥

Dan belumkah lagi ternyata kepada mereka (yang kafir itu): bahawa Kami telah binasakan berapa banyak dari kaum-kaum yang kufur ingkar dahulu daripada

mereka, padahal mereka sekarang berulang-alik melalui tempat-tempat tinggal kaum-kaum itu? Sesungguhnya kebinasaan kaum-kaum itu mengandungi ;(keterangan-keterangan (untuk mengambil iktibar

(oleh itu tidakkah mereka mahu mendengar (dan insaf)? (۲۶

Dan tidakkah mereka (yang tidak mahu taat dan bersyukur) itu melihat bahawasanya Kami mengarahkan turunnya hujan ke bumi yang kering kontang, lalu Kami tumbuhkan dengan air hujan itu tanaman-tanaman, yang daripadanya dimakan oleh binatang-binatang ternak mereka dan mereka sendiri? Maka mengapa mereka tidak (mahu memerhati (semuanya itu supaya taat dan bersyukur)? (۲۷

Dan mereka bertanya: "Bilakah datangnya hari pembukaan bicara yang dikatakan itu (jika betul kamu orang-orang yang benar?" (۲۸

Katakanlah (wahai Muhammad): "(Tidak perlu diketahui masa datangnya tetapi mesti dipercayai bahawa) pada hari pembukaan bicara itu, tidak ada gunanya lagi kepada orang-orang kafir kiranya mereka hendak beriman, dan mereka pula tidak akan (diberi tempoh (berbuat demikian)". (۲۹

Oleh itu, janganlah engkau hiraukan mereka, dan tunggulah (kesudahan mereka), (sesungguhnya mereka pun menunggu (kesudahanmu). (۳۰

### ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

Alif Lam Myim .۱

Uteremsho wa Kitabu kisicho shaka ndani yake, umetoka kwa Mola wa . ۲ .walimwengu

Je, wanasema amekitunga mwenyewe? Bali hicho ni haki itokayo kwa Mola wako ili .۳ .uwaonyeshe watu wasiofikiwa na Muonyaji kabla yako, huenda wataongoka

Mwenyeezi Mungu ndiye aliyeziumba mbingu na ardhi na vilivyomo kati yake katika .۴ nyakati sita, kisha ukakamilika (uumbaji wake) katika Arshi. Nyinyi hamna mlinzi wala ?muombezi isipokuwa yeye tu, je, hamfikiri

Hutengenezajambo toka mbinguni mpaka ardhini, kisha linapanda kwake siku . ۵

ambayo kipimo chake ni miaka elfu mnayo tumia katika kuhesabu.

۶. Huyo ndiye ajuaye mambo ya ghaibu na ya dhahiri, Mwenye nguvu, Mwenye kurehemu.

۷. Ambaye ametengeneza umbo la kila kitu, na

.akaanzisha umbo la mwanadamu kwa udongo

.Na akakifanya kizazi chake kwa mbegu ya maji yaliyo hafifu .٨

Kisha akamtengeneza na akampulizia roho yake, na akakujaalieni kusikia na kuona .٩
.na nyoyo (za kufahamu) ni kidogo tu mnayoyashukuru

Nao husema: Je, tutakapotoweka ardhini, kwa vyovyote tutarudishwa katika umbo .١٠
.jipya? Bali wao hawakubali kuwa watakutana na Mola wao

Sema: Atakufisheni Malaika wa mauti aliyewakilishwa kwenu, kisha mtarejeshwa .١١
.kwa Mola wenu

Na ungeliwaona waovu wakiinamisha vichwa vyao mbele ya Mola wao (na . ١٢
kusema): Mola wetu! tumekwisha ona na tumekwisha sikia. basi turudishe, tutafanya
.vitendo vizuri, hakika (sasa) tumethibitisha

Na tungelitaka, tungempa kila mtu muongozo wake, lakini imehakiki kauli iliyotoka .١٣
.kwangu. Kwa hakika nitaijaza Jahannam kwa wote hawa majinni na watu

Basi onjeni (adhabu) kwa sababu ya kusahau mkutano wa siku yenu hii hakika sisi .١٤
.tutakusahauni, na onjeni adhabu yenye kudumu kwa yale mliyokuwa mkiyatenda

Hakika wanaoziamini Aya zetu ni wale tu ambao wanapokumbushwa kwazo . ١٥
.huanguka kusujudu na humtukuza Mola wao kwa kutaja sifa zake, nao hawatakabari

Huachana mbavu zao kutoka vitandani, kumuomba Mola wao kwa khofu na . ١٦
.tumaini, na hutoa katika yale tuliyowapa

Nafsi yoyote haijui waliyofichiwa katika hayo yanayofurahisha macho, ni malipo ya .١٧
.yale waliyokuwa wakiyafanya

.Je Muumini anaweza kuwa sawa na yule aliye fasiqi? Hawawi sawa .١٨

Ama wale walioamini na wakafanya vitendo vizuri, basi watakuwa nazo Busatani .١٩
.za makazi (mazuri) ndio pakufikia kwa waliyokuwa wakiyatenda

٢٠. Lakini wale waliofanya uovu, basi makazi yao ni Motoni, watakapotaka kutoka
humo watarudishwa humo na wataambiwa: Onjeni adhabu ya Moto

.ambayo mlikuwa mkikadhibisha

۲۱. Na kwa hakika tutawaonjesha adhabu hafifu kabla ya adhabu kubwa, labda
.watarejea

۲۲. Na ni nani dhalimu mkubwa kuliko yule anayekumbushwa Aya za Mola wake kisha
.huzikataa? Hakika sisi ni wenye kuchukua kisasi kwa waovu

۲۳. Na bila shaka tulimpa Musa Kitabu, basi usiwe na shaka kwa kukutana na
.Mwenyeezi Mungu, na tukakifanya muongozo kwa wana wa Israeli

۲۴. Na tukawafanva miongoni mwao maimamu wanaoongoza kwa amri yetu
.waliposubiri, na walikuwa wakiziyakinisha Aya zetu

۲۵. Hakika Mola wako ndiye atakayehukumu baina yao siku ya Kiyama katika yale
.waliyokuwa wakikhitilafiana

۲۶. Je, hayawaongozi (kuona) ni vizazi vingapi tuliviangamiza kabla yao vilivyokuwa
vikitembea katika maskani yao? Bila shaka katika hayo mna mazingatio (makubwa)
?je, hawasikii

۲۷. Je, hawaoni ya kwamba tunayapeleka maji kwenye ardhi kame kisha kwa (maji)
?hayo tunaiotesha mimea wanayokula wanyama wao, na wao wenyewe, je, hawaoni

۲۸. ?Na wanasema: Ushindi huu utatokea lini ikiwa mnasema kweli

۲۹. Sema: Siku ya ushindi wale waliokufuru imani yao haitawafaa, wala hawatapewa
.muda wa kungoja

۳۰. .Basi jiepushe nao, na ngoja, kwa hakika wao (pia) wanangoja

**تفسیر سوره**

**تفسیر المیزان**

صفحه ی ۳۶۲

(۳۲) سوره سجده مکی است و سی آیه دارد (۳۰)

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۱۴] صفحه ی ۳۶۳

ترجمه آیات به نام خدایی که رحمتی عالمگیر و رحمتی خاص به مؤمنان دارد

الم (۱).

نازل کردن این کتاب که شکی در آن نیست، از پروردگار جهانیان است (۲).

مگر گویند آن را تزویر کرده؟ (نه) بلکه آن حق است، و از پروردگار تو است، تا گروهی را که پیش از تو بیم رسان سویشان نیامده، بیم دهی، شاید هدایت یابند (۳).

خدا آن

کسی است که آسمانها و زمین را با هر چه میان آنهاست به شش روز آفرید، سپس به عرش پرداخت، جز او سرپرست و شفیعی ندارید، چرا پند نمی گیرید؟ (۴).

از آسمان گرفته تا زمین تدبیر هر کار را می کند، آن گاه در روزی که اندازه اش هزار سال از آنهاست که شما می شمارید، (همه چیز) به سوی او بالا می رود (۵).

این خدا دانای غیب و شهود، و عزیز و رحیم است (۶).

همان که خلقت همه چیز را نیکو کرده، و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد (۷).

و نژاد او را از مایه ای از آب پست قرار داد (۸).

آن گاه وی را پرداخت، و از روح خویش در او بدمید، و برای شما گوش و دیدگان و دلها آفرید، اما شما چه کم سپاس می دارید! (۹).

گویند: چگونه وقتی در زمین گم شدیم، دوباره در خلقتی تازه در خواهیم آمد؟ (اینها که می گویند همه بهانه است)، بلکه علت واقعی انکارشان این است که رفتن به پیشگاه پروردگار خود را منکرند (۱۰).

بگو فرشته مرگ که بر شما گماشته اند جانتان را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان بازگشت خواهید کرد (۱۱).

اگر ببینی وقتی گنه کاران در پیشگاه پروردگارشان سرها به زیر افکنده اند، (خواهی دید که می گویند) پروردگار را دیدیم و شنیدیم، ما را بازگردان تا عمل شایسته کنیم، که ما دیگر به یقین رسیدیم (۱۲).

اگر می خواستیم همه کس را هدایت عطا می کردیم، ولی این سخن از من مقرر شده که جهنم را از جنیان و آدمیان جملگی پر می کنم (۱۳).

به سزای آنکه دیدار این روزتان را فراموش کردید، عذاب بکشید، که ما نیز به فراموشیتان سپردیم، و به سزای اعمالی که

می کردیـــــــــــد عـــــــــــــذاب جاویـــــــــــــد را تحمـــــــــــــل کنیـــــــــــــد (۱۴).



بیان آیات [اجمال مطالبی که سوره مبارکه سجده متضمن است

غرض این سوره بیـان مبـدأ و معـاد، و اقـامه برهـان بر این مسـاله است، و نیز دفع شـبهه هـایی که در باره این دو مساله در دلها خلجان می کند، و در ضمن به مساله نبوت و کتاب نیز اشاره می نماید، و امتیازی که دو گروه مؤمنین حقیقی به آیات خدا، و فاسـقان خارج از زی عبودیت، از یکـدیگر دارند بیان می کند، و نیز به دسـته اول وعده ثوابی می دهد که از تصور هر متصور بیرون است، و به دسـته دوم وعیـدی می دهـد، و به انتقام شدیـدی تهدیـد می کنـد که عبارت است از عـذاب الیم و ابـدی در قیـامت، و عـذابی کوچـک تر از آن که در دنیا به زودی خواهنـد چشـید، و در آخر، سوره را با تاکیـد آن وعیـد، و دسـتور به رسول خدا (ص) که تو نیز منتظر باش آن چنان که آنان منتظرند، ختم می کند.

این فهرست و اجمال مطالبی است که در این سوره آمـده، و این سوره در مکه نازل شده، مگر سه آیه آن که بعضـی «۱» گفته اند در مدینه نازل شده است، و آن عبارت است از آیه" أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً" تا تمامی سه آیه.

آنچه در این فصل از آیات سوره مورد بحث آورده ایم، فصل اول از آن فهرست را یعنی مساله مبدأ و معاد را متضمن است.

" الم تَنْزِیـلُ الْکِتابِ لا رَیْبَ فِیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ" این آیه در تقـدیر" هـذا تنزیل الکتاب" بوده، یعنی این تنزیل کتاب است، و کلمه" تنزیل" مصدر به معنای اسم مفعول

است، و اگر مصدر را اضافه به کتاب کرده، از باب اضافه صفت به موصوف است، و معنایش این است که این همان کتاب نازل شده است، که شکی در آن نیست.

در جمله" مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ" براعت استهلال به کار رفته، و براعت استهلال این است که در ابتدای کتاب یا نامه سخنی گفته شود که به خواننده بفهماند در کتاب یا نامه چه چیزهایی آمده است.

در جمله مورد بحث نیز این نکته بکار رفته، و به خواننده می فهماند که در این سوره از وحدانیت خدا و معادی که وثنیت بت پرست منکر آن است گفتگو شده، چون همانطور که

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۱۵.



مکرر گفتیم، وثنی ها قائل به موجودی به نام رب العالمین نیستند، برای هر عالمی ربی قائلند، و رب همه آن رب ها را خدا می دانند، و (خدا منزه و بزرگتر است از آنچه اینان می گویند، و بسیار هم بزرگتر است).

" أَمْ يَقُولُونَ افْتَراهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ ..."

کلمه" ام" به اصطلاح ادبی منقطعه است، که معنای" بلکه" را می دهد، و معنا را چنین می کند: بلکه می گویند قرآن را به خدا افتراء بسته، و از ناحیه خدا نیست، آن گاه سخن آنان را رد نموده، می فرماید:" بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنْذِرَ ...".

[مقصود از قومی که پیش از پیامبر اسلام (صلّی الله علیه وآله وسلّم)، پیامبری به سویشان فرستاده نشده بود (ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ)]

" لِتُنْذِرَ قَوْماً ما أَتاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ"- بعضی «۱» از مفسرین گفته اند منظور از این قوم، قریش است، چون هیچ پیغمبری قبل

از آن جناب به سوی قریش گسیل نشده بود، به خلاف اقوام دیگر عرب، که بعضی از پیغمبران به سوی ایشان مبعوث شده بودند، مانند خالد بن سنان عبسی، و حنظله، که بنا به آنچه در روایات است دو تن از پیغمبران عرب ۰ بودند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: مراد از قوم مذکور، همه اهل فترت، یعنی مردم ما بین عیسی و محمد (ص) است، چون در این فاصله زمانی، مردم از مساله دین و از وظائفی که در قبال نعمت های الهی داشتند، و از آن غرض که به خاطر آن خلق شده بودند، یعنی عبادت، به کلی غافل ماندند. لیکن این تفسیر صحیح نیست، برای اینکه معنای فترت این است که مدتی پیغمبر صاحب شریعت و کتاب مبعوث نشده باشد، که این مدت را مدت فترت می نامند، و اما مدت مبعوث نشدن پیامبران بی شریعت، اولا فترت نیست، و ثانیا قبول نداریم که ما بین عیسی و محمد (ع) چنین پیامبرانی نیامده باشند، با اینکه زمان فاصل بین آن دو پیامبر شش قرن بوده.

" لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ "- غایتی است برای ارسال رسول، اما نه غایتی حتمی، بلکه رجائی و احتمالی، (توضیح اینکه: هدایت یافتن قوم مذکور نتیجه و غایت رسالت رسول خدا (ص) است، اما نتیجه احتمالی، و لذا فرمود: شاید هدایت شوند، و آرزوی مذکور از خدا نیست، چون کسی آرزوی چیزی را می کند که از شدن و نشدن آن بی خبر باشد، و خدا منزه از بی خبری است، بلکه آرزو قائم به مقام است، و یا قائم به مخاطب است، که همان ______________________

(۱) کشاف، ج ۳، ص ۵۰۷. و مجمع البیان، ج ۸،

ص ۳۲۵.

(۲) فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۶۷.



رسول خدا (ص) باشد، و این مطلب در نظائر جمله مورد بحث گذشت.

[استواء خداوند بر عرش کنایه از مقام تدبیر موجودات بعد از خلقت آنها است

" اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ... أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ" تفسیر این آیه در تفسیر آیه" خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ ... ثُمَّ اسْتَوی عَلَى الْعَرْشِ" «۱» و در آیاتی نظیر آن گذشت، و نیز در گذشته گفتیم که تعبیر به استواء در عرش کنایه است از مقام تدبیر موجودات، و به نظام در آوردن آنها، نظامی عام و پیوسته، که حاکم بر همه آنها باشد، و به همین جهت که کنایه از این معنا است در اغلب مواردی که این تعبیر آمده، دنبالش یکی از تدبیرها را به عنوان نمونه ذکر کرده، مثلا- یک جا فرموده:" ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ" «۲»، و در جای دیگر فرموده:" ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ" «۳» و جای دیگر فرموده:

" ثُمَّ اسْتَوى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ" «۴» و نیز فرموده:" ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ" «۵».

و اگر بعد از خلقت آسمانها و زمین، مساله استواء بر عرش را ذکر کرده برای این است که سخن در اختصاص ربوبیت و الوهیت به خدای یگانه است، و در چنین مقامی صرف استناد خلقت به خدای تعالی، در باطل کردن عقیده بت پرستان کافی نبود، چون آنها منکر این استناد نیستند، بلکه منکر استناد تدبیر به خدا هستند، می گویند تدبیر عالم که همان ربوبیت بوده باشد، کار خدایان ماست، در نتیجه الوهیت (استحقاق پرستش) نیز مختص به آن

خدایان است، و برای خدا تنها این می ماند که رب آن ارباب و معبود آن معبودهاست. لذا لازم بود بعد از مساله خلقت، استواء بر عرش را هم بیاورد، چون بین خلقت و تدبیر ملازمه هست، یعنی یکی از دیگری جدایی پذیر نیست، لذا در آیه مورد بحث هر دو را ذکر کرد تا بفهماند پدید آرنده موجودات همان کسی است که مدبر آنها است، پس همو به تنهایی رب و اله است، هم چنان که به تنهایی خالق است.

و باز به همین جهت در آیه مورد بحث مانند آیاتی که به عنوان شاهد آوردیم، بعد از ذکر استواء بر عرش نمونه ای از تدبیر خدا را ذکر نموده و فرموده:

---

(۱) سوره فرقان، آیه ۵۹.

(۲) سپس بر عرش مستولی شد و پوشیده می گرداند به شب و روز را. سوره اعراف، آیه ۵۴.

(۳) سپس بر عرش مستولی گشت تا مساله امر را تدبیر کند. سوره یونس، آیه ۳.

(۴) سپس بر عرش مستولی گشت، او می داند که چه چیزها در زمین فرو می رود. سوره حدید، آیه ۴.

(۵) دارای عرشی عظیم الشان است، فعال است هر چه را که اراده کند. سوره بروج، آیه ۱۵ و ۱۶.



" ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ " چون ولایت و شفاعت نیز مانند استواء بر عرش از شؤون تدبیر است.

" ما لَکُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا شَفِیعٍ "-" ولی " به معنای کسی است که مالک تدبیر امر چیزی باشد، و معلوم است که امور ما و آن شؤونی که قوام حیات ما به آنهاست قائم به هستی است، و محکوم و در

تحت تدبیر نظام عامی است که حاکم بر همه هستی است، و نیز محکوم به نظام خاصی است که خود ما انسانها داریم، و نظام هر چه باشد چه عامش و چه خاصش از لوازم و خصوصیاتی است که خلقت هر چیزی دارد، و خلقت هم هر چه باشد مستند به خدای تعالی است، پس اوست که خصوصیات هر موجودی و از آن جمله انسان را داده، و در نتیجه باز همو است که برای انسان نظامی مخصوص به خودش، و نظامی عام مقرر کرده، پس او مدبر و ولی ماست، که به امور ما رسیدگی نموده و شؤون ما را تدبیر می کند، همانطور که ولی هر چیزی است، شریکی برایش نیست.

[تحلیل معنای شفاعت و اینکه جز خداوند ولی و شفیعی نیست

و" شفیع"- بنا بر آنچه در مباحث شفاعت در جلد اول از این کتاب گذشت- عبارت شد از کسی که منظم به سببی ناقص شود، و سببیت ناقص را تکمیل کند، پس شفاعت عبارت است از تتمیم سبب ناقص در تاثیرش، و چون این معنا را با اسباب و مسببات خارجی تطبیق کنیم، نتیجه اش این می شود که هر یک از اسباب و شرایط عالم، شفیع یکدیگرند، چون سببیت یکدیگر را در تاثیر تکمیل می کنند، هم چنان که هر یك از ابر، باران، آفتاب، سایه، و امثال آن شفیع روییدنیها هستند، چون هر یك از نامبردگان سببیت دیگری را تکمیل می کند.

حال می گوییم، وقتی پدید آورنده اسباب، و اجزای آنها، و ربط دهنده بین آنها، و مسببات، خدای سبحان باشد، پس خدا شفیع حقیقی است، که نقص هر سبب را تکمیل می کند، پس شفیع واقعی

و حقیقی تنها خدا است، و غیر از او شفیعی نیست.

به بیانی دیگر و دقیق تر اینکه: قبلا که پیرامون اسماء حسنی بحث می کردیم، (جلد هشتم)، گفتیم که اسماء حسنای خدای تعالی واسطه هایی بین او و بین خلقش در رساندن فیض به ایشان هستند، مثلا خدای تعالی بدان جهت که دارای اسم رازق، جواد، غنی، و رحیم است، به خلق خود رزق می دهد، و بدان جهت که شافی، معافی، رؤوف و رحیم است بیماران را شفا می دهد، و بدان جهت که شدید البطش، ذو انتقام و عزیز است، ستمکاران را هلاک می کند، و همچنین هر فیضی را که به خلق می رساند، به وساطت یکی از اسماء حسنایش می رساند.

صفحه ی ۳۶۸

و بنا بر این هیچ چیز از مخلوقات او که وجودش مرکب است نخواهی دید، مگر آنکه در وجود آن، چند اسم از اسماء حسنای خدا دخالت و وساطت دارند، که این چند اسم بعضی ما فوق بعضی، و بعضی در عرض بعضی دیگرند، و هر اسمی از آن اسماء که خصوصی تر است، واسطه است بین آن موجود، و بین آن اسمی که اعم از خودش است، مثلا اسم شافی اخص از اسم رؤوف و رحیم است، چون او تنها مربوط به شفای بیماران است، و آن دوی دیگر هم شامل بیماران می شود، و هم غیر آنان، و به همین جهت اسم شافی واسطه می شود بین مریض، و بین اسم رؤوف و رحیم، باز اسم رحیم خصوصی تر از اسم قدیر است، و به همین جهت واسطه می شود میان قدیر و بیمار، و به همین منوال سایر اسماء.

و این وساطت در حقیقت تتمیم تاثیر سبب در مسبب

است، و یا به عبارت دیگر نزدیک کردن مسبب است به سبب، تا تاثیر سبب به فعلیت برسد، و از این معنا نتیجه می گیریم که خدا شفیع می شود با بعضی از اسمای خود، نزد بعضی دیگر، پس صحیح است که به استعمال حقیقی گفته شود که خدا شفیع است، و غیر از او شفیعی نیست، (دقت بفرمایید).

[معنای دیگری که مفسرین برای جمله:" ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ" قائل شده اند و برای آن توجیهاتی کرده اند]

از آنچه گذشت معلوم و روشن شد که دیگر هیچ اشکالی در این اطلاق و استعمال نیست، و جا ندارد کسی اشکال کند که چطور خدا شفیع می شود نزد خودش، چون گفتیم حقیقت این شفاعت وساطت یکی از صفات کریمه او بین شخص محتاج، و یکی دیگر از صفات اوست، هم چنان که خود ما همه روزه پناه می بریم به رحمت او از غضبش و یا پناه می بریم به فضلش از عدلش، و رحمت و فضلش را شفیع قرار می دهیم بین خود و بین غضب و عدل او، و اما این معنای از شفاعت که خدا برای کسی نزد غیر خودش، شفیع شود البته به هیچ وجه صحیح نیست.

مفسرین برای اینکه همین معنای دوم به نظرشان نزدیک تر رسیده، در تفسیر آیه اختلاف کرده و حرفها زده اند:

بعضی «۱» گفته اند: کلمه" دون" در جمله" ما لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لا شَفِيعٍ"، به معنای کلمه" عند- نزد" می باشد، و جمله" من دونه" حال از ضمیر" لكم" است، و معنای آیه این است: شما در این حال که از خدا تجاوز کرده اید (برای خدا شریک قائل شده اید)، دیگر هیچ ولی

و شفیعی ندارید، و خلاصه می خواهد بفرماید نزد خدا شفیع و ولیی ندارند.

---

(۱) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۱، ص ۱۲۰.



لیکن اشکال این تفسیر این است که هر چند استعمال کلمه" دون" به معنای" عند" صحیح است، لیکن بودن کلمه" من" در آیه قرینه است بر اینکه" دون" به معنای" غیر" است، و من دونه" به معنای" غیر از خدا" است، نه نزد خدا، و مفهوم تجاوز را در تقدیر گرفتن و ارجاع کلمه" من دونه" به" ما لکم عنده" بی معنا است.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: کلمه" شفیع" در آیه شریفه مجازا در معنای" ناصر" استعمال شده، و کلمه" دون" به معنای غیر است، و جمله" من دونه" حال از ولی است، و معنای آیه این است که شما ولی و ناصری غیر از خدا ندارید، اشکال این تفسیر این است که بدون جهت مرتکب این مجاز شده است.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: اطلاق شفیع در اینجا از قبیل مشاکله تقدیری است، یعنی روی فرض صحت کلام خصم، نظیر او سخن بگویند، و در مقام ما چون مشرکین- که آیه در مقام انذار ایشان است- در باره بت های خود می گفتند اینها شفیعان ما هستند، و معتقد بودند که هر یک از آنها شفیع آنان در یک قسم حاجت است، معنای آیه این می شود که بر فرض که معبود، ولی و شفیع شما باشد، ولی شما غیر از خدا ولی و شفیعی ندارید.

که معبود، ولی و شفیع شما باشد، ولی شما غیر از خدا ولی و شفیعی ندارید.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: کلمه" دون" به معنای" عند- نزد" است، ولی ضمیر" من دونه" به عذاب بر می گردد،

و معنای جمله این است که برای شما نزد عذاب خدا، ولیی نیست، یعنی خویشاوندی که به دردتان بخورد، و عذاب را از شما برگرداند، و نیز شفیعی که سودی به حالتان بخشد نیست.

اشکال این تفسیر این است که برگرداندن ضمیر به عذاب زورگویی و بی دلیل حرف زدن است علاوه بر این، اشکال دیگری که بر همه وجوهی که نقل کردیم وارد است، این است که صاحبان این وجوه از این جهت خود را به زحمت انداخته اند که فکر کرده اند وقتی خدا شفیع باشد آن کس که نزد او شفاعت کند کیست؟ و خواننده عزیز متوجه شد که با تحلیلی که کردیم، خدای تعالی هم شفیع است و هم شفاعت پذیر.

" أَ فَلا تَتَذَكَّرُونَ "- این استفهام توبیخی است، توبیخ بر اینکه تا کی می خواهند متذکر

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۲۰. و مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۲۶.

(۲) فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۷۱.

(۳) مجمع البیان، ج ۸ ص ۳۲۶.



نشوند، و از ادله عقول روی بگردانند، و نفهمند که ملك و تدبیر هر دو از خدای سبحان است، و او یگانه معبود به حق است، و غیر از او ولی و شفیعی ندارند، و شفاعتی که برای آلهه خود قائلند خیالی بیش نیست.

[توضیح مفاد آیه:" يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ "]

" يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ " این آیه تتمیم بیان این معنا است که فرمود: تدبیر امر موجودات قائم به خدای سبحان است، و این خود قرینه است بر

اینکه مراد از کلمه" امر" در آیه، شان است، نه امر در مقابل نهی.

و کلمه" یدبر" از تدبیر است، و تدبیر از ماده" دبر" است که به معنای دنباله و عقب چیزی است، و تدبیر این است که چیزی را پشت سر چیزی قرار دهی، و یا دستوری را به دنبال دیگر قرار دهی، و در آیه مورد بحث برگشت می کند به اینکه خدای تعالی وجود حوادث یکی پس از دیگری را مانند سلسله زنجیری که پشت سرهم و متصل ما بین آسمان و زمین باشد قرار می دهد، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" «۱» و نیز فرمود:" إِنَّا كُلَّ شَيْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ" «۲».

" ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ"- این جمله از این جهت که بعد از جمله" يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَى الْأَرْضِ" قرار گرفته، خالی از این اشعار نیست، که کلمه" یدبر" معنای تنزیل را متضمن است، و معنایش این است که او تدبیر امر می کند، در حالی که نازل کننده است، و یا او نازل کننده است در حالی که مدبر است، از آسمان تا زمین را، و بعید نیست منظور از این امر همان امری باشد که در آیه" فَقَضاهُنَّ سَبْعَ سَماواتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَ أَوْحى فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها" «۳» آمده است.

و در جمله" ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ" اشعار است به اینکه مراد از سماء مقام قربی است که زمام همه امور بدانجا منتهی می شود، نه آسمان که به معنای جهت بالا- و یا ناحیه ای از نواحی عالم جسمانی است، برای اینکه قبلا- فرمود:" تدبیر امر می کند از آسمان

تا زمین" آن گاه ______________________

(۱) هیچ چیز نیست مگر آنکه خزینه هایش نزد ما است، و ما جز به اندازه معلوم نازل نمی کنیم.

سوره حجر، آیه ۲۱.

(۲) ما هر چیزی را با اندازه گیری خلق کرده ایم. سوره قمر، آیه ۴۹.

(۳) پس در دو روز آسمانها را به هفت طبقه ساخت، و در هر آسمانی امرش را وحی کرد. سوره حم سجده، آیه ۱۲.



فرمود:" سپس به سوی او عروج می کند"، پس معلوم می شود عروج به سوی او از همان طریقی است که از آن نازل شده، و در آیه غیر از علوی که به تعبیر سماء آمده و پایینی که از آن به ارض تعبیر کرده، و نزول و عروج چیز دیگری نیامده پس قهرا نزول از سماء و عروج به سوی خدا را می فهماند که مراد از سماء، مقام حضور است، که تدبیر امر از آن مقام صادر می شود. و یا مراد این است که موطن و محل تدبیر امور زمینی، آسمان است، و خدا که محیط به هر چیز است تدبیر زمین را از آن موطن نازل می کند، که البته این معنای دوم به فهم نزدیک تر است، چون جمله" وَ أَوْحى فِي كُلِّ سَماءٍ أَمْرَها" با آن سازگارتر است.

" فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ"- معنایش چه به احتمال اول و چه دوم این است که خدای تعالی تدبیر مذکور را در ظرفی انجام می دهد که اگر با مقدار حرکت و حوادث زمینی تطبیق شود با هزار سال از سالهایی که شما ساکنان زمین می شمارید برابر می گردد، چون مسلم است که روز، شب، ماه و سالی که ما می شماریم بیشتر از عمر

خود زمین نیست.

و چون مراد از سمای عالم، قرب و حضور است، و این عالم از حیطه زمان بیرون است، ناگزیر مراد از آن، ظرفی خواهد بود که اگر با مقدار حرکت و حوادث زمینی تطبیق شود هزار سال از سالهایی که ما می شماریم خواهد شد.

و اما اینکه این مقدار آیا مقدار نزول و مکث و عروج است یا مقدار نزول و عروج رویهم است، بدون مکث، و یا مقدار هر یک از این دو است، و یا تنها مقدار خود عروج است، البته بنا بر اینکه کلمه "فی یوم" قید باشد برای "يَعْرُجُ إِلَيْهِ" به تنهایی، احتمالاتی است که آیه "تَعْرُجُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كانَ مِقْدارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ" «۱» مؤید احتمال اخیر است، چون مدت مذکور را تنها مدت عروج معرفی می کند.

آن گاه بنا بر فرضی که ظرف هزار سال قید عروج باشد، آیا منظور از عروج، مطلق عروج حوادث به سوی خدا است، یا تنها عروج آنها در روز قیامت است، و مقدار هزار سال هم طول مدت قیامت است، و اگر در آیه سوره معارج مقدار آن را پنجاه هزار سال خوانده، چون مربوط به کفار است، تا به خاطر کفرشان مشقت بیشتری بکشند، ممکن هم هست بگوییم مقدار هزار سال مربوط به یکی از مواقف روز قیامت است، و مقدار پنجاه هزار سال مقدار و طول مدت پنجاه موقف است.

از این هم که بگذریم احتمالات دیگری در خصوص هزار سال است، که آیا تحدیدی ___________________

(۱) ملائکه و روح به سوی او بالا- می روند در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است. سوره معارج، آیه ۴.

است حقیقی، و یا مراد صرف زیاد جلوه دادن مدت است، هم چنان که در آیه" یَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ یُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ" «۱» نیز منظور همین است، یعنی می خواهد بفرماید دوست می دارند بسیار زیاد عمر کنند، نه خصوص عدد هزار، لیکن این احتمال از سیاق آیه بعید است.

به طوری که ملاحظه فرمودید آیه شریفه احتمالهای زیادی را تحمل می کند، و با همه آنها می سازد، و لیکن از همه آنها نزدیک تر به ذهن این است که کلمه" فی یوم" قید باشد برای" ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ" و مراد از روز عروج امر، یکی از پنجاه موقف از مواقف روز قیامت باشد (و خدا داناتر است).

" ذلِکَ عالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهادَةِ الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ" تفسیر مفردات این آیه گذشت، و مناسبت اسمای سه گانه در آن، با این مقام ظاهر است.

[اشاره به حقیقت حسن و بیان اینکه خلقت و حسن متلازمند (أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ) و زشتی و بدی ذاتی مخلوقات نیست

" الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ" راغب می گوید: کلمه" حسن" عبارت است از هر چیزی که بهجت آورد و انسان به سوی آن رغبت کند، و این حالت سه قسم است، یکی اینکه چیزی مستحسن از جهت عقل باشد، یعنی عقل آن را نیکو بداند، دوم اینکه از نظر هوای نفس نیکو باشد، سوم از نظر حسی زیبا و نیکو باشد «۲». البته این تقسیمی است برای زیبایی از نظر ادراکات سه گانه انسان.

و حقیقت حسن عبارت است از سازگاری اجزای هر چیز نسبت بهم، و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است، بنا بر این، زیبایی روی به معنای جور بودن و

سازگـار بودن اجزای صورت از چشم و ابرو و بینی و دهـان و غیره است، و حسن عـدالت سازگـاریش بـا غرضـی است که از اجتمـاع مـدنی منظور است، و آن به این است که در جامعه هر صاحب حقی به حق خود برسـد، و همچنین است حسن هر چیز دیگر.

دقت در خلقت اشـیاء که هر یـک دارای اجزایی موافق و منـاسب بـا یکـدیگر است، و اینکه مجموع آن اجزاء مجهز به وسـایل رسـیدن آن موجود به کمال و سـعادت خویش است، و اینکه این مجهز بودنش به نحوی است که بهتر و کامل تر از آن تصور ندارد، این معنا را دست می دهد که هر یک از موجودات فی نفسه و برای خودش دارای حسنی است، که تمام تر و

---

(۱) هر یک از ایشان دوست می دارد هزار سال عمر کند. سوره بقره، آیه ۹۶.

(۲) مفردات راغـــب، مـــاده" حســـن".



کامل تر از آن برای آن موجود تصور نمی شود.

و امـا اینکه می بینیم موجودی زشت و ناپسـند است، برای یکی از دو علت است، یا برای این است که آن موجود دارای عنوان عـدمی است، که بدی و ناپسـندی اش مسـتند به آن عدم است، مانند ظلم ظالم و زنای زناکار، که ظلم بدان جهت که فعلی از افعال است زشت نیست، بلکه بـدان جهت که حقی را معـدوم و باطل می کنـد زشت است، و زنا بدان جهت که عمل خارجی است و هزاران شـرایط دست بـدست هم داده تـا آن عمـل صـورت خـارجی بگیرد زشت نیست، چـون صورت خـارجی آن با صورت خارجی عمل نکاح مشترک است، بلکه زشتی اش بدین جهت است که مخالف نهی شرعی، و یا مخالف

مصلحت اجتماعی است.

و یـا برای این است که با موجودی دیگر مقایسه اش می کنیم، و از راه مقایسه است که زشتی و بـدی عارضـش می شود، مثلا حنظل (هنـدوانه ابو جهل) خودش نه زشتی دارد و نه بـدی، ولی وقتی با خربزه مقایسه اش می کنیم، می گوییم بـد است، و یا مثلا خار که در مقایسه با گل زشت و بـد می شود، و عقرب که در مقایسه با انسان زشت و بـد می گردد، بـدی و زشتی ذاتی آنهـا نیست، بلکه با مقایسه اش به چیز دیگر و سپس قیاسـش با طبیعت خودمان می گوییم بـد و ناگوار و زشت است، که این زشتی و بـدی نیز در حقیقت به همان زشتی به معنای اول بر می گردد. پس به هر حال هیچ موجودی بدان جهت که موجود و مخلوق است متصف به بدی نمی شود، به دلیل اینکه خدای تعالی خلقت هر موجودی را نیکو خوانده و فرموده:" الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقَهُ- خـدایی که هر چیزی را نیکو خلق کرده"، که اگر این فرمایش خـدا را با فرمایش دیگرش که فرموده:" اللَّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ" «۱» ضـمیمه کنیم، این نتیجه به دست می آیـد که اولاـ خلقت ملاـزم بـا حسن است، پس هر مخلوقی بـدان جهت که مخلوق است حسن و نیکو است.

و ثانیـا هر زشت و بـدی که تصـور کنیم مخلوق خـدا نیست، البته بـدی و زشـتی اش مخلوق نیست، نه خودش، که توضـیحش گـذشت. پس معصـیت و نافرمـانی و گناهان از آن جهت که گناه و زشت و بدنـد مخلوق خـدا نیسـتند، و بـدیها همه از ناحیه قیاس پدید می آید.

[مراد از انسان در جمله:" وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ"]

" وَ بَدَأَ

خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ" مراد از انسان فرد فرد آدمیان نیست، تا بگویی خلقت فرد فرد از گل نبوده، بلکه مراد

---

(۱) خـــــــدا آفریــــــــــدگار همــــــــه چیز اســــــــت. ســــــــوره زمر، آیــــــــــه ۶۲.



نوع آدمی است، می خواهـد بفرمایـد: مبـدأ پیـدایش این نوع گل بوده، که همه افراد منتهی به وی می شوند، و خلاصه تمامی افراد این نوع از فردی پدید آمده اند که او از گل خلق شده، چون فرزندانش از راه تناسل و تولد از پدر و مادر پدید آمده اند و مراد از آن فردی که از گل خلق شده آدم و حوا (ع) است.

دلیل گفتار ما این است که دنبال جمله مورد بحث می فرماید:" ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ"، یعنی سپس نسل او را از آبی بی مقـدار خلق کرد، و این تعبیر می فهمانـد که منظور از مبـدأ خلقت انسـان، همـان اولین فردی است که از گـل خلق شده، نه فرد فرد انسانها، که از آبی بی مقدار خلق شده اند، تا معنا چنین شود که خدا ابتدای انسانهای مخلوق از آب بی مقدار را، از گـل قرار داد. زیرا اگر مراد این بود جـا داشت بفرمایـد:" ثم جعله سـلاله من مـاء مهین- سـپس همـان انسان را سـلاله و خلاصه ای کرد از آبی خوار و بی مقـدار"، و دیگر حـاجت به ذکر نسل نبود، چون کلمه نسل به معنای ولادت و جـدا شـدن فرزنـد از پـدر و مادر است، و مقابله بین" بـدء خلق" و بین" نسل" به خوبی می فهماند که مراد از انسان نوع است، که ابتدای خلقتش از گل، و نسلش از آب مهین است (دقت بفرمایید).

" ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ

سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ "- کلمه" سلاله" بطوری که در مجمع البیان گفته «۱» برگزیده و خلاصه ای است که از چیزی دیگر گرفته شود، و نطفه مرد را سلاله گفته اند، چون از صلب او گرفته می شود. و کلمه" مهین" از" هون" است که به معنای ضعف و حقارت است. و کلمه" ثم" بعدیت زمانی را می رساند، و معنای جمله این است که: خداوند سپس ولادت انسان را از طریق جدا شدن و ولادت از خلاصه ای از آبی ضعیف یا حقیر قرار داد.

" ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ"" تسویه" به معنای تصویر و هم تتمیم عمل است. و در جمله" نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ" استعاره و کنایه گویی شده است، یعنی روح تشبیه شده به دم زدن و نفسی که آدمی می کشد و بر می گرداند، و احیانا آن را در غیر خود می دمد و اضافه کلمه روح به ضمیری که به خدا بر می گردد اضافه تشریفی است، و معنایش" ثم نفخ فیه من روح شریف و منسوب الیه" می باشد، یعنی سپس خدا از روحی شریف و منسوب به خودش در او دمید.

" وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ" در این جمله به نعمت ادراکهای حسی، یعنی چشم و گوش، و ادراکهای فکری یعنی ______________________

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۷.



قلب منت نهاده است، که هم ادراکهای جزئی و خیالی را شامل می شود، و هم کلی و عقلی را.

" قَلِيلًا ما تَشْكُرُونَ"- یعنی شکر می گزارید، اما بسیار اندک، و این خود اعتراضی است که به جای توبیخ و سرزنش به کار رفته، بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: جمله حالیه

است، و معنای آن این است که خدا برای شما چشم و گوش قرار داد، در حالی که شما کم شکر می گزارید و به هر حال چه به گفته ما و چه به گفته آن مفسر، آیه شریفه در سیاق گلایه و توبیخ است، و می خواهد بدین وسیله مردم را به شکر وا بدارد.

قبل از آیه مورد بحث انسان غایب فرض شده بود، و درباره اش می فرمود:" سپس او را تکمیل کرد، و از روح خود در او دمید" و در جمله مورد بحث ناگهان روی سخن متوجه انسان شده، می فرماید:" و برایتان چشم، گوش و دل قرار داد" این التفات از غیبت به خطاب جمع، برای این است که انعام الهی را که شامل همه هست، تسجیل کند، تا به شکر خدا وادار شوند، چون مردم در این باره یا قاصرند و یا مقصر.

[سخن کفار در مقام استبعاد معاد، و جواب به آن

" وَ قالُوا أَ إِذا ضَلَلْنا فِی الْأَرْضِ أَ إِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ کافِرُونَ" این آیه، دلیل منکرین قیامت را نقل می کند، که جز استبعاد اساسی ندارد، مراد از گم شدن در زمین به قول بعضی «۲» از مفسرین ضایع شدن و ناپدید شدن است، هم چنان که می گویند:" ضلت النعمه" یعنی نعمت ضایع گشت، بعضی «۳» دیگر گفته اند:" به معنای غایب و گم شدن است" و به هر حال، مراد کفار این است که آیا وقتی مردیم، و اجزای بدنمان متلاشی گشت، و خاکش در زمین گم شد، به طوری که دیگر اجزای بدنمان از یکدیگر تمیز داده نشد، و چیزی از ما باقی نماند که دوباره

خلق شویم، آیا دوباره خلق می شویم و به همان صورت اول که داشتیم بر می گردیم؟

و معلوم است که استفهامشان انکاری است، و مرادشان از خلقت جدید همان مساله بعث و معاد است.

جمله" بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ" اعراض از سخن ایشان است، که می گفتند:" آیا اگر در زمین گم شویم ..." گویا فرموده: کفار منکر خلقت جدید و قدرت ما بر آن نیستند، و بهانه دیگری هم ندارند، بلکه تنها علت این انکارشان این است که رجوع به سوی ما و لقای ما را منکرند. و چون برگشت کلامشان به این معنا بوده، پاسخشان را طوری داده که دلالت به

---

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۸.

(۲) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۲۴.

(۳) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۸.



رجوع کند، و آن این است که:" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ".

" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ" کلمه" توفی" به معنای این است که چیزی را به طور کامل دریافت کنی، مانند توفی حق، و توفی قرض از بدهکار، که معنایش تا دینار آخر حق و طلب را گرفتن است.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: معنای" مَلَكُ الْمَوْتِ موکل به شماست" این است که موکل به میراندن و قبض روح شماست، ولی آیه شریفه مطلق است، و ظاهر اطلاقش این است که موکل بر اعم از میراندن باشد.

و اگر در این آیه قبض روح و توفی را به ملک الموت و در آیه" اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها" «۲» به خدا نسبت داده، و در آیه" حَتَّى إِذا جاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا" «۳» به فرستادگان، و

در آیه" الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ" «۴» به ملائکه نسبت داده، به خاطر اختلاف مراتب اسباب است، سبب نزدیکتر به میت ملائکه هستند، که از طرف ملک الموت فرستاده می شوند، و سبب دورتر از آنان خود ملک الموت است، که ما فوق آنان است، و امر خدای تعالی را نخست او اجراء می کند، و به ایشان دستور می دهد، خدای تعالی هم ما فوق همه آنان و محیط بر آنان، سبب اعلای میراندن و مسبب الاسباب است، و اگر بخواهیم این جریان را با مثلی مجسم سازیم، نظیر عمل کتابت است که هم به قلم نسبت می دهیم و می گوییم قلم خوب می نویسد، و هم به دست و انگشتان نسبت می دهیم و می گوییم دست فلانی به نوشتن روان است، و هم به انسان نسبت می دهیم و می گوییم فلانی خوب می نویسد.

" ثُمَّ إِلی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ"- این رجوع همان است که در آیه قبلی از آن به لقای خدا تعبیر کرده بود، و موطن و جای آن روز قیامت است، که باید بعد از توفی و مردن انجام شود، و برای فهماندن این بعدیت تعبیر به" ثم" کرد، که تراخی و بعدیت را می رساند.

و به هر تقدیر این آیه پاسخی است از احتجاج کفار که می گفتند ما بعد از مردن در زمین گم می شویم، و می خواستند این حرف را دلیل بر نبودن معاد بگیرند، و معلوم است که صرف این که ملک الموت انسانها را می میراند جواب از دلیل ایشان نمی شود، باقی می ماند

---

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۸.

(۲) خدا جانها را هنگام مردنش می گیرد. سوره زمر، آیه ۴۲.

(۳) تا آنکه مرگ یکیشان برسد فرستادگان ما او را

می میرانند. سوره انعام، آیه ۶۲.

(۴) آنـــان کـــه در حـــالی ملاـــئکه قبض روحشـــان می کنـــد کـــه ســـتمگر بـــه خویشـــند. ســـوره نحـــل، آیـــه ۲۸.



جمله" ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ" و این هم ادعایی است بی دلیل، در مقابل ادعای با دلیل کفار،

[بیان اینکه مرگ انسان نابودی او نیست با توضیحی راجع به تجرد نفس

و کلام الهی منزه از این گونه احتجاج است.

لـذا می گوییم خـدای تعـالی به رسول گرامی خود دسـتور داده که در پاسـخ از اسـتبعاد ایشان به ایشان بگو که حقیقت مرگ بطلان و نابود شـدن انسان نیست، و شـما انسانها در زمین گم نمی شوید، بلکه ملك الموت شـما را بدون اینکه چیزی از شـما کم شود، بطور کامل می گیرد، (چون گفتیم کلمه توفی گرفتن بطور کامل را می رسانـد)، و ارواح شـما را از بدنهایتان بیرون می کشد، به این معنا که علاقه شما را از بدنهایتان قطع می کند.

و چون تمـام حقیقت شـما ارواح شـماست، پس شـما یعنی همـان کسـی که کلمه" شـما" خطـاب به او است، (و یك عمر می گفتیـد من و شـما)، بعد از مردن هم محفوظ و زنده اید، و چیزی از شـما گم نمی شود، آنچه گم می شود و از حالی به حالی تغییر می یابـد، و از اول خلقتش دائمـا در تحـول و دسـتخوش تغییر بود، بـدنهای شـما بود نه شـما، و شـما بعـد از مردن بـدنها محفوظ می مانید، تا به سوی پروردگارتان مبعوث گشته و دوباره به بدنهایتان برگردید «۱».

بـا این بیـان دلیـل کفـار بر نبودن معـاد به کلی باطـل می شود، چه دلیـل آنان را طوری تقریر کنیم که تنها اسـتبعاد باشـد، و یا طوری تقریر کنیم که به صورت برهانی فلسفی

در آید، یعنی بگوییم: بدن بعد از متلاشی شدن شخصیتش نیز نابود می شود، یعنی آن خصوصیاتی که به خاطر آن، این بدن زید فرزند عمرو بود از بین می رود، و اگر بخواهد دوباره موجود شود اعاده معدوم لازم می آید، و آن هم محال است.

این صورت برهانی سخن کفار است، و آیه شریفه آن را باطل می کند، چون گفتیم حقیقت انسان عبارت است از جان و روح و نفس او، که با کلمه" من- تو" از آن حکایت می کنیم، و روح آدمی غیر از بدن اوست، و بدن در وجودش و شخصیتش تابع روح است، و روح با مردن متلاشی نمی شود و معدوم نمی گردد، بلکه در حیطه قدرت خدای تعالی محفوظ است، تا روزی که اجازه بازگشت به بدن یافته و به سوی پروردگارش برای حساب و جزاء بر گردد، و با همان خصوصیاتی که خدای سبحان از آن خبر داده مبعوث شود.

---

(۱) هم چنان که اگر دیده باشید کرم معروف به خاکشیر که در لجنزارها پیدا می شود بعد از آنکه رشد کرد و به حد بلوغ رسید دهان خود را روی آب باز نموده و خود به صورت پشه ای از جلد قبلی یعنی قالب کرمی در آمده به فضایی وسیع تر از لجن زار و پاک تر از آن پرواز می کند با این تفاوت که روح در بدن آدمی و محدود به آن نیست بلکه متعلق و وابسته به آن است. (مترجم). ________________________________________ صفحه ی ۳۷۸

پس از آنچه گذشت دو مطلب روشن گردید، اول اینکه آیه" قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ ..." متصل است به آیه" أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ ..."، و پاسخی است که اشکال کفار را باطل، و شبهه

آنان را در باره معاد دفع می کند.

لیکن بعضی از مفسرین که کلمه" توفی" را به معنای مطلق میراندن گرفته اند، و متوجه نکته ای که در این تعبیر هست نشده اند و در تفسیر آیه دچار اشکال شده، و در توجیه اتصال آن به آیه قبل دست و پا کرده اند، و توجیهی کرده اند که عقل سلیم پذیرای آن نیست و آن را نمی پسندد «۱».

نکته دوم اینکه این آیه از روشن ترین آیات قرآنی است که دلالت بر تجرد نفس می کند و می فهماند که نفس غیر از بدن است، نه جزو آن است، و نه حالی از حالات آن.

" وَ لَوْ تَرى إِذِ الْمُجْرِمُونَ ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنا أَبْصَرْنا وَ سَمِعْنا فَارْجِعْنا نَعْمَلْ صالِحاً إِنَّا مُوقِنُونَ"" نکس رؤس" به معنای سر به پایین انداختن است و مراد از مجرمین- به قرینه ذیل آیه- خصوص منکرین معاد است، و به همین جهت لام در آن خالی از معنای عهد نیست، در نتیجه این معنا را به آیه می دهد که: اگر ببینی مجرمین مذکور و معهود را، که منکر معاد بودند و می گفتند:" أَ إِذا ضَلَلْنا فِي الْأَرْضِ ..."، چگونه سر به پایین انداخته اند ...

و اگر از قیامت تعبیر کرد به" عِنْدَ رَبِّهِمْ- نزد پروردگارشان"، به این منظور است که در مقابل جمله قبلی یعنی جمله" بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ" قرار گیرد، و چنین معنا دهد:

همانهایی که به لقای پروردگارشان کافر بودند، در موقفی از لقای پروردگارشان قرار خواهند گرفت، که دیگر نتوانند لقاء را انکار کنند.

و اینکه می گویند: پروردگارا دیدیم و شنیدیم، پس ما را برگردان که عمل صالح کنیم، زیرا دارای ایمان و یقین شده ایم، به خاطر این

است که در آن روز حق برایشان آشکارا گشته، و این معنا منکشف می شود که نجات تنها در ایمان و عمل صالح است، ایمان برایشان حاصل شده، درخواست رجوع می کنند تا عمل صالح را نیز تامین نمایند، تا سبب نجاتشان که گفتیم دو جزء است تمام و کامل بشود.

و معنای آیه این است که چه می شد که همین مجرمین منکر لقاء اللّه را می دیدی، که چگونه سرها نزد پروردگارشان بزیر افکنده و در موقفی از لقاء اللّه قرار گرفته اند، که موقف خواری و ذلت و پشیمانی است، می گویند: پروردگارا با دو چشم خود دیدیم و با دو گوشمان ________________

(۱) فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۷۵.



حق را شنیدیم و تسلیم شدیم، پس ما را برگردان تا عمل صالح هم انجام بدهیم، چون یقین برایمان حاصل شد.

و خلاصه معنا این است که تو امروز آنان را می بینی که منکر لقای خدایند، اگر فردایشان را ببینی خواهی دید که خواری و ذلت از هر سو احاطه شان کرده و سرها از شرم به زیر افکنده اند، و به آنچه امروز منکرش هستند اعتراف می کنند، و درخواست می نمایند که بدین جا برگردند، ولی هرگز برنخواهند گشت.

" وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها ... وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ " یعنی اگر می خواستیم به هر کس چه مؤمن و چه کافر هدایتش را ارزانی بداریم، یعنی آن هدایتی که مخصوص و مناسب شخص اوست بدهیم می دادیم.

البته منظور این نیست که همه را مجبور به هدایت کنیم، بلکه منظور این است که کافران را نیز مانند مؤمنین هدایت می کنیم، تا به اختیار و اراده خود دارای هدایت شوند، همانطور که مؤمنین با

اختیار و اراده خود دارای هدایت شدند، چون اگر پای جبر در میان آید تکلیف در دنیا و جزاء در آخرت به کلی باطل می شود.

" وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِینَ "- یعنی لیکن اینطور نخواستیم، چون در این میان قضایی است که از سابق از ناحیه من رانده شده، قضایی حتمی، و آن این است که جهنم را از جن و انس پر کنم.

و این قضای حتمی سابق، همان است که بعد از امتناع ابلیس از سجده بر آدم، و سوگندش که گفت:" فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ إِلَّا عِبادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ " «۱» فرموده:

" فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ " «۲».

و لازمه این قضاء این است که به خاطر ظلمشان و فسقشان و خروجشان از زی عبودیت هدایتشان نکند، هم چنان که باز خودش فرموده:" إِنَّ اللَّهَ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ " «۳» و نیز فرموده:" وَ اللَّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ " «۴»، و نیز آیاتی دیگر.

---

(۱) پس به عزتت سوگند که همگی را گمراه می کنم مگر بعضی از بندگانت که مخلص باشند.

سوره ص، آیه ۸۲ و ۸۳.

(۲) و این قضاء را بطور حتم راند، که پیروان ابلیس را در عذاب جاودان در آورد. سوره ص، آیه ۸۴.

(۳) بدرستی که خدا مردم ستمکار را هدایت نمی کند. سوره مائده، آیه ۵۱.

(۴) سوره توبه، آیه ۸۰.

---



" فَذُوقُوا بِما نَسِیتُمْ لِقاءَ یَوْمِکُمْ هذا إِنَّا نَسِیناکُمْ ..."

این جمله تفریع و نتیجه گیری از جمله" وَ لکِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّی" است، یعنی چون چنین قضایی رانده شده، پس بچشید ... و کلمه" نسیان" به معنای محو شدن صورت ذهنی

چیزی است از مرکز و نیروی ذاکره، و گـاهی کنـایه می شود از بی اعتنـایی به امری مهم، و همین معنـای کنـایی مورد نظر آیه است.

و معنای آیه این است که وقتی قضای حتمی رانـده شده که پیروان ابلیس عذاب را بچشـند، پس شـما نیز عذاب را بچشـید، به خـاطر اینکه به لقـای چنین روزی بی اعتنایی کردیـد، آن قـدر که حتی آن را انکار نمودیـد و عمل صالحی انجام ندادیـد، که امروز پاداش نیکی بگیرید، چون ما نیز امروز به آنچه برای شما مهم است یعنی به سعادت و نجات شما بی اعتناییم.

جمله" وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" تاکید و توضـیح همان بیان سابق است، و می فهماند چشیدن عذاب که شـما را بـدان مـامور نمودیم، چشـیدن عـذاب دائمی است، و بی اعتناییتـان به لقـای امروز (آخرت)، همـان اعمـال زشتی است که می کردید.

بحث روایتی [(روایاتی در باره توفی ملک الموت و ...)]

در الـدر المنثور است که نحاس، از ابن عباس، روایت کرده که گفت: سوره سـجده در مکه نازل شـده، مگر سه آیه آن که از آیه" أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً" شروع شده است «۱».

و نیز در همـان کتـاب آمـده که سـعید بن منصور، و ابن ابی شـیبه از علی (ع) روایت کرده انـد که گفت: عزائم (سـجده هـای واجب قرآن) چهار است،" الم تنزیل، حم تنزیل، نجم، اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ" «۲».

و در کتـاب خصـال از امـام صـادق (ع) روایت کرده که فرمـود: عزائم چهـار است،" اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ، نجم، تنزیل سجده، حم سجده" «۳».

باز در الدر المنثور است که احمد، و طبرانی، از شرید بن سوید، روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص)

مردی را دید که دامن خود را بلند گرفته، به وی ______________________

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

(۳) الخصـــــــــــــــــــــــــــال، ج ۱، ص ۲۵۲، ح ۱۲۴.



فرمود دامنت را جمع کن، عرضه داشت: یا رسول اللَّه (ص) من مبتلا به کژی پایم، دامن خود بلند کرده ام که پیدا نباشد. فرمود: دامنت را جمع کن که تمامی خلقهای خدا نیکو است «۱».

و در کتاب فقیه آمده که شخصی از امام صادق (ع) از کلام خدای عز و جل پرسید، که می فرماید:" اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها" «۲» و در جای دیگر می فرماید:" قُلْ یَتَوَفَّاکُمْ مَلَکُ الْمَوْتِ الَّذِی وُکِّلَ بِکُمْ" «۳»، و در جای دیگر می فرماید:" الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ طَیِّبِینَ" «۴» و نیز جای دیگر می فرماید:" الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَةُ ظالِمِی أَنْفُسِهِمْ" «۵» و جای دیگر می فرماید:" تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا" «۶»، و نیز می فرماید:" وَ لَوْ تَری إِذْ یَتَوَفَّی الَّذِینَ کَفَرُوا الْمَلائِکَةُ" «۷» با اینکه در یک ساعت در دنیا هزاران نفر که عددشان را جز خدا کسی نمی داند می میرند، این چگونه ممکن است که ملائکه، و یا ملک الموت در آن واحد به قبض روح همه اینها برسد؟

امام (ع) در جواب فرمود: خدای تبارک و تعالی برای ملک الموت کارکنان و یاورانی از ملائکه قرار داده، که او نسبت به آن اعوان به منزله فرمانده است، و هر یک را به ماموریتی می فرستد، پس هم ملائکه قبض روح می کنند، و هم خود ملک الموت، آن گاه خدا آن ارواح را از ملک الموت می گیرد «۸».

و در الدر المنثور است که ابن ابی حاتم، و ابو الشیخ، از ابی جعفر محمد بن علی روایت

کرده اند که فرمود: رسول خدا (ص) به مردی از انصار وارد شد تا او را عیادت کند، دید که ملک الموت بالای سر وی نشسته، پرسید ای ملک الموت نسبت به رفیق ما مدارا کن، که او مردی با ایمان است، ملک الموت عرضه داشت: ای محمد (ص) مژده که من نسبت به هر مؤمنی مدارا می کنم.

ای محمد (ص) بدان که من بعد از آن که روح آدمیان را

---

(۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۲.

(۲) سوره زمر، آیه ۵۲.

(۳) سوره سجده، آیه ۱۱.

(۴) سوره نحل، آیه ۳۲.

(۵) سوره نحل، آیه ۲۸.

(۶) سوره انعام، آیه ۶۱.

(۷) سوره انفال، آیه ۵۰.

(۸) من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۸۲.



قبض می کنم، لحظه ای گوشه خانه می ایستم، و می گویم به خدا سوگند که من هیچ گناهی ندارم، چون مامورم، و من بار دیگر، و بار دیگر به این خانواده بر می گردم، الحذر الحذر، و خدای تعالی هیچ اهل بیتی و کلوخی و مویی و کرکی در خشکی و دریا خلق نکرده، مگر آنکه من در هر شبانه روز پنج نوبت آنها را از نظر می گذرانم.

حتی من به صغیر آنان و کبیرشان از خودشان آشناترم، و به خدا سوگند ای محمد من قادر نیستم که حتی جان یک پشه را قبض کنم، مگر وقتی که خدای تعالی مرا دستور قبض آن را بدهد «۱».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه " وَ لَوْ شِئْنا لَآتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُداها " معصوم (ع) فرمود: یعنی اگر بخواهیم همه را معصوم از گناه کنیم، می توانیم «۲».

مؤلف: مقام عصمت منافاتی با اختیار ندارد، و به همین جهت بین مضمون این روایت و آنچه در

تفسیر آیه گفتیم منافاتی نیست.

گفتاری در پیدایش انسان اولی [بررسی آنچه در قرآن در این باره آمده است

در تفسیر سوره نساء گفتاری در این معنا گذشت، و گفتار ما در اینجا به منزله تکمیل همان بحث است، در آنجا گفتیم که آیات کریمه قرآن ظاهر قریب به صریح است در اینکه بشر موجود امروزی- که ما افرادی از ایشانیم-، از طریق تناسل منتهی می شوند به یک زن و شوهر معین، که قرآن نام آن شوهر را آدم معرفی کرده، و نیز صریح است در اینکه این اولین فرد بشر و همسرش از هیچ پدر و مادری متولد نشده اند، بلکه از خاک یا گل یا لایه یا زمین، به اختلاف تعبیرات قرآن- خلق شده اند.

این آن معنایی است که آیات با ظهور قوی خود، آن را افاده می کنند، چیزی که هست ظهور آیات در این معنا به حد صراحت نمی رسد، و نص در این معنا نیست، تا نشود آن را تاویل کرد، از سوی دیگر، مساله از ضروریات دین هم نیست، تا منکر آن مرتد از دین باشد، بله ممکن است این معنا را از ضروریات قرآن دانست، که نسل حاضر بشر منتهی به مردی به نام آدم است.

---

(۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۴.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۸.



و اما آدم کیست؟ آیا مقصود از این کلمه، آدم نوعی است؟ یعنی طبیعت انسانیت که در همه افراد وجود دارد؟ و یا عده معدودی از افراد بشر است که ریشه های انسانهای امروز بوده اند؟ و یا فردی از جنس انسان است که نامش آدم است؟، معلوم نیست.

و بنا بر اینکه فردی از نوع

انسان باشد آیا این فرد متولد از نوعی دیگر از حیوانات مثلاـ میمون بوده، و از طریق تطور انواع و پیدایش فردی کاملتر از فردی کامل، و فردی کامل از فردی ناقص، و همچنین ناقصی از ناقص تر، بوجود آمده؟

یا آنکه فرد نامبرده انسانی کامل و دارای کمال فکر بوده، که از یک جفت انسان غیر کامل و غیر مجهز به جهاز تعقل، متولد شده است، و مبدأ ظهور و پیدایش نوع انسانهای مجهز به تعقل و قابل تکلیف شده؟

که بشر موجود در عصر حاضر نوع کاملی از انسان باشد که هر فرد آن منتهی شود به انسان اول، که او نیز فردی کامل بوده به نام آدم، که او از طریق تطور از نوع دیگری از انسان متولد شده، که آن نوع ناقص و فاقد عقل بوده، و همچنین آن نوع نیز منتهی شود به نوعی دیگر، و این سیر قهقری در انواع حیوانات ادامه داشته باشد، تا در آخر منتهی شود به بسیطترین و ساده ترین حیوان، که از هر حیوان دیگر ناقص تر باشد.

و به عکس اگر از آن حیوان ناقص و ساده شروع کنیم، لا یزال از ناقصی به کاملی، و از کاملی به کامل تری برسیم، تا منتهی شویم به انسان، اما انسان بدون تعقل، و سپس از آن حیوان منتقل شویم به انسان کامل، که تمامی این انواع همه در یک سلسله قرار داشته، و بهم متصل و از یکدگر متولد شده باشند، بطوری که آن حیوان ساده ای که گفتیم، جد اعلای انسان امروزی باشد.

و یا آنکه سلسله توالد و تناسلی که فعلا در بین ما انسانها هست، پس از رسیدن به آدم

و همسرش منقطع شود، و آدم و همسرش از زمین تکون یافته باشند، و از مادر و پدری متولد نشده باشند، هیچ یک از این چند صورت ضروری دین اسلام و قرآن کریم نیست.

و به هر تقدیر ظاهر آیات قرآنی همین صورت اخیر است، یعنی از ظاهر قرآن بر می آید که نسل حاضر بشر منتهی به آدم و همسرش می شود، و آدم و همسرش از پدر و مادری متولد نشده، بلکه از زمین تکون یافته اند.

چیزی که هست آیات قرآنی بیان نکرده که چگونه آدم از زمین خلق شد، آیا در خلقت او علل و عوامل خارق العاده دست داشته؟ و آیا خلقتش به تکوین الهی آنی بوده، بدون اینکه مدتی طول کشیده باشد پس جسد ساخته شده از گل، مبدل به بدنی معمولی و عادی و

---

صفحه ی ۳۸۴

دارای روح انسانی شده؟ و یا آنکه در زمانهایی طولانی این دگرگونی صورت گرفته، و استعدادهایی یکی پس از دیگری در او تبدل یافته، و نیز صورتهایی یکی پس از دیگری به خود گرفته، تا آنکه استعدادش برای گرفتن روح انسانی به حد کمال رسیده، آن گاه آن روح در او دمیده شده است، و کوتاه سخن نظیر نطفه در رحم علل و شرایطی یکی پس از دیگری در او اثر کرده است؟ هیچ یک از این احتمالات در قرآن کریم نیامده.

تنها روشن ترین آیه ای که در باره خلقت آدم در قرآن دیده می شود آیه" إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" «۱» است، چون این آیه شریفه در پاسخ از احتجاج مسیحیان بر پسر بدون عیسی برای خدا نازل

شـده، مسـیحیان احتجاج می کردند به اینکه او بدون پدری از جنس انسانی، به دنیا آمده، و حال آنکه هر کس به دنیا بیاید از پدری متولد می شود، پس پدر عیسـی باید خدا باشد، آیه شـریفه در پاسخ آنان می فرماید: صفت عیسی (ع) مانند صفت آدم است، که خـدای تعـالی او را از خـاک زمین خلـق کرد، بـدون اینکه پـدری داشـته باشـد، که از نطفه او متولـد شود، پس چرا مسیحیان نمی گویند آدم پسر خدا است.

و اگر مراد از خلقت از خاک، منتهی شـدن خلقت آدم به خاک باشـد، همانطور که همه جانـداران متولد از نطفه نیز خلقتشان منتهی به زمین می شود، در این صورت معنای آیه چنین می شود که: صـفت عیسـی که پـدر ندارد مانند صـفت آدم است که خلقتش منتهی به خاک می شود، هم چنان که همه مردم نیز چنینند.

و معلوم است که در این صورت دیگر آدم خصوصـیتی نـدارد، تا به خاطر آن عیسای بـدون پـدر را با وی مقایسه کننـد، و در نتیجه آیه شریفه بی معنا می شود، یعنی احتجاج علیه نصاری و پاسخ به دلیل آنان نمی شود.

بـا این بیـان روشن می گردد که تمـامی آیـات قرآنی که از خلقت آدم از تراب، و یـا گـل یـا امثـال آن خبر می دهـد، همه بر مـدعای مـا دلالـت می کنـد، یعنی می فهمانـد که خلقت او آنی، و بـدون گـذشت زمـان، و بـدون پـدر و مـادر بـوده، و گرنه همانطور که گفتیم دیگر برای آدم خصوصـیتی نمی مانـد، که تنها خلقت او را به رخ ما بکشد، و بفرماید من او را از خاک یا گل خلق کرده ام، چون در این صورت تمامی حیوانات و انسانها نیز خلقتشان

به گل و خاک منتهی می شود.

---

(۱) ســـوره آل عمران، آیـــه ۵۹.

صفحه ی ۳۸۵

---

پس اگر فرموده:" إِنِّی خالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ " «۱» و یا می فرماید:" وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِینٍ " «۲».

همه دلالت دارد بر اینکه خلقت آدم با خلقت سایر افراد بشر و سایر جانداران فرق داشته است.

[نظریات و فرضیات مختلف در این باره، از آن جمله فرضیه تطور انواع

و اما اینکه بعضی «۳» گفته انـد: مراد از آدم، آدم نوعی، یعنی جنس و طبیعت انسان خارجی است، که در همه افراد هست، نه آدم شخصـی، و مراد از اینکه افراد انسـان بنی آدم هسـتند این است که افراد این نوع زیـاد شـده چون قیود زیادی منضم به آن گشـته، و داسـتان داخل شـدن آدم در بهشت، و سـپس بیرون شدنش به اغوای شـیطان، و نافرمانی کردن او، یک تمثیل تخیلی است، تا بفهمانـد این نوع از جانداران فی نفسه چه مکانتی دارد، و چقدر مقرب درگاه خدا است، و وقتی دنبال هوای نفس را می گیرد، و ابلیس را اطاعت می کند، تا چه پایه پایین می آید.

سخنی است که با آیه سابق و ظواهر بسیاری از آیات قرآنی نمی سازد، از قبیل آیه" الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالًا کَثِیراً وَ نِساءً " «۴».

چون اگر مراد از نفس واحـد (یک تن) آدم نوعی باشـد، دیگر محلی برای فرض همسـر برای او باقی نمی مانـد، و از قبیل این آیه است، آیاتی که می رسانـد خدا او و همسـرش را در بهشت داخل کرد، و آن دو با خوردن از آن درخت، خدا را نافرمانی کردند.

و به هر حال باید ببینیم منشا این

که گفته اند مراد، آدم نوعی است، چیست؟ اصل این حرف ناشی از اعتقاد به قدیم بودن زمین، و انواع موجودات اصلی آن، و از آن جمله انسان است، که قهرا افراد این انواع اصلی، از دو طرف گذشته و آینده غیر متناهی خواهند بود، یعنی از ازل انسانها بوده اند، و تا ابد نیز خواهند بود، و اصول علمی این دعوی را بطور قطع باطل می کند.

و اما اینکه بعضی گفته اند: نسل حاضر بشر منتهی می شود به چند تن انسان، که هر یک دارای رنگ مخصوصی بوده اند، یکی سرخ پوست، دیگری زرد پوست، سومی سفید

---

(۱) من یک فرد بشر را از گل آفریدم. سوره ص، آیه ۷۱.

(۲) خلقت انسان را از گل آغاز کرد. سوره سجده، آیه ۸.

(۳) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

(۴) او کسی است که شما را از یک تن خلق کرد، و همسر آن یک تن را نیز از خود او قرار داد، و از آن دو تن مردان و زنان بسیاری منتشر کرد. سوره نساء، آیه ۱.



پوست، چهارمی سیاه پوست، و چهار نژاد فعلی بشر منتهی می شود به چهار زن و شوهر، و یا آنکه بعضی از این نژادها قدیمی، و بعضی دیگر بعدها پیدا شده اند، مانند نژاد سرخ و زرد، که در آمریکا و استرالیا پدید آمده اند.

این سخن نیز باطل است، برای اینکه تمامی آیات قرآنی که متعرض آغاز خلقت بشر است، نسل بشر حاضر را منتهی به یک زن و شوهر می داند، حال چه اینکه مراد از آدم را، آدم شخصی بگیریم، و چه آدم نوعی و طبیعت آدم، و اما چهار زن و شوهر فرضیه ای است

که به هیچ وجه آیات قرآنی با آن نمی سازد.

علاوه بر این، چهار جفت بودن که مبدأ پیدایش چهار نژاد بشر می باشد، مبنی بر این است که این چهار نژاد سفید و سیاه و سرخ و زرد با هم تباین داشته باشند، و چهار نوع جداگانه باشند، تا مثلا ـ نژاد سیاه منتهی به منشای شود غیر منشا و مبدأ پیدایش نژاد سفید و همچنین آن دو نژاد دیگر. و یا قاره های زمین از ازل از یکدیگر جدا بوده باشند، و جداییشان هرگز مسبوق به عدم نبوده باشد، و بطلان این نیز مانند فرضیه های بالا در امروز روشن، و بلکه نزدیک به بدیهی شده است.

و اما این فرضیه که کسی بگوید: نسل حاضر بشر منتهی می شود به یک جفت و یا چند جفت انسان، که این جفت ها از یک نوع حیوان دیگر جدا شده اند، که آن حیوان از سایر حیوانات به مرز انسانیت نزدیک تر بوده، مانند میمون، همانطور که گاهی از فردی کامل فردی کاملتر و نابغه پدید می آید، که این تطور را در اصطلاح صاحبان فرضیه جهش می گویند، نیز با آیات قرآن نمی سازد.

برای اینکه آیاتی که در سابق ذکر کردیم، صریح در این بودند که مبدأ پیدایش نسل انسان یک جفت انسان بوده، که خود آن دو، نسل کسی نبوده اند، و از هیچ جانداری متولد نشدند.

علاوه بر این، دلیل علمی هم که بر مدعای خود اقامه کرده اند از اثبات آن قاصر است، که به زودی در پاسخ به فرضیه بعدی به قصور آن اشاره می کنیم.

فرضیه دیگر این است که نسل حاضر منتهی می شود به یک جفت انسان مثل خود، یعنی کامل و دارای عقل، که آن

یک جفت با جهش و تطور از نوعی دیگر از انسان که از نظر ظاهر انسان بودند، ولی فاقد کمال فکری بودند، پیدا شده، آن گاه به حکم تنازع در بقاء، و انتخاب اصلح، نسل تکامل نیافته منقرض شد، و دو نفر انسان تکامل یافته باقی ماند، که نسل حاضر از آن دو فرد تکامل یافته است.



این فرضیه نیز با آیات قرآنی سازگار نیست، و نمی شود آن را تحمیل بر قرآن کرد، چون آیه" إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ ثُمَّ قالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ"، به همان بیانی که گذشت، و نیز آیات دیگری که همین معنا را می رساند، آن را باطل می داند.

علاوه بر این، این گفتار صرف فرضیه ای بیش نیست، و ادله ای که برای اثبات آن اقامه کرده اند، از اثباتش قاصر است، و شواهدی است که ماخوذ می باشد از تشریح تطبیقی و جنین های حیوان و فسیل های یافت شده در حفریات، که دلالت می کند بر اینکه صفاتی که در انواع حیوانات و نیز اعضای آنهاست به تدریج، و همچنین اصل پیدایش آنها به تدریج صورت گرفته است، به این معنا که در آغاز خلقت زمین، نخست ساده ترین حیوان پیدا شده، و سپس حیوانات تکامل یافته تری با جهش به وجود آمده اند، و همچنین به تدریج ترکیبات بیشتری و محکم تری و پیچیده تری به خود گرفته اند، تا در آخر کامل ترین حیوانات، یعنی انسان پدید آمده. این آن مطلبی است که شواهد زیست شناسی بر آن دلالت می کند، و لیکن صرفنظر از اینکه گفتیم این فرضیه را نمی توان بر قرآن کریم تحمیل کرد، از نظر علمی نیز دلیل مذکور قانع کننده و اثبات

کننده آن نیست، زیرا صرف پیدایش نوع کامل از حیث تجهیزات، بعد از نوع ناقص، در مدتهای طولانی، بیش از این دلالت ندارد که سیر تکاملی ماده برای قبول صورتهای مختلف حیوانی به تدریج بوده است، پس او بعد از پذیرش صورت ناقص نوع حیوانی استعداد قبول حیات کاملا انسانی را پیدا کرده، و بعد از پذیرش صورت موجوداتی پست به صورت موجوداتی شریف در آمده است.

این نهایت چیزی است که ادله زیست شناسی بر آن دلالت دارد، و اما اینکه موجودات کامل از ناقص متولد شده اند،- که ادعای زیست شناسان است- دلیل مزبور آن را اثبات نمی کند، و نمی گوید که حیوانات کامل از حیوانات ناقص منشعب شده، و بین همه آنها و در آخر میان انسان و میمون خویشاوندی است، و این بحث یعنی بحث زیست شناسی با همه موشکافیها و طول مدتش تا کنون برای نمونه به هیچ فرد از نوع کاملی برنخورده، که از نوع دیگری متولد شده باشد، البته به طوری که خود تولد را مشاهده کنیم نه دو فرد کامل شبیه بهم را.

و آنچه تا کنون یافته اند که شهادت می دهد بر دگرگونی تدریجی، هر چه هست دگرگونی در یک نوع است، که همواره از صفتی به صفتی دیگر منتقل می شود، ولی از نوعیتش به نوعیت دیگر منتقل نشده است، و تا کنون به این معنا برنخورده اند که مثلا



میمونی حیوان غیر میمون و کاملتری شود، و مدعی همین است که انواع در سیر تکاملی جای خود را به یکدیگر داده، نوع ناقص بدل به نوع کامل می شود.

آنچه می توان پذیرفت، و نمی شود انکار کرد، تنها این مقدار است که نشاه زندگی از

نظر کمال و نقص و شرافت و پستی دارای مراتبی مختلف است، و اعلی مراتب زندگی، زندگی انسانی است، و از آن پایین تر زندگی حیواناتی است که به زندگی انسان شبیه تر است و همچنین حیوانات دیگری که در مراتب پایین تر از زندگی انسان قرار دارد که هر یک به زندگی انسان نزدیکترند در مرتبه عالی تری قرار دارند.

و اما اینکه این اختلاف مراتب از راه هر نوعی به نوع همسایه خود که کامل تر از آن است صورت گرفته، هیچ دلیلی در کار نیست، که آن را افاده کند، و از اختلاف مراتب زندگی نمی توان تطور را نتیجه گرفت.

بله می توان از آن حدس غیر یقینی زد، پس فرضیه تطور انواع، فرضیه ای است حدسی، که اساس علوم طبیعی امروز را تشکیل داده، که ممکن است روز دیگر فرضیه ای قوی جای آن را بگیرد، چون علم هیچ وقت توقف نمی کند، و همواره رو به پیشرفت، و دامنه مباحث علمی رو به گسترش است.

[بیان عدم دلالت آیاتی که احیانا برای تایید فرضیه تطور انواع بدانها استشهاد شده است بر صحت این فرضیه

و چه بسا بعضی از اهل بحث برای اثبات فرضیه مزبور استدلال کنند به آیه شریفه" إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ " «۱».

به این بیان که" اصطفاء" به معنای انتخاب و برگزیدن نخبه هر چیزی است، و این برگزیدن وقتی صحیح است که فرد برگزیده شده در بین جماعتی باشد، تا انتخاب کننده آن فرد را از بین سایر افراد انتخاب کند. و بر دیگران ترجیح دهد، همانطور که نوح را از بین مردم زمانش، و آل ابراهیم و آل

عمران را از بین مردم معاصرشان برگزید.

و لازمه این حرف این است که در زمان آدم نیز افرادی چون آدم بوده باشند، تا خدا از بین آنان آدم را انتخاب کند، و مجهز به عقل سازد، و آن افراد غیر از بشر اولی چیزی نمی تواند باشد، بلکه بشر اولی بوده، که مجهز به جهاز عقل نبوده اند، و خدا آدم را از بین آنان برگزید، و مجهز به عقل کرد، و در نتیجه آدم با جهش خدایی از یک نوع جنبنده به نوعی دیگر منتقل شد و از مرتبه انسان اولی وحشی و بی عقل، به مرتبه انسان مجهز به عقل کامل منتقل گشت، و آن گاه نسل او زیاد شده، و نسل انسان اولی و ناقص، رو به نقصان نهاد، تا منقرض گشت.

---

(۱) خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان. سوره آل عمران، آیه ۳۳.



و لیکن غفلت کرده اند از اینکه کلمه" عالمین" که" الف و لام" دارد، افاده عموم می کند، یعنی بر عالمها، که بر تمام بشر تا روز قیامت صادق است، پس آدم و نوح و آل عمران و آل ابراهیم بر تمامی معاصرین خود و آیندگان از بشر اصطفاء و برگزیده شدند، همانطور که عالمین در آیه" وَ ما أَرْسَلْناكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ " «۱» افاده عموم می کند با این حال چه مانعی دارد که بگوییم آدم نیز مانند سایر نامبردگان برتری بر همه بشر دارد، چیزی که هست سایر نامبردگان بر معاصرین خود و آیندگان، برگزیده شدند، ولی آدم بر آیندگان برگزیده شده است.

و بر فرض هم که بگویید اصطفاء، باید حتما از

بین معاصرین باشد، می گوییم چه مانعی دارد که آدم وقتی به مقام اصطفاء رسیده باشد، که فرزندانی داشته، و از بین آنان برگزیده شده باشد، چون در آیه دلالتی نیست بر اینکه از اول خلقتش و قبل از فرزنددار شدنش به این مقام رسیده باشد.

علاوه بر این اگر اصطفاء آدم، و برگزیده شدنش از بین انسانهای اولی باشد،- که مستدل هم همین را می گوید-، این اصطفاء برای آدم فضیلتی نمی شود، چون مستدل می گوید آدم به خاطر عقل دار بودنش اصطفاء شد، و داشتن عقل اختصاص به آدم نداشت، فرزندان او نیز عقل داشتند، پس تمامی بنی آدم نسبت به انسانهای اولی اصطفاء دارند، و اینکه در آیه اصطفاء را تنها به آدم نسبت داده، تخصیص بدون مخصص است.

و نیز چه بسا استدلال کرده باشند به آیه" وَ لَقَدْ خَلَقْناكُمْ ثُمَّ صَوَّرْناكُمْ ثُمَّ قُلْنا لِلْمَلائِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ" «۲».

به این بیان که کلمه" ثم" در جایی استعمال می شود که بین ما قبل و ما بعدش زمانی فاصله شده باشد «۳». و در آیه شریفه بین تصویر، و خلقت" ثم" فاصله شده، که می رساند بین آن دو فاصله زمانی بوده، پس انسان قبل از خلقت آدم وجود داشته و پس از انسان آدم وجود یافت، و ملائکه مامور به سجده بر وی شدند.

---

(۱) تو را نفرستادیم مگر به عنوان رحمت برای همه عالمها. سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(۲) ما نخست شما را خلق و سپس تصویر کردیم، آن گاه به ملائکه گفتیم که به آدم سجده کنید.

سوره اعراف، آیه ۱۱.

(۳) مثلا وقتی می گوییم:" جاءنی زید ثم عمرو"، معنایش این است زید بدیدنم آمد، و پس از مدتی عمرو آمد، به

خلاف اینکه بگوییم:" جاءنی زید و عمرو"، که آن فاصله زمانی را نمی رساند، و تنها می فهماند که زید و عمرو به دیدنم آمدند. مترجم. ______________________________________ صفحه

ی ۳۹۰

لیکن این استدلال صحیح نیست، زیرا کلمه" ثم" همه جا برای افاده تاخیر زمانی نمی آید، و در بسیاری از موارد تنها ترتیب کلامی را می رساند، و حتی در کلام خدای تعالی بسیاری اوقات تنها برای این منظور آمده، علاوه بر این آیه شریفه اصلا معنای دیگری هم دارد، که ما در ذیل خود آن آیه در جلد هشتم این کتاب بدان اشاره نمودیم. باز چه بسا استدلال شده است برای اثبات فرضیه مذکور به آیه" وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ" «۱».

به این بیان که آیه اولی از آنها متعرض آغاز خلقت بشر است، و می فرماید که خلقت اولی بشر از خاك بوده، خاکی که مبدأ مشترك پیدایش همه افراد است، و آیه سوم مساله صورتگری و نفخ روح در آدم را بیان می کند که آخرین مرحله تکامل انسانی است، و چون این دو مرحله را با کلمه" ثم" عطف کرده، می فهماند که فاصله زمانی معتنا بهی در بین این دو مرحله بوده.

و این زمان متوسط همان زمانی است که بین سایر انواع فاصله می شده، تا هر نوعی به نوع بالاتر خود تطور پیدا کند، و با این تطور تدریجی انسان کامل شود، (مثلا اگر بین میمون تا انسان اولی بی شعور یك میلیون سال فاصله شده، بین آن انسان و انسان دارای شعور نیز، یك میلیون سال فاصله شده است. مترجم) مخصوصا از

کلمه" سلاله" به خاطر اینکه نکره است، و دلالت بر عموم می کند، فهمیده می شود که هر نوع کاملتری از سلاله ای از نوع ناقص تر درست شده.

این استدلال نیز درست نیست، زیرا جمله" ثم سویه" عطف شده به جمله" بدء" و چون آیات در مقام بیان ظهور و پیدایش نوع انسانی از راه خلقت است، و اینکه ابتدای خلقت انسان که همان خلقت آدم باشد از گل بوده، و سپس مبدل شده به سلاله ای از آب مخصوص تا فرزندانش پدید آیند، و سپس خلقت این نوع یعنی خود آدم و فرزندانش به وسیله صورتگری و نفخ روح پایان پذیرفت.

و این معنای صحیحی است که قابل انطباق با لفظ آیه است، و لازم نیست که ما جمله" ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ" را بر انواع متوسط بین خلقت از گل و بین تسویه و نفخ روح بگیریم، و نکره بودن" سلاله" نیز هیچ مستلزم عمومیت نیست، چون اگر شنیده اید که نکره

(۱) خلقت انسان را از گل آغاز کرد، سپس نسل او را از چکیده ای از آبی خوار قرار داد، و سپس او را تسویه و صورتگری نموده و از روح خود در او بدمید. سوره سجده، آیات ۷ - ۹.



عمومیت را می رساند، در جایی است که در سیاق نفی باشد، نه سیاق اثبات، و سیاق آیه مورد بحث، سیاق اثبات است.

البته برای اثبات فرضیه تطور به آیات دیگری از قرآن که مربوط به خلقت انسان است استدلال کرده اند، که بیانش نظیر بیانهایی است که گذشت، و جوابش هم از جوابهای گذشته معلوم می شود، و حاجتی به نقل آنها و اطاله کلام به

جواب از آنها نیست. صفحه ی ۳۹۳

ترجمه آیات به آیات ما فقط آن کسانی ایمان دارند که چون بدان اندرزشان دهند سجده کنان بیفتند، و به ستایش پروردگارشان تسبیح گویند، بدون اینکه تکبر بورزند (۱۵).

پهلوهایشان را از رختخوابها دور می کنند، پروردگارشان را با بیم و امید می خوانند، و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند (۱۶).

هیچ کس نداند به سزای آن عملها که می کرده اند چه مسرتها برای ایشان نهان کرده اند (۱۷).

آنکه مؤمن است با آنکه عصیان پیشه است چگونه همانند و یکسانند (۱۸).

(هرگز نیستند)، اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به پاداش اعمال صالح، منزلگاه پر نعمت در بهشت ابد یابند (۱۹).

اما کسانی که عصیان ورزیده اند، جایشان جهنم است، و هر وقت بخواهند از آن برون شوند، بدان جا بازشان گردانند و گویند: عذاب جهنمی را که تکذیبش می کردید بچشید (۲۰).

ما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب بزرگ به آنها می چشانیم، شاید باز گردند (۲۱).

ستمگرتر از آن کس که چون به آیه های پروردگارش پندش دهند از آن روی برمی گرداند، کیست؟

ما به یقین از تبه کاران انتقام می گیریم (۲۲).

موسی را آن کتاب دادیم، از دیدار او به شک مباش، و آن را برای بنی اسرائیل هدایتی کردیم (۲۳).

و از آنان پیشوایانی کردیم، که چون صبور بودند و به آیه های ما یقین داشتند، به فرمان ما هدایت می کردند (۲۴).

پروردگارت روز رستاخیز در مورد چیزهایی که در آن اختلاف داشته اند میانشان حکم می کند (۲۵).

مگر ندانسته اند که پیش از آنان چه نسلهایی را هلاک کرده ایم؟ که اینان در مسکنهایشان گام می زنند، و بدرستی که در این هلاک پیشینیان عبرتهاست، چرا نمی شنوند؟ (۲۶).

مگر نمی بینند که ما این آب را به زمین

باير می رانیم و با آن روئیدنی پدید می آوریم، که حیواناتشان و خودشان نیز از آن می خورند، چرا نمی بینند؟ (۲۷).

گویند اگر راست می گویید پیروزی موعودتان کی می رسد؟ (۲۸).

روز پیروزی، کـــــافران را ایمـــــان آوردنشـــــان ســـــود ندهـــــد، و مهلتشـــــان ندهنـــــد (۲۹).

صفحه ی ۳۹۴

از آنان روی بگردان و منتظر باش که آنها نیز منتظرند (۳۰).

بیان آیات [معرفی مؤمنین از نظر اوصاف و اعمال

این آیات بین مؤمنین واقعی و به حقیقت معنای ایمان، و بین فاسقان و ظالمان فرق می گـذارد، و آثار و لوازم هر یک را بیان نموده سپس ظالمان را به عذاب دنیا تهدید می کند، و رسول گرامی اش را دستور می دهد که منتظر باشد تا فتح و پیروزی فرا رسد، آن گاه سوره مورد بحث ختم می شود.

" إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنَا الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ" بعد از آنکه مقداری در باره کفار و منکرین معاد سخن گفت، که اینان در دنیا از ایمان و عمل صالح استکبار می ورزند، اینک در این فصل از آیات شروع می کند به بیان خصوصیات افرادی که به پروردگار خود ایمان دارند، که وقتی حق را به یادشان بیاورند، و پند و اندرزشان دهند، دلهایشان در برابر آن خاضع می شود.

پس جمله" إِنَّما یُؤْمِنُ بِآیاتِنا"، ایمان به حقیقت معنای کلمه را منحصر در آنان می کند، و معنایش این است که علامت آمادگی برای ایمان حقیقی چنین و چنان است.

و جمله" الَّذِینَ إِذا ذُکِّرُوا بِها خَرُّوا سُجَّداً"، بیان پاره ای از اوصاف و رفتار مؤمنین است، اما آنچه مربوط به اوصاف ایشان است، این است که نسبت به مقام ربوبیت پروردگارشان تذلل دارند، و از خضوع

در برابر آن مقام و تسبیح و حمد او استکبار نمی ورزند،" إِذا ذُكِّرُوا بِها" یعنی وقتی به آیات پروردگارشان- که دلالت بر وحدانیت او در ربوبیت و الوهیت دارد- تذکر داده می شوند، و همچنین لوازم ربوبیت او را که همان مساله معاد و دعوت نبی به سوی ایمان و عمل صالح است به یادشان بیاورند" خَرُّوا سُجَّداً"، بی اختیار به زمین می افتند، و به حالت سجده برای خدا در می آیند تا تذلل و استکانت خود را اظهار کنند.

" وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ"، و او را توأم با ثنای جمیل از هر نقصی منزه می دارند.

و این سجده و تسبیح و تحمید هر چند مربوط به افعال است، لیکن در عین حال مظاهر همان صفات مؤمنین است، یعنی صفت تذلل و خضوعشان در برابر مقام ربوبیت و الوهیت، و به همین جهت دنبال این سه عمل با اینکه از مقوله عمل بودند صفتی آورد که ملازم آنهاست، و آن این است که" وَ هُمْ لا يَسْتَكْبِرُونَ" در حالی که استکبار نمی کنند.



" تَتَجافى‏ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ" این آیه معرف مؤمنین است از نظر اعمالشان، هم چنان که آیه قبلی معرف ایشان بود از نظر اوصاف.

و بنا بر این جمله" تَتَجافى‏ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ"، با در نظر گرفتن اینکه" تجافی" به معنای اجتناب و دوری است، و" جنوب" جمع جنب به معنی پهلو است و" مضاجع" جمع مضجع به معنای رختخواب و محل استراحت است، کنایه می شود از اینکه مؤمنین خواب خود را ترک می کنند، و به عبادت خدا می پردازند.

" يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً"- این جمله

حال از ضـمیر در" جنوبهم" است، و مراد این است که از بستر دوری می کنند، در حالی که مشغول به دعای پروردگارشانند، در دل شب، آن هنگامی که چشـمها به خواب و بـدنها بی حرکت افتاده، خدا را می خوانند، اما نه تنها از خوف، تا نومیدی از رحمت خدا بر آنان مسلط شود، و نه تنها به طمع رحمت، تا از غضب و مکر خدا ایمن باشـند، بلکه هم از ترس و هم به طمع، او را می خواننـد، و در دعای خود ادب عبودیت را بیشتر رعایت می کننـد، تا در خواست آن حوائجی که هـدایت برای آدمی پدید می آورد، و این تجافی از بستر و دعا، با نوافل شبانه و نماز شب، منطبق است.

" وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ "- این جمله یک عمل دیگری از مؤمنین واقعی را یادآور شـده، و آن این است که برای خدا و در راه او انفاق می کنند.

[بشارت به مؤمنین به پاداشی ما فوق علم و تصور همگان (فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ)]

" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ " این جمله تفریع اوصاف و اعمالی است که مؤمنین دارنـد، می فرماید: به خاطر آن اوصاف و اعمالی که دارند خداوند چنین ثوابی برایشان فراهم کرده.

در این جمله کلمه" نفس" که نکره است و در سیاق نفی قرار گرفته عمومیت را می رسانـد، یعنی هیچ کس نمی داند، و اگر کلمـه" قره" را اضـافه به کلمه" اعین" کرده، نه به" اعینهم"، برای این است که بفهمانـد آن نعمت هـا آن قـدر بزرگ و خیره کننده است، که تنها یک چشم و دو چشم از دیدنش روشن

نمی شود، بلکه هر صاحب چشمی که آن را ببیند چشمش روشن می گردد.

و معنایش این است که هیچ نفسی از نفوس بشر نمی داند که خدا چه نعمتهایی که مایه روشنی دیده هر صاحب دیده ای است در قبال اعمال نیکی که در دنیا کردند پنهان نموده، و این ندانستنشان به خاطر این است که آن نعمت ها ما فوق علم و تصور ایشان است. ________________________________________

صفحه ی ۳۹۶

" أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ "" ایمان" عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته، و لازمه این آرامش التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد، حال اگر کسی این التزام را نداشته باشد، و بر خلاف ایمانش عمل کند، چنین کسی را فاسق گویند، چون کلمه" فسق" به معنای بیرون شدن است، وقتی می گویند:

" فسقت التمره" که خرما از پوست خود بیرون شده باشد، که برگشت معنایش بیرون شدن از زی بندگی است.

و استفهامی که در آیه شریفه شده استفهام انکاری است، و جمله" لا يستوون" برابری دو طائفه را نفی می کند، تا تاکید همان استفهام انکاری باشد.

" أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوى‏ نُزُلًا بِما كانُوا يَعْمَلُونَ" کلمه" ماوی" به معنای مکانی است که انسان در آن منزل کند و مسکن خود قرار دهد. و کلمه" نزل" به ضمه" ن" و" ز" به معنای هر چیزی است که برای شخصی که وارد خانه ای می شود آماده شود، مانند طعام و آب، ولی از معنای لغوی آن تجاوز شده، به هر عطیه ای هم نزل می گویند و بقیه الفاظ

آیه روشن است." وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ ... كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ" لازمه اینکه فرمود: آتش، ماوای ایشان است این است که جاودانه در آتش باشند، و به همین جهت دنبالش فرمود" كُلَّما أَرادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْها أُعِيدُوا فِيها- هر چه بخواهند از آن بیرون شوند به سوی آن برگردانده می شوند".

و اینکه فرمود:" وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ"، دلیل بر این است که مراد از فاسقان، منکرین معادند، و اینکه منکرین معاد را در داخل آتش چنین خطابی می کنند، برای شماتت ایشان است، چون خود ایشان همواره در دنیا مؤمنین را شماتت می کردند، که چرا شما به قیامت ندیده ایمان دارید.

" وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى دُونَ الْعَذابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ" در این آیه شریفه نتیجه چشاندنشان عذاب دنیا را امید بازگشت قرار داده، و این بازگشتی که آرزویش کرده همان بازگشت به خدا، یعنی توبه و انابه است، در نتیجه مراد از عذاب" أدنى" عذاب دنیا خواهد بود، که خداوند برایشان نازل کرد، تا زهر چشمی بگیرد، و از عذاب بزرگ قیامت بترساند، و در نتیجه قبل از رسیدن عذاب استیصال توبه کنند، و بنا بر



این مراد از عذاب" اکبر" هم عذاب قیامت خواهد بود.

و معنای آیه این است که سوگند می خورم که به زودی از عذاب ادنی یعنی عذاب نزدیکتر، از عذاب قیامت چیزی از قبیل قحطی و مرض و جنگ و خونریزی و امثال آن به ایشان می چشانیم، باشد، که قبل از عذاب روز قیامت به سوی ما برگردند، و از شرک و لجبازیشان توبه نمایند.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: اگر عذاب دنیا

را عـذاب نزدیکتر خوانـد، و عـذاب قیامت را عـذاب بزرگتر، با اینکه جا داشت عـذاب دنیا را در مقابل عـذاب بزرگتر قیامت، عـذاب کوچکتر بخوانـد، برای این است که مقام، مقام تهدید و تخویف بود، و در چنین مقامی مناسب نبود عذاب را کوچکتر بخوانـد، لـذا آن را عـذاب نزدیک تر خوانـد، و به همین علت عـذاب قیامت را هم در مقابل عـذاب نزدیکتر دنیا عذاب دورتر نخواند، چون با مقام تهدید مناسب نبود.

" وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآياتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْها إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ" گویا این آیه در مقام بیان علت مطالب قبل یعنی چشانـدن عـذاب ادنی قبـل از عـذاب اکبر است، می فرمایـد به این علت ایشان را عـذاب می کنیم که مرتکب شدیـدترین ظلم شدنـد، و آن این است که از آیـات ما بعـد از تـذکر اعراض می کردنـد، پس اینان مجرميننـد، و خـدا از مجرمین انتقام خواهد گرفت.

پس جملـه" وَ مَنْ أَظْلَمُ ..."، تعلیـل عـذاب است به اینکه شدیـدترین ظلم را مرتکب شدنـد، آن گـاه جمله" إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ" تعلیل عـذاب ظالمان است، به اینکه چون مجرمنـد، و عـذاب هم انتقام از مجرمین است، و خـدا هم انتقام گیرنـده از مجرمین است.

" وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ" مراد از" الكتاب"، تورات است. و کلمه" مریه" به معنای شک و بدگمانی است.

[وجوه مختلف در باره مراد از" بلقائه" در آیه" وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ ..."]

مفسرین در مرجع ضمیر در کلمه" لقائه"، و نیز در معنای کلمه مزبور اختلاف کرده اند، بعضی «۲» گفته اند: ضمیر به

موسی (ع) برمی گردد. و مفعول کلمه، لقاء است، و تقدیر کلام" فلا تکن فی مریه من لقائک موسی" است، یعنی شک نکن در دیدارت با موسی، چون رسول خدا (ص)- به طوری که در روایات هم آمده- شب ___________________

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۸۳.

(۲) روح المعـــــــــــــانی، ج ۲۱، ص ۱۳۷.



معراج موسی را دیدار کرد، پس در نتیجه اگر سوره مورد بحث، بعد از معراج نازل شده باشد، آیه شریفه یادآوری خاطرات شب معراج است، و اگر قبل از شب معراج نازل شده باشد وعده ای از خدا به آن جناب است که به زودی موسی را خواهی دید.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: ضمیر به موسی برمی گردد، ولی معنای آیه این است که شک مکن در اینکه روز قیامت موسی را می بینی.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: ضمیر به کتاب برمی گردد، و تقدیر کلام" فلا تکن فی مریه من لقاء موسی الکتاب" است یعنی شک مکن در اینکه موسی کتاب را خواهد دید، بعضی «۳» دیگر تقدیر را" من لقائک الکتاب" و یا" من لقاء الکتاب ایاک" گرفته اند، که بنا به تقدیر اول معنا چنین می شود: شک مکن از اینکه کتاب را خواهی دید، و بنا به تقدیر دوم: در شک مباش از اینکه کتاب تو را خواهد دید.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: ضمیر به آزار و شکنجه ای برمی گردد که موسی از دست قومش دید، و معنای آیه این است که: تو در شک مباش از دیدن اذیت، همانطور که موسی آن را از قومش بدید، لیکن خواننده عزیز توجه دارد که طبع و سلیقه سالم هیچ یک از این وجوه را نمی پذیرد، علاوه بر این،

این وجوه نمی تواند اتصال آیه را به ما قبلش حفظ کند.

اما آنچه به نظر ما می رسد- و خدا داناتر است- این است که می گوییم ممکن است ضمیر" لقائه" به خدای تعالی برگردد، و مراد از لقای خدا مساله بعث و قیامت باشد، به این عنایت که روز بعث روزی است که همه در برابر خدا قرار می گیرند، در حالی که- بطوری که گذشت- حجابی بین آنان و بین پروردگارشان نیست. شاهد و مؤید این معنایی که ما برای لقاء کردیم، این است که قبلاـ هم در جمله" بَلْ هُمْ بِلِقاءِ رَبِّهِمْ كافِرُونَ" گفتگو از لقای پروردگارشان به میان آورده، و سپس در جمله" ناكِسُوا رُؤُسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ"، نیز از سرافکندگی کفار در برابر پروردگارشان که آن نیز در معنای لقاء است سخن گفت.

در نتیجه معنای آیه شریفه این می شود که: ما به موسی هم کتاب دادیم همانطور که به تو دادیم، پس تو در باره مساله بعث که قرآن از آن سخن می گوید در شک مباش که این شک مستلزم شک در قرآن است.

و این تایید حقانیت قرآن به وسیله نزول تورات، تنها در این آیه نیامده، بلکه در چند جا

---

(۱) تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۱۸۶.

(۲ و ۳ و ۴) کشاف، ج ۳، ص ۵۱۶.



از قرآن خاطرنشان شده، و نیز مؤید این معنا جمله بعد است که می فرماید:" وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا ...".

ممکن هم هست مراد از لقای خدا، دل بریدن از هر چیز به سوی خدا تعالی باشد، هنگام وحی قرآن، و یا بعضی از آن، هم چنان که از روایات نیز

این معنا استفاده می شود، و بنا بر این، در آیه شریفه به صدر سوره برگشت شده، که می فرمود:" تَنْزِيلُ الْكِتابِ لا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمِينَ "، و ذیل آیه بعد که می فرماید:" وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ "، بیشتر این وجه را تایید می کند، چون در آن می فرماید: آنان که پیشوایان هدایت بودند به آیات ما یقین داشتند، پس تو هم با شک در مساله قیامت، در قرآن شک مکن، (و به هر حال خدا داناتر است).

" وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَنِي إِسْرائِيلَ "- یعنی ما تورات را هادی بنی اسرائیل قرار دادیم، و بنا بر این کلمه" هدی" مصدر به معنای اسم فاعل، و یا به معنای خود مصدر آمده، ولی به عنوان مبالغه (مثل اینکه در فارسی می گوییم فلانی عین سخاوت است).

" وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ " یعنی ما بعضی از بنی اسرائیل را پیشوایان قرار دادیم، تا مردم را به امر ما هدایت کنند و وقتی ایشان را به امامت و پیشوایی هدایت نصب کردیم، که در دین صبر کردند، و قبلا هم به آیات ما یقین داشتند.

در تفسیر آیه" قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً" «۱» و نیز در تفسیر آیه" وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا" «۲» و نیز در مواردی دیگر که مناسب بوده بحثهایی پیرامون مساله امامت، و اینکه هدایت امام به امر خدا چه معنایی دارد گذراندیم.

این دو آیه از رحمت گسترده به وسیله تورات متضمن این است که تورات فی نفسه هدایت است، و پیروان خود را به سوی حق هدایت می کند، آن چنان که در دامن تربیت خود افرادی را بار آورد، که در

پیشرفتگی و لیاقت به حدی رسیدند که خدا برای امامتشان برگزید، و آنان را به مقامی رسانید که مردم را به امر او هدایت می کردند، پس تورات کتاب پر برکتی است برای عمل کردن، و نیز بعد از عمل کردن.

" إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ فِيما كانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ " منظور از این اختلاف، اختلاف مردم در دین است، و این اختلاف را به راه نینداختند

---

(۱) سوره بقره، آیه ۱۲۴.

(۲) سوره انبیاء، آیه ۷۳.

---



مگر از باب ستم، ستمی که به یکدیگر می کردند، هم چنان که در چند جا از کلامش به این معنا اشاره نموده، از آن جمله فرموده:" وَ لَقَدْ آتَيْنا بَنِي إِسْرائِيلَ الْكِتابَ ... فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ ما جاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْياً بَيْنَهُمْ " «۱».

و بنا بر این، مراد از جمله" يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ " قضاء و داوری بین حق و باطل، و محق و مبطل است، و بقیه الفاظ آیه روشن است.

" أَ وَ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَساكِنِهِمْ ..."

کلمه" او" در اول آیه، جمله را عطف می کند به چیزی که از کلام حذف شده، گویا فرموده: آیا برای آنان روشن نشد که چه و چه و آیا برایشان روشن نگردید که چقدر از قرون گذشته و ما قبل ایشان را که اینان سرگرم قدم زدن در محل آنان می باشند هلاک کردیم؟ کلمه هدایت در آیه شریفه به معنای بیان کردن و یا به همان معنای راهنمایی است، ولی متضمن معنای بیان کردن نیز هست، چون می بینیم که با حرف" ل" متعدی شده، و اگر متضمن معنای بیان نبود می بایستی با" الی" متعدی

شود.

" كَمْ أَهْلَكْنا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ "- اين جمله اشاره به فاعل هدايت، و قائم مقام آن است، چون همين اهلاك امت هاى گذشته است كه بايد نسل حاضر را هدايت كند، و معناى آيه اين است: آيا برايشان بيان و هدايت نكرد، كثرت اهلاك ما امت هاى گذشته را، در حالى كه اينان در مساكن آنان راه مى روند؟

" إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ أَ فَلا يَسْمَعُونَ "- در اين سرگذشتها آيت ها هست، آيا باز هم نمى شنوند، و مراد از " سمع " شنيدن مواعظى است كه آدمى را به اطاعت حق و قبول آن وا بدارد.

" أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْماءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعاً تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعامُهُمْ وَ أَنْفُسُهُمْ ... "

در مجمع البيان گفته اصل كلمه " سوق " به معناى وادار كردن كسى است به راه رفتن، و از ماده " ساق، يسوق " است. و نيز گفته كلمه " جرز " زمين خشكى را گويند كه به خاطر نيامدن باران بدون گياه باشد «۲» و كلمه " زرع " در اصل مصدر بوده، و مراد از آن در اينجا

---

(۱) پس اختلاف نكردند مگر بعد از آنكه حق برايشان روشن گرديد، فقط علت اختلاف اين بود كه مى خواستند بين يكديگر زور بگويند، و باطل خود را به زور در جاى حق حاكم كنند. سوره جاثيه، آيه ۱۷.

(۲) مجمع البيان، ج ۸، ص ۳۳۳.



مزروع (زراعت) است.

اين آيه يكى ديگر از آيات خداى سبحان را تذكر مى دهد كه بر حسن تدبير او نسبت به موجودات و مخصوصا موجودات زنده از قبيل چارپايان و انسان دلالت مى كند، و مراد از سوق آب به سوى زمين خالى از گياه، راندن ابرهاى حامل باران به

سوی آن سرزمین است.

پس، از نزول باران از ابر، حیات زمین، و بیرون شدن زرع، و تغذی انسان و چارپایان تامین می شود، چارپایانی که خداوند آنها را رام انسانها کرده، تا برای رسیدن به مقاصد حیات خود تربیتشان کنند.

جمله" أَ فَلا يُبْصِرُونَ" تنبیه و توبیخ کفار است، که چرا این آیات را نمی بینند، و اگر خصوص آیت باران را اختصاص به دیدن داد، و آیت سابق، یعنی اهلاک امت های گذشته را اختصاص به شنیدن، برای این است که علم به هلاکت اقوام گذشته از راه شنیدن تاریخ و اخبار گذشتگان است، که به وسیله گوش حاصل می شود. و اما علم به راندن ابرها به این سرزمین و آن سرزمین، و بیرون آوردن زراعت از زمین های مرده، و تغذی انسانها و چارپایان از آن زراعت، از راه دیدن حاصل می شود.

[مقصود از" فتح" در آیه:" وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ ..."]

" وَ يَقُولُونَ مَتى هذَا الْفَتْحُ ... وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ" راغب گفته: کلمه" فتح" به معنای برداشتن قفل و حل اشکال است،- تا آنجا که می گوید- و وقتی گفته می شود" فتح القضیه فتحا" معنایش این است که فلانی فلان کار را حل کرد، و گره از آن برداشت، هم چنان که در آیه" رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنا وَ بَيْنَ قَوْمِنا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفاتِحِينَ" به همین معنا است «۱».

در آیات سابق نیز مطالبی گذشت که فتح به معنای فصل و حل بر آنها صادق است، یکی فصل بین مردم در روز قیامت است، که در باره آن فرمود:" إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَةِ" و دوم، چشاندن عذاب نزدیک تر، و یا انتقام از مجرمین در

دنیا است، که معنای فتح بر آن نیز صادق است، و لذا بعضی «۲» از مفسرین فتح را به روز قیامت تفسیر کرده اند.

و بنا بر این، معنای کلام کفار که گفته اند:" این فتح چه وقت است اگر راست می گویید؟ همان مطلبی است که مکرر در قرآن از ایشان حکایت شده، که گفته اند:" مَتى هذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ- این وعده چه وقت است اگر راست می گویید؟".

---

(۱) مفردات راغب، ماده" فتح".

(۲) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۴۰. به نقل از مجاهد. و مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۴.



بعضی «۱» از مفسرین آیه را به فتح در جنگ بدر تفسیر کرده اند، چون در آن روز مشرکین که کشته شدند، از ایمان، بعد از کشته شدن خود بهره مند نگشتند. و بعضی از مفسرین آیه را به فتح مکه تفسیر کرده اند، ولی جوابی که در آیه آمده با آن نمی سازد، چون در جواب فرمود: بگو روز فتح، دیگر ایمان آوردن کفار سودی به حالشان ندارد، و دیگر مهلت داده نمی شوند، و حال آنکه اگر کافری در روز فتح مکه ایمان می آورد، ایمانش سود داشت.

مگر آنکه کسی بگوید اگر هم ایمان می آوردند، بدین جهت سود نداشت که معاند حق بودند، و بارها با رسول خدا (ص) جنگیدند، و در خاموش کردن نور حق کوشش ها کردند، و معلوم است که ایمان چنین اشخاصی ایمان واقعی نیست، بلکه نفاق و دورویی است، ایمانی نیست که در دلشان وارد شده باشد، و دلهایشان را اصلاح کرده باشد، در چنین وقتی چاره ای جز ایمان ندارند، و به همین جهت مهلت داده نمی شوند.

ممکن هم هست که مراد از فتح، قضای ما بین

رسول خدا (ص) و امت باشد، که در آخر الزمان همانطور که در تفسیر جمله" وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ " «۲» گذشت، عملی می شود.

و به هر حال مراد از این دو آیه این است که مشرکین عجله می کردند در آمدن فتح، و حال آنکه این فتح سودی به حال کفار ندارد، هر چند که در آن روز ایمان بیاورند، چون آن روز، روزی است که ایمان احدی نفعی به صاحبش نمی بخشد، و عذاب مهلتشان نمی دهد.

" فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ انْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ " در این جمله به رسول خدا (ص) امر می کند به اینکه از کفار اعراض کند، و منتظر فتح باشد، هم چنان که کفار منتظر آن می باشند، چون کفار منتظر مرگ و یا کشته شدن رسول خدا (ص) بودند، و کوتاه سخن، اینکه منتظر بودند دعوت حقه اش به آخر نرسد و نیمه کاره از بین برود، پس او هم منتظر باشد، هم چنان که آنان منتظرند، تا خدا حق را بر باطل و محق را بر مبطل غلبه دهد.

از این سیاق بر می آید که مراد از فتح، فتح دنیوی است.

بحث روایتی [روایاتی در ذیل آیه" تَتَجافى‏ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ " و" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ ..."]

در الدر المنثور است که ابن مردویه، از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا

---

(۱) تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۱۷.

(۲) سوره یونس، آیه ۴۷.



(ص) در معنای آیه" تَتَجافى‏ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ "، فرمود: اینان کسانی هستند که قبل از عشاء نمی خوابند، خدای تعالی ثنایشان گفته، از آن به بعد صحابه از رفتن در بستر خواب خودداری می کردند، مبادا خواب بر چشم آنان غلبه کند،

پس وقت عشاء عبارت است از آن هنگامی که هنوز بچه ها به خواب نرفته، و بزرگسالان کسل نشده باشند «۱».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور به چند طریق دیگر که بعضی سندش تمام و بعضی ناتمام است نقل کرده، و صدر آن را شیخ طوسی- رحمه اللَّه- در امالی به سند خود از امام صادق (ع) در ذیل همین آیه آورده، چیزی که هست عبارتش چنین است: صحابه دیگر نمی خوابیدند، مگر اینکه نماز عشاء را می خواندند «۲».

و در کافی به سند خود از سلیمان بن خالد از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: می خواهی تو را خبر دهم از اصل و فرع و بلندی مقام اسلام؟ عرضه داشتم: بله، فدایت شوم، فرمود: اصل آن نماز، و فرعش زکات، و مقام بلندش جهاد است.

آن گاه فرمود: اگر بخواهی تو را از ابواب خیر خبر می دهم، عرضه داشتم: بفرمایید، فدایت شوم، فرمود: روزه سپر از آتش دوزخ، و صدقه از بین برنده خطایا، و نماز در دل شب یاد آورنده خدا است، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: "تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ" «۳».

مؤلف: این معنا را برقی نیز در محاسن به سند خود از علی بن عبد العزیز از امام صادق (ع) «۴» و در مجمع البیان از واحدی به سند خود از معاذ بن جبل، از رسول خدا (ص) «۵» و در الدر المنثور «۶» از ترمذی و نسایی و ابن ماجه، و دیگران از معاذ از رسول خدا (ص) روایت کرده اند.

و در الدر المنثور است که ابن جریر از مجاهد روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) مساله شب زنده داری را برای ما می گفت،

دیدگانش پر از اشک شد، بطوری که اشک از دیدگانش فرو ریخت، و همی خواند:" تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ " «۷».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۵.

(۲) امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۰۰، طبع نجف.

(۳) کافی، ج ۲، ص ۲۳، ح ۱۵.

(۴) محاسن، ص ۲۸۹، ج ۴۳۴، طبع قم.

(۵) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۱.

(۶ و ۷) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۵.



و نیز در همان کتاب آمده که ابن ابی شیبه، احمد، مسلم، طبرانی، ابن جریر، و حاکم- وی حدیث را صحیح دانسته- و ابن مردویه، و محمد بن نصر در کتاب صلاه، از طریق ابی صخر، از ابی حازم از سهل بن سعد، روایت کرده اند، که گفت در جمعی که نزد رسول خدا (ص) نشسته بودیم، و ایشان اوصاف بهشت را برایمان می گفت، صحبت بدین جا کشید که در بهشت نعمتهایی هست که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه به قلب کسی خطور کرده، آن گاه این آیه را تا آخر آیه بعدی اش تلاوت کرد:

" تَتَجافی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ " «۱».

و در مجمع البیان گفته: از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: هیچ حسنه ای نیست مگر آنکه ثوابی برای آن بیان شده، مگر نماز شب، که خدای عز و جل ثواب آن را بیان نکرده و به خاطر عظمتی که داشته، همین قدر فرموده:" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ..." «۲».

و در تفسیر قمی آمده که: پدرم از عبد الرحمن بن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از امام صادق (ع) برایم حدیث کرد، که فرمود: هیچ عمل نیکی از بنده خدا سر نمی زند مگر آنکه در

قرآن ثوابی برایش معین شـده، جز نمـاز شب که خـدای عز و جـل ثوابی برایش بیـان نکرده. بس که ثوابش عظیم بوده، همین قدر فرموده:" تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ ... يَعْمَلُونَ".

آن گاه فرمود: خدای عز و جل برای بندگان مؤمنش در هر جمعه کرامتی دارد، چون روز جمعه می شود خداوند فرشته ای به سوی بنـده اش روانه می کنـد، که بـا او دو جامه است، فرشـته ای آن جامه را به باغ بهشتی آن بنـده می برد، و از دربان اجازه ورود می خواهـد، خادمان از صاحب باغ اجازه می خواهنـد، از همسـران خود می پرسد مگر بهتر از این نعمتها که دارم نعمت دیگری وجود دارد که این فرشـته برایم آورده؟ همسرانش می گویند: ای آقا و مولای ما، به آن خدایی که این بهشت را بر تو مباح کرده سوگنـد، هـدیه ای آورده که از آن زیباتر چیزی ندیده ایم، پس بنده مؤمن یکی از آن دو جامه را لنگ، و دیگری را سردوشی می کند، به هیچ چیز عبور نمی کند مگر آنکه از نور آن دو جامه روشن می شود، تا به مکان مقرر برسد.

همین که به آن قرارگاه رسید، و با سایر مؤمنان در آنجا گرد آمدند، پروردگارشان برایشان تجلی می کند، چون به او نظر می کنند، یعنی به رحمت او، بی اختیار به سجده می افتند،

---

(۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۷.

(۲) مجمـــــــــــــــع البيـــــــــــــــان، ج ۸، ص ۳۳۱.



پروردگارشان خطاب می کند که سـرها از سجده بر دارید، این جا دیگر جای سجده نیست، و امروز روز عبادت نیست، من از شما زحمت هر عملی و عبادتی را برداشتم، می گویند:

پروردگارا آخر هیچ چیزی بهتر از

این که به ما داده ای نیست، (چگونه به شکرانه اش به سجده نیفتیم؟) به ما بهشت ارزانی داشته ای، می فرماید: شما هفتاد برابر آنچه دارید نیز نزد من دارید.

پس مؤمن در هر روز جمعه آنچه دارد هفتاد برابر می شود، و این است معنای جمله" وَ لَدَيْنا مَزِيدٌ" که مربوط است به روز جمعه، آری، شب آن روز، شبی بسیار بزرگ، و روزش روزی بسیار تابناک است، تا می توانید در شب و روز جمعه تسبیح و تهلیل و تکبیر و ثنای خدای عز و جل بگویید، و به رسول خدا (ص) درود بفرستید.

آن گاه فرمود: پس مؤمن از آن قرارگاه می رود و به هیچ چیز عبور نمی کند، مگر آنکه روشنش می سازد، تا به همسرانش می رسد، همسرانش می گویند: به آن خدایی که این بهشت را در اختیارمان گذاشت، ای مولای ما، هرگز تو را زیباتر از این ساعت ندیده ایم، می گوید: من به نور پروردگارم نظر کردم، تا آنجا که گفت: عرضه داشتم: فدایت شوم، باز هم برایم بگو، فرمود: خدای تعالی بهشتی را به دست خود آفرید، که هیچ چشمی آن را ندیده، و احدی از آن خبر ندارد، همه روزه صبح درب آن بهشت را باز می کند، و به آن فرمان می دهد که بوی خوشت را زیادتر کن، و نسیمت را جانفزاتر ساز، این است که خدای عز و جل در باره اش فرموده:" فَلا تَعْلَمُ نَفْسٌ ما أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزاءً بِما كانُوا يَعْمَلُونَ" «۱».

مؤلف: ذیل روایت صدرش را تفسیر می کند، که منظور از اینکه گفت: چون به او نظر می کنند، همان است که در ذیلش فرمود: من به نور پروردگارم نظر کردم، و اما جمله"

یعنی به رحمت او" جزو روایت نیست، بلکه تفسیری است که راوی خودش برای آن جمله کرده.

و در کافی به سند خود از عبد اللَّه بن میمون قداح، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: کسی که مؤمنی را طعام دهد تا سیر شود، هیچ کس از خلق خدا نمی داند که چه اجری در آخرت دارد، نه هیچ ملکی مقرب، و نه هیچ پیغمبری مرسل، مگر خود رب العالمین «۲».

[چند روایت در ذیل آیه" أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً ..." و" لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنى ..."]

و در تفسیر قمی در روایتی از ابی الجارود از امام باقر (ع) آمده: که در ذیل آیه" أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ" فرمود: علی بن ابی طالب (ع) و ولید بن عقبه بن ابی معیط با هم مشاجره کردند، فاسق، یعنی همان ولید بن عقبه، می گفت به خدا سوگند زبان من از تو گویاتر، نیزه ام از نیزه تو تیزتر، و در صف تیراندازان ثابت قدم ترم، علی

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۰- ۱۶۸.

(۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۶.



(ع) فرمود ساکت باش، تو تنها فاسقی و بس، پس خدای تعالی این آیه را نازل کرد:" أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ" «۱».

مؤلف: این روایت را صاحب مجمع البیان از واحدی از ابن عباس «۲» و نیز سیوطی در الدر المنثور «۳» از کتاب اغانی و واحدی و ابن عدی و ابن مردویه و خطیب و ابن عساکر از ابن عباس، و نیز از ابن اسحاق و ابن جریر از عطاء بن یسار، و از

ابن ابی حاتم از اسدی از ابن عباس نقل کرده، و نیز از ابن ابی حاتم از ابن ابی لیلی، نظیر آن را روایت کرده.

و در کتاب احتجاج از حسن بن علی (ع) در حدیثی که راجع به احتجاج آن جناب با عده ای از اطرافیان معاویه است، آمده که فرمود: اما تو ای ولید بن عقبه، به خدا سوگند من تو را به خاطر دشمنی ات با علی ملامت نمی کنم، زیرا آن جناب تو را به خاطر می گساری ات هشتاد تازیانه زد، و پدرت را هم در جنگ بدر با دست خود به سخت ترین وجهی بکشت، ولی فقط از تو می پرسم چگونه او را ناسزا می گویی؟ با اینکه خدا او را در ده آیه از قرآن مؤمن خوانده و تو را در قرآن فاسق معرفی کرده و فرموده: " أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ " «۴».

و در الدر المنثور است که: ابن مردویه، از ابن ادریس خولانی، روایت کرده که گفت: من از عباده بن صامت، از آیه" وَ لَنُذِیقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذابِ الْأَدْنی دُونَ الْعَذابِ الْأَکْبَرِ " پرسیدم، گفت: من معنای این آیه را از رسول خدا (ص) پرسیدم، فرمود:

منظور از عذاب نزدیکتر، مصائب و بیماریها و دشواریهاست، که به سوی اسرافگران در دنیا روی می آورد، نه عذاب آخرت، عرضه داشتم: یا رسول اللَّه عذاب ادنای ما چیست؟ (ما که نه مصیبت دیده ایم و نه بیمار شده ایم و نه گرفتاری سختی دیده ایم)، فرمود: عذاب ادنای شما زکات و طهارت است «۵».

و در مجمع البیان گفته: در روایت از امام باقر و امام صادق (ع) آمده که فرمودند: عذاب أدنی دابه و دجال است «۶».

---

(۱) تفسیر قمی،

ج ۲، ص ۱۷۰.

(۲) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۲.

(۳) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۸.

(۴) احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۲، طبع نجف.

(۵) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۷۸.

(۶) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۳۲.

## تفسیر نمونه

سوره سجده

مقدمه

نامهای این سوره

معروف این است که این سوره در مکه نازل شده است . بعضی از مفسران هیچیک از آیات آن را استثناء نکرده اند، ولی بعضی دیگر آیه ۱۸ تا ۲۰ را مدنی می دانند، و معتقدند این سه آیه در مدینه نازل شده ، در حالی که هیچ قرینه و نشانه ای در این آیات از مدنی بودن به چشم نمی خورد.

نام این سوره در بعضی از روایات و در لسان مشهور مفسران سوره سجده یا الم سجده است ، و گاه برای مشخص ساختن آن از سوره حم سجده آنرا به نام سجده لقمان می خوانند، چرا که بعد از سوره لقمان قرار گرفته .

در بعضی از روایات نیز از آن به الم تنزیل یاد شده .

فخر رازی و آلوسی نیز نام سوره مضاجع را از جمله نامهای آن ذکر کرده اند (به تناسب آیه ۱۶ این سوره تتجافی جنوبهم عن المضاجع ...).

فضیلت تلاوت سوره سجده

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) چنین آمده است : من قراء الم تنزیل و تبارک الذی بیده الملک ، فکانما احیا لیله القدر: کسی که سوره الم تنزیل و تبارک را بخواند مانند آن است که شب قدر را احیا گرفته باشد. <۱>

در حدیث دیگری از امام جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام ) چنین نقل شده : من قراء

سوره السجده فی کل لیله جمعه اعطاه الله کتابه بیمینه ، و لم یحاسبه بما کان منه ، و کان من رفقاء محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) و اهلبیته : هر کس سوره سجده را در

هر شب جمعه بخواند خداوند نامه اعمال او را به دست راست او می دهد، و گذشته او را می بخشد، و از دوستان محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) و اهل بیتش (علیهم السلام ) خواهد بود. <۲>

از آنجا که در این سوره بحثهای گسترده ای از مبدء و معاد و مجازاتهای مجرمان در روز رستاخیز و درسهای هشدار دهنده ای مربوط به مومنان و کافران آمده است بدون شک تلاوت آن ، ولی تلاوتی که سرچشمه اندیشه ، و اندیشهای که مبدء تصمیم گیری و حرکت بوده باشد، می تواند آنچنان انسان را بسازد که مشمول این همه فضیلت و افتخار گردد و اثر بیدار کننده اش همچون احیاء شب قدر و نتیجه اش قرار گرفتن در صف اصحاب الیمین ، و رسیدن به افتخار دوستی پیامبر و آلش گردد

محتوای سوره سجده

این سوره به حکم آنکه از سورههای مکی است خطوط اصلی سورههای مکی یعنی بحث از مبدء و معاد و بشارت و انذار را قویا تعقیب می کند و روی هم رفته در آن چند بخش جلب توجه می کند:

۱ - قبل از هر چیز سخن از عظمت قرآن ، و نزول آن از سوی پروردگار عالمیان ، و نفی اتهامات دشمنان از آن است .

۲ - سپس بحثی پیرامون نشانه های خداوند در آسمان و زمین ، و

تدبیر این جهان دارد.

۳ - بحث دیگری پیرامون آفرینش انسان از ((خاک )) و ((آب نطفه )) و ((روح الهی )) و اعطای وسائل فراگیری علم و دانش ، یعنی چشم و گوش و خرد از سوی خداوند به او می باشد.

۴ - بعد از آن از رستاخیز و حوادث قبل از آن یعنی مرگ و بعد از آن یعنی

سوال و حساب سخن می گوید.

۵ و ۶ - بحثهای موثر و تکان دهنده ای از بشارت و انذار دارد مومنان را به جنه الماوی نوید می دهد و فاسقان را به عذاب آتش تهدید می کند.

۷ - به همین مناسبت اشاره کوتاهی به تاریخ بنی اسرائیل و سرگذشت موسی (علیه السلام ) و پیروزیهای این امت دارد.

۸ - و باز به تناسب بحث بشارت و انذار اشاره ای به احوال گروهی دیگر از امتهای پیشین و سرنوشت دردناک آنها می کند.

۹ و ۱۰ - بار دیگر به مسئله توحید و نشانه های عظمت خدا باز می گردد و با تهدید دشمنان لجوج سوره را پایان می دهد.

به این ترتیب هدف اصلی سوره تقویت مبانی ایمان به مبدء و معاد و ایجاد موج نیرومندی از حرکت به سوی تقوا، و بازداری از سرکشی و طغیان و توجه به ارزش مقام والای انسان است که مخصوصا در آغاز حرکت اسلام و در محیط مکه فوق العاده لازم بوده .

تفسیر:

عظمت قرآن ، و مبدء و معاد

باز در این سوره با حروف مقطعه (الف - لام - میم ) روبرو می شویم و این پانزدهمین بار است که در آغاز سوره های قرآنی این گونه حروف را

می یابیم .

در آغاز سوره های بقره (جلد اول ) و آل عمران (جلد دوم ) و اعراف (جلد ششم ) پیرامون تفاسیر مختلف این حروف به طور مشروح بحث کرده ایم ، بحثی که درباره اهمیت قرآن بلافاصله بعد از این حروف آمده است بار دیگر بیانگر این حقیقت است که الم اشاره به عظمت قرآن و قدرتنمائی عظیم پروردگار است که چنین کتاب بزرگ و پر محتوا که معجزه جاویدان محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم )

است از حروف ساده الفبا که در دسترس همگان قرار دارد به وجود آورده است .

می فرماید: این کتابی است که از سوی پروردگار جهانیان نازل شده و شک و تردیدی در آن راه ندارد (تنزیل الکتاب لا ریب فیه من رب العالمین ). <۳>

این آیه در واقع پاسخ به دو سوال است ، گوئی نخست از محتوای این کتاب آسمانی سوال می شود، در پاسخ می گوید: محتوای آن حق است و جای کمترین شک و تردید نیست ، سپس سوال درباره ابداع کننده آن به میان می آید، در پاسخ می گوید این کتاب از سوی ((رب العالمین )) است .

این تفسیر نیز محتمل است که جمله من ((رب العالمین )) دلیلی باشد برای جمله لا ریب فیه گوئی کسی سوال می کند به چه دلیل این کتاب حق است و جای تردید ندارد، می گوید به دلیل اینکه از سوی پروردگار جهانیان است که هر حق و واقعیتی از وجودش می جوشد.

ضمنا تکیه بر صفت ((رب العالمین )) از میان اوصاف خدا ممکن است اشاره به این باشد که این کتاب

، مجموعه ای است از شگفتیهای جهان هستی و عصاره ای است از حقایق عالم وجود، چرا که از سوی پروردگار جهانیان است . توجه به این نکته نیز لازم است که قرآن نمی خواهد در اینجا به صرف

ادعا قناعت کند بلکه می خواهد بگوید چیزی که عیانست چه حاجت به بیان است ، محتوای این کتاب خود گواه حقانیت و صحت آنست .

سپس به تهمتی که بارها مشرکان و منافقان بی ایمان به این کتاب بزرگ آسمانی بسته بودند اشاره کرده می فرماید: آنها می گویند: محمد اینها را به دروغ بر خدا بسته است و از ناحیه پروردگار جهانیان نیست (ام یقولون افتراه ). <۴>

در پاسخ ادعای بی دلیل آنها می گوید: این افترا نیست ، بلکه سخن حقی است از سوی پروردگارت (بل هو الحق من ربک ).

و دلیل حقانیت آن در خود آن آشکار و نمایان است :

سپس به هدف نزول آن پرداخته می گوید: هدف این بوده که گروهی را انذار کنی که پیش از تو انذار کننده ای برای آنها نیامده است ، شاید پند گیرند و هدایت شوند (لتنذر قوما ما آتاهم من نذیر من قبلک لعلهم یهتدون ).

گر چه دعوت پیامبر اسلام هم بشارت است و هم انذار و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) بیش از آنچه نذیر است بشیر است ولی در برابر قومی گمراه و لجوج باید بیشتر روی انذار تکیه کرد.

جمله ((هو الحق من ربک ))باز اشاره به این است که دلیل حقانیتش در خود آن مشهود است .

و جمله ((لعلهم یهتدون )) اشاره به این است که قرآن

زمینه ساز هدایت است ولی تصمیم گیری نهائی به هر حال با خود انسان می باشد. در اینجا دو سوال پیش می آید:

۱ - منظور از این قوم که هیچ بیم دهنده ای قبل از پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) برای آنها نیامده بود چه قومی است ؟

۲ - بعلاوه مگر قرآن نمی گوید: و ان من امه الا خلد فیها نذیر: ((هیچ امتی نبوده مگر اینکه بیم دهنده ای در آن وجود داشته است )) (فاطر - ۲۴)

در پاسخ سوال اول جمعی از مفسران گفته اند: منظور قبیله قریش است که پیش از پیامبر اسلام انذار کننده الهی نداشتند.

بعضی دیگر گفته اند: منظور دوران فترت است (یعنی فاصله میان قیام عیسی (علیه السلام ) و ظهور پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ).

ولی هیچکدام از این دو پاسخ صحیح به نظر نمیرسد، زیرا طبق عقیده مستدل ، هرگز زمین از حجت الهی خالی نمی ماند، و در هر عصر و زمان پیامبر یا وصی پیامبری برای اتمام حجت در میان انسانها وجود داشته و دارد.

بنابراین به نظر می رسد که منظور در اینجا از نذیر پیامبر بزرگی باشد که دعوت خود را آشکارا و توام با معجزات و در محیطی وسیع و گسترده آشکار سازد، و می دانیم چنین انذار کننده ای در جزیره عربستان و در میان قبائل مکه قیام نکرده بود.

و در پاسخ سوال دوم باید گفت : جمله و ان من امه الا خلا فیها نذیر مفهومش این است که هر امتی ، انذار کننده ای داشته است ، و اما اینکه او

در هر مکان ، شخصا حضور داشته باشد لازم نیست ، همین اندازه که صدای دعوت پیامبران بزرگ الهی بوسیله اوصیای آنها به گوش همه مردم جهان برسد کافی است .

این سخن درست به آن می ماند که بگوئیم هر امتی پیامبر اولوالعزمی داشته و دارای کتاب آسمانی بوده ، مفهومش این است که صدای این پیامبر و کتاب آسمانی او از طریق نمایندگان و اوصیایش به همه آن امت در طول تاریخ رسیده است .

بعد از بیان عظمت قرآن و رسالت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) به یکی دیگر از مهمترین پایه های عقائد اسلامی یعنی توحید و نفی شرک پرداخته چنین می گوید: خدا آن کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را در میان این دو است در شش روز آفریده است (الله الذی خلق السماوات و الارض و ما بینهما فی سته ایام ). <۵>

کرارا گفته ایم منظور از شش روز در این آیات ، شش دوران است ، زیرا می دانیم یکی از معانی روز در استعمالات روزمره دوران است ، چنانکه می گوئیم روزی رژیم استبدادی حکومت می کرد، و امروز نظام شورائی ، در حالی که می دانیم رژیمهای استبدادی هزاران سال حکومت می کردند، اما از آن تعبیر به ((روز)) می کنند.

و از سوی دیگر می دانیم : بر آسمان و زمین دورانهای مختلفی گذشته است :

روزی تمام کرات منظومه شمسی به صورت توده واحد مذابی بود.

روز دیگری سیارات از خورشید جدا شدند و به دور آن به گردش در آمدند. روزی زمین یکپارچه آتش بود.

و روز دیگر سرد و آماده

زندگی گیاهان و حیوانات شد، سپس موجودات زنده طی مراحل مختلف به وجود آمدند.

(ما شرح این معنی و نیز دورانهای ششگانه را بطور مبسوط در جلد ششم صفحه ۲۰۰ به بعد ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف آورده ایم ).

بدیهی است قدرت بی انتهای پروردگار برای ایجاد تمام این جهان در یک

لحظه کوتاه و کمتر از آن کافی است ، ولی این نظام تدریجی بهتر می تواند بیانگر عظمت خدا و علم و تدبیر او در تمام مراحل باشد.

فی المثل اگر ((جنین )) در یک لحظه تمام دوران تکامل خود را طی می کرد و متولد می شد شگفتیهای آن از نظر انسان دور می ماند، اما هنگامی که می بینیم هر روز و هر هفته در طول این نه ماه شکل و شرائط شگرف تازه ای به خود می گیرد و مراحل گوناگون عجیبی را یکی بعد از دیگری پشت سر می گذارد به عظمت آفریدگار بهتر آشنا می شویم .

بعد از مساله آفرینش به مساله حاکمیت خداوند بر عالم هستی پرداخته می گوید: ((سپس خداوند بر عرش قدرت قرار گرفت ، و بر کل عالم هستی حکومت کرد)) (ثم استوی علی العرش ).

کلمه ((عرش )) چنانکه قبلا نیز گفته ایم در اصل به معنی تختهای بلند پایه است ، و معمولا کنایه از قدرت می آید، چنانکه در تعبیرات روزانه می گوئیم پایه های تخت فلانکس فرو ریخت یعنی قدرتش بر باد رفت .

بنا بر این قرار گرفتن خداوند بر عرش نه به معنی جسمانی آن است که خداوند همچون پادشاهان تختی داشته باشد و روی آن بنشیند، بلکه به این معنی است

که او هم خالق جهان هستی است ، و هم حاکم بر کل عالم . <۶>

و در پایان آیه با اشاره به مساله توحید ((ولایت )) و ((شفاعت )) مراحل توحید را کامل می کند، می فرماید: ((جز او ولی و شفیعی برای شما نیست )) (ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع ).

با این دلیل روشن که خالقیت جهان نشانه حاکمیت او است ، و حاکمیت دلیل بر توحید ولی و شفیع و معبود است ، چرا بیراهه می روید و دست به دامن بتها

می زنید؟ ((آیا متذکر نمی شوید))؟! (افلا تتذکرون ).

در حقیقت مراحل سه گانه توحید که در آیه فوق منعکس است هر کدام دلیلی بر دیگری محسوب می شود، توحید خالقیت دلیل بر توحید حاکمیت است و توحید حاکمیت دلیل بر توحید ولی و شفیع و معبود.

در اینجا سؤ الی برای بعضی از مفسران مطرح شده که جواب آن چندان پیچیده نیست ، و آن اینکه جمله اخیر می گوید: غیر از خدا شما سرپرست و شفاعت کننده ای ندارید، و مفهومش این است که ولی و شفیع شما تنها خدا است ، آیا ممکن است کسی نزد خودش شفاعت کند؟!

این سؤ ال را از سه راه می توان پاسخ گفت :

۱ - با توجه به اینکه همه شفیعان باید به اجازه او شفاعت کنند من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه : ((چه کسی می تواند نزد او جز به اجازه او شفاعت کند)) (بقره - ۲۵۵) بنا بر این می توان گفت که شفاعت هر چند از ناحیه پیامبران و اولیاء الهی باشد باز به ذات

پاک او بر می گردد، خواه شفاعت برای آمرزش گناهان باشد و یا برای رسیدن به نعمتهای الهی .

شاهد این سخن ، آیه ای است که درست به مضمون همین آیه در آغاز سوره یونس آمده و در آنجا می خوانیم : یدبر الامر ما من شفیع الا من بعد اذنه : ((هیچ شفاعت کننده ای جز بعد از اجازه او نخواهد بود)) (یونس ۳).

۲ - با توجه به اینکه به هنگام توسل به درگاه پروردگار ما به صفات او متوسل می شویم ، از رحمانیت و رحیمیتش ، از غفاریت و غفوریتش ، و از فضل و کرمش استمداد می جوئیم گوئی او را نزد خودش شفیع قرار می دهیم ، و این صفات را واسطه میان خود و ذات پاکش می شمریم ، هر چند در حقیقت صفات او عین ذات او است .

این همان چیزی است که در دعای کمیل در عبارت پر معنی علی (علیه السلام ) آمده

است و استشفع بک الی نفسک : ((من بوسیله تو نزد تو شفاعت می طلبم ))!

۳ - منظور از ((شفیع )) در اینجا ناصر و یار و یاور است ، و می دانیم یار و یاور و ناصر تنها خدا است ، و اینکه بعضی شفاعت را در اینجا به معنی آفرینش و تکمیل نفوس گرفته اند در حقیقت به همین معنی باز می گردد.

در آخرین آیه مورد بحث ، نخست اشاره به توحید پروردگار، سپس به مساله ((معاد)) اشاره می کند، و به این ترتیب سه شاخه توحید که در آیات گذشته بیان شده (توحید خالقیت و حاکمیت و عبودیت ) در اینجا

با ذکر ((توحید ربوبیت )) یعنی تدبیر جهان هستی تنها بوسیله خداوند تکمیل می گردد.

می فرماید: ((خداوند امور این جهان را از مقام قرب خود به سوی زمین تدبیر می کند)) (یدبر الامر من السماء الی الارض ).

و به تعبیر دیگر خداوند تمام عالم هستی را از آسمان گرفته تا زمین ، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است ، و جز او مدبری در این جهان وجود ندارد. <۷>

سپس می افزاید: ((تدبیر امور در روزی که مقدار آن هزار سال از سالهائی است که شما می شمارید به سوی او باز می گردد)) (ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون ).

منظور از این روز، روز قیامت است .

توضیح اینکه : مفسران در تفسیر آیه فوق سخنان فراوانی گفته اند و احتمالات مختلفی داده اند:

۱ - بعضی آن را اشاره به ((قوس نزولی )) و ((صعودی )) تدبیر عالم در همین دنیا دانسته اند.

۲ - بعضی اشاره به فرشتگان الهی می دانند که فاصله آسمان را تا زمین در مدت پانصد سال طی می کنند، و در همین مدت نیز باز می گردند و به تدبیر این جهان به فرمان خدا مشغولند.

۳ - بعضی دیگر آن را اشاره به دورانهای تدبیر الهی در این عالم می دانند و معتقدند که دورانهای مختلف تدبیر هر یک هزار ساله است ، و در هر هزار سال خداوند تدبیر امر آسمان و زمین را به فرشتگان خود، دستور می دهد، و پس از پایان این دوران هزار ساله ، دوران دیگری آغاز می شود.

این تفسیرها در عین اینکه مطالب گنگ و مبهمی را

ارائه می دهد، قرینه و شاهد خاصی از خود آیه و از آیات دیگر قرآن ندارد.

به عقیده ما منظور از این آیه به قرینه آیات دیگر قرآن ، و نیز روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده چیز دیگری است .

و آن اینکه : خداوند این جهان را آفریده ، و آسمان و زمین را با تدبیر خاصی نظم بخشیده ، و به انسانها و دیگر موجودات زنده لباس حیات پوشانده ، ولی در پایان جهان این تدبیر را بر می چیند، خورشید تاریک و ستارگان بی فروغ می شوند و به گفته قرآن ، آسمانها را همچون طوماری در می نوردد، تا به حالت قبل از گسترش این جهان در می آیند: یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب کما بداءنا اول خلق نعیده : ((آن روز که آسمان را همچون طوماری در هم می پیچیم ، سپس همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم )). <۸>

و به دنبال در هم پیچیده شدن این جهان طرحی نوین و جهانی وسیعتر ابداع می گردد، یعنی پس از پایان این دنیا جهان دیگر آغاز می شود.

این معنی در آیات دیگر قرآن نیز آمده است از جمله در آیه ۱۵۶ سوره بقره می خوانیم : انا لله و انا الیه راجعون : ((ما از آن خدا و از سوی او هستیم ،

و به سوی او باز می گردیم )) و در سوره روم آیه ۲۷ چنین آمده است : و هو الذی یبداء الخلق ثم یعیده و هو اهون الیه ((او کسی است که آفرینش را آغاز می کند و سپس باز می

گرداند و این بر او آسانتر است )).

و در آیه ۳۴ یونس می خوانیم : قل الله یبداء الخلق ثم یعیده فانی تؤ فکون : ((بگو خداوند آفرینش را آغاز کرده سپس آن را باز می گرداند، با اینحال چرا از حق رویگردان می شوید))؟

با توجه به این تعبیرات و تعبیرات دیگری که می گوید تمام امور سرانجام به خدا باز می گردند و الیه یرجع الامر کله (سوره هود آیه ۱۲۳) روشن می شود که آیه مورد بحث نیز از آغاز و ختم جهان و بر پا شدن روز قیامت سخن می گوید که گاهی از آن تعبیر به ((قوس نزولی )) و ((قوس صعودی )) می کنند.

بنابر این مفهوم آیه چنین می شود که ((خداوند تدبیر امر این جهان از آسمان به زمین می کند (از آسمان آغاز و به زمین منتهی می گردد) سپس همه اینها در روز قیامت به سوی او باز می گردند)).

در تفسیر ((علی بن ابراهیم )) در ذیل همین آیه می خوانیم : ((منظور تدبیر اموری است که خداوند به تدبیر آن می پردازد، و همچنین امر و نهی که در شرع وارد شده و اعمال همه بندگان ، تمام اینها روز قیامت آشکار می شود، و مقدار آن روز به اندازه هزار سال از سالهای این دنیا است )). <۹>

در اینجا این سؤ ال پیش می آید که در آیه ۴ سوره معارج در مورد طول روز قیامت می خوانیم : تعرج الملائکه و الروح الیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه : ((فرشتگان و روح به سوی او عروج می کنند در روزی

که پنجاه هزار سال است )) چگونه می توان میان آیه مورد بحث که مقدار آن را فقط یکهزار سال

تعیین می کند و آیه سوره معارج جمع کرد؟

پاسخ این سؤ ال در حدیثی که در ((امالی شیخ طوسی )) از ((امام صادق )) (علیه السلام ) نقل شده آمده است ، فرمود: ان فی القیامه خمسین موقفا، کل موقف مثل الف سنه مما تعدون ، ثم تلا هذه الآیه فی یوم کان مقداره خمسین الف سنه : ((در قیامت پنجاه موقف (محل توقف برای رسیدگی به اعمال و حساب ) است که هر موقفی به اندازه یکهزار سال از سالهائی است که شما می شمرید، سپس این آیه را تلاوت فرمود: در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است )).

البته این تعبیرات منافاتی با این مطلب نیز ندارد که عدد هزار و پنجاه هزار در اینجا عدد شماره ای نباشد، بلکه هر کدام برای تکثیر و بیان فزونی باشد، یعنی در قیامت پنجاه موقف است که در هر موقفی انسان مدت بسیار زیادی باید توقف کند.

سوء استفاده از آیه ((یدبر الامر))

بعضی از پیروان مسلکهای ساختگی در عصر ما برای توجیه مسلک خود، آیه فوق را دستاویز قرار داده و با اشتباه کاری و مغالطه خواسته اند آن را بر منظور خود تطبیق کنند، اتفاقا با غالب مبلغین آنها که انسان روبرو می شود از جمله دلائلی که فورا به آن متشبث می شوند همین آیه ((یدبر الامر من السماء الی الارض ... می باشد، آنها می گویند:

منظور از ((امر)) در این آیه ((دین و مذهب )) است و ((تدبیر)) بمعنی فرستادن دین و ((عروج ))

بمعنی برداشتن و نسخ دین است ! و روی این حساب هر مذهبی بیش از هزار سال نمی تواند عمر کند و باید جای خود را به مذهب دیگر بسپارد و به این ترتیب می گویند: ما قرآن را قبول داریم ، اما مطابق همین قرآن پس از

گذشتن هزار سال مذهب دیگر خواهد آمد!!

اکنون می خواهیم به عنوان یک فرد بیطرف آیه مزبور را درست بررسی و تجزیه و تحلیل کنیم ببینیم آیا ارتباطی به آنچه آنها مدعی هستند دارد یا نه ؟ بگذریم از اینکه این معنی به قدری از مفهوم آیه دور است که به فکر هیچ خواننده خالی الذهنی نمی آید.

پس از دقت می بینیم تطبیق آیه بر آنچه آنها می گویند نه تنها با مفهوم آیه سازگار نیست بلکه از جهات بسیاری اشکال واضح دارد:

۱ - کلمه ((امر)) را به معنی دین و مذهب گرفتن نه تنها دلیلی ندارد بلکه آیات دیگر قرآن آن را نفی می کند، زیرا در آیات دیگری امر به معنی فرمان آفرینش استعمال شده است مانند ((انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون )) (آیه ۸۲ سوره یس ) ((جز این نیست که امر او این است که هر گاه چیزی را اراده کند می گوید موجود باش !، فورا موجود می شود)).

در این آیه و آیات دیگری مانند آیه ۵۰ سوره قمر، و ۲۷ سوره مؤ منون ، و ۵۴ سوره اعراف ، و ۳۲ سوره ابراهیم ، و ۱۲ سوره نحل ، و ۲۵ سوره روم ، و آیه ۱۲ سوره جاثیه ، و بسیاری آیات دیگر امر به همین معنی

امر تکوینی استعمال شده ، نه به معنی تشریع دین و مذهب

اساسا هر جا سخن از آسمان و زمین و آفرینش و خلقت و مانند اینها است امر به همین معنی است (دقت کنید).

۲ - کلمه ((تـدبیر)) نیز در مـورد خلقت و آفرینش و سامـان بخشـیدن به وضـع جهـان هسـتی به کـار می رود نه به معنی نـازل گردانیـدن مـذهب ، لـذا می بینیم در آیات دیگر قرآن (آیات یکدیگر را تفسـیر می کنند) در مورد دین و مذهب هرگز کلمه ((تدبیر)) به کار نرفته بلکه کلمه ((تشریع )) یا ((تنزیل )) یا ((انزال )) به کار رفته است .

شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا: ((سرآغاز شریعت از چیزی بود که به نوح توصیه کرد)) (شوری - ۱۳).

و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون : ((کسی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند کافر است )) (مائده - ۴۴).

نزل علیک الکتاب بالحق مصـدقا لما بین یـدیه : ((قرآن را به حق بر تو نازل کرد که تصدیق کننده کتب آسـمانی قبل است )) (آل عمران - ۳).

۳ - آیات قبل و بعـد ((آیه مورد بحث )) مربوط به خلقت و آفرینش جهان است نه مربوط به تشـریع ادیان ، زیرا در آیه ((قبل )) گفتگو از آفرینش آسـمان و زمین در شـش روز (و به عبارت دیگر شـش دوران ) بود و در آیات ((بعد)) سخن از آفرینش انسان است .

ناگفته پیـدا است تناسب آیات ایجاب می کنند که این آیه هم که در وسط آیات ((خلقت )) واقع شده مربوط به مساله خلقت و تدبیر امر آفرینش

باشد.

لذا اگر کتب تفسیر را که صدها سال قبل نوشته شده مطالعه کنیم می بینیم با اینکه در تفسیر این آیه احتمالات گوناگونی داده اند هیچکس احتمال نداده که آیه مربوط به تشریع ادیان بوده باشد. مثلا در تفسیر ((مجمع البیان )) که از مشهورترین تفاسیر اسلامی است و مؤ لف آن در قرن ششم هجری میزیسته با اینکه اقوال مختلفی در تفسیر آیه فوق ذکر شده از احدی از دانشمندان اسلام قولی دائر بر اینکه آیه مربوط به تشریع ادیان است نقل نکرده است .

۴ - کلمه ((عروج )) به معنی ((صعود کردن و بالا رفتن )) است ، نه به معنی نسخ ادیان و زائل شدن ، و در هیچ جای قرآن ((عروج )) به معنی ((نسخ )) دیده نمی شود (این کلمه در پنج آیه از قرآن ذکر شده و در هیچ مورد به این معنی نیست ) بلکه در مورد ادیان همان کلمه ((نسخ )) یا ((تبدیل )) و امثال آن به کار می رود.

اساسا ادیان و کتب آسمانی چیزی نیستند که مثلا مانند ارواح بشر پس از پایان عمر با فرشتگان به آسمان پرواز کنند، بلکه آئینهای نسخ شده در همین زمین هستند ولی در پاره ای از مسایل از درجه اعتبار افتاده اند در حالی که اصول آنها به قوت خود باقی است .

خلاصه اینکه کلمه ((عروج )) علاوه بر اینکه در هیچ جای قرآن مجید به معنی نسخ ادیان بکار نرفته اصولا با مفهوم نسخ ادیان سازش ندارد، زیرا ادیان منسوخه عروجی به آسمان ندارند.

۵ - علاوه بر همه اینها این معنی با واقعیت عینی ابدا تطبیق

نمی کند، زیرا فاصله ادیان گذشته با یکدیگر در هیچ مورد یکهزار سال نبوده است !.

مثلا فاصله میان ظهور حضرت ((موسی )) (علیه السلام ) و حضرت ((مسیح )) (علیه السلام ) بیش از ۱۵۰۰ سال و فاصله میان حضرت مسیح (علیه السلام ) و ظهور پیامبر بزرگ اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) کمتر از ۶۰۰ سال ، است !

همانطور که ملاحظه می کنید هیچ یک از این دو نه تنها با هزار سال که آنها می گویند جور نیست بلکه فاصله زیادی دارد.

فاصله میان ظهور ((نوح )) (علیه السلام ) که یکی از پیامبران ((اولوا العزم )) و پایه گذار آئین و شریعت خاصی است با قهرمان بتشکن ((ابراهیم )) (علیه السلام ) که یکی دیگر از پیامبران صاحب شریعت است بیش از ۱۶۰۰ سال و فاصله ((ابراهیم )) (علیه السلام ) با ((موسی )) (علیه السلام ) را کمتر از ۵۰۰ سال نوشته اند.

از این موضوع چنین نتیجه می گیریم که حتی به عنوان یک نمونه ، فاصله یکی از مذاهب و ادیان گذشته با آئین بعد از خود هزار سال نبوده است ، تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل !

۶ - از همه اینها که بگذریم دعوی سید علی محمد باب که اینهمه توجیهات ناروا را به خاطر او متحمل شده اند با این حساب ابدا نمی سازد، زیرا به اعتراف

خود آنها تولدش در سال ۱۳۲۵ و شروع ادعایش در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بود و با توجه به اینکه شروع دعوت پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) ۱۳ سال پیش از

هجرت بوده فاصله میان این دو ۱۲۷۳ سال می شود یعنی ((۲۷۳)) سال اضافه دارد! حالا ما با چه نقشه ای این ((۲۷۳)) را زیر آب کنیم و چگونه این عدد بزرگ را نادیده بگیریم ؟ باید از خودشان پرسید!.

۷ - وانگهی فرض کنید تمام این شش ایراد را کنار بگذاریم و از این تجزیه و تحلیلهای روشن صرف نظر نمائیم و خرد را به داوری طلبیم فرض کنید ما به جای قرآن می خواستیم تکلیف آیندگان را در برابر مدعیان تازه نبوت روشن سازیم و بگوئیم : بعد از گذشتن هزار سال در انتظار پیامبر تازه ای باشید آیا راهش این بود که به این صورتی که در آیه مزبور ذکر شده مطلب را بگوئیم که تا مدت دوازده سیزده قرن احدی از دانشمندان و غیر دانشمندان کمترین اطلاعی از معنی آیه پیدا نکنند تنها بعد از گذشتن ۱۲۷۳ سال عده ای به عنوان یک کشف جدید که آن نیز تنها مورد قبول خودشان است نه دیگران از آن پرده بردارند؟

آیا عاقلانه تر نبود که بجای این جمله گفته شود به شما بشارت می دهم که بعد از هزار سال پیامبری به این نام ظهور خواهد کرد چنانکه عیسی (علیه السلام ) درباره پیامبر اسلام گفته : و مبشرا برسول یاتی من بعد اسمه احمد سوره صف آیه ۶.

به هر حال شاید این مساله تا این حد که ما بحث کردیم نیاز به بحث نداشت ولی برای روشن ساختن نسل جوان مسلمان نسبت به دامهائی که استعمار جهانی تهیه دیده و مسلکهائی که برای تضعیف جبهه اسلام ساخته و پرداخته چاره ای جز این

نداشتیم تا گوشه ای از منطق آنها را بدانند و بقیه را خود حساب کنند. مراحل شگفت انگیز آفرینش انسان

آیات مورد بحث نخست اشاره و تاکیـدی است بر بحثهای توحیـدی که در آیات قبل گـذشت که در چهار مرحله خلاصه می شد (توحید خالقیت ، حاکمیت

ولایت و ربوبیت ) می فرماید: ((کسی که با این صفات گفته شد او است خداوندی که از نهان و آشکار با خبر است و شکست ناپذیر و مهربان است )) (ذلک عالم الغیب و الشهاده العزیز الرحیم ).

بدیهی است کسی که می خواهد تدبیر امور آسمان و زمین کند، و حاکم بر آنها باشد، و عهده دار مقام ولایت و شفاعت و خلاقیت باشد، باید از همه چیز، از پنهان و آشکار آگاه باشد که بدون آگاهی و علم گسترده هیچیک از این امور امکان پذیر نیست .

در عین حال چنین کسی باید ((عزیز))، (قدرتمند و شکست ناپذیر) باشد تا بتواند این کارهای مهم را انجام دهد.

ولی عزت و قدرتی نه تواءم با خشونت ، بلکه تواءم با رحیمیت و لطف !

آیه بعد اشاره ای به نظام احسن آفرینش به طور عموم ، و سرآغازی برای بیان خلقت انسان و مراحل تکامل او به طور خصوص است ، می فرماید: ((او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید)) (الذی احسن کل شی ء خلقه ).

و به هر چیز آنچه نیاز داشت داد، و به تعبیر دیگر بنای کاخ عظیم خلقت را بر ((نظام احسن )) یعنی بر چنان نظمی استوار کرد که از آن کاملتر تصور نمی شد.

در میان همه موجودات پیوند و هماهنگی آفرید، و

به هر کدام آنچه را با زبانحال می خواستند عطا فرمود.

اگر به وجود یک انسان نگاه کنیم و هر یک از دستگاههای بدن او را در نظر بگیریم می بینیم از نظر ساختمان ، حجم ، وضع سلولها، طرز کار آنها، درست آن گونه آفریده شده است که بتواند وظیفه خود را به نحو احسن انجام دهد، و در عین حال آنچنان ارتباط در میان اعضاء قرار داده که همه بدون استثناء روی یکدیگر تاثیر دارند، و از یکدیگر متاثر می شوند.

و درست همین معنی در جهان بزرگ با مخلوقات بسیار متنوع ، مخصوصا در جهان موجودات زنده با آن سازمانهای بسیار متفاوت ، حاکم است .

خلاصه :

دهنده ای که به گل نکهت و به گل جان داد

به هر که آنچه سزا دید حکمتش آن داد!

آری او است که انواع عطرهای دل انگیز را به گلهای گوناگون می بخشد و او است که به خاک و گل روح و جان می دهد و از آن انسانی آزاده و باهوش می سازد و نیز از همین خاک تیره گاه انواع گلها، گاه انسان ، و گاه انواع موجودات دیگر می آفریند، و حتی خود خاک نیز در حد خود آنچه را باید داشته باشد دارا است .

نظیر این سخن همان است که در آیه ۵۰ سوره طه از قول موسی و هارون می خوانیم : ربنا الذی اعطی کل شی ء خلقه ثم هدی : ((پروردگار ما همان کس است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود داد، و سپس او را در تمام مراحل وجود رهبری کرد)).

در اینجا سؤ الی در

مورد آفرینش شرور و آفات و چگونگی سازش آن با ((نظام احسن جهان )) مطرح می شود که در بحث نکات به خواست خدا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

قرآن سپس با ذکر این مقدمه ((آفاقی )) وارد بحث انفسی می شود و همانگونه که در بحث آیات آفاقی از چند شاخه توحید سخن گفت در اینجا از چند موهبت بزرگ در مورد انسانها سخن می گوید.

نخست می فرماید: ((خداوند آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد)) (و بداء خلق الانسان من طین ).

تا هم عظمت و قدرت خود را نشان دهد که آنچنان مخلوق برجستهای را از چنین موجود ساده و کم ارزشی آفریده و آن ((دل آویز)) نقش را از ((ماء وطینی ))

خلق کرده .

و هم به این انسان هشدار دهد که تو از کجا آمده ای و به کجا خواهی رفت .

پیدا است این آیه سخن از آفرینش ((آدم )) می گوید، نه همه انسانها، چرا که ادامه نسل او در آیه بعد مطرح است ، و ظاهر این آیه دلیل روشنی است بر خلقت مستقل انسان و نفی فرضیه تحول انواع (لااقل در مورد نوع انسان ).

گر چه بعضی خواسته اند این آیه را چنین تفسیر کنند که با فرضیه تکامل انواع نیز می سازد زیرا آفرینش انسان به انواع پستتر بر می گردد، و آنها نیز به آب و گل سرانجام منتهی می شود.

ولی ظاهر تعبیر آیه این است که میان آدم و گل انواع دیگری - آنهم انواعی بی شمار - از موجودات زنده فاصله نبوده ، بلکه آفرینش انسان بدون واسطه از گل صورت گرفته است .

البته قرآن

در مورد انواع دیگر جانداران سخنی به میان نیاورده است .

این معنی بـا توجه به آیه ۵۹ سوره آل عمران روشـنتر می شود آنجا که می فرمایـد: ان مثل عیسـی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب : ((آفرینش عیسی بدون وجود پدر چیز عجیبی نیست همانند آفرینش آدم است که او را از خاک آفرید)).

و در سوره حجر آیه ۲۶ می فرماید: و لقد خلقنا الانسان من صـلصال من حما مسـنون ((ما انسان را از گل خشکیده که از گل بد بوی آفریده شده بود گرفتیم )).

از مجموع آیات چنین اسـتفاده می شود که آفرینش آدم به صورت یک خلقت مستقل ، از خاک و گل به وجود آمده است ، و می دانیم فرضـیه تحول انواع هرگز به صورت یـک مسـاءله قطعی علمی در نیامـده که به خـاطر تضـادش با ظهور آیات فوق بخواهیم آنها را طور دیگر تفسیر کنیم ، و به تعبیر دیگر مادام که قرینه ای روشن

برخلاف ظواهر آیات وجود نداشـته باشـد باید آنها را به همان معنی ظاهرش تطبیق کرد و در مورد آفرینش مسـتقل آدم چنین است .

آیه بعد به آفرینش نسل انسان و چگونگی تولد فرزندان آدم در مراحل بعد اشاره کرده می گوید: ((سـپس خداوند نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر قرار داد)) (ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین ).

((جعل )) در اینجا به معنی آفرینش ، و ((نسل )) به معنی فرزندان و نوهها در تمام مراحل است .

((سلاله )) در اصل به معنی عصاره و فشرده خالص هر چیز است و منظور از

آن در اینجا نطفه آدمی است که در حقیقت عصاره کل وجود او می باشد و مبدء حیات و منشاء تولد فرزند و ادامه نسل است .

این آب که ظاهرا آبی است بی ارزش و بی مقدار از نظر ساختمان و سلولهای حیاتی شناور در آن ، و همچنین ترکیب مخصوص مایعی که سلولها در آن شناورند بسیار ظریف و فوق العاده دقیق و پیچیده است و از نشانه های عظمت پروردگار و علم و قدرت او محسوب می شود و کلمه مهین که به معنی ضعیف و حقیر و ناچیز است اشاره به وضع ظاهری آن می باشد و گر نه از اسرار آمیزترین موجودات است .

آیه بعد اشاره است به مراحل پیچیده تکامل انسان در عالم رحم ، و همچنین مراحلی که آدم به هنگام آفرینش از خاک طی نمود، می فرماید: ((سپس اندام انسان را موزون ساخت )) (ثم سواه ).

((و از روح خویش در او دمید))! (و نفخ فیه من روحه ).

((و برای شما گوش و چشمان و دلها قرار داد)) (و جعل لکم السمع و الابصار

و الافئده ).

((اما کمتر شکر نعمتهای او را بجا می آورید)) (قلیلا ما تشکرون ).

((سواه )) از ماده ((تسویه )) به معنی تکمیل کردن است ، و این اشاره به مجموع مراحلی است که انسان از هنگامی که به صورت نطفه است تا مرحله ای که تمام اعضای بدن او آشکار می گردد طی می کند و همچنین مراحلی را که آدم بعد از آفرینش از خاک تا به هنگام نفخ روح پیمود. <۱۰>

تعبیر به ((نفخ )) (دمیدن ) کنایه ای است برای حلول

روح در بدن آدمی گوئی تشبیه به هوا و تنفس شده است ، هر چند نه این است و نه آن

و اگر گفته شود نطفه انسان از آغاز که در رحم قرار می گیرد و قبل از آن یک موجود زنده است بنابر این نفخ روح چه معنی دارد؟

در پاسخ می گوئیم در آغاز که نطفه منعقد می شود تنها دارای یکنوع ((حیات نباتی )) است یعنی فقط تغذیه و رشد و نمو دارد، ولی از حس و حرکت که نشانه ((حیات حیوانی )) است و همچنین قوه ادراکات که نشانه ((حیات انسانی )) است در آن خبری نیست .

اما تکامل نطفه در رحم به مرحله ای می رسد که شروع به حرکت می کند و تدریجا قوای دیگر انسانی در آن زنده می شود، و این همان مرحله ای است که قرآن از آن تعبیر به نفخ روح می کند.

اضافه ((روح )) به ((خدا)) به اصطلاح ((اضافه تشریفی )) است ، یعنی

یک روح گرانقدر و پر شرافت که سزاوار است روح خدا نامیده شود در انسان دمیده شد، و بیانگر این واقعیت است که انسان گر چه از نظر ((بعد مادی )) از ((خاک تیره )) و یا ((آب بی مقداری )) است ، ولی از نظر بعد معنوی و روحانی حامل روح الهی است .

یکسوی وجود او به خاک منتهی می شود، و سوی دیگرش به عرش پروردگار و ((طرفه معجونی )) است ((کز فرشته سرشته و ز حیوان !)) و به خاطر داشتن همین دو بعد، قوس صعودی و نزولی و تکامل و انحطاط او فوق العاده وسیع است . <۱۱>

قرآن در آخرین مرحله که پنجمین مرحله آفرینش انسان محسوب می شود اشاره به نعمتهای گوش و چشم و قلب کرده است ، البته منظور در اینجا خلقت این اعضاء نیست چرا که این خلقت قبل از نفخ روح صورت می گیرد، بلکه منظور حس شنوائی و بینائی و درک و خرد است .

و اگر از میان تمام حواس ظاهر و باطن تنها روی این سه تکیه کرده ، به خاطر این است که مهمترین حس ظاهری انسان که رابطه نیرومندی میان او و جهان خارج برقرار می کند، گوش و چشم است ، گوش اصوات را درک می کند و مخصوصا تعلیم و تربیت وسیله آن انجام می گیرد، و چشم وسیله دیدن جهان خارج و صحنه های مختلف این عالم است .

نیروی عقل و خرد نیز مهمترین حس باطنی انسان و یا به تعبیر دیگر حکمران وجود بشر است .

جالب اینکه ((افئده )) جمع ((فؤ اد)) به معنی قلب است ، ولی مفهومی ظریفتر از آن دارد این کلمه معمولا در جائی گفته می شود که ((افروختگی )) و ((پختگی )) در آن باشد!.

و به این ترتیب خداوند در این آیه مهمترین ابزار شناخت را در ((ظاهر)) و ((باطن )) وجود انسان بیان کرده است ، چرا که علوم انسانی یا از طریق تجربه بدست می آید و ابزار آن ، چشم و گوش است .

یا از طریق ((تحلیلها و استدلالهای عقلی )) و وسیله آن ، عقل و خرد است که در قرآن از آن به ((افئده )) تعبیر شده ، حتی درکهائی که از طریق وحی یا اشراق و شهود بر

قلب انسان صورت می گیرد، باز بوسیله همین ((افئده )) می باشد.

اگر این ابزار شناخت از آدمی گرفته شود، ارزش وجودی او تا سر حد یک مشت سنگ و خاک سقوط می کند، و به همین دلیل در پایان آیه مورد بحث انسانها را به مساله شکرگزاری این نعمتهای بزرگ توجه می دهد و می گوید: کمتر شکر او را بجا می آورید، اشاره به اینکه هر قدر شکر این نعمتهای بزرگ را بجا آورید باز کم است !.

چگونگی آفرینش آدم از خاک

گرچه در آیات مختلف قرآن گاه سخن از آفرینش انسان از ((گل )) است (مانند آیات فوق ) و مانند آنچه در داستان آدم و ابلیس در سوره اسراء آیه ۶۱ آمده است فسجدوا الا ابلیس قال ء اسجد لمن خلقت طینا : ((همه فرشتگان برای آدم سجده کردند جز ابلیس ))، گفت : ((آیا من برای موجودی سجده کنم که از گل آفریده شده است ؟)) (سوره اسراء آیه ۶۱).

و گاه سخن از آفرینش از ((آب )) مانند و جعلنا من الماء کل شی ء حی (انبیاء - ۳۰).

ولی پیدا است که همه اینها به یک مطلب باز می گردد، حتی در آنجا که سخن از آفرینش آدم از ((تراب )) (خاک ) است ، مانند ان مثل عیسی عند الله

کمثل آدم خلقه من تراب (آل عمران - ۵۹) زیرا منظور خاک آمیخته به آب یعنی گل است .

از اینجا دو نکته روشن می شود:

۱ - آنها که احتمال داده اند منظور از آفرینش انسان از خاک این است که افراد بشر از گیاهان - بطور مستقیم یا غیر مستقیم - تغذیه

می کننـد و گیاهان نیز همه از خاکنـد، درست نیست ، چرا که آیات قرآن یکـدیگر را تفسـیر می کننـد و آیات مورد بحث به قرینه آیات دیگر قرآن اشاره به آفرینش شخص آدم است که از خاک آفریده شد.

۲ – همه این آیات ، دلیلی است بر نفی فرضـیه تکامل (لااقل در مورد انسان ) و اینکه نوع بشـر که منتهی به ((آدم )) می شود دارای یک خلقت مستقل است .

و آنها که گمان کرده انـد آیات آفرینش از خاک اشاره به نوع انسان است که با هزاران واسـطه به موجودات تک سـلولی باز می گردد، و آنها نیز طبق فرضـیات اخیر از لجنهای کنار اقیانوسـها به وجود آمده اند، و اما خود آدم فردی بود که از میان نوع بشر برگزیده شد و خلقت مستقلی نداشت ، بلکه امتیاز او صفات ویژه او بود، به هیچوجه با ظواهر آیات قرآن سازگار نیست .

مجـددا تاکید می کنیم مساله تحول انواع ، یک قانون مسـلم علمی نیست ، تنها یک فرضـیه است ، زیرا چیزی که ریشه آن در ملیونها سال قبل نهفته شـده و مسـلما قابل تجربه و مشاهـده حسـی نیست نمی تواند در ردیف قوانین ثابت علمی در آید، بلکه فرضـیه ای است که برای تـوجیه پدیـده تنـوع انـواع به وجود آمـده و ارزش آن ، بیش از این نیست که پدیـده هـائی را توجیه تخمینی کنـد، و می دانیم فرضـیه هـا دائما در حال تغییر و دگرگونی هسـتند و در برابر فرضـیه های جدیـد میـدان را خالی می کنند.

بنابر این هرگز نمی توان روی آنها در مسائل فلسفی که نیاز

به پایه های قطعی دارند تکیه کرد.

توضیح مشروح در باره پایه های فرضیه تکامل انواع و نارسائیهای آن را در جلد ۱۱ صفحه ۸۱ به بعد تحت عنوان ((قرآن و خلقت انسان )) ذیل آیه ۲۸ سوره حجر بیان کردیم .

در پایان این بحث یاد آوری این نکته را لازم می دانیم که فرضیه تکامل هیچگونه ارتباطی با مساله ((توحید و خداشناسی )) ندارد، و دلیلی بر نفی جهان ماوراء طبیعت محسوب نمی شود، زیرا اعتقاد توحیدی می گوید: جهان از سوی خداوند آفریده شده و تمام خواص موجودات را خدا به آنها اعطا کرده و در تمام مراحل از خداوند افاضه فیض بر آنها می شود، این معنی را یک معتقد به نظریه ((ثبوت انواع )) می تواند پذیرا باشد همانگونه که یک معتقد به فرضیه تحول انواع تنها مشکلی که فرضیه تحول با آن روبرو است این است که با شرحی که قرآن برای آفرینش آدم بیان کرده و چگونگی خلقت او را از خاک و گل ذکر می کند سازگار نیست .

بنابر این ما فرضیه تکامل را تنها به این دلیل نفی می کنیم نه به دلیل مخالفت آن با مساله توحید این از نظر تفسیری .

و اما از نظر علمی (علوم طبیعی ) فرضیه تکامل را همانطور که اشاره شد از این جهت نفی می کنیم که دلائل قطعی بر ثبوت آن وجود ندارد. ندامت و تقاضای باز گشت

این آیات با بحث گویائی در باره ((معاد)) آغاز می شود، سپس حال ((مجرمان )) را در جهان دیگر باز گو می کند، و مجموعا تکمیلی است برای بحثهای گذشته که پیرامون ((مبداء)) سخن می

گفت ، زيرا مى دانيم بحث از ((مبدا)) و ((معاد)) در قرآن مجيد غالبا توام با يكديگر است .

نخست مى گويـد: ((آنها گفتند آيا هنگامى كه ما مرديم و خاك شديم و در زمين گم شديم ، آفرينش تازه اى خواهيم يافت ))؟! (و قالوا اذا ضللنا فى الارض ائنا لفى خلق جديد).

تعبير به ((گم شـدن در زمين )) (ضـللنا فى الا-رض ) اشـاره به اين است كه انسـان پس از مردن خـاك مى شود، هماننـد ساير خاكهـا، و هر ذره اى از آن بر اثر عوامل طبيعى و غير طبيعى به گوشه اى پرتاب مى شود، و ديگر چيزى از او باقى به نظر نمى رسد تا آن را در قيامت دوباره بازگردانند.

ولى آنها در حقيقت منكر قدرت خداوند بر اين كار آنها نيستند ((بلكه آنها

لقاى پروردگارشان را انكار مى كنند)) (بل هم بلقاء ربهم كافرون ).

آنها مى خواهند مرحله لقاى پروردگار كه مرحله حساب و كتاب و ثواب و عقاب است منكر شوند و به دنبال آن آزادى عمل پيدا كنند تا هر چه مى خواهند انجام دهند!.

در واقع اين آيه شـباهت زيادى با آيات نخستين سوره قيامت دارد آنجا كه مى گويـد: ايحسب الانسان ان لن نجمع عظامه بلى قـادرين على ان نسوى بنـانه بـل يريـد الانسـان ليفجر امـامه يسـئل ايـان يوم القيامه : ((آيا انسان گمان مى كنـد ما اسـتخوانهاى پراكنـده او را جمع نخواهيم كرد؟! مـا حتى قادريم (خطوط) سـر انگشـتان او را به نظام نخستين بازگردانيم ! ولى هـدف انسان اين است كه ايامى را كه در اين دنيا در پيش دارد (با انكار قيامت ) به گناه و

فجور بگذراند لذا سؤ ال می کند روز قیامت کی خواهد بود))؟ (سوره قیامت - ۳ - ۶).

بنـابر این آنهـا از نظر اسـتدلال لنگ نیسـتند، بلکه شـهوات آنها حجابی بر قلبشان افکنـده و نیات سوئشان مانع قبول مساله معاد اسـت ، و گرنه همـان خداونـدی که به یـک قطعه آهنربـا این اثر را بخشـیده که ذرات بسـیار کوچـک آهن را که در لابلای خروارهـا خاک زمین گم شـده با یک گردش در میان خاکها به خود جـذب می کنـد و به سادگی آنها را جمع می نمایـد در میان ذرات بدن یک انسان نیز چنین جاذبه متقابلی را ایجاد فرماید.

چه کسی می تواند انکار کند که آبهای موجود در جسم یک انسان (و اکثر جسم انسان آب است ) و همچنین مواد غذائی آن هر کدام مثلا در هزار سال پیش هر جزئی از آن در گوشه ای از جهان پراکنده بوده است ، هر قطره ای در اقیانوسـی و هر ذره ای در اقلیمی ، امـا آنهـا از طریق ابر و بـاران و دیگر عوامل طبیعی جمع شدنـد و سـرانجام وجود انسانی را تشـکیل دادنـد، چه جای تعجب که پس از متلاشی شدن و بازگشت به حال اول دو باره گرد هم آیند و بهم پیوندند؟

آیه بعد پاسخ آنها را از طریق دیگری بیان می کند، می گوید: تصور نکنید شخصـیت شـما به همین بدن جسـمانی شما است ، بلکه اساس شخصیتتان را روح شما تشکیل می دهد، و او محفوظ است ((بگو: فرشته مرگ که مامور شما است (روح ) شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید)) (قل یتوفاکم

ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون ).

با توجه به مفهوم ((یتوفاکم )) که از ماده ((توفی )) (بر وزن تصدی ) به معنی بازستاندن است مرگ به معنی فنا و نابودی نخواهد بود، بلکه یکنوع قبض و دریافت فرشتگان نسبت به روح آدمی است که اساسی ترین بخش وجود انسان را تشکیل می دهد.

درست است که قرآن از معاد جسمانی سخن می گوید و بازگشت روح و جسم مادی را در معاد قطعی می شمرد، ولی هدف از آیه فوق بیان این حقیقت است که اساس شخصیت انسان این اجزای مادی نیست که تمام فکر شما را به خود مشغول ساخته بلکه همان گوهر روحانی است که از سوی خدا آمده و به سوی او باز می گردد.

و در یک جمع بندی می توان چنین گفت که دو آیه فوق به منکران معاد چنین پاسخ می دهد: که اگر مشکل شما پراکندگی اجزای جسمانی است که خودتان قدرت خدا را قبول دارید و منکر آن نیستید، و اگر مشکل اضمحلال و نابودی شخصیت انسان بر اثر این پراکندگی است آن نیز درست نیست چرا که پایه شخصیت انسان بر روح قرار گرفته .

این ایراد بی شباهت به شبهه معروف ((آکل و ماکول )) نیست ، همان گونه که پاسخ آن نیز در دو مورد با یکدیگر شباهت دارد. <۱۲>

ضمنا توجه به این نکته نیز لازم است که در پاره ای از آیات قرآن ، ((توفی ))

و ((قبض ارواح )) به خداوند نسبت داده شده (الله یتوفی الانفس حین موتها): ((خداوند جانها را به هنگام مرگ می گیرد)) (زمر - ۴۲)

و در بعضی به مجموعه ای از فرشتگان ، الـذین تتوفـاهم الملائکه ظالمی انفسـهم ...: ((آنها که فرشتگان قبض روحشان می کنند در حالی که ستم پیشه اند ...)) (نحل - ۲۸).

و در آیات مورد بحث ، قبض ارواح به ((ملک الموت )) (فرشته مرگ ) نسبت داده شده است .

ولی در میـان این تعبیرات هیچگونه منافاتی نیست ((ملک الموت )) معنی جنس را دارد و به همه فرشـتگان اطلاق می شود، و یا اشاره به رئیس و بزرگتر آنها است ، و از آنجا که همه به فرمان خدا قبض روح می کنند به خدا نیز نسبت داده شده است .

سپس وضع همین مجرمان کافر و منکران معاد را که در قیامت با مشاهده صحنه های مختلف آن از گذشته خود سخت نادم و پشـیمان می شوند چنین مجسم کرده می گوید: ((اگر ببینی مجرمان را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده می گویند: پروردگارا! آنچه وعده کرده بودی دیدیم و شـنیدیم ما پشـیمانیم ، ما را باز گردان تا عمل صالح بجا آوریم ، ما به این جهان قیامت یقین داریم )) (در تعجب فرو خواهی رفت ) (و لو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤ سـهم عند ربهم ربنا ابصـرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون ). <۱۳>

به راستی تعجب می کنی که آیا این افراد سـر بزیر و نادم و پشـیمان ، همان مغروران سـرکش و چموش هسـتند که در دنیا در برابر هیچ حقیقتی سر فرود

نمی آوردند؟ اما اکنون که صحنه های قیامت را می بینند و به مقام شهود می رسند به کلی تغییر موضع

می دهند تازه این تغییر موضع و بیداری زود گذر است ، و طبق آیات دیگر قرآن اگر به این جهان باز گردند به همان روش خود ادامه می دهند (انعام آیه ۲۸).

((ناکس )) از ماده ((نکس )) (بر وزن عکس ) به معنی وارونه شدن چیزی است و در اینجا به معنی سر به زیر افکندن است .

مقدم داشتن ((ابصرنا)) (دیدیم ) بر ((سمعنا)) (شنیدیم ) به خاطر آنست که در قیامت نخست انسان با صحنه ها روبرو می شود و بعد باز خواست الهی و فرشتگان او را می شنود.

ضمنا از آنچه گفتیم معلوم می شود منظور از مجرمان در اینجا، کافران و بخصوص منکران قیامتند.

به هر حال این نخستین بار نیست که در آیات قرآن با این مساله روبرو می شویم که مجرمان به هنگام مشاهده نتائج اعمال و آثار عذاب الهی ، سخت پشیمان می شوند، و تقاضای بازگشت به دنیا می کنند، در حالی که از نظر سنت الهی چنین بازگشتی امکان پذیر نیست ، همانگونه که بازگشت نوزاد به رحم مادر، و میوه جدا شده از درخت به درخت ممکن نخواهد بود.

این نکته نیز قابل توجه است که تنها تقاضای مجرمان بازگشت به دنیا برای انجام عمل صالح است ، و از این به خوبی روشن می شود که تنها سرمایه نجات در قیامت اعمال صالح است ، اعمالی که از قلبی پاک و آکنده از ایمان و با خلوص نیت انجام می گیرد.

و از آنجا که این همه اصرار و تاکید برای پذیرش ایمان ، ممکن است این توهم را ایجاد کند که خداوند توانائی ندارد نور

ایمان را در قلب آنها پرتوافکن

کنـد، در آیه بعـد می افزایـد: ((اگر ما می خواستیم به هر انسانی (اجبارا) هـدایت لازمش را می دادیم )) (و لو شئنا لاتینا کل نفس هداها).

مسـلما مـا چنین قـدرتی داریم ، ولی ایمانی که از طریق اجبار و الزام ما تحقق یابـد ارزش چنـدانی نـدارد، اراده ما بر این تعلق گرفته است که نوع انسان را به این افتخار نائل کنیم که ((مختار)) باشد، و راه تکامل را با پای خویش بسپرد.

لـذا در پایان آیه می فرمایـد: ((من آنها را آزاد گذاردم ولی مقرر کرده ام که دوزخ را از انسانهای بی ایمان و گنهکار از جن و انس همگی پر کنم )) (و لکن حق القول منی لاملئن جهنم من الجنه و الناس اجمعین ).

آری آنها با سوء اختیار خود این راه را طی کرده اند و مستحق مجازاتند، و ما هم اراده قاطع داریم بر اینکه دوزخ را از آنان پر کنیم .

با توجه به آنچه در بالا گفتیم و با توجه به صـدها آیه قرآن که انسان را موجودی مختار و صاحب اراده ، و مکلف به تکالیف و مسئول در برابر اعمال خویش ، و قابل هدایت بوسـیله پیامبران و تهذیب نفس و خودسازی ، می داند، هر گونه توهم دائر بر اینکه آیه فوق دلیل بر جبر است آنچنان که فخر رازی و امثال او پنداشته اند - منتفی می شود.

ممکن است جمله قاطع و کوبنـده فوق اشاره به این باشـد که مبادا تصور کنیـد، رحمانیت و رحیمیت خداوند، مانع از مجازات مجرمان آلوده و ستمگر است ، مبادا به آیات رحمت مغرور

شوید و خود را از مجازات الهی معاف بشمرید که رحمت او جائی دارد و غضب او جائی .

او مسلما - مخصوصا با توجه به لام قسم در جمله ((لاملئن )) و نون تاکید در آخر آن - به این وعده خود وفا خواهد کرد، و دوزخ را از این دوزخیان پر می کند، که اگر نکند بر خلاف حکمت است .

لذا در آیه بعد می گوید: ما به این دوزخیان خواهیم گفت : ((بچشید عذاب جهنم را به خاطر اینکه لقای امروز خود را فراموش کردید، و ما نیز شما را به دست فراموشی سپردیم ))! (فذوقوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا انا نسیناکم ).

((و نیز بچشید عذاب همیشگی را به سبب اعمالی که انجام می دادید)) (و ذوقوا عذاب الخلد بما کنتم تعملون ).

بار دیگر از این آیه استفاده می شود که فراموش کردن دادگاه عدل قیامت سر چشمه اصلی بدبختیهای آدمی است ، و در این صورت است که خود را در برابر قانونشکنیها و مظالم آزاد می بیند، و نیز از این آیه به خوبی روشن می شود که مجازات ابدی در برابر اعمالی است که انسان انجام می دهد و نه چیز دیگر. <۱۴>

ضمنا منظور از فراموش کردن پروردگار نسبت به بندگانش ، بی اعتنائی و ترک حمایت و فریادرسی است و گر نه همه عالم همیشه نزد پروردگار است و فراموشی در باره او معنی ندارد.

۱ - استقلال روح و اصالت آن

نخستین آیه از آیات فوق که دلالت بر قبض ارواح به وسیله فرشته مرگ دارد از دلائل استقلال روح آدمی است .

زیرا تعبیر به ((توفی )) که

همـان دریـافت داشـتن و قبض کردن است نشان می دهـد که روح پس از جـدائی از بـدن باقی می مانـد، و نابود نمی شود، و اصولا تعبیر از انسان در آیه فوق به ((روح )) یا ((نفس )) گواه دیگری بر این معنی است

زیرا طبق عقیـده مـادیین ، روح چیزی جز خواص ((فیزیکوشـیمیائی )) سـلولهای مغزی نیست که بـا فنـای بـدن نابود می شود، درست مانند از بین رفتن حرکات عقربه ساعت بعد از نابودی آن .

طبق این عقیـده ، روح چیزی نیست که حافـظ شخصـیت انسان باشـد بلکه جزئی از خواص جسم او است که با متلاشـی شـدن جسم از بین می رود.

دلائـل فلسـفی متعـددی بر اصالت و اسـتقلال روح در دست داریم که ما گوشه ای از آن را ذیل آیه ۸۵ سوره اسراء (جلد ۱۲ صفحه ۲۵۴ به بعـد) آوردیـم منظـور در اینجـا بیـان دلیـل نقلی بر این موضـوع بود که آیه فوق ، از آن آیـات دال بر این معنی محسوب می شود.

۲ - فرشته مرگ (ملک الموت )

از آیات مختلف قرآن مجید اسـتفاده می شود که خداوند امور این جهان را بوسیله گروهی از فرشتگان تدبیر می کند، چنانکه در آیه ۵ سوره ((نازعات )) می فرماید: فالمدبرات امرا: ((سوگند به فرشتگانی که به فرمان خدا تدبیر امور می کنند)).

می دانیم سنت الهی بر این است که مشیت خود را از طریق اسباب پیاده کند.

و گروهی از این فرشتگان ، فرشـتگان قبض ارواحنـد که در آیات ۲۸ و ۳۳ سوره نحـل و بعضـی دیگر از آیات قرآن به آنها اشاره شده است ، و در راءس آنها ((ملک الموت

)) قرار دارد.

احادیث زیادی در این زمینه ، نقل شده که اشاره به بعضی از آنها از جهاتی لازم به نظر می رسد:

۱ - در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) می خوانیم که فرمود: الامراض

و الاوجاع کلها برید الموت و رسل الموت ! فاذا حان الاجل اتی ملك الموت بنفسه فقال یا ایها العبد! کم خبر بعد خبر؟ و کم رسول بعد رسول ؟ و کم برید بعد برید؟ انا الخبر الذی لیس بعدی خبر!:

((بیماریها و دردها همگی قاصدان مرگ و فرستادگان او هستند، هنگامی که عمر انسان به سر می رسد، فرشته مرگ می آید (او از دیدن فرشته مرگ وحشت می کند و آن را بی مقدمه می پندارد ولی ) او می گوید: ((ای بنده خدا چه اندازه خبر بعد از خبر و رسول بعد از رسول و پیک بعد از پیک برای تو فرستادم ؟ اما من آخرین خبرم ، و بعد از من ، خبری نیست ))!

سپس می گوید: ((دعوت پروردگارت را اجابت کن خواه از روی میل و خواه از روی اکراه ))! و هنگامی که فرشته مرگ قبض روح او می کند، فریاد بستگان بلند می شود او صدا می زند علی من تصرخون ؟ و علی من تبکون ؟ فو الله ما ظلمت له اجلا و لا اکلت له رزقا بل دعاه ربه : ((بر چه کسی فریاد می کشید؟ و برای چه کسی اشک می ریزید؟ به خدا سوگند وقت او به پایان رسیده بود، و تمام روزی خود را دریافت داشته بود، پروردگارش از او دعوت کرد

و او دعوت حق را اجابت نمود)).

فلیبک الباکی علی نفسه ، و ان لی فیکم عودات و عودات حتی لا ابقی فیکم احدا: ((اگر می خواهید گریه کنید بر خویشتن بگریید!، من باز هم کرارا به میان شما می آیم ! تا یکنفر از شما را باقی نگذاریم ))!. <۱۵>

یکبار دیگر این حدیث تکان دهنده را مطالعه کنید که حقایق بسیاری در آن نهفته است .

۲ - در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام ) می خوانیم که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) برای عیادت مردی از انصار به خانه او آمد فرشته مرگ را بالای سر او دید، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم )

فرمود: با این دوست من با مدارا و لطف رفتار کن چرا که او مردی با ایمان است ، عرض کرد ای محمد! بشارت بر تو باد که من نسبت به همه مؤ منان با محبتم و بدان ای محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) به هنگامی که قبض روح بعضی از فرزندان آدم را می کنم خانواده او فریاد می کشند، من در کنار خانه می ایستم ، می گویم من گناهی ندارم (عمر او پایان یافته بود) من باز کرارا به میان شما بر می گردم ! بهوش باشید، بهوش !

سپس می افزاید: ما خلق الله من اهل بیت مدر و لا شعر و لا وبر، فی بر و لا بحر الا و انا اتصفحهم فی کل یوم و لیله خمس مرات حتی انی لاعرف بصغیرهم و کبیرهم منهم بانفسهم : ((خدا هیچ انسانی را

از ساکنان شـهر و بیابان ، خانه و خیمه ، در خشکی و دریا، نیافریده ، مگر اینکه من در هر شبانه روز پنج بار دقیقا به آنها نگاه می کنم تا آنجا که من صغیر و کبیر آنها را بهتر از خودشان می شناسم ))!. <۱۶>

روایـات دیگری نیز به همین مضـمون در منـابع مختلف اسـلامی آمـده است که مطـالعه مجموع آنها هشـداری است برای همه انسانها که بدانند میان آنان و مرگ فاصله زیادی نیست !، و در یک لحظه کوتاه ممکن است همه چیز پایان گیرد.

آیـا بـا این حـال جای این است که انسان به زرق و برق این جهان مغرور گردد و آلوده انواع ظلم و گناه شود، و از عاقبت کار غافل بماند؟ پاداشهای عظیمی که هیچکس از آن آگاه نیست !

می دانیم روش قرآن این است که بسیاری از حقایق را در مقایسه با یکدیگر بیان می کند، تا کاملا مفهوم و دلنشین گردد.

در اینجا نیز بعد از شـرحی که درباره مجرمان و کافران در آیات پیشـین بیان شد به صفات برجسته مؤ منان راستین می پردازد، و اصول عقیدتی و برنامه های

عملی آنها را به طور فشرده ضمن دو آیه با ذکر هشت صفت ، بیان می دارد. <۱۷>

نخست می فرماید: ((تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هر وقت این آیات به آنها یاد آوری شود به سـجده می افتند، و تسبیح و حمد پروردگارشان را بجا می آورند و تکبر نمی کنند)) (انما یؤ من بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم و هم لا یستکبرون ).

تعبیر به ((انما))

که معمولا برای حصر است ، بیانگر این نکته است که هرگاه کسی دم از ایمان می زند و دارای ویژگیهائی که در این آیات آمده نیست در صف مؤ منان راستین نمی باشد، او فردی ضعیف الایمان است که نمی توان وی را به حساب آورد.

در این آیه چهار قسمت از صفات آنها بیان شده :

۱ - به محض شنیدن آیات الهی به سجده می افتند، تعبیر به ((خروا)) به جای ((سجدوا)) اشاره به نکته لطیفی است که این گروه مؤ منان بیدار دل به هنگام شنیدن آیات قرآن چنان شیفته و مجذوب سخنان پروردگار می شوند که بی اختیار به سجده می افتند و دل و جان را در این راه از دست می دهند. <۱۸>

آری نخستین ویژگی آنها همان عشق سوزان و علاقه آتشینشان به کلام محبوب و معبودشان است .

همین ویژگی در بعضی دیگر از آیات قرآن به عنوان یکی از برجسته ترین صفات انبیاء ذکر شده است ، چنانکه خداوند در باره گروهی از پیامبران بزرگ می گوید: اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا: ((هنگامی که آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند و سجده می کردند و گریه شوق سر می دادند)) (سوره مریم آیه ۵۸).

گر چه ((آیات )) در اینجا به طور مطلق ذکر شده ، ولی پیدا است که منظور از آن بیشتر آیاتی است که دعوت به توحید و مبارزه با شرک می کند.

۲ و ۳ - نشانه دوم و سوم آنها ((تسبیح )) و ((حمد)) پروردگار است ، از یکسو خدا را از نقائص پاک و

منزه می شمرند، و از سوی دیگر او را به خاطر صفات کمال و جمالش ، حمد و ستایش می نمایند.

۴ - وصف دیگر آنها تواضع و فروتنی و ترک هر گونه استکبار است چرا که کبر و غرور نخستین پله نردبان کفر و بی ایمانی است ، و تواضع و فروتنی در مقابل حق و حقیقت نخستین گام ایمان است !

آنها که در راه کبر و خود بینی گام بر می دارند نه در برابر خدا سجده می کنند، نه تسبیح و حمد او را بجا می آورند، و نه حق بندگان او را به رسمیت می شناسند، آنها بت بزرگی دارند و آن خودشان است !

سپس به اوصاف دیگر آنها اشاره کرده می گوید: ((پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور می شود)) بپا می خیزند و رو به درگاه خدا می آورند و به راز و نیاز با او می پردازند (تتجافی جنوبهم عن المضاجع ). <۱۹>

آری آنها به هنگامی که چشم غافلان در خواب است مقداری از شب را بیدار می شوند، و در آن هنگام که برنامه های عادی زندگی تعطیل است و شواغل فکری به حداقل می رسد، و آرامش و خاموشی همه جا را گرفته و خطر آلودگی عبادت به ریا کمتر وجود دارد خلاصه بهترین شرائط حضور قلب فراهم است با تمام وجودشان رو به درگاه معبود می آورند، و سر بر آستان معشوق می سایند، و آنچه در دل دارند با او در میان می گذارند، با یاد او زنده اند و پیمانه قلب خود را از مهر او لبریز و سرشار دارند.

سپس می افزاید:

((آنها پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند)) (یدعون ربهم خوفا و طمعا).

آری دو وصف دیگر آنها ((خوف )) و ((رجا)) یا ((بیم )) و ((امید)) است .

نه از غضب و عذاب او ایمن می شوند، و نه از رحمتش ماءیوس می گردند، توازن این بیم و امید که ضامن تکامل و پیشروی آنها در راه خدا است همواره در وجودشان حکمفرما است .

چرا که غلبه خوف بر امید، انسان را به یاس و سستی می کشاند.

و غلبه رجاء و طمع انسان را به غرور و غفلت وا می دارد، و این هر دو دشمن حرکت تکاملی انسان در سیر او به سوی خدا است .

آخرین و هشتمین ویژگی آنها این است که : ((از آنچه به آنها روزی داده ایم انفاق می کنند)) (و مما رزقناهم ینفقون ).

نه تنها از اموال خویش به نیازمندان می بخشند که از علم و دانش ، نیرو و قدرت ، راءی صائب و تجربه و اندوخته های فکری خوداز نیازمندان مضایقه ندارند.

کانونی از خیر و برکتند، و چشمه جوشانی از آب زلال نیکیها که تشنه کامان را سیراب و محتاجان را به اندازه توانائی خویش بی نیاز می سازند.

آری اوصاف آنها مجموعه ای است از: عقیده محکم ، ایمان قوی ، عشق سوزان به الله ، عبادت و اطاعت ، کوشش و حرکت ، و کمک در تمام ابعاد به بندگان خدا.

سپس در آیه بعد به پاداش عظیم و مهم مؤ منان راستین که دارای نشانه های مذکور در دو آیه قبل هستند پرداخته ، با تعبیر جالبی که حکایت از اهمیت فوق العاده پاداش آنان

می کند می فرماید: ((هیچکس نمی داند چه پاداشـهای مهمی که مایه روشنی چشمها می گردد برای آنها نهفته شده است ))! (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین ).

این پاداش فوق العاده عظیم ((جزای بر اعمالی است که انجام می دادند)) (جزاء بما کانوا یعملون ).

تعـبیر به ((هیچکس نمی دانـد)) و نیز تعبیر به ((قره اعین )) (آنچه مـایه روشـنی چشـمها است ) بیـانگر عظمت بی حسـاب این مواهب و پاداشـها است ، مخصوصـا با توجه به اینکه ((نفس )) به صورت نکره در سـیاق نفی آمـده و به معنی عموم است ، و همه نفوس را شامل می گردد حتی فرشتگان مقرب خدا و اولیای پروردگار.

تعبیر به قره اعین بـدون اضـافه به نفس اشاره به این است که این نعمتهای الهی که برای سـرای آخرت به عنوان پاداش مؤ منان راستین تعیین شـده چنـان است که مـایه روشـنائی چشم همگـان میگردد. قره از مـاده قر (بر وزن حر) به معنی سـردی و خنکی است ، و از آنجـا که معروف است اشـگ شوق همواره سـرد و خنـک ، و اشـک غم و حسـرت داغ و سوزان است تعبیر به قره اعین در لغت عرب به معنی چیزی است که مـایه خنک شـدن چشم انسان می گردد، یعنی اشک شوق را از دیـدگانش جاری می سازد و این کنایه لطیفی است از نهایت خوشحالی .

ولی در فارسی این تعبیر وجود ندارد. بلکه می گوئیم : مایه روشنی چشم او شد، ممکن است این تعبیر فارسی امروز از داستان ((یوسف )) و ((یعقوب )) از قرآن گرفته شده باشد که به گفته قرآن

هنگامی که بشارت دهنده نزد یعقوب آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او افکند چشمان نابینای او ناگهان روشن شد! (سوره یوسف آیه ۹۶) و این تعبیر نیز کنایه از شدت سرور است .

در حدیث می خوانیم که پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم )می گوید: ان الله یقول اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین راءت ، و لا اذن سمعت ، و لا خطر علی قلب بشرا! ((خدامی فرماید: من برای بندگان صالحم نعمتهائی فراهم کرده ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده ، و بر فکر کسی نگذشته است ))!. <۲۰>

در اینجا سؤ الی پیش می آید که مفسر بزرگ مرحوم طبرسی در ((مجمع البیان )) آن را مطرح کرده و آن اینکه : چرا این پاداش عظیم مخفی نگاهداشته شده است ؟

سپس او سه جواب برای این سؤ ال ذکر می کند:

۱ - امور مهم و بسیار پر ارزش چنان است که با الفاظ و سخن به آسانی حقیقت آن را نمیتوان درک کرد، و با اینحال گاهی اخفا و ابهام آن نشاطانگیزتر است و از نظر فصاحت بلیغتر.

۲ - اصولا چیزی که مایه روشنی چشمها است آنقدر دامنه اش گسترده است که علم و دانش آدمی به تمام خصوصیات آن نمیرسد.

۳ - چون این پاداش برای نماز شب که مخفی است قرار داده شده است متناسب این است که جزای عمل نیز بزرگ و مخفی باشد (توجه داشته باشید که در آیه

قبل جمله تتجافی جنوبهم عن المضاجع اشاره است به مساله نماز شب ).

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام ) می خوانیم :

ما من حسنه الا و لها ثواب مبین فی القرآن ، الا صلوه اللیل ، فان الله عز اسمه لم یبین ثوابها لعظم خطرها، قال : فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین : ((هیچ عمل نیکی نیست مگر اینکه ثواب روشنی در قرآن برای آن بیان شده مگر نماز شب که خداوند بزرگ ثواب آن را روشن نساخته به خاطر اهمیت آن ، لذا فرموده است : هیچکس نمیداند چه ثوابهائی که مایه روشنائی چشمان است برای آنها نهفته شده است )). <۲۱>

ولی از همه اینها گذشته به طوری که قبلا نیز اشاره کرده ایم عالم قیامت عالمی است فوق العاده گسترده‌تر از این جهان ، و حتی گسترده‌تر از زندگی دنیا در برابر زندگی جنین در شکم مادر، و اصولا برای ما محبوسان در چهار دیوار دنیا ابعادش قابل درک نیست ، و برای کسی قابل تصور نمیباشد.

ما تنها سخنی از آن می شنویم و شبحی از دورمی بینیم ، اما تا درک و دید آن جهانی پیدا نکنیم درک اهمیت آن برای ما ممکن نیست ، همانگونه که برای طفل در شکم مادر به فرض که عقل و هوش کامل می داشت درک نعمتهای این دنیا غیر ممکن است .

همین تعبیر در مورد شهیدان راه خدا آمده است که وقتی شهید روی زمین قرارمی گیرد زمین می گوید آفرین بر روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه ای پرواز می کند بشارت باد بر تو ((ان لک ما لا عین راءت ، و لا اذن سمعت ، و لا خطر علی قلب بشر))!. <۲۲>

آیه بعد مقایسه ای را

که در آیات گذشته بود به طور صریحتر روشن می سازد، می گوید: ((آیا کسی که مؤ من است همانند کسی است که فاسق است ؟! نه هرگز این دو برابر نیستند)) (ا فمن کان مؤ منا کمن کان فاسقا لا یستوون ).

جمله به صورت استفهام انکاری مطرح شده ، استفهامی که پاسخ آن از عقل و فطرت هر انسانی می جوشد که این دو هرگز برابر نیستند، در عین حال برای تاکید، با ذکر جمله ((لا یستوون این نابرابری را مشخصتر می کند.

در این آیه ، ((فاسق )) در مقابل ((مؤ من )) قرار گرفته ، و این دلیل بر آن است که فسق ، مفهوم گسترده ای دارد که هم کفر را شامل می شود، و هم گناهان دیگر را، چرا که این کلمه در اصل از جمله ((فسقت الثمره )) (یعنی میوه از پوستش خارج شد و یا در موردی که هسته خرما از گوشت آن جدا می شود و به بیرون می افتد) گرفته شده ، سپس به خارج شدن از اطاعت فرمان خدا و عقل ، اطلاق گردیده است ، و می دانیم هر کس کفر می ورزد و یا مرتکب گناهانی می شود از فرمان پروردگار و خرد خارج شده است این نکته نیز قابل توجه است ، که میوه مادامی که در پوست خود قرار دارد سالم است ، همینکه از پوست خارج شد فاسد می شود، و بنابراین فاسق شدنش همان و فاسد شدنش همان !

جمعی از مفسران بزرگ در ذیل این آیه نقل کرده اند که روزی ((ولید بن عقبه )) <۲۳> به ((علی )) (علیه

السـلام ) عرض کرد انـا ابسـط منـک لسانا و احـد منك سـنانا: ((من از تو زبانی گسترده تر و فصـيحتر و نيزه ای تيزتر دارم ))! (اشاره به اینکه به پندار خودش هم در سخنوری و هم در جنگ جوئی پیشتازتر است ).

علی (علیه السـلام ) در پاسـخ او فرمود: لیس کمـا تقول یـا فـاسق !: ((این چنین نیست که تو می گوئی ای فـاسق ))! (اشـاره به اینکه تو همـان کسـی هستی که در داسـتان جمع آوری زکـات از طایفه ((بنی المصـطلق )) آنها را متهم به قیام بر ضـد اسـلام کردی

و خداونـد در سـوره حجرات در آیه ۶ یـا ایهـا الـذین آمنوا ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا... تو را تکـذیب کرد و فاسق خوانـد)). <۲۴>

بعضـی در اینجا افزوده انـد که آیه ا فمن کان مؤ منا کمن کان فاسـقا بعـد از این گفتگو نازل شده ، اما با توجه به اینکه سوره مورد بحث (سوره سـجده ) در مکه نازل گردیده و داسـتان ((ولید)) و ((بنی المصـطلق )) در مدینه اتفاق افتاد به نظر می رسد که این از قبیل تطبیق آیه بر یک مصداق روشن باشد.

ولی بنابر قول بعضـی از مفسـران که آیه فوق و دو آیه بعـد از آن را مـدنی می داننـد مشـکلی از این نظر باقی نمیماند و مانعی ندارد که این سه آیه بعد از گفتگوی فوق نازل شده باشد.

به هر حال نه در ایمان عمیق و ریشه دار امیر مؤ منان علی بن ابی طالب (علیه السـلام ) بحثی است و نه در فسق ((ولید)) که به هر دو در آیات قرآن اشاره شده است .

آیه

بعـد، این عـدم مسـاوات را به صورت گسترده تری بیان می کنـد،می فرمایـد: ((اما آنها که ایمان آوردنـد و عمل صالـح انجام دادند باغهای بهشت جاویدان از آن آنها خواهد بود)) (اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فلهم جنات الماوی ). <۲۵>

سپس می افزاید ((این جنات ماوی ، وسیله پذیرائی خداوند از آنها است در

مقابل اعمالی که انجام می دادند)) (نزلا بما کانوا یعملون ).

تعبیر به ((نزل )) که معمولا به چیزی گفته می شود که برای پذیرائی مهمان آماده می کنند اشاره لطیفی است به این جهت که از مؤ منـان در بهشت دائمـا همچون میهمـان پـذیرائی می شود، در حـالی که دوزخیـان - چنـانکه در آیه بعـد خواهـد آمـد - همچون زندانیانی هستند که هر وقت هوس بیرون آمدن کنند باز گردانده می شوند!

و اگر می بینیـم در آیه ۱۰۲ سوره کهف چنین آمـده : انا اعتـدنا جهنم للکافرین نزلا: ((ما جهنم را برای پذیرائی کافران آماده ساختیم )) در حقیقت از قبیل فبشرهم بعذاب الیم است ، کنایه از اینکه بجای پذیرائی ، آنها را مجازات و بجای بشارت آنها را تهدید می کند.

بعضـی معتقدند که ((نزل )) نخستین چیزی است که با آن از میهمان تازه وارد پذیرائی می شود (همان چای و شربت در زمان ما) بنابراین اشاره لطیفی است به اینکه جنات ماوی با تمام نعمتها و برکاتش نخستین وسـیله پذیرائی از این میهمانان الهی است ، و به دنبال آن مواهب در برکات دیگری است که هیچکس جز خدا نمی داند!.

تعبیر به ((لهم جنات )) می تواند اشاره به این نکته نیز باشد که خداوند باغهای بهشت

را عـاریتی به آنهـا نمیدهـد، بلکه برای همیشه به آنهـا تملیـک می کنـد، به گونهای که هرگز احتمال زوال این نعمتها آرامش فکر آنها را بر هم نمیزنند.

و در آیه بعد به نقطه مقابل آنها پرداخته می گوید: ((اما کسانی که فاسق شدند و از اطاعت پروردگارشان بیرون رفتند جایگاه همیشگی آنها آتش دوزخ

است )) (و اما الذین فسقوا فماواهم النار).

آنها برای همیشه در این جایگاه وحشـتناک زندانی و محبوسـند به گونه ای که : ((هر زمان بخواهند از آن خارج شوند آنها را باز می گردانند)) (کلما ارادوا ان یخرجوا منها اعیدوا فیها).

و ((به آنها گفته می شود: بچشـید عـذاب آتشـی را که پیوسـته انکار می کردیـد)) (و قیل لهم ذوقوا عـذاب النار الذی کنتم به تکذبون ).

بار دیگر در اینجا می بینیم که عذاب الهی در برابر ((کفر و تکذیب )) قرار گرفته و ثواب و پاداش او در برابر ((عمل )).

اشاره به اینکه ((ایمان )) به تنهائی کافی نیست ، بلکه باید انگیزه بر عمل باشد ولی ((کفر)) به تنهائی برای عذاب کافی اسـت هر چند عملی همراه آن نباشد.

شب زنده داران !

در تفسـیر جمله ((تتجافی جنوبهم عن المضاجع )) (شـبانگاه پهلوهای آنها از بستر دور می شود) دو تفسـیر در روایات اسلامی وارد شده :

تفسـیری به نمـاز ((عشاء)) و اشاره به اینکه مؤ منان راستین بعـد از نماز مغرب و قبل از نماز عشاء به بستر نمیرونـد مبادا خواب آنها را بگیرد، و نماز عشایشان از دست برود. (زیرا در آن زمان معمول بوده که در آغاز شب به استراحت می پرداختند و نماز مغرب و عشاء را - طبق

دستور استحباب جدائی میان نمازهای پنجگانه - از هم جدا می کردند و هر کدام را در وقت فضیلت خود بجا می آورند) هرگاه بعد از نماز مغرب و قبل از وقت عشا می خوابیدند ممکن بود برای نماز عشا بیدار نشوند.

این تفسیر را ابن عباس طبق نقل در المنثور از ((پیامبر اسلام )) (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) نقل کرده ، و در ((امالی )) شیخ نیز از ((امام صادق )) (علیه السلام ) نقل شده است . <۲۶>

اما در بیشتر روایات و کلمات مفسران ، به برخاستن از بستر و برای اداء نماز شب تفسیر شده است .

در روایتی از امام باقر (علیه السلام ) چنین می خوانیم که به یکی از یارانش فرمود: الا اخبرك بالاسلام اصله و فرعه و ذروه سنامه : ((آیا ریشه و شاخه و بلندترین قله اسلام را به تو معرفی کنم ))؟.

راوی عرض کرد بفرمائید: فدایت شوم .

فرمود: اما اصله الصلوه ، و فرعه الزكاه ، و ذروه سنامه الجهاد!: ریشه اش نماز است و شاخه اش زکات ، و قله مرتفعش جهاد است .

سپس افزود: اگر بخواهی تمام ابواب خیر را به تو معرفی کنم راوی می گوید: بفرمائید فدایت شوم .

امام فرمود: الصوم جنه ، و الصدقه تذهب بالخطیئه ، و قیام الرجل فی جوف اللیل بذکر الله ، ((ثم قراء تتجافی جنوبهم عن المضاجع )):

((روزه سپری است در مقابل آتش و صدقه محو کننده گناه است ، و بر خاستن انسان در دل شب او را به یاد خدا می اندازد، سپس آیه تتجافی جنوبهم عن المضاجع را تلاوت

فرمود. <۲۷>

در تفسیر ((مجمع البیان )) از ((معاذ بن جبل )) چنین نقل شده که در غزوه ((تبوک )) در خدمت رسولخدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) بودم ، گرما همه را سخت ناراحت کرده بود

و هر کس به گوشه ای پناه می برد، ناگهان دیدم که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) از همه به من نزدیکتر است ، خدمتش رفتم عرضکردم : ای رسولخدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم )! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند، و از آتش دوزخ دور سازد.

فرمود: سؤ ال بزرگی کردی ، اما پاسخ آن برای کسی که خدا بر او آسان کرده است مشکل نیست سپس افزود: تعبد الله و لا تشرک به شیئا و تقیم الصلوه المکتوبه و تؤ دی الزکوه المفروضه و تصوم شهر رمضان : ((خدا را پرستش کن و چیزی را شریک او قرار نده نمازهای واجب را انجام ده و زکات واجب حق مستمندان - را اداء کن و ماه رمضان را روزه بگیر)).

بعد فرمود: و اگر بخواهی از ابواب خیرات به تو خبر می دهم عرض کردم ای پیامبر بفرمائید فرمود: الصوم جنه من النار و الصدقه تکفر الخطیئه و قیام الرجل فی جوف اللیل یبتغی وجه الله ثم قراء هذه الا یه تتجافی جنوبهم عن المضاجع : ((روزه سپری است در برابر آتش و انفاق در راه خدا کفاره گناهان است ، و قیام انسان در دل شب برای خشنودی خدا. سپس آیه ((تتجافی جنوبهم )) را قرائت فرمود)). <۲۸>

گر چه هیچ مانعی ندارد که آیه مفهوم

وسیعی داشته باشد، هم بیدار ماندن در آغاز شب را برای نماز عشاء شامل شود، و هم بر خاستن در سحرگاه را برای نماز شب ، ولی دقت در مفهوم ((تتجافی )) معنی دوم را بیشتر در ذهن منعکس می کند، زیرا ظاهر جمله این است که قبلاً پهلوها در بستر آرام گرفته سپس از آن دور می شود و این مناسب قیام در آخر شب برای انجام نماز است ، بنابراین دسته اول از روایات از قبیل توسعه در مفهوم و الغاء خصوصیت است .

گر چه درباره اهمیت این نماز پر برکت همان چند روایت فوق کافی به نظرمی رسد، ولی این نکته قابل ذکر است که در روایات اسلامی آن قدر اهمیت

به این عبادت داده شده است که درباره کمتر عبادتی چنین سخن گفته شده است .

دوستان حق ، و رهروان راه فضیلت به این عبادت بی ریا که قلب را روشنائی و دل را نور و صفا می بخشد همواره اهمیت بسیار می دادند.

ممکن است بعضی همیشه توفیق بهره گیری از این عبادت پر برکت را نداشته باشند، ولی چه مانعی دارد که در بعضی از شبها که این توفیق حاصل است بهره گیرند، و در آن هنگام که خاموشی همه جا را فرا گرفته ، و اشتغالات روزانه همه تعطیل است ، کودکان در خواب ، و محیط آماده حضور قلب و راز و نیاز با خدا است ، بر خیزند و به در خانه خدا روند و دل را به نور عشق دوست روشن سازند. <۲۹> مجازاتهای تربیتی

به دنبال بحثی که پیرامون گنهکاران و مجازات دردناک آنها در آیات قبل

گـذشت ، در آیـات مورد بحث به یکی از الطاف خفی الهی در مورد آنان که همان مجازاتهای خفیف دنیوی و بیـدار کننـده است اشاره می کنـد، تا معلوم شود خـدا هرگز نمی خواهـد بنده ای گرفتار عذاب جاویدان شود، به همین دلیل از تمام وسائل بیدار کننده برای نجات آنها استفاده می کند.

پیـامبران الهی می فرسـتد، کتب آسـمانی نـازل می کنـد، نعمت می دهـد، به مصـیبت گرفتار می سازد، و اگر هیچیک از اینها سودی نداشت ، چنین کسانی جز آتش دوزخ سرنوشتی نخواهند داشت

می فرماید: ((ما آنها را از عذاب نزدیک این دنیا قبل از عذاب بزرگ آخرت می چشانیم ، شاید بیدار شوند و باز گردند)) (و لنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون ).

مسـلما عذاب ادنی معنی گسترده ای دارد که غالب احتمالاتی را که مفسـران به طور جداگانه در تفسیر آن نوشته اند در برمی گیرد.

از جمله اینکه منظور مصائب و درد و رنجها است .

یا قحطی و خشکسالی شدید هفت ساله ای که مشرکان در مکه به آن گرفتار شدند، تا آنجا که مجبور گشتند از لاشه مردارها تغذیه کنند!

یا ضربه شدیدی است که بر پیکر آنها در جنگ ((بدر)) وارد شد.

و مانند اینها.

اما اینکه بعضـی احتمال داده اند منظور ((عذاب قبر)) یا ((مجازات در رجعت )) است ، صـحیح به نظر نمی رسد، زیرا با جمله ((لعلهم یرجعون )) (شاید از اعمال خود باز گردند) سازگار نیست .

البته بایـد به این نکته توجه داشت که در این دنیـا نیز عـذابهائی وجود دارد که به هنگام نزول آن درهای توبه بسـته می شود و آن عذاب استیصال

است یعنی مجازاتهائی که برای نابودی اقوام سرکش به هنگامی که هیچ وسیله بیداری در آنها مؤ ثر نگردد نازل می شود، و طبعا این گونه عذاب نیز از موضوع بحث آیه خارج است .

و اما ((عذاب اکبر)) به معنی عذاب روز قیامت است که از هر مجازاتی بزرگتر و دردناکتر است .

در اینکه چرا ((ادنی )) (نزدیکتر) در برابر ((اکبر)) (بزرگتر) قرار گرفته ؟ در حالی که یا باید ((ادنی )) در مقابل ((ابعد)) (دورتر) و یا ((اصغر)) در مقابل ((اکبر)) قرار گیرد، نکته ای دارد که بعضی از مفسران به آن اشاره کرده اند

و آن اینکه عذاب دنیا دارای دو وصف است ((کوچک بودن )) و ((نزدیک بودن )) و به هنگام تهدید مناسب نیست که روی کوچک بودن آن تکیه شود، بلکه باید روی نزدیک بودنش تکیه کرد.

و عذاب آخرت ، نیز دارای دو وصف است : ((دور بودن )) و ((بزرگ بودن )) و در مورد آن نیز مناسب این است که روی بزرگ بودنش تکیه شود نه دور بودنش (دقت کنید)

تعبیر به ((لعل )) در جمله لعلهم یرجعون - چنانکه قبلا نیز گفته ایم - به خاطر این است که چشیدن عذابهای هشدار دهنده ، علت تامه برای بیداری نیست ، بلکه جزء علت است ، و نیاز به زمینه آماده دارد، و بدون این شرط به نتیجه نمی رسد، و کلمه لعل اشاره به این حقیقت است

ضمنا از این آیه یکی از فلسفه های مهم مصائب و بلاها و رنجها که از سؤ ال انگیزترین مسائل در بحث توحید و خداشناسی و عدل پروردگار است روشن می گردد.

نه تنها

در اینجـا که در آیات دیگر قرآن نیز به این حقیقت اشاره شـده است ، از جمله در آیه ۹۴ سوره اعراف می خوانیم و ما ارسلنا فی قریه من نبی الا اخذنا اهلها بالباساء و الضراء لعلهم یضرعون : ((ما در هیچ شهر و دیاری پیامبری نفرستادیم مگر اینکه مردم آنجا را گرفتار مشکلات و زیانها ساختیم تا بیدار شوند و به درگاه خدا روی آورند)).

و از آنجا که هر گاه هیچیک از وسائل بیـدار کننده ، حتی مجازات الهی سود ندهد راهی جز انتقام پروردگار از این گروه که ظالمترین افرادند وجود ندارد، در آیه بعد چنین می فرماید:

((چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او تذکر

داده شده و او از آن اعراض کرده و روی برگردانده است )) (و من اظلم ممن ذکر بایات ربه ثم اعرض عنها).

((مسلما ما از این مجرمان بی ایمان انتقام خواهیم گرفت )) (انا من المجرمین منتقمون ).

اینها در حقیقت کسانی هسـتند که نه مواهب و نعمتهای الهی در آنها مؤ ثر افتاده ، و نه عـذاب و بلای هشـدار دهنـده او، بنابر این ظالمتر از اینها کسی نیست ، و اگر از آنها انتقام گرفته نشود از چه کسی انتقام گرفته شود؟!

روشن است که با توجه به آیات گذشته منظور از ((مجرمان )) در اینجا منکران مبدء یا معاد و گنهکاران بی ایمان است .

در آیات قرآن بارها گروهی به عنوان ((اظلم )) (ظالمترین افراد) معرفی شـده انـد، هر چند تعبیرهای آن مختلف است ، اما در واقع همه به ریشه کفر و شرک و بی ایمانی بازمی گردد، بنابر این مفهوم

((ظالمترین )) که به اصطلاح صفت عالی است ، خدشه دار نمی شود.

تعبیر به ((ثم )) در آیه فوق که معمولا- برای بیان فاصله می باشد ممکن است اشاره به این باشد که به این گونه افراد مجال کافی برای مطالعه داده می شود، هرگز مخالفتهای ابتدائی آنها سبب انتقام الهی نمی گردد، اما بعد از پایان گرفتن فرصت لازم ، مستحق انتقام خداوند خواهند شد.

ضمنا باید توجه داشت تعبیر به ((انتقام )) از نظر لغت عرب به معنی ((مجازات کردن )) است ، هر چند مفهوم ((تشفی قلب )) (فرونشاندن سوز درون ) در مفهوم این کلمه در استعمالات روزمره افتاده است ولی در معنی اصلی لغوی آن وجود ندارد.

لذا این تعبیر در مورد خداوند بزرگ در قرآن مجید کرارا به کار رفته ، در حالی که او برتر و بالاتر از این مفاهیم است او فقط از روی حکمت کار می کند. صبر و شکیبائی و ایمان سرمایه امامت

آیات مورد بحث اشاره کوتاه و زود گذری به داستان ((موسی )) (علیه السلام ) و بنی اسرائیل است تا پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) و مؤ منان نخستین را تسلی و دلداری دهد، و در برابر تکذیب و انکار و کارشکنیهای مشرکان که در آیات گذشته به آنها اشاره

شد دعوت به صبر و شکیبائی و پایداری کند، و هم بشارتی باشد برای مؤ منان که سرانجام بر این گروه کافر لجوج پیروز می شوند، همانگونه که بنی اسرائیل بر دشمنان خود پیروز شدند، و پیشوایان روی زمین گشتند.

و از آنجا که موسی (علیه السلام )، پیامبر بزرگی است که

هم یهودیان به او ایمان دارند و هم مسیحیان ، از این نظر می تواند انگیزه ای بر حرکت اهل کتاب به سوی قرآن و اسلام گردد.

نخست می گوید: ((ما به موسی کتاب آسمانی دادیم )) (و لقد آتینا موسی الکتاب ).

((بنابر این شک و تردید به خود راه مده که موسی ، آیات الهی را دریافت داشت )) (فلا تکن فی مریه من لقائه ).

((و ما کتاب آسمانی موسی ، تورات را وسیله هدایت بنی اسرائیل قرار دادیم )) (و جعلنا هدی لبنی اسرائیل ).

در اینکه ضمیر در ((من لقائه )) به چه چیز باز می گردد؟ در میان مفسران گفتگو بسیار است ، و هفت احتمال یا بیشتر، در باره آن داده شده است .

اما آنچه از میان آنها نزدیکتر به نظر می رسد این است که به ((کتاب )) (کتاب آسمانی موسی یعنی تورات ) باز گردد، و جنبه مفعولی داشته باشد و فاعل آن موسی باشد.

بنابر این معنی مجموع جمله چنین است : ((تو شک نداشته باش که موسی به لقای کتاب آسمانی رسید، و آن را که از درگاه پروردگار به او القا شده بود دریافت داشت )).

شاهد گویای این تفسیر این است که در آیه فوق ، سه جمله وارد شده است ، جمله اول و آخر، مسلما در باره تورات سخن می گوید، بنابر این مناسب این است که جمله وسط نیز همین معنی را تعقیب کند، نه اینکه سخن از قیامت یا

قرآن مجید بگوید که در این صورت جمله معترضه خواهد بود، و می دانیم جمله معترضه خلاف ظاهر است ، و تا نیازی به آن نباشد

نباید به سراغ آن رفت .

تنها سؤ الی که در این تفسیر باقی می ماند مساله به کار رفتن کلمه ((لقاء)) در مورد کتاب آسمانی است ، چه اینکه در قرآن غالبا این کلمه با اضافه به الله یا ((رب )) یا ((آخرت )) و مانند آن به کار رفته ، و اشاره به قیامت است .

به همین دلیل بعضی این احتمال را در اینجا ترجیح داده اند که بگوئیم آیه فوق نخست از نزول تورات بر موسی (علیه السلام ) سخن می گوید، و بعد به پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) دستور می دهد که در ((لقاء الله و مساله معاد)) تردید نکند، و باز مجددا به مساله تورات باز می گردد.

ولی باید تصدیق کرد که در این صورت تناسب میان جمله های این آیه به کلی به هم می خورد و انسجام آنرا متلاشی می سازد.

ولی باید توجه داشت که تعبیر ((لقاء)) گر چه در قرآن در مورد دریافت کتب آسمانی به کار نرفته ، اما ((القاء)) و ((تلقی )) کرارا در این معنی استعمال شده است ، چنانکه در آیه ۲۵ سوره قمر می خوانیم : ا القی الذکر علیه من بیننا: ((آیا از میان همه ما قرآن بر محمد القاء شده است ))؟!

و در داستان سلیمان و ملکه سبا می خوانیم هنگامی که نامه سلیمان به او رسید گفت : انی القی الی کتاب کریم : ((نامه پر ارزشی به من القاء شده )) (نمل - ۲۹).

و در همین سوره آیه ۶ در مورد قرآن مجید چنین می خوانیم : و انک لتلقی القرآن من لدن

حکیم علیم : ((تو قرآن را از سوی خداوند حکیم و علیم تلقی می کنی )).

بنابر این فعل ((القاء)) و ((تلقی )) به طور مکرر در این مورد به کار رفته است .

حتی خود فعل ((لقاء)) در مورد نامه اعمال انسان در قرآن مجید استعمال شده ، در آیه ۱۳ سوره اسراء می خوانیم : و نخرج له یوم القیامه کتابا یلقاه منشورا: ((روز قیامت کتابی برای او (انسان ) بیرون می آوریم که آن را گسترده می بیند))!

از مجموع آنچه گفتیم ترجیح این تفسیر بر سایر احتمالاتی که در آیه فوق داده شده روشن می شود. <۳۰>

ولی به هر حال توجه به این نکته لازم است که پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) هیچگونه شک و تردیدی در این گونه مسائل نداشت ، بلکه این گونه تعبیرات معمولا برای تاکید

مطلب و نیز سرمشقی برای دیگران است .

در آیه بعد به افتخاراتی که نصیب بنی اسرائیل در سایه استقامت و ایمان شد اشاره می کند، تا درسی برای دیگران باشد، می فرماید: ((و از آنها امامان و پیشوایانی قرار دادیم ، که به فرمان ما امر هدایت خلق خدا را بر عهده گرفتند زیرا آنها شکیبائی کردند و به آیات ما یقین داشتند)) (و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا و کانوا بایاتنا یوقنون ).

در اینجا رمز پیروزی و شرط پیشوائی و امامت را دو چیز شمرده : یکی ایمان و یقین به آیات الهی ، و دیگر صبر و استقامت و شکیبائی .

این امر مخصوص بنی اسرائیل نیست ، درسی است برای همه امتها و برای مسلمانان دیروز و

امروز و فردا که پایه های یقین خود را محکم کنند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن خط توحید است نهراسند، صبر و مقاومت را پیشه خود کنند تا ائمه خلق و رهبر امتها در تاریخ عالم شوند.

تعبیر به ((یهدون )) (هدایت می کنند) به صورت فعل مضارع و همچنین جمله ((یوقنون )) (یقین دارند) آن هم به صورت فعل مضارع دلیل بر استمرار این دو وصف در طول زندگی آنها است ، چرا که مساله رهبری لحظهای از مشکلات خالی نیست ، و در هر گام شخص رهبر و پیشوای مردم با مشکل جدیدی روبرو می شود که باید با نیروی یقین و استقامت مداوم به مبارزه با آن برخیزد، و خط هدایت به امر الهی را تداوم بخشد.

قابل توجه اینکه مساله هدایت را مقید به امر الهی می کند، و می فرماید: یهدون بامرنا و مهم در امر هدایت همین است که از فرمان الهی سرچشمه گیرد، نه از امر مردم و خواهش و تمنای دل ، یا تقلید از این و آن .

امام صادق (علیه السلام ) در حدیث پرمحتوایش ، با استفاده از مضامین قرآن مجید

((ائمه و پیشوایان را بر دو گونه تقسیم می کند: امامانی که به امر خدا نه به امر مردم هدایت را بر عهده می گیرند، امر خدا را بر امر خودشان مقدم می شمرند، و حکم او را برتر از حکم خود قرار می دهند.

و امامانی که دعوت به سوی آتش می کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می دارند، و حکم خود را قبل از حکم الهی قرار می دهند،

و بر طبق هوای نفس خویش و بر ضد کتاب الله عمل می نمایند)). <۳۱>

در اینکه منظور از ((امر)) در اینجا امر تشریعی (دستورات الهی در شرع ) است ، یا امر تکوینی (نفوذ فرمان الهی در عالم آفرینش ) می باشد، ظاهر آیه همان معنی اول است و تعبیرات روایات و مفسران نیز، همین معنی را تداعی می کند

ولی بعضی از مفسران بزرگ آن را به معنی ((امر تکوینی )) دانسته اند.

توضیح اینکه : هدایت در آیات و روایات به دو معنی آمده است : ارائه طریق (نشان دادن راه ) و ایصال به مطلوب (رساندن به مقصد).

هدایت پیشوایان الهی نیز از هر دو طریق صورت می گیرد، گاه تنها به امر و نهی قناعت می کنند، ولی گاه با نفوذ باطنی در دلهای لایق و آماده ، آنها را به هدفهای تربیتی و مقامات معنوی می رسانند.

کلمه ((امر)) در بعضی از آیات قرآن ، به معنی ((امر تکوینی )) به کار رفته است مانند انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون : ((هنگامی که چیزی

را اراده کند فرمان او تنها این است که می گوید موجود باش ! آن هم موجود می شود)) (سوره یس آیه ۸۲).

جمله ((یهدون بامرنا)) در آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معنی است ، یعنی آنها پیشوایانی بودند که به قدرت پروردگار در نفوس آماده نفوذ می کردند و آنها را به هدفهای عالی تربیتی و انسانی سوق می دادند. <۳۲>

این معنی فی حد ذاته معنی قابل ملاحظه ای است و یکی از شئون امامت و شاخه های هدایت است ، اما

جمله ((یهدون بامرنا)) را منحصر به این معنی دانستن ، موافق ظاهر آیه نیست ، ولی مانعی ندارد که ما ((امر)) را در این جمله به معنی وسیع کلمه بگیریم که هم ((امر تکوینی )) و هم ((تشریعی )) را در بر گیرد و هر دو معنی هدایت در آیه جمع باشد این معنی با بعضی از احادیث که در تفسیر آیه به ما رسیده نیز هماهنگ است .

ولی به هر حال رسیدن امام و پیشوا به این مقام ، تنها در پرتو یقین و استقامت امکان پذیر است .

بحثی که در اینجا باقی می ماند این است که آیا منظور از این گروه امامان و پیشوایان در بنی اسرائیل ، پیامبرانی هستند که در این قوم وجود داشتند، و یا علماء و دانشمندانی که به فرمان الهی مردم را هدایت به نیکیها می کردند در این زمره واردند؟

آیه از این معنی ساکت است ، همین اندازه می گوید ما جمعی از آنها را امامان هدایت کننده قرار دادیم ، اما با توجه به جمله ((جعلنا)) (قرار دادیم ) بیشتر چنین به نظر می رسد که منظور پیامبرانی است که از سوی خداوند به این مقام منصوب شدند.

و از آنجا که بنی اسرائیل - همچون سائر امم - بعد از این امامان و پیشوایان راستین باز دست به اختلاف زدند راههای مختلفی را پیمودند و منشا تفرقه در میان مردم شدند، در آخرین آیه مورد بحث با لحن تهدید آمیزی می گوید: پروردگار تو میان آنها در روز قیامت در مورد اختلافاتی که داشتند داوری می کند، و هر کس را به سزای عملش می

رساند (ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیامه فیما کانوا فیه یختلفون )

آری سرچشـمه اختلاف همیشه آمیختن ((حـق )) بـا ((هـوی و هوسـها)) است ، و از آنجـا که قیـامت روزی است که هـوی و هوسها در آن بی رنگ و محو می شود و حق آن چنان که هست ظهور و بروز می یابد اینجا است که خداوند با فرمان خود به اختلافات پایان می دهد، و این یکی دیگر از فلسفه های معاد است (دقت کنید).

شکیبائی و استقامت رهبران الهی

گفتیم در آیات مورد بحث دو شـرط برای پیشوایان و امامان ذکر شده است : نخست صبر و پایداری ، و دیگر ایمان و یقین به آیات الهی

این صبر و شکیبائی شاخه های زیادی دارد: گاه در مقابل مصائبی است که به شخص انسان می رسد.

گاه در برابر آزادی است که به دوستان و هوا خواهان او می دهند.

و گاه در مقابل بدگوئیها و بدزبانیها است که نسبت به مقدسات او دارند.

گاهی از ناحیه کجاندیشان است .

گاه از سوی بداندیشان .

گاه از سوی جاهلان نادان .

و گاه از سوی آگاهان بد خواه !

خلاصه یک رهبر آگاه در برابر همه این مشکلات و غیر اینها باید شکیبائی و استقامت کند، هرگز از میدان حوادث در نرود، بیتابی و جزع نکند، زمام اختیار از دست ندهد، مایوس نگردد، مضطرب و پشیمان نشود، تا به هدف بزرگ خود نائل گردد.

در این زمینه حدیث جامع و جالبی از امام صادق (علیه السلام ) نقل شده که ذکر آن لازم به نظر می رسد.

او به یکی از دوستانش فرمود: ((کسی که صبر کند، مدتی کوتاه صبر می کند (و

به دنبال آن پیروزی است ) و کسی که بیتابی می کند مدتی کوتاه بیتابی می کند (و سرانجام آن شکست است ) سپس فرمود: بر تو باد به صبر و شکیبائی در تمام کارها، زیرا خداوند بزرگ ، محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) را مبعوث کرد و به او دستور صبر و مدارا داد و فرمود: در مقابل آنچه آنها می گویند شکیبائی کن و در صورت لزوم از آنها جدا شو. اما نه جدا شدنی که مانع دعوت به سوی حق گردد.

و نیز فرمود: با استفاده از نیکیها به مقابله با بدیها بر خیز که در این هنگام آنها که با تو عداوت و دشمنی دارند، همچون دوست گرم و صمیمی خواهند شد، و به این مقام جز صابران و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان دارند نخواهند رسید

سپس افزود: پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم ) صبر و شکیبائی پیشه کرد، تا اینکه انواع تیرهای تهمت را به سوی او پرتاب کردند (مجنون و ساحرش خواندند و شاعرش نامیدند و در دعوی نبوت تکذیبش کردند) سینه پیامبر از سخنانشان تنگ شد، خداوند این سخن را بر او نازل کرد: می دانیم که سینه ات از سخنان آنها تنگ می شود اما تسبیح و حمد پروردگارت را بجای آور و از سجده کنندگان باش (که این عبادتها به تو آرامش می بخشد).

بار دیگر او را تکذیب کردند و متهم ساختند، او اندوهگین شد، خداوند این سخن را بر او نازل کرد که می دانیم سخنان آنها تو را غمگین می کند اما بدان هدف

آنها تکـذیب تو نیست ، این ظالمان آیات خـدا را تکذیب می کنند، پیامبرانی که پیش از تو بودند آماج تکذیب قرار گرفتند، اما شـکیبائی پیشه کردنـد، آنها آزار شدند و صبر کردند، تا یاری ما فرا رسـید پیامبر باز هم شـکیبائی کرد تا اینکه آنها از حد گذراندند، نام خدا را به بدی بر زبان جاری کردند و تکذیب نمودند.

پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم ) عرض کرد: خداوندا! من در مورد خودم و خاندانم و آبرویم شکیبائی کردم ، اما در برابر بـدگوئی به مقام مقـدس تو نمیتوانم شـکیبائی کنم ، باز هم خداونـد او را امر به صبر کرد و فرمود: ((در برابر آنچه می گویند شکیبا باش )).

سپس می افزاید: به دنبال آن پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم ) در تمام حالات و در برابر همه مشـکلات شکیبا بود و همین سبب شد که خدا او را بشارت دهد که در خاندانش امامان و پیشوایان پیدا می شوند، و این امامان را نیز توصیه به صبر کرد... اینجا بود که پیغمبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم ) فرمود: الصبر من الایمان کالراءس من الجسد: ((صبر در برابر ایمان همچون سر است در مقابـل تـن )) و سـر انجـام این اسـتقامت و صـبر سـبب پیروزی او بر مشـرکان شـد، و دسـتور انتقـام گرفتن از آن ستمگران که قابل هدایت نبودند صادر گردید، و طومار عمر آنها به دست پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم ) و دوستانش در هم نوردیده شد، این پاداش آنها در دنیا بود، علاوه بر پاداشهائی که در آخرت

برای او ذخیره شده است .

سپس امام صادق (علیه السلام ) افزود: فمن صبر و احتسب لم یخرج من الدنیا حتی یقر الله له عینا فی اعدائه مع ما یدخر له فی الاخره : ((کسی که شکیبائی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی رود تا خداوند چشمش را با شکست دشمنانش روشن کند، علاوه بر پاداشهائی که برای آخرت او ذخیره خواهد کرد)). <۳۳> روز پیروزی ما

آیات گذشته با تهدید مجرمان بی ایمان آمیخته بود، و نخستین آیه مورد بحث نیز توضیح و تکمیلی بر این تهدید است می فرماید: ((آیا همین برای هدایت آنها کافی نیست که افراد زیادی از مردمی که در قرون پیش از آنها زندگی داشتند هلاک کردیم و آنها را به کیفر اعمالشان رساندیم ))؟ (اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون ). <۳۴>

((اینها در مساکن ویران شده آنان راه می روند و آثار آن اقوام نفرین شده را با چشم خود می بینند)) (یمشون فی مساکنهم ). <۳۵>

سرزمین بلا دیده ((عاد)) و ((ثمود)) و شهرهای ویران شده ((قوم لوط)) در سر راه آنها به شام قرار دارد، هر زمان که از این سرزمینهائی که یک روز مرکز اقوامی قدرتمند و در عین حال گمراه و آلوده بود و هر چه پیامبران آنها به آنان هشدار دادند اثری نبخشید و سرانجام عذاب الهی طومار زندگانیشان را در نوردید، عبور می کنند، گوئی تمام سنگریزه های بیابان و کاخهای ویران شده آنها صد زبان

دارند، و فریاد می زنند، و نتیجه کفر و آلودگی را بازگو می کنند، اما گوئی گوش شنوا

را به کلی از دست داده اند.

لـذا در پایـان آیه می افزایـد: ((در این موضوع نشانه هائی از قـدرت خـدا، و درسـهای عبرتی است آیا نمی شـنوند))؟ (ان فی ذلک لایات افلا یسمعون ).

در آیه بعد به یکی از مهمترین نعمتهای الهی که مایه آبادی همه سـرزمینها و وسیله حیات همه موجودات زنده است اشاره می کنـد تا روشن شود همانگونه که خداونـد قدرت بر ویران ساختن سـرزمین تبهکاران دارد، قادر بر آباد کردن زمینهای ویران و مرده ، و اعطای همه گونه موهبت را به بندگانش دارد.

می فرمایـد: ((آیـا ندیدنـد که مـا آب را به سوی زمینهـای خشـک و بی آب و علف می رانیم ، و به وسـیله آن زراعتهائی می رویانیم که هم چارپایانشان از آن می خورنـد، و هم خودشان تغـذیه می کننـد؟ آیا نمی بینند))؟ (اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعا تاکل منه انعامهم و انفسهم افلا یبصرون ).

((جرز)) (بر وزن شتر) به معنی زمینی است که گیاه از آن ریشه کن شده یا به تعبیر دیگر به هیچوجه گیاهی از آن نمی روید، و در اصل از ماده ((جرز)) (بر وزن مرض ) به معنی قطع کردن و بریدن است

گوئی هر گونه گیاه از چنین زمینی بریده شده ، و یا زمین خودش ، آن گیاهان را قطع کرده است .

جـالب اینکه در اینجـا تعـبیر به نسوق المـاء (آب را می رانیم ) شـده است ، اشـاره به اینکه طبیعت آب به مقتضـای سـنگینیش ایجاب می کند که روی زمین و در گودالها باشد، و به مقتضای روان بودنش باید در اعماق زمین فرو

رود، ولی هنگامی که فرمان ما فرا رسد طبیعت خود را از دست داده تبدیل به بخار سبکی

می شود که با وزش نسیم به هر سو حرکت می کند.

آری همین ابرها که بر فراز آسمانند دریاهای بزرگی از آب شیرین هستند که به فرمان خدا به کمک بادها به سوی زمینهای خشک فرستاده می شوند.

به راستی اگر باران نمی بارید بسیاری از زمینها، قطره ای از آب به خود نمی دید حتی اگر فرضا رودخانه های پر آبی وجود داشت بر آنها مسلط نمی شد، اما اکنون می بینیم که به برکت این رحمت الهی بر فراز بسیاری از کوهها و دامنه های صعب العبور و تپه های مرتفع جنگلها و درختان فراوان و گیاهان بسیار روئیده است ، این قدرت آبیاری عجیب ، تنها در باران است و از هیچ چیز دیگر ساخته نیست .

((زرع )) در اینجا معنی وسیعی دارد که هر گونه گیاه و درخت را شامل می شود، هر چند گاهی در استعمالات در مقابل درخت قرار می گیرد.

مقدم داشتن ((چهار پایان )) بر ((انسانها)) در این آیه ممکن است به خاطر این باشد که تمام تغذیه چهار پایان از گیاه است ، در حالی که انسانها هم از گیاهان تغذیه می کنند و هم از گوشت چهار پایان .

و یا از این جهت که گیاه به محض روئیدن برای چهار پایان قابل استفاده است ، در حالی که استفاده انسان از گیاهان غالبا به زمان بعد موکول می شود که دانه و ثمره خود را به بار می آورد.

جالب اینکه در ذیل آیه مورد بحث جمله ((افلا یبصرون )) (آیا

نمی بینند) آمده است ، در حالی که در ذیل آیه قبل که سخن از قصرها و خانه های ویران شده اقوام پیشین است جمله ((افلا یسمعون )) (آیا نمی شنوند) آمده .

این تفاوت به خاطر آن است که منظره زنده شدن زمینهای لم یزرع بر اثر نزول باران را همه با چشم می بینند، در حالی که مسائل مربوط به اقوام پیشین را غالبا بصورت اخباری می شنوند.

در یک جمع بندی از مجموع دو آیه فوق ، چنین استفاده می شود که خداوند به این گروه سرکش می فرماید: چشم و گوش خود را باز کنید، حقایق را بشنوید و ببینید و بیندیشید که چگونه یک روز به بادها فرمان دادیم ، قصرها و کاخهای قوم عاد را در هم بکوبند و ویران کنند، روز دیگر به همین بادها فرمان می دهیم که ابرهای پربار را به سوی زمینهای مرده و بایر ببرند، و آنها را آباد و سرسبز سازند آیا باز در برابر چنین قدرتی سر تسلیم فرود نمی آورید؟!

و از آنجا که آیات گذشته مجرمان را تهدید به انتقام ، و مؤ منان را بشارت به امامت و پیشوائی و پیروزی می داد، در اینجا کفار از روی غرور و نخوت این سؤ ال را مطرح می کنند که این وعده ها و وعیدها کی عملی خواهد شد؟ چنانکه قرآن می فرماید: ((آنها می گویند: اگر راست می گوئید این فتح و پیروزی شما چه زمانی خواهد بود))؟! (و یقولون متی هذا الفتح ان کنتم صادقین ).

قرآن بلافاصله به آنها پاسخ می گوید و به پیامبر دستور می دهد: ((بگو بالاخره روز

پیروزی فرا می رسد، اما در آن روز ایمان آوردن سودی به حال کافران نخواهد داشت ، و به آنها هیچ مهلت داده نمی شود))! (قل یوم الفتح لا ینفع الذین کفروا ایمانهم و لا هم ینظرون ).

یعنی اگر منظورتان این است که صدق وعده های الهی را که از زبان پیامبر شنیده اید ببینید و ایمان بیاورید، آن روز دیگر دیر شده است ، و ایمان برای شما هیچ فایده ای ندارد.

از آنچه گفتیم روشن می شود که منظور از ((یوم الفتح )) روز نزول

((عذاب استیصال )) است ، یعنی عذابی که کفار را ریشه کن می سازد و مجال ایمان به آنها نمی دهد، و به تعبیر دیگر عذاب استیصال نوعی از عذاب دنیوی است نه عذاب آخرت و نه عذابهای معمولی دنیا که بعد از اتمام حجت کامل به زندگی اقوام گنهکار خاتمه می دهد.

شاهد بر این سخن چند امر است :

الف : اگر منظور عذابهای معمولی دنیا و یا پیروزیهائی همچون پیروزی مسلمانان در جنگ بدر و روز فتح مکه بود - همانگونه که بعضی از مفسران گفته اند - جمله ((لا ینفع الذین کفروا ایمانهم )) (در آن روز ایمان کافران سودی نمی بخشد) درست نخواهد بود، زیرا هم در روز فتح بدر، و هم در روز فتح مکه ایمان آوردن مفید بود و درهای توبه باز بود.

ب : اگر منظور از ((یوم الفتح )) روز قیامت بوده باشد آنچنان که بعضی از مفسران پذیرفته اند، با جمله ((و لا هم ینظرون )) (به آنها مهلت داده نمی شود) سازگار نیست ، زیرا مهلت دادن یا ندادن مربوط به زندگی

این دنیا است ، از این گذشته در هیچ موردی از قرآن ((یوم الفتح )) به معنی قیامت به کار نرفته است .

ج : تعبیر به ((فتح )) در مورد ((عذاب استیصال )) در قرآن مجید کرارا دیده می شود، مانند آیه ۱۱۸ سوره شعراء آنجا که نوح می گوید: فافتح بینی و بینهم فتحا و نجنی و من معی من المؤ منین : ((پروردگارا! میان من و آنها داوری کن و این قوم ستمگر را ریشه کن فرما و من و تمام مؤ منانی را که با من هستند نجات ده که اشاره به مجازات طوفان است )).

نظیر همین معنی در آیه ۷۷ سوره مؤ منون نیز آمده است

ولی اگر منظور، عذاب استیصال در دنیا بوده باشد، با آنچه در بالا گفتیم

می سازد و با تمام قرائن فوق ، هماهنگ است ، و در واقع تهدیدی است برای کافران و ظالمان که اینقدر در خواست وعده پیروزی مؤ منان و عذاب استیصال برای کفار نکنید که اگر این درخواست شما عملی شود، دیگر نه مجالی به شما داده می شود، و نه اگر مجال پیدا کنید و ایمان آورید پذیرفته خواهد شد.

این معنی مخصوصا تناسب بسیار زیادی با آیات گذشته در مورد هلاک اقوام سرکشی که در قرون پیشین زندگی می کردند و گرفتار مجازات الهی شدند و نابود گشتند دارد.

زیرا کفار مکه با شنیدن این سخن که در دو آیه قبل آمده طبعا از روی لجاجت ، تقاضای چنین موضوعی را در باره خود می کردند، اما قرآن به آنها هشدار می دهد که هرگز تقاضای چنین مطلبی را نکنند که اگر عذاب

نازل شود چیزی برای شما باقی نمی ماند.

سرانجام در آخرین آیه این سوره (سوره سجده ) با یک تهدید گویا و پر معنی سخن را پایان داده ، چنین می گوید: ((ای پیامبر! اکنون که چنین است از آنها روی بگردان و منتظر باش ، آنها نیز منتظرند)) (فاعرض عنهم و انتظر انهم منتظرون ).

حالا ـ که نه بشارت در آنها اثر می کند و نه انذار، نه اهل منطق و استدلالند تا با مشاهده آثار الهی در پهنه آفرینش ، او را بشناسند و غیر او را پرستش نکنند و نه وجدانی بیدار دارند که از درون جان به نغمه توحید گوش فرا دهند، از آنها روی بگردان . تو منتظر رحمت خدا باش و آنها منتظر عذاب او، که آنها فقط لایق عذابند!

پروردگارا! ما را از کسانی قرار ده که با دیدن نخستین نشانه های حق تسلیم می شوند و ایمان می آورند.

بارالها! روح کبر و غرور و لجاجت را از همه ما دور فرما.

خداوندا! پیروزی کامل لشکر اسلام را بر لشکر کفر و استکبار و استعمار هر چه زودتر فراهم کن .

### تفسیر مجمع البیان

آشنایی با سوره سجده سی و دوّمین سوره از سوره های قرآن شریف، سوره مبارکه «سجده» یا «مضاجع» است، که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آن به نکاتی در شناسنامه آن اشاره می رود.

۱ – چرا سوره سجده؟

نام جاودانه این سوره را در پاره ای از روایات «سوره سجده» و در پاره ای از روایات «حم سجده»، گاهی بدان جهت که پس از سوره لقمان آمده است، «سجده لقمان» و در برخی از روایات «الم تنزیل» خوانده اند همه این نامها

از پانزدهمین آیه این سوره مبارکه برگرفته شده است؛ چرا که در این آیه به هنگام وصف از انسان های توحیدگرا و با ایمان روشنگری می کند که آنان مردمی هستند که به آیات خدا ایمان آورده و به هنگام تلاوت آیات او به آنان، به نشان ستایش و سپاس او سجده می گذارند.

و نیز این سوره مبارکه را تناسب شانزدهمین آیه آن «سوره مضاجع» نامیده اند.

۲ – فرودگان آن به باور همه مفسّران، جز سه آیه این سوره مبارکه که در «مدینه» فرود آمده، دیگر آیات آن در «مکّه» و در کنار خانه خدا بر قلب مصفّای پیامبر نور نازل شده است. آن سه آیه «مدنی» عبارتند از آیه های هیجده تا بیست؛ گرچه پاره ای برآنند که این سه آیه نیز بسان دیگر آیات در مکه فرود آمده، چرا که با آیات مکّی هماهنگ است و نشانی از مدنی بودن آیات در آنها به چشم نمی خورد.

۳ – شمار آیات و حروف آن به باور بیشتر مفسّران شمار آیات این سوره سی آیه، و به باور بصریان بیست ونه آیه است، که بسیاری، از جمله قاریان حجاز، شام و برخی از قاریان کوفه، حروف مقطّعه آغاز آن را آیه ای به شمار آورده اند.

گفتنی است که این سوره دارای ۳۸۰ واژه و دارای ۱۵۱۳ حرف است.

۴ – پاداش تلاوت آن ۱ – از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قراء «الم تنزیل» و «تبارک الّذی بیده الملک» فکانّما احیا لیله القدر:(۶۸)

کسی که سوره سجده و ملک را تلاوت کند، بسان کسی است که شب مبارک قدر را احیا و شب زنده داری کرده است.

پیامبر گرامی آورده اند

که آن حضرت در همه شبها، این دو سوره مبارکه را، که از فضیلت آنها سخن رفت، تلاوت می کرد و آن گاه سر بر بستر می نهاد و می خوابید.

«لیث» آورده است که این موضوع را به «طاوس» گفتم که او به من گفت: این دو سوره، از همه سوره های قرآن، ارجمندترند و هرکس این دو سوره را بخواند، شصت حسنه برای او نوشته شده و شصت گناه از پرونده عملش محو گردیده، و مقام و موقعیت او شصت درجه بالا می رود.

۲ - از حضر صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

من قراء سوره السّجده فی کلّ لیله جمعه اعطاه الله کتابه بیمینه، ولم یحاسبه بما کان منه، و کان من رفقاء محمد...(۶۹)

کسی که سوره سجده را در هر شب جمعه تلاوت کند، خدا نامه عملکرد او را به دست راست او داده و گذشته او را می بخشد، و وی را از دوستان پیامبرش محمد (ص) و خاندان گرانقدر او قرار می دهد. روشن است که منظور از تلاوت و پاداش پرشکوه آن تلاوتی است که سرآغاز اندیشه، آهنگ و احساس مسؤلیت و عمل به وظایف انسانی باشد.

۵ - دورنمایی از محتوای این سوره این سوره مبارکه با یاد و نام بلند وبا عظمت خدا و حروف پر راز و رمز مقطعه آغاز گردید و با ترسیم شکوه و عظمت قرآن شریف، این جاودانه ترین سند رسالت پیامبر و نفی تهمت های شرک گرایان و اصلاح ستیزان ادامه می یابد.

آن گاه زنجیره ای از نشانه های یکتایی و قدرت بی کران خدا در کران تا کران آسمانها و زمین را به تابلو می برد، تا بدین وسیله اندیشه ها را برای اندیشه درست برانگیزد، و از

پی آن از آفرینش شگفت آور انسان و ارزانی شدن ابزارهای شناخت به او سخن می گوید.

در ادامه آیات از مسئله مرگ و زندگی و رستاخیز پس از مرگ پیام دارد و از میان مفاهیم گوناگون و معارف بسیار دل انگیز و انسان سازش ده ها پند و اندرز و نکته های درس آموز به ارمغان دارد.

اگر بخواهیم از پنجره ای کوچک بر این لاله زار قرآن بنگریم با این گلها و گل بوته های عطرآگین و زیبا و پرطراوت روبرو می شویم:

گل واژه پر طراوت شکوه و عظمت قرآن، گل بوته وحی و رسالت و فرود آیات از سوی خدا، نفی پندارها و بافته های دشمنان و وحی و رسالت، هدف از فرود قرآن، پرتوی از نشانه های او، آفرینش جهان و انسان، پدیده شگفت انگیز و ناشناخته مرگ، وصف مردم با ایمان و شایسته کردار، ویژگی های هشتگانه ایمان آوردگان، هشدار از عذاب دور و نزدیک، آیا درس عبرت نمی گیرید؟! و دهها درس انسان ساز دیگری که خواهد آمد. . الم ۲. تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۳. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ۴. اللَّهُ الَّذِى خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِى سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ۵. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنْ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِى يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ترجمه به نام بخشاینده مهربان ۱ – الف، لام، میم.

۲ – فرو فرستادن این کتاب [پرشکوه ، که هیچ گونه تردیدی در [آسمانی بودن آن نیست، از سوی پروردگار جهانیان

است.

۳ - آیا [شرک گرایان و ظالمان می گویند: [این پیامبر ما] خود آن [آیات را بربافته و [به خدا بسته است؟! نه، [هرگز،] بلکه آن [پیام و سخن حق است [که از سوی پروردگارت [فرود آمده است تا گروهی را که پیش از تو، هیچ بیم رسانی برای آنان نیامده است، بیم دهی، باشد که راه یابند.

۴ - خداست آن که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، در شش هنگام [و مرحله آفرید؛ آن گاه بر عرش [تدبیر و گردانندگی جهان استقرار یافت. برای شما جز [ذات پاک و بی همانند] او، هیچ سرپرست و شفاعت کننده ای نیست؛ پس آیا [به خود نمی آیید و] پند نمی گیرید؟!

۵ - کار [این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، آن گاه در روزی که اندازه اش هزار سال از آن [سالهایی است که شما [انسانها] بر می شمارید، [آن کار] به سوی او بالا می رود.

تفسیر شکوه و معنویت قرآن این پانزدهمین سوره است که در آغاز آن با حروف پر اسرار مقطّعه روبه رو می گردیم که می فرماید:

الم الف، لام، میم.

در باره مفهوم و تفسیر این حروف پر از راز و رمز، بارها، به ویژه در آغاز سوره بقره دیدگاه دانشوران و مفسّران را آوردیم.

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث و پس از این حروف پر اسرار، فرو فرستنده قرآن در شکوه و عظمت این کتاب آسمانی می فرماید:

تَنزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ این آیات روشن و روشنگر فرو فرستادن آن کتاب پرشکوهی است که به شما

مردم وعده داده شده است؛ کتابی که هیچ تردیدی در آسمانی بودن آن نیست و از سوی پروردگار جهانیان بر قلب نورانی محمد (ص) فرود آمده است.

به بیان دیگر منظور این است که حق جویان و راه یافتگانِ به سوی حق، تردیدی ندارند که این قرآن وحی الهی است، گرچه کوته نظران و تاریک دلان در مورد آسمانی بودن آن تردید دارند و تردید افکنی می کنند، امّا نباید به بافته های آنان دل داد، چرا که خود آیات قرآن نشانگر حقانیت و آسمانی بودن ای کتاب پر معنویت است.

به باور پاره ای منظور این است که: مردم درست اندیش و حق طلب در آسمانی بودن قرآن تردید ندارند، چرا که خویشتن را از آوردن همانند آن ناتوان می نگرند.

امّا به باور پاره ای دیگر این مطلب گرچه به صورت خبر آمده، امّا در حقیقت نهی و هشدار است و منظور این است که: هان ای مردم! در آسمانی بودن این کتاب پرشکوه تردیده نداشته باشید و باور دارید که آیه آیه آن از سوی خدا فرود آمده است.

گفتنی است که واژه «ریب» به مفهوم زشت ترین نوع تردید آمده است.

هدف از فرود قرآن در دومین آیه مورد بحث، در اشاره به تهمت رسوای دروغزنی و دروغ بافی و شرک گرایی و ظالمان به قران و آوردنده آن می فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ آیا شرک گرایان و حق ستیزان می گویند: این قرآن را محمد (ص) به دروغ بربافته و به خدا نسبت داده است؟! نه، هرگز این گونه نیست، بلکه آن کتاب پرشکوه سخن حق و پیام خداست، و از سوی پروردگارت فرود آمده است.

واژه

حق، به مفهوم راست، درست، زیبنده، شایسته و مطابق با واقع و خرد سالم و درخور ستایش و حق شناسی است؛ با این بیان قرآن شریف کتاب و پیامی است براساس حق و عدل و مطابق با واقع و خرد سالم، و باطل و بیداد در آن راه ندارد.

لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ هدف از فرود آن بر قلب پاک تو ای پیامبر! این است که مردمی را که پیش از تو هشدار دهنده و بیم رسانی برایشان نیامده است بیم دهی.

گفتنی است که منظوراز «قوم» در آیه شریفه قریشی است که پیش از پیامبر گرامی، پیامبری برایشا نیامده بود.

به باور «ابن عباس» منظور فاصله تاریخی میان ولادت و بعثت مسیح علیه السلام تا انگیزش پیامبر گرامی از سوی خداست، که در این مدت پیامبری فرمان بعثت نیافته و مردم دستخوش غفلت و سرگردانی شده بودند.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ باشد که با هشدار و بیم رساندن تو به سوی حق راه یابند.

پرتوی از نشانه های او

در سومین آیه مورد بحث در اشاره به یکتایی خدا و قدرت بی کران او می فرماید:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ خداست آن کسی که آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دوست، همه را به مفهوم در شش روز و شش دوره آفرید.

منظور از شش روز در آیه شریفه، شش مرحله و شش دوره، و به مفهوم زمانی به مدّت شش روز است، نه شش روز واقعی؛ چرا که پیش از آفرینش خورشید و کرات و کهکشانها شب و روزی نبود تا این تعبیر را حقیقی بدانیم.

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ آن گاه بر عرش تدبیر و گردانندگی استقرار یافت.

این فراز از آیه شریفه در سوره اعراف تفسیر گردید.(۷۰)

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ برای شما حق ستیزان و ظالمان جز عذاب خدا نه دوستی خواهد بود و نه شفاعت کننده ای که در پیشگاه خدا برای شما شفاعت کند.

پاره ای از دانشمندان واژه «ولی» را به مفهوم یار و یاور گرفته اند

أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ پس آیا به خود نمی آیید و به آیات ما نمی اندیشید تا درستی گفتار ما را دریابید؟!

* * *

و می افزاید:

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنْ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ خداست که کار جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر نموده و سامان می بخشد، چرا که به خواست اوست که آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست پدید آمده و به اراده حکیمانه و تدبیر عادلانه او همه چیز سامان یافته است.

ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ آن گاه در روزی که اندازه اش یکهزار سال از سال هایی است که شما می شمارید، فرشتگانی که فرمانبردار آفریدگار جهانند، به سوی آنجایی که او فرمان داده است بالا می روند.

واژه «عروج» در آیه شریفه به مفهوم رفتن به جایی است که آفریدگارهستی فرمان می دهد؛ درست بسان این آیه شریفه که می فرماید: انّی ذاهب الی ربی یسهدنی.(۷۱)

من به سوی پروردگارم رهسپارم، به زودی او مرا راه خواهد نمود. و می دانیم که منظور او، شام و منطقه ای بود که وی از سوی خدا فرمان سامان بخشیدن به کار آنجا را داشت.

و نیز بسان این آیه شریفه است که می فرماید: و من یخرج من بیته مهاجراً الی الله

و رسوله...(۷۲)

و هرکس بـه آهنـگ هجرت از سـرای خـود بـه درآیـد، آن گـاه مرگ او را دریابـد و جهـان را بـدرود گویـد، پـاداش او برخـداست... و می دانیم که منظور آیه هجرت به سوی شـهر مـدینه است؛ با این بیان منظور در هر دو آیه فرمانبرداری از خـدا در آن سرزمین و در آن سامان است، نه اینکه در شام و یا در مدینه است. و هجرت کنندگان و ابراهیم به سوی او رهسپارند.

با توجه به آنچه آمـد تفسیر آیه مورد بحث به باور گروهی از جمله «ابن عباس» این گونه است که: خداست که کار جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، و فرشتگان برای انجام فرمان او، یا آوردن وحی فرود می آیند و باز می گردند، و فرود آمـدن و بازگشـتن آنـان در یـک روز، به گونه ای است که اگر شـما انسانهـا بخواهیـد آن انـدازه راه را برویـد و باز گردیـد، یکهزار سال به طور می انجامد.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که خـدا فرمان، تـدبیرِ امورِ یکهزار سال جهان را در یک روز، به فرشـتگان مورد نظر خود صـادر می کنـد، و در پایـان آن هزار سـال، برای هزاره دوّم، پس از آن برای هزاره سوم و... و به همین سبک تا سـرآمد جهان فرمان تدبیر امور و تنظیمی شئون را به فرشتگان صادر می کند.

از «ابن عباس» تفسیر دیگری برای آیه آورده انـد که می گوید: خدای فرزانه جهان را به خواست خویش آفرید و تدبیر فرمود و قضا و قدر را در کران تا کران هستی و پدیده ها تا سـرآمد گیتی فرو فرستاد، پس از پایان عمر جهان، همه هستی به سوی او باز می گردد و دنیا

پایان می پـذیرد؛ و آن گاه است که رسـتاخیز از راه می رسـد و در روزی که بسان یکهزار سال طولانی است، به پرونـده عمل انسانهـا رسـیدگی می گردد؛ بـا این بیان مـدت مورد اشاره روز رسـتاخیز است، و آیه دیگری که مـدت آن روز را پنجاه هزار سال بیان می دارد، این مدت از آنِ کفرگرایان است، چرا که در آن روز مردم و حال و روز آنان گوناگون است.

پاره ای می گویند منظور از مدت نخست، زمان رفت و بازگشت فرشـتگان از زمین به آسمان نخست است، و مدّت دوّم زمان رفت و بازگشت آنان به آسمان هفتم.

و به باور پاره ای دیگر، هزار سال برای رفتن به آسمان و برای بازگشتن از آنجاست و پنجاه هزار سال مدت یک روزِ رستاخیز خواهد بود.

۶ – این است دانای نهان و آشکار که پیروزمند و مهربان است؛

۷ – همان کسـی که هرچه را آفریـد به [بهترین و] نیکوترین شـیوه آفریـد، و آفرینش انسان را از گلی [تیره و بی مقـدار] آغاز کرد.

۸ – پس نسل او را از گزیده آبی پست [و ناچیز] مقرر داشت.

۹ – آن گاه او را درست اندام [و زیبا] ساخت، و از روح خود در [کالبد] وی دمید، و برای شـما [ای انسانها] شنوایی و دیده ها و دل ها پدید آورد، امّا شما اندک سپاس می گزارید.

۱۰ – و [کفرگرایان گفتنـد: هنگامی که [مردیم و به خاک تبـدیل شدیم و] در زمین ناپدید گشتیم، آیا به راستی آفرینش تازه ای خـواهیم داشـت؟! [آنـان نـه تنهـا زنـده شـدن خـود در روز رسـتاخیز را انکـار می کننـد] بلکـه دیـدارِ [پـاداش و کیفر ]پروردگارشان را [نیز] ناباورند.

تفسیر آفرینش جهان و انسان

در آیان پیش سخن از نشانه های وجود خدا و یکتایی و قدرت و دانش بی کران و وصف ناپذیر گرداننده فرزانه هستی بود، اینک در نخستین آیه مورد بحث در تایید آنچه آمد می فرماید:

ذَلِکَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ

آن گرداننده توانایی که در پرتو علم و قدرت خویش کار جهان را تدبیر می کند، همان کسی که از کارهای نهان و آشکار شما آگاه است و همه چیز را می داند و هرگز کاری و چیزی بر او پوشیده نمی ماند.

الْعَزِیزُ الرَّحِیمُ و او همان شکست ناپذیر و توانایی است که به همه پدیده ها و موجودات زنده نعمت هستی و حیات را ارزانی داشته، و نسبت به همه حق جویان و فرمانبردارانت از عدل و قانون مهربان است.

در دوّمین آیه مورد بحث در اشاره به آفرینش جهان و انسان می فرماید:

الَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ او همان کسی است که هرچه آفرید، به بهترین و نیکوترین شیوه آفرید.

به باور «ابن عباس» و «مجاهد» منظور این است که: او همان کسی است که هرچیزی را آفرید، شایسته و استوار و براساس حکمت آفرید.

امّا به باور «مقاتل» و «سدی» منظور این است که: او همان کسی است که پیش از آفرینش پدیده ها می داند که چه چیزی را می افریند، و بی آنکه به او آموزش دهند می داند که چگونه و چه چیزی را پدید می آورد؛ چرا که واژه «یحس» به مفهوم «یعلم» نیز آمده است.

در روایت دیگری از «ابن عباس» منظور این است که: همان کسی که هرچه را آفرید، نیکو آفرید؛ بر این بیان آفرینش همه پدیده ها و موجودات زنده، حتی آفرینش سگ نیز نیکو تفکّرانگیز است، چرا

که همه آنها براساس حکمت لباس هستی پوشیده اند؛ و با این بینش و بیان، زشتی و بیداد نه مورد پسند اوست و نه آفریده ذات پاک و فرزانه خدای عادل.

وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِنْ طِينٍ و آفرینش انسان را از گلی تیره و بی ارزش آغاز کرد.

در اشاره به آفرینش آدم است که می فرماید: از خاکِ گل ساخته شده و خشک گردید و آن گاه روح بر کالبدش دمیده گردید و زندگی یافت.

ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ آن گاه نسل انسان یا فرزندان آدم را از گزیده آبی پست و بی ارزش مقرر داشت. واژه «سلاله» به مفهوم قطرهای آب صاف شده ای است که از چیزی بریزد و در آیه شریفه منظور نطفه مرد است که از صلب او ریزش می نماید.

واژه «ماء» به مفهوم آب و «مهین» به مفهوم پست و بی ارزش آمده است، و بدان جهت به این آب و یا نطفه، آب پست و بی ارزش و یا ضعیف و ناتوان گفته می شود که در آن شرایط نه کاری از آن ساخته است و نه کسی به آن بها می دهد، و تنها پس از رشد و حیات و آراسته شدن به آگاهی و دانایی است که ارزش پیدا می کند.

* * *

در سوّمین آیه مورد بحث در اشاره به مراحل گوناگون آفرینش انسان در جهان رحم می فرماید:

ثُمَّ سَوَّيهُ آن گاه آفریدگار توانای انسان، او را درست اندام و زیبا و آراسته و منظم ساخت.

وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ و از روح خود در کالبد او دمید.

نسبت دادن روح در آیه شریفه به ذات پاک خدا به

منظور گرامیداشت و شرافت بخشیدن به آن است و این نکته را نشان می دهد که انسان دارای بعد معنوی و روحانی و الهی است.

وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ

و برای شما گوش و دستگاه شنوایی و چشمان و دل ها پدید آورد تا در زندگی خویش در پرتو این ابزارهای شناخت، شنیدنی ها را بشنوید و دیدنی ها را بنگرید و بیندیشید و حقایق را ردیابید.

قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ امّا با همه این نعمت ها و ابزارهای شناخت و آگاهی اندک سپاس می گزارید.

این تفسیر از آیه شریفه در صورتی است که «ما» را مصدری بگیریم، امّا اگر آن را زایده بگیریم مفهوم آیه این می شود که: امّا شما در برابر اندکی از نعمت ها سپاس می گزارید و دیگر نعمت های بی شمار خدا را نادیده می گیرید و ناسپاسی می کنید.

* * *

پس از ترسیم زنجیره ای از دلایل توحیدگرایی و یکتاپرستی، اینک در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به منطق سست شرک گرایان در انکار معاد و جهان پس از مرگ می فرماید:

وَقَالُوا أَئِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَئِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

و شرک گرایان و انکارگرایان رستاخیز گفتند: آیا هنگامی که ما مردیم و به خاک تبدیل شدیم و خاک ما نیز در زمین ناپدید و گم شد، آیا به راستی آفرینش تازه ای خواهیم داشت؟! واژه «ضل» در جایی به کار می رود که چیزی به گونه ای با چیز دیگری آمیخته شود که پدیده دوّم آن را هضم نماید، و این پدیده نخست در آن گم شود و اثری از آن نماند. پاره ای از مفسّران، بسان «مجاهد»، این واژه را به مفهوم نابودی گرفته اند؛ با این بیان منظور شرک گرایان این

است که: اگر ما مردیم و نابود شدیم و در زیر خاکها نهان گشتیم آیا آفرینش تازه ای خواهد بود؟!

در آیه شریفه «همزه» برای استفهام انکاری است، و بدین وسیله آنان می خواهند بگویند: آخر چگونه هنگامی که ما مردیم و پیکرهایمان در زیر خاکها از هم پاشید و نابود گردید دگر باره زنده خواهیم شد؟ چنین چیزی در کار نخواهد بود!

بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ آری، آنان نه تنها زنده شدن خود در روز رستاخیز را انکار می کنند، بلکه در حقیقت قدرت بی کران خدا را نادیده گرفته، و دیدارِ پاداش و کیفر او در روز حساب و بازخواست را انکار می نمایند.

پرتوی از آیات سه نکته عمیق و دگرگونساز

۱ - در آیات ده گانه ای که گذشت پس از وصف قرآن به عنوان کتاب پرشکوه و پر معنویت آسمانی و ارمغان و برنامه خدا به انسانها و نفی بافته های دروغین شرک گرایان و ظالمان در مورد قرآن و دریافت دارنده درست اندیش و راستگو و فرزانه و بشر دوست آن، قرآن دست انسان را با مهر و لطف وصف ناپذیری می گیرد و با سپر دادن او در کران تا کران آسمانها و زمین و با بردنش به تماشای پدیده های گوناگون و دعوت به تفکر در آفرینش شگفت انگیز انسان و مراحل پیچیده و گوناگون خلقت او... از این راه های تفکّرانگیز او را به سوی آفریدگارش رهنمون می گردد:

۱ - از راه نگرش آفرینش انسانها،

۲ - از راه نگرش بر آفرینش زمین و زمان،

۳ - از راه طرح دوره ها و مراحل چندگانه آفرینش آنها،

۴ - از راه تعمّق در تدبیر امور هستی از سوی آن

تدبیرگر دانا و توانا،

۵ - از راه انگیزش انسان به ناتوانی خویش و نداشتن یار و پناهگانی جز ذات پاک او،

۶ - از راه مطالعه در آفرینش شگفت انگیز انسان و مراحل گوناگون رشد و تکامل او.

۷ - از دقّت در خمیر مایه و جسم و جان و روح و دنیای پیچیده و پرغوغای او،

۸ - و با تعمّق در ابزارهای شناختی که دستگاه آفرینش به انسان ارزانی داشته است؛

آری، نگرش حقجویانه و متفکرانه در این پدیده ها و جهان های شگرف و پیچیده و حیرت آور است که انسان و زندگی را دگرگون می سازد و به راه مطلوب و محبوب و مسؤلانه و دوست داشتنی سوق می دهد.

۲ - و آن گاه پس از بیان درس توحیدگرایی و یکتاپرستی و ایمان به مبدأ، درس انسان ساز معاد را می دهد، و به انسان روشنگری می کند که جاودانه است و ماندگار؛ از این رو باید کاری شایسته کند و پاداشی پرشکوه فراهم آورد، و عدل و داد و آزادی و آزادگی پیشه سازد، و حقوق و امنیتِ دیگران را فدای خودکامگی خود نسازد، و بسان شرک گرایان و ظالمان و اصلاح ناپذیران و پاسداران ستم و اختناق و ظلمت تاریکی مپندارد که پس از امروز فردایی نیست و به کارها رسیدگی نخواهد شد و پرونده های محرمانه و فوق محرمانه گشوده نخواهد شد.

۳ - و جالب است که در لابلای این آیات روشنگر و انسان ساز خاطر نشان می سازد که این درسها و پند و اندرزها و نوید و هشدارها، برای آن است که شاید راه یابند و در بیراهه های شرک و واپسگرایی، و ستم و حق کشی سرگردان نمانند و

مردم را به سرگردانی نکشانند. لعلّهم یهتدون.

و این روشنگریها برای آن است که به خود آیند و پندگیرند افلا یتذکّرون...

و باشد که سپاسگزاران نعمت های پرشکوه خدا دیگر اندک و ناچیز نباشند و بیشترشان دستخوش خواب مستی و پستی و فرومایگی و غفلت نگردند و نعمت ها را در مسیر ستم و اختناق و حق کشی و بیداد به کار گیرند و ناسپاسی کنند. قلیلاً ما تشکرون.

- [هان ای پیامبر!] بگو: فرشته مرگ که [از سوی آفریدگارتان بر شما گمارده شده است، جانتان می ستاند، آن گاه تنها به سوی پروردگارتان باز گردانیده می شوید.

۱۲ - و [شگفت زده خواهی شد] اگر گناهکاران [و ظالمان را [در خفت و هراست وصف ناپذیر] ببینی آن گاه که در پیشگاه پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده اند [و می گویند ]پروردگارا! [اینک پرده های غرور و مستی کنار رفت و ما] بینا و شنوا گردیدیم! پس ما را به [زندگی دنیا] باز گردان تا کار شایسته ای انجام دهیم، چرا که ما [دیگر] یقین آورده ایم.

۱۳ - و اگر می خواستیم، به هر کسی [وسیله تخلف ناپذیر] هدایت اش را می دادیم، امّا این سخن از سوی ما ثابت [و دگرگون ناپذیر ]است که دوزخ را از همه پریان و آدمیان [تبهکار] آکنده خواهیم ساخت.

۱۴ - پس [به آنان گفته می شود: اینک عذاب مرگبار دوزخ را] به کیفر آنکه دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید، بچشید! بی تردید ما [نیز] شما را از یاد برده ایم و عذاب ماندگار را به سزای آنچه انجام می دادید، بچشید!

۱۵ - تنها کسانی به آیات ما ایمان می آورند که هرگاه به وسیله آنها پند [و اندرز] داده شوند، سجده کنان [بر خاک

می افتند و با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و سرکشی نمی کنند.

نگرشی بر واژه ها

یتوفیّ: از ریشه «توفی» به مفهوم بازستاندن چیزی به طور کامل آمده است.

وُکلّ بکم: از ریشه «وکلّ» برگرفته شده، و «توکیل» که مصدر آن است به مفهوم گماردن کسی برای انجام کاری است.

ناکسوا: از ریشه «نکس» به مفهوم وارونه و نگون سار شدن چیزی است؛ و در آیه شریفه به معنای «به زیر افکندن» آمده است.

تفسیر پدیده شگفت انگیز و ناشناخته مرگ در آخرین آیه بحث پیش، قرآن شریف به پندار سست انکارگران معاد و روز رستاخیز اشاره فرمود و پاسخ آنان را داد، اینک در نخستین آیه مورد بحث روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و در پاسخ دیگری به آنان می فرماید:۰

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ هان ای پیامبر! به مردمی که خود را موظّف به انجام وظایف و فرمانبرداری خدا می دانند، بگو: این فرشته مرگ که از سوی ما بر شما گمارده شده است، به هنگامی که مقرر گردیده است، روح شما را دریافت می دارد و همه شما انسانها یکی پس از دیگری جهان را بدرود خواهید گفت و روح و جان شما را فرشته مرگ دریافت خواهد داشت؛ بنابراین آن گونه که برخی می پندارند مرگ به مفهوم نابودی شما نیست.

از «ابن عباس» آورده اند که دنیا و مردم آن در برابر فرشته مرگ بسان ظرفی است که در برابر دیدگان اوست، او که هرچه بخواهد بی درنگ می تواند از آن بردارد؛ از این رو هنگامی که عمر کسی به آخرین نفس رسید، فرشته مرگ بی آنکه گامی بردارد و یا از جایی به جایی

دیگر برود و یا از خاور به سوی باختر یا بالعکس قدم بردارد، جان او را می ستاند.

امّا از «قتاده» و «کلبی» در این مورد آورده انـد: که فرشـته مرگ دستیارانی از فرشـتگان رحمت و عذاب در کنار خود دارد که به هنگـام فرارسـیدن مرگ انسانهـا، آنـان را به سویشـان گسـیل می دارد؛ با این بیان منظور از «فرشـته مرگ» یا «ملک الموت» جنس است و دو آیه دیگر نیز این دیدگاه را تأیید می کند.(۷۳)

امّا آیه دیگری که دریافت جان و روح را به ذات پاک خـدا نسـبت داده و می فرمایـد: «اللّه یتوفی الانفس حین موتها...» خـدا روح و جـان مردم را به هنگـام مرگشـان به طور کامـل دریـافت می دارد، بـدان جهت است که پدیـده مرگ و حیات آفریـده اوست، و هیچ کسِ دیگری نمی تواند مرگ یا حیات را بیافریند.

ثُمَّ إِلَی رَبِّکُمْ تُرْجَعُونَ آن گاه است که به سوی پاداش و کیفر پروردگارتان باز گردانده می شوید.

گفتنی است که نسبت داده نشـدن بازگردانـدن انسان ها چه، به خاطر بزرگداشت ذات پاک اوست و گرنه همگان به اراده او از دل خاک بر می خیزند و به سوی او باز می گردند.

از پیامبر گرامی در این مورد آورده اند که فرمود:

الأمراض و الأجـاع کلّهـا بریـد للموت، و رسـل للموت؛ فاذا جان الاجل اتی ملک الموت بنفسه فقال یا ایهاالعبـد! کم خبر بعد خبر؟ و کم رسول بعـد رسول؟ و کم بریـد بعـد بریـد؟ انا الخبرالـذی لیس بعدی خبر، و انالرسول اجب ربک طائعاً او مکرها...(۷۴)

دردها و بیماریهایی که گریبان انسان را می گیرنـد، هرکدام نامه رسان و پیک مرگ هسـتند و از آمدن آن گزارش می کنند، و آن گاه که سرآمد عمر انسان فرا رسید، خود

فرشته مرگ بـه سـراغ انسـان می آیـد و به او می گویـد: هـان ای بنـده خـدا! چه بسـیار گزارشـها و خبرهـای داغ و چه فراوان فرسـتادگان و پیـک ها و چه بی شـمار نامه رسانان که یکی پس از دیگری آمدنـد و از مرگ هشـدارت دادنـد! اینک من آن خبری هسـتم که پس از من دیگر برای تو خبری نیست من پیـک مرگ تو هسـتم، اینـک خواه و ناخواه دعوت پروردگارت را لبیک بگو!

و آن گاه جان او را می ستاند و پس از مرگ او و هنگامی که نزدیکان و بستگانش بر او گریه می کنند فرشته مرگ به آنان می گوید: بر چه کسـی شیون می کشید؟ بر چه کسی گریه می کنید؟ به خدای سوگند نه در لحظه ای از عمر و سرآمدن زندگی اش بر او سـتم روا داشـتم و کم و زیاد کردم و نه ذره ای از رزق و روزی او را خوردم! بلکه او بنـده ای از بنـدگان خدا بود و پروردگارش او را فراخواند و او پاسخ داد!

هان ای مردم! شـما بایـد برخود و سـرنوشت و آینـده خویش گریه کنیـد که چنین روزی خواهید داشت، من می روم و باز می گردم و آن قدر به سوی شما باز می گردم که کسی از شما باقی نخواهد ماند.

در دوّمین آیه مورد بحث از سرنوشت و شرایط آنان در روز رستاخیز خبر می دهد و خطاب به پیامبر گرامی می فرماید:

وَلَوْ تَرَى إِذْ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ و تو ای پیامبر! اگر این گناهکاران و ظالمان را در روز رسـتاخیز بنگری، که در اوج خفت و هراس در پیشگاه پروردگارشان آن گاه که پرونده های عمل به میان می آید، سرها را از بسیاری شرمندگی و خجالت به

زیر افکنده اند، شگفت زده خواهی شد! آن تیره بختان در آن شرایط سخت می گویند پروردگارا! آنچه را وعده فرموده بودی دیدیم و شنیدیم، اینک به سرای آخرت و حسابرسی بازخواست و پاداش کیفر و بهشت و دوزخ ایمان آوردیم.

رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا

به باور پاره ای منظور آنان این است که: پروردگارا! اینک حق را دیدیم و شنیدیم. امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که می گویند: پروردگارا! ما در دنیا کور و کر بودیم، اینک بینا و آگاه شدیم و حق را نشنیدیم و از خواب غفلت بیدار شدیم.

فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا

پس ما را به دنیا و سرای عمل بازگردان تا کارهای شایسته ای انجام دهیم.

إِنَّا مُوقِنُونَ چرا که اینک به یکتایی تو و پیامهای آسمانی و پیامبرانت یقین آوردیم، و دیگر تردیدی در مورد رستاخیز و پاداش و کیفر نداریم.

* * *

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَيهَا

و اگر می خواستیم به هر انسانی هر آنچه برای هدایت و به راه حق گام سپردنش لازم بود، به طور اجبار به او می دادیم و به گونه ای او را قرار می دادیم که به توحید گرایی و یکتاپرستی و ایمان و انجام کارهای شایسته ناگزیر گردد، امّا این شیوه با هدف ما، که آزادی انسان و داشتن قدرت گزینش و حقّ انتخاب بود، ناسازگاری داشت و در آن صورت دیگر کسی در خور پاداش و یا کیفر نمی گردید؛ چرا که پاداش و کیفر برخاسته از آزادی و حق گزینش و قدرت مقایسه و انتخاب است که به او ارزانی شده است.

به باور «جبایی» ممکن است منظور این باشد که: اگر می خواستیم به درخواست گناهکاران

که تقاضای بازگشت به دنیا را دارند - پاسخ مثبت دهیم، برایمان آسان است، امّا ما پیشتر مقررّ داشتیم که دیگر بازگشتی نخواهد بود و به آنچه در زندگی انجام داده اند پاداش و یا کیفر خواهیم داد.

و به باور پاره ای دیگر منظور این است که: اگر می خواستیم آنان را ناگزیر می ساختیم که به گونه ای زندگی کنند که به بهشت پر طراوت و زیبا بروند، و با اینکه گناهکار بودند اگر می خواستیم آنان را به سوی بهشت می بردیم، امّا پیش از این روشن ساختیم و مقرر کردیم که آنان حق گزینش دارند و ما آنان را ناگزیر به راهی نخواهیم ساخت.

وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ امّا این وعده و سخن از سوی ما استوار و دگرگون ناپذیر شد که دوزخ را از همه پریان و آدمیان گناهکار و بیدادپیشه آکنده خواهم ساخت، و آنان را به کیفر کفر ورزیدنشان به خدا و پیامبر و پیام آسمانی او و ناسپاسی و سرکشی و بیدادشان سخت کیفر خواهم داد.

گفتنی است که وعده پروردگار و گفتار او بسان عهد و قسم یا پیمان و سوگند است که انجام شدنی است و در آن تخلّف و تردید راه ندارد و به همین جهت هم واژه «لأملّان» را پاسخ سوگند قرار داده است.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث در اشاره به حال و روز آنان در دوزخ می فرماید:

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا

آن گاه پس از سپرده شدن گناهکاران و ظالمان به آتش شعله ور دوزخ، به آنان گفته می شود: اینک عذاب مرگبار و خفت آور دوزخ را به کیفر آنکه

دیـدار امروزتـان را به دست فراموشـی سپردیـد و بـا حق ستیزی و گمراهگری بسـیاری آن را انکـار می نمودیـد، بچشـید؟ این نکوهش سـخت بـدان جهت است که آنان در زندگی به گونه ای مستِ غرور و غفلت می گردند که مرگ و روز رسـتاخیز و پاداش و کیفر و حسابرسی و بازخواست را ازیاد برده و مقررات خدا را نادیده گرفته و به گناه و بیداد آلوده می شوند.

واژه «نسیان» به مفهوم واگذاردن کار است و در شعر و نثر عرب به این معنا بسیار آمده است.

إِنَّا نَسِيـنَاكُمْ و مانیز شما را اینک به دست فراموشی سپردیم و با شما همان گونه رفتار کردیم، که شما در دنیا با پیام و مقررات ما رفتار نمودید.

آری، اینـک مـا نیز شـما را از بهشت پر طراوت و زیبـا و نعمت هـای رنگارنگ و دل انگیز آن باز می داریم، چرا که شـما در زنـدگی دنیا ا زخـدا و دین و آیین مورد پسـند او دور جستیـد و به کارهای زشت و ظالمانه دست یازیدیـد و انسانی و عادلانه زندگی نکردید.

وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اینک عذاب ماندگار و پایان ناپذیر ما را، به کیفر کفر و بیدادی که در دنیا بر آن پای می فشردید، بچشید که این سزای عملکرد زشت و نادرست شماست.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به پاره ای از ویژگی های برجسته مردم با ایمان و شایسته کردار می فرماید:

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا

تنها آن کسانی به آیات ما ایمان می آورنـد، و کتاب و دین ما را آسـمانی می دانند، و پیام و پیامبرمان را گواهی می کنند که هرگاه به وسیله

آن آیات پنـد و اندرز داده شوند، به سـجده می افتند و در پیشـگاه خدا پیشانی بندگی بر خاک می گذارند و از اینکه او آنان را آفریده و به راه راست راه نموده و نعمت های بی کران به آنان ارزانی داشته است، او را سپاس می گزارند.

وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ و با سـتایش پروردگارشان تسبیح می گویند و ذات پاک و بی همتای او را بزرگ داشته و از نقص و نیاز و صفات منفی پاک می شمارند.

وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ و اینان هسـتند که از پرسـتش و فرمانبرداری او سـرباز نمی زننـد و در برابر حق سرکشـی نمی کنند، بلکه با فروتنی و خشوع در برابرش چهره بندگی بر خاک می گذارند.

- پهلوهایشـان از بسترهـا [و خوابگاه هایشان دوری می گزینـد [و ]پروردگارشان را از روی بیم و امیـد می خواننـد، و از آنچه روزی آنان ساخته ایم انفاق می کنند.

۱۷ - پس هیچ کس نمی داند که به پاداش آنچه [شایسـته کرداران در زندگی انجام می دادند، چه چشم روشنی ها برای آنان نهفته داشته اند.

۱۸ - بنـابراین، آیا کسـی که با ایمان [و شایسـته کردار] است بسان کسـی است که نافرمان است؟! [نه، هرگز، آنان با هم برابر نخواهند بود.

۱۹ - امّـا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام دادنـد [باغها و] بوسـتانهایی [در بهشت پرطراوت و زیبا] که منزلگاه [پرشکوه است، برای آنان خواهد بود که به پاداش آنچه انجام می دادندوسیله پذیرایی [وگرامیداشت خدا از آنان ]است.

۲۰ - و امّـا آن کسانی که نافرمانی [خـدا] کردنـد، جایگاه آنان آتش [شـعله ور] دوزخ است؛ هر بار که بخواهنـد از آن بیرون آیند، در آن باز گردانده می شوند، و به آنان گفته می شود:

[اینک طعم تلخ عذاب آتشی را که دروغ می انگاشتید بچشید!

نگرشی بر واژه تتجافی: این واژه از ریشه «جفا» در اصل به مفهوم برداشتن و دور ساختن آمده، امّا در آیه شریفه به معنای دوری گزیدن است.

مضاجع: این واژه جمع «مضجع» به مفهوم بستر و خوابگاه است.

جنوب: جمع «جنب» به مفهوم پهلو است.

تفسیر وصف مردم با ایمان و شایسته کردار

در آخرین آیه بحث پیش قرآن شریف به وصف مردم با ایمان و پاره ای از ویژگی های برجسته آنان پرداخت، اینکه در ادامه سخن می افزاید:

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنْ الْمَضَاجِعِ مردم با ایمان کسانی هستند که به خاطر عشق به حق، شبانگاهان از خواب بر می خیزند و پهلوهایشان برای نماز و نیایش از بسترهایشان دوری می گزیند.

این تفسیر برای آیه شریفه از گروهی، از جمله «مجاهد» آمده، و از دو امام نور حضرت باقر و صادق علیه السلام نیز همین تفسیر روایت شده است.

«معاذبن جبل» آورده است که در پیکار «تبوک» - که در تابستانی بسیار گرم و سوزان روی داد - به همراه پیامبر گرامی بودم. روزی گرمای شدید سپاه توحید را ناگزیر ساخته بود که هرکدام از افراد و اعضایش در سایه ای پناه گرفته و به صورت پراکنده، به آسایش و استراحت پردازند.

در آن روز من در کنار پیامبر گرامی بودم که با بهره وری از فرصت به آن بزرگوار گفتم:

یا رسول الله أَنبئنی بعمل یدخلتی الجنه و یباعدنی من النّار.

هان ای پیامبر خدا! مرا به انجام کار شایسته ای راهنمایی کنید که پاداشِ آن مرا به بهشت پرطراوت و زیبا وارد ساخته و از آتش دوزخ دور سازد.

پیامبر فرمود: از موضوع بزرگ و ارزشمندی پرسیدی امّا رسیدن به آن برای کسی که خدا بخواهد و راه را بر او آسان سازد و به او توفیق ارزانی دارد آسان است. لقد سألت عن عظیم و انّه لیسیر علی مَنً یسّره الله علیه.

آن گاه فرمود: هان ای معاذ! برای رسیدن به هدف والا باید این کارها را انجام دهی:

۱ - خدای یکتا را بپرستی و برای او همتا و شریکی نسازی،

۲ - نمازهایی را که خدا بر تو واجب ساخته است به طور شایسته بخوانی،

۳ - زکات واجب و حقوق بایسته مالی خود را بپردازی،

۴ - و ماه رمضان را برای خشنودی خدا روزه بداری.

تعبدالله ولا تشرک به شیئاً، و تقیم الصّلوه المکتوبه، و تؤدی الزّکاه المفروضه، و تصوم شهر رمضان.(۷۵)

آن گاه فرمود: هان ای معاذ! آیا می خواهی تو را به دروازه های نیکی و نیک بخش رهنمون گردم؟ پاسخ دادم: آری ای پیامبر خدا:

الصوم جُنه، و الصّدقه تکفّر الخطیئه، و قیام الرّجل فی جوف اللّیل یبتغی وجه الله، ثم قراء هذه الایه: تتجافی جنوبهم عن المضاجع... (۷۶)

هان ای معاذ! روزه و روزه داری سپری است در برابر آتش دوزخ، و کمک به محرومان گناهان انسان را می زداید و نیز در دل شب به پاخاستن و خشنودی خدا را با راز و نیاز و دعا و نیایش و عبادت جستن انسان را اوج می بخشد؛ و آنگاه به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت که: مردم با ایمان شامگاهان پهلویشان از بسترها برای عبادت دوری می گزینند...(۷۷)

و نیز «بلال» آورده است که پیامبر گرامی فرمود:

علیکم بقیام اللّیل فانّه دأب الصّالحین قبلکم؛ و انّ

قیام اللّیل قربه الی الله و منهاه عن الاثم، و تکفیر للسیأت، و مفرده الدّاء عن الجسد...(۷۸)

هان ای بندگان خدا! بر شما باد که در دل شب برای عبادت و راز و نیاز با خدا به پاخیزید، چرا که این روش شایسته کرداران پیشین است. عبادت شبانه انسان را به خدا نزدیک و از نافرمانی او و گناه و زشتی دور می سازد؛ باعث آمرزش گناهان او شده و بیماری و رنج را از جسم دور می کند.

با عنایت به آنچه آمد چنین دریافت می گردد که منظور آیه شریفه عبادت و راز و نیاز شبانه است، و قرآن کسانی را وصف می کند که افزون بر وظائف واجب عبادی، شبانگاهان از بسترها بر می خیزند و ساعتی به عبادت خدا می نشینند.

امّا به باور پاره ای منظور آیه شریفه مردمی است که تا نماز عشا را نخوانند به بستر نمی روند و خواب بر چشمانشان راه نمی یابد.

«انس» می گوید: آیه مورد بحث درباره انصار فرود آمد، چرا که ما نماز مغرب را همیشه با پیامبر می خواندیم، آن گاه به خانه نمی رفتیم، بلکه همانجا می ماندیم تا نماز عشا را نیز با آن حضرت بخوانیم و به خانه باز گردیم.

به باور «قتاده» منظور کسانی هستند که میان دو نماز مغرب و عشا، نماز «اوابّین» یا «غفیله» را می خوانند.

و از دیدگاه پاره ای دیگر منظور کسانی هستند که نماز عشا و نماز بامدادی را به جماعت می گذارند.

يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا

و پروردگارشان را از روی بیم و امید می خوانند؛ چرا که از عذاب او که برای گناهکاران فراهم ساخته است می ترسند و بر بخشایش و رحمت او امید می بندند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ

يُنفِقُونَ و از آنچه روزی آنان ساخته ایم در راه خدا و به دست آوردن خشنودی او انفاق می کنند.

گفتنی است که آیه شریفه مردم با ایمان را، که روی آوردن به پرستش و عبادت خدا را از خواب باز داشته و به بارگاه خدا امید می بندند، می ستاید و از آنان به خوبی یاد می کند.

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث در اشاره به پاداش پرشکوهی که خدا برای آنان فراهم ساخته است می فرماید:

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس هیچ کس نمی داند چه پاداش های پرشکوه و چه چشم روشنی هایی به پاداش آنچه انجام می دادند برای آنان آماده و نهفته شده است.

«ابن عباس» در این مورد می گوید: تفسیر این جمله فراتر از اندیشه انسان است، چرا که اندیشه بشر نمی تواند آنچه را که مایه روشنی چشم مردم با ایمان و شایسته کردار در سرای آخرت است و خدا آن را برای آنان آماده ساخته است بشناسد و دریابد.

و از پیامبر گرامی در روایتی صحیح آورده اند که فرمود:

انّ الله یقول اعددت لعبادی الصالحین ما لا عین رأیت، و لا اذن سمعت، ولا خطر علی قلب بشر...(۷۹)

خدای پر مهر می فرماید: من برای بندگان درست اندیشی و شایسته کردارم پاداش پرشکوهی آماده ساخته ام که نه چشمی آن را دیده و نه گوشی وصف آن را شنیده و نه فکری چگونگی آن را دریافته است؛ از این رو از آگاهی یافتن بدان دست بدارید که من شما را از آن آگاه نمی سازم تا بدان برسید؛ و اگر می خواهید در مورد آن بیندیشید این آیه شریفه

را تلاوت کنید که می فرماید: فلا تعلم نفسی ما اخض لهم من قره اعین بما کانوا یعملون.

پس هیچ کس نمی داند که به پاداش آنچه شایستگان در زندگی انجام می دادند، چه چشم روشنی هایی برای آنان نهفته داشته اند.

راز نهان داشتن آن چرا آفریدگار هستی این پاداش پرشکوه را نهان داشته است؟

در پاسخ این پرسش سه دیدگاه آمده و سه دلیل برای آن بیان شده است:

۱ - هنگامی که نعمت و یا مطلب، بسیار پرارزش باشد که در قالب این واژه ها و الفاظ نگنجد و بیان و روشنگری در مورد آن نیز سودی نبخشند، در این صورت است که در ابهام نهادن آن رساتر و امید بخش تر خواهد بود و موضوع مورد بحث این گونه است.

۲ - پاداشی که به بیان قرآن مایه روشنی چشم هاست، دامنه اش به گونه ای گسترده است که بیان حدود و مرزهای آن میسر نیست و دانش بشر به چگونگی آن نمی رسد.

۳ - از آنجایی که این پاداش پرشکوه در برابر عبادت و نیایش شبانه و نماز شب است، که دور از چشم مردم، و تنها برای تقرب به خدا انجام می شود، پاداش آن نیز باید ناشناخت بماند.

از ششمین اما نور حضرت صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

ما من حسنه الّاولها ثواب مبین فی القرآن الّا صلوه اللّیل، فان اللّه عز اسمه لم یبیّن ثوابها لعظم خطرها(۸۰) قال: فلاتعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین... (۸۱)

هیچ کار شایسته و پرشکوهی نیست مگر اینکه در قرآن شریف پاداش روشنی برای آن آمده است، و این تنها نماز شب است که خدای بزرگ پاداش پرشکوه آن را به خاطر اهمیت

بسیارش به روشنی بیان نفرموده است.

گفتنی است که «قرهالعین» به چیزی که مایه روشنی چشم و شادمانی بسیار انسان می گردد گفته می شود؛ به همین جهت هنگامی که در فرهنگ و زبان عرب می گویند: «اقراللّه عینک» منظور این است که: خدای بخشایشگر هرآنچه را دوست می داری به تو ارزانی داشته و بدین وسیله تو را شاد و شادمان سازد.

پاره ای برآنند که این اصطلاح از «قرّ» که به مفهوم «تکرک» می باشد برگرفته شده است، چرا که در دیدگان کسی که از شوق و شادی می خندد اشک شوق حلقه می زند و سرازیر می گردد که اشکی خنک و سرد است، امّا در چشم کسی که از فشار غم و اندوه اشک حلقه می زند و فرو می ریزد اشک هایی داغ و گرم سرازیر می گردد؛ با این بیان آن دو اشک سرد و گرم هرکدام از شادمانی و اندوه صاحب خویش خبر می دهند.

چرا؟

با اینکه چشم گروهی خاصّ که مردم با ایمان باشند، موردنظر است و چشم آنان روشن می گردد، چرا واژه «قرّه» به واژه «اعین» که جمع می باشد اضافه گردیده است.

به باور مفسّران شاید بدان جهت است که این نعمت بزرگ و این پاداش پرشکوه نهایت آرزوی هر انسانی است و هر چشمی آن را بنگرد روشن و شادمان می گردد.

در سومین آیه مورد بحث می فرماید:

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ پس آیا آن کسی که به راستی ایمان به خدا و پیامبرش دارد، و مقررات او را در زندگی رعایت می کند و فرمانبردار حق است، چنین کسی با یک عنصر سرکش و نافرمان یکسان است؟! روشن است که هرگز: این دو با هم برابر

نیستند، چرا که برای انسان با ایمان و شایسته کردار پاداش پرشکوهی بسان بهشت پرطراوت و زیبا فراهم شده، امّا جایگاه گناهکاران و زشت کرداران آتش شعله ور دوزخ است.

* * *

در ادامه سخن در همین مورد می فرماید:

أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى امّا آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بوستان های پر ناز و نعمت بهشت برای آنان خواهد بود.

نُزُلًا بِمَا کَانُوا یَعْمَلُونَ این بوستان های بهشت جاودانه و پر طراوت، وسیله پذیرایی خدا از آنان می باشد، و در حقیقت به خاطر کارهای شایسته ای که در زندگی خود انجام می دادند، در برابر کارهایشان به عنوان پیش کشی به آنان ارزانی می گردد.

به باور پاره ای منظور این است که: خدا آنان را در آن جایگاه پرشکوه و زیبا جای می دهد و از آنان به عنوان میهمانِ حق پذیرایی می گردد، چرا که در زندگی، آگاهانه و عاشقانه ایمان آوردند و راه درستی و شایستگی را گام سپردند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

وَأَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ

امّا آن کسانی که نافرمانی خدا و گناه و زشتکاری پیشه ساختند، جایگاه همارهٔ آنان آتش شعله ور دوزخ است.

کُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِیدُوا فِیهَا

هرگاه بخواهند از آن زندان خوف انگیز و سهمگین بیرون آیند و از درد و فشار آتش بیاسایند به وسیله نگهبانان دوزخ به درون آتش باز گردانده می شوند.

وَقِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ و افزون بر آن، به آنان گفته می شود: عذاب آتش سوزانی را که در دنیا آن را انکار می کردید و دروغ می شمردید، اینک بچشید!

از آیه

شریفه چنین دریافت می گردد که منظور از «فاسق»، نه مسلمان گناهکار، بلکه انسان کفرگرا و حق ستیزی است که به خدا و روز رستاخیز ایمان نیاورده است.

داستان فرود سومین آیه مورد بحث ۱ - به باور پاره ای، از جمله: «ابن ابی لیلی» آیه «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ» در مورد امیرمؤمنا علیه السلام و مردی از قریش فرمود آمده، و بدین وسیله ایمان پرشکوه و عظمت معنوی امیرمؤمنان برای همیشه مورد تجلیل قرار گرفت و حق ناپذیری و اصلاح ستیزی آن مرد مورد نکوهش.

۲ - امّا پاره ای دیگر آورده اند که: آیه مورد اشاره در مورد امیر مؤمنان علیه السلام و «ولیدبن عقبه» فرود آمد؛ و بدین وسیله خدا به ایمان پرشکوه علی علیه السلام و فسق و گناهکاری «ولید» گواهی داد؛ چرا که «ولید» به آن حضرت گفته بود: من زبانم از زبان تو گسترده تر و گویاتر، و دندانهایم تیزتر و برنده تر است.

او با ای سخن بر آن بود که: من از تو سخنورتر و پر شهامت ترم! و امیرمؤمنان فرمود: لیس کما تقول یا فاسق! هرگز این گونه که تو می گویی نیست و تو فاسقی بیش نیستی؛ آن گاه بود که خدا امیرمؤمنان را به ایمان پرشکوه و شایسته کرداریش ستود و بر فسق «ولید» گواهی داد.

۳ - و «قتاده» ضمن تایید این مطلب می گوید: به خدای سوگند که آن عنصر سبک مغز و گناه پیشه نه در دنیا با امیر مؤمنان برابر و یکسان بود و نه به هنگام مرگ؛ و نه در سرای آخرت برابر خواهد بود.(۸۲)

پرتوی از آیات ویژگی های هشتگانه ایمان آوردگان در آیات درس آموز و انسان سازی که گذشت قرآن شریف مردم

با ایمان و شایسته کردار را به وصف کشیده و به اساسی ترین ویژگی های آنان، همچون: عقیده استوار، ایمان تزلزل ناپذیر، عشق سوزان و شورانگیز به ذات پاک خدا، عبادت و فرمانبرداری از او، تلاش و حرکت برای تقرب به خدا و انفاق و یاری رسانی به محرومان انگشت می گذارد، تا بدین وسیله ضمن گرامیداشت آنان، دیگران را به این راه پرافتخار رهنمون گردد؛ ویژگی های این شایسته کرداران به طور فشرده عبارتند از:

۱ - عشق به محبوب و معبود

نخستین ویژگی مردم با ایمان در این آیات انسان ساز عشق به آفریدگار هستی یا محبوب و معبود عارفان است؛ به گونه ای که آنان از شنیدن نام و یاد و پیام او در اوج شیفتگی و کشش معنوی در برابرش به سجده افتاده و پیشانی بندگی بر خاک می گذارند، انّما یؤمن بایاتنا الّذین اذا ذکرّمه بها خروا سجّدا(۸۳)

۲ - ستایش پروردگار

آنان در مقام وصف پروردگار خویش و ستایش ذات پاک و بی همتای او، آفریدگار هستی را به دانایی، توانایی، آگاهی، فرزانگی، مهر، بخشایش، لطف، گذشت، گردانندگی، روزی بخش، بی همتایی، بی همانند، عزّت و شکست ناپذیری، شکوه و معنویت، و به همه صفات و جمال و کمال می ستایند. و صبحوا بمحمد ربّهم...

۳ - منزّ داشتن او از نقص و نیاز

و درست همان گونه که ذات پاک او را به کمال و جمال و ویژگی های چون: حیات، جاودانگی، علم بی کران، قدرت بی انتها، مهر به بندگان، عدل و حکمت می ستایند، در همان حال ذات پاک و بی همانند او را از هر عیب و نقص و نیازی پاک و منزّه می دارند: وصبحوا بحمد ربّهم و با ستایش پروردگارشان او را تسبیح می گویند.

۴ - فروتنی و

خشوع از ویژگی دیگرِ آنان تواضع و فروتنی و خشوع است ؛ فروتنی در برابر حق و عدالت، در برابر مقررات و آیات خدا، در برابر خدا و پیامبر و دیگر در برابر همنوعان و همدینان؛ چرا که خود بزرگ بینی و غرور انسان را به حق پوشی و حق ستیزی می کشد و فروتنی و تواضع در برابر حق به سوی خدا و بندگی او و اصلاح پذیری و خودشکوفایی وهم لایستکبرون ۵ - راز و نیاز شبانه این عشق به حق و ایمان عمیق به پروردگار در کران تا کران جان و گستره قلب آنان است که خواب و قرار را از آنان ربوده و آن گاه که چشمها به خواب می رود، آنان را بیدار می سازد و به راز و نیاز وا می دارد. تتجافی جنوبهم عن المضاجع.

۶ - ترس از عدل خدا

از ویژگی دیگر آنان این است که از عدل خدا حساب می برند، و از روز رستاخیز که روز حسابرسی و روز پاداش و کیفر و روشن شدن سرنوشت ها و رسیدن به بهشت پرطراوت و پرشکوه، و یا به عذابِ سهمگین دوزخ است، چرا که دل هایشان آکنده از ترس آگاهانه و عارفانه است، و به همین دلیل هم گرد گناه و نافرمانی خدا و ستم و حق کشی نمی گردند و او را با بیم و ترس می خوانند، یدعون ربّهم خوفاً.

۷ - امید به بخشایش او

آری، آنان نه هرگز از خشم و عذاب او خود را در امنیّت می پندارند، تا از مرز مقررات عادلانه و انسان ساز او تجاوز کنند و به ستم و گناه آلوده گردند و نه از مهر و بخشایش

وصف ناپذیر او نومید می گردند تا شور و نشاط حیات و تلاش را از دست بدهند یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً.

۸ - ویژگی انفـاق به محرومـان و از این ویژگی انسـانی بهره ورنـد که از آنچه خـدا به آنان روزی ساخته است، به محرومان و نیازمنـدان در راه تقرب به حق بهره می جوینـد و آنـان را نیز برخوردار می سازنـد؛ آری، آنـان کـانون خیر و برکت و امیـد و نویدنـد و دیگران از تجربه آنـان، از دانش و بینش آنـان، از موقعیت و آبروی آنـان، از دعـا و نقش آنان، از ثروت و امکانات آنـان، و از هر آنچه خـدا به آنـان ارزانی داشـته است، بهره می برنـد و اینان از خـدمت به حق دریغ نمی کننـد، و مما رزقناهم ینفقون.(۸۴)

- و بی گمان ما پیش از آن عـذاب بزرگتر، از عذاب نزدیکتر به آنان خواهیم چشاند؛ باشد [که به خود آیند و به سوی ما] باز گردند.

۲۲ - و بیـداد پیشه تر از آن کسـی که به آیات پروردگارش پند داده شود، آن گاه از آنها روی بگرداند کیست؟! بی گمان ما از گناهکاران [و ظالمان انتقام خواهیم گرفت.

۲۳ - و به یقین ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ بنابراین از دیدار او در تردید مباش؛ و ما آن [کتاب را برای فرزندان اسرائیل [مایه رهنمود و] هدایتی قرار دادیم.

۲۴ - و هنگامی که شکیبایی می ورزیدند و به آیات ما یقین می آوردند، از آنان پیشوایان قرار داریم، که به فرمان ما [مردم را به راه ارزشها و شایستگی ها] راهی می نمودند.

۲۵ - بی تردید پروردگارت، خود در روز رستاخیز در آنچه بر سرش [کشمکش و] اختلاف می کردند،

میان آنان داوری خواهد کرد.

تفسیر هشدار از عذاب دور و نزدیک در آیات پیش از پاداش پرشکوه شایسته کرداران با ایمان، و نیز کیفر گناهکاران سخن رفت، اینک در نخستین آیه مورد بحث می فرماید:

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنْ الْعَذَابِ الْأَدْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ

و به یقین ما به آنان از عذاب نزدیکتر، یا عذاب این جهان، پیش از عذاب بزرگتر، یا عذاب سرای آخرت خواهیم چشاند.

در مورد عذاب این جهان برای گناهکاران دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور گروهی، از جمله «ابن عباس»، منظور از عذاب نزدیکتر یا عذاب این جهان، رنجها و گرفتاریهایی است که در این جهان سرراه انسان قرار می گیرد و او را به ذلت و بدبختی می افکند.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر همچون: «ابن مسعود»، «قتاده» و «سدی» منظور جنگ «بدر» است که برای قریش پیش آمد و با پیروزی سپاه پیامبر گروهی از سردمداران شرک و بیداد کشته و زخمی اسیر شدند، و بدین وسیله گام بلند نخست در راه پیروزی مردم حق طلب و یا ایمان برداشته شد و همین پیروزی حق و شکست شرک و کفر، اندیشه های خمود را تکان داد، و آنان را متوجّه نیروی ایمان و توحید ساخت.

۳ - از دیدگاه پاره ای منظور، آزمون مردم حق طلب به وسیله رنج و گرسنگی است؛ همان گونه که برای آنان در مکّه پیش آمد.

۴ - امّا از دیدگاه پاره ای دیگر منظور کیفر گناهکاران به وسیله قوانین کیفری در همین جهان است.

۵ - «مجاهد» بر آن است که منظور از عذاب نزدیکتر در آیه شریفه، عذاب قبر و عالم برزخ است.

۶ - و به گونه ای که روایات رسیده

از دو امام گرانقدر حضرت باقر و صادق بیان کرده اند، منظور آمدن دجّال، آن عنصر فریبکار و نیرنگباز است.

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ باشد که به خود آیند و به سوی حق باز گردند.

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث می فرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا

و بیداد پیشه تر و ستمکارتر از آن کسی که به آیات روشنگر و انسان ساز پروردگارش پند داده شود، تا بتواند خدا را بشناسد و به روز رستاخیز ایمان آورد، آن گاه از آنها روی بگرداند و همه آنها را نادیده گیرد، چه کسی است؟ به راستی آیا ستمکارتر از این انسان در حق خود و دیگران می توان یافت؟

إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ بی گمان ما از گناهکاران و ظالمان که مقررات عادلانه ما را نادیده گرفته و پیوند خود را با خدایشان می گسلند، انتقام خواهیم گرفت و عذاب خود را بر آنان گسیل خواهیم داشت.

* * *

در سومین آیه مورد بحث به منظور انگیزش مردم با ایمان به پایداری و شکیبایی در اشاره به سرگذشت درس آموز موسی می فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ و بی گمان ما به موسی کتاب آسمانی دادیم؛ بنابراین از دیدار او در تردید مباش!

در مورد چگونگی این دیدار دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «مجاهد» و «سدی» منظور دیدار پیامبر گرامی با موسی در شب معراج است، که خدا پیش از روی دادن آن، نویدش را می دهد.

از پیامبر گرامی در این مورد آورده اند که فرمود: در شب به یاد ماندنی معراج هنگامی که به اوج آسمانها رفتم،

«موسی» را دیدیم. او مردی بلند قامت و دارای موهایی پیچیده، بسان مردمی از قبیله «شنوه»(۸۵) بود؛ و نیز در آن سفر آسمانی مسیح را دیدم که اندامی متوسط، موهایی فروهشته و چهره ای متمایل به سرخی و سپیدی داشت.

با این بیان منظور این است که خدا به پیامبرش وعده می دهد که در همین جهان موسی را خواهد دید.

۲ - امّا به باور پاره ای منظور این است که: تو ای پیامبر! در روز رستاخیز و سرای آخرت موسی را خواهی دید.

۳ - از دیدگاه «زجاج» تفسیر آیه این است که: تو ای پیامبر! تردید مکن که موسی کتاب تورات را دریافت داشته، و ما آن را بر او فرستاده ایم.

۴ - و از دیدگاه «حسن» منظور این است که: تو ای پیامبر! هیچ تردید مکن و شکی به دل راه مده که موسی در راه رساندن پیام خدا رنج بسیاری کشیده و اذیّت و آزارها دیده است، و تو نیز رنج ها و آزارها از حق ستیزان و بیدادگران در راه رساندن پیام خدا خواهی دید.

وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ و ما او را برای فرزندان اسرائیل راهنما و هدایت کننده به سوی حق قرار دادیم.

این تفسیر از «قتاده» است، امّا به باور «حسن» منظور این است که: ما کتاب آسمانی تورات را برای فرزندان اسرائیل، مایه هدایت قرار دادیم.

* * *

در چهارمین آیه مورد بحث می فرماید:

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ و چون شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند، برخی از آنان را پیشوایان برای دیگران قرار دادیم، که به فرمان ما

مردم را به سوی حق و عدالت و آراستگی به ارزش ها هدایت می کردند.

به باور «قتاده» منظور این است که: و از بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم، که دیگران به وسیله آنان هدایت یافته و کارهای شایسته انجام دهند، امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که ما از آنان پیامبران و پیشوایانی قرار دادیم، که دیگران را به راه راست هدایت نمایند.

* * *

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ به یقین پروردگار تو، خود در روز رستاخیز، میان آنان در آنچه بر سرش کشمکش می کردند، داوری خواهد کرد.

منظور از دو طرف درگیری و کشمکش، مردم توحیدگرا و با ایمان و درست کردار از یک سو و مردم کفرگرا و ناسپاس و گناه پیشه از سوی دیگر است.

و منظور از مایه اختلاف و کشمکش نیز، درگیری آنان در فرمانبرداری از پیامبران خدا و پیشوایان راستین، ایمان به مبدأ و معاد، و عمل به مقررات دینی است که گروه نخست برآن پای می فشارند وگروه دوّم مخالفت می ورزند.

نظم و پیوند آیات پیوند آخرین آیات مورد بحث - که به سرگذشت موسی و بنی اسرائیل اشاره دارد - با آیات گذشته بدین صورت است:

۱ - در این آیات خدا روی سخن را به پیامبرش نموده و با یادآوری سرگذشت موسی به او آرامش خاطر می بخشد.

۲ - به او نوید پیروزی و سرافرازی و به دشمنانش هشدار می دهد که سرانجام بسان دشمنان کینه توز موسی، کارشان به شکست و نابودی خواهد انجامید.

۳ - به پیامبر گرامی یادآوری می کند که

تنها این شـرک گرایان و ظالمان نیسـتند که کتاب آسـمانی، قرآن را دروغ می شـمارند، شـرک گرایان عصر موسی نیز کتاب آسمانی او را تکذیب کردند، امّا همان گونه که موسی به همراه ایمان آوردگان روزگارش درخشیدند و نامشان زینت و زیور تاریخ گردید، نام بلند و فروزان تو و راه و رسم تو نیز هماره بسان خورشید بر بام بلند گیتی نور افشانی خواهد کرد.

۲۶ – [آیـا شـرک گرایـان در خواب غفلت و بی خبر هسـتند] و آیـا این [کـار مـا] که بسـیاری از نسل ها را پیش از آنان نابود ساختیم، در حالی که اینان در سـراهای [ویران شـده آنان راه می رونـد، واقعیت را برایشان روشن نساخته است؟! راستی که در این [نابودی تبهکاران نشانه هایی [از قدرت ما] است؛ پس آیا این اندرزها و هشدارها، نمی شنوند؟!

۲۷ – و آیـا ندیـده انـد کـه مـا آب را بـه سـوی زمین بی گیـاه می رانیم، آن گـاه به وسـیله آن کِشـته ای پدیـد می آوریم که چهارپایانشان و خودشان از آن می خورند [و بهره می گیرند]؟! پس آیا [آثار قدرت خد را] نمی بینند؟!

۲۸ – و می گویند: اگر راست می گویید، این پیروزی [شما توحیدگرایان بر ما] کسی خواهد بود؟!

۲۹ – [هـان ای پیـامبر!] بگو: روز پیروزی [ایمان آوردگان ، آن کسانی که کفر ورزیدنـد برایشان سودی نخواهـد داشت، و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

۳۰ – بنابراین از آنان روی گردان و چشم به راه [رسـیدن یاری خـدا ]باش، بی گمان آنان [نیز] چشم به راه [رویدادهای تلخ و ناگوار برای شما] هستند.

نگرشی بر واژه ها

اولم یهد لهم: آیا رهبریشان نکرد؟

تسوق: از ریشه «سوق» به مفهوم راندن و به راه انداختن آمده است.

جرز: به مفهوم زمین خشك و بی آب و گیاهی است که بر اثر نبودن آب و نیامدن باران، سبزه و گیاه آن ریشه کن شده است.

تفسیر آیا از کیفر پیشینیان درس عبرت نمی گیرند؟

در این آیات ضمن توجّه دادن گناهکاران و حق ناپذیران به سرنوشت دردناک حق ستیزان گذشته، که به کیفر شرک و بیداد خویش گرفتار آمدند و نابود شدند، می فرماید:

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ آیا شرك گرایان و ظالمان روزگار در خواب غفلت هستند؟ و آیا این کار ما که بسیاری از نسل ها را پیش از آنان نابود ساختیم، در حالی که اینان در سراهای برجای مانده از آنان راه می روند، واقعیت را برای آنان روشن نساخته و برای هدایت آنان بسنده نبوده است؟!

به باور پاره ای از مفسّران منظور این است که: ما به یکباره و بطور ناگهانی با فرستادن عذاب بر کفرگرایان و ظالمان پیشین، آنان را در حالی که در سراهای خود در خواب غفلت بودند به کیفر شرك و بیدادشان نابود ساختیم.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ بی گمان در این نابودی تبهکاران به کیفر کفر و بیدادشان نشانه هایی روشن برای شناخت خداست؛ پس آیا کفرگرایان و ظالمان روزگار تو این هشدارها و اندرزها را نمی شنوند؟ و آیا از سرگذشت عبرت انگیز آنان درس نمی گیرند؟!

* * *

در دومین آیه مورد بحث برای بیداری مردم در اشاره به قدرت نمایی تفكّرانگیز و شگفت آور خدا می فرماید:

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ

و آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین خشك و بی آب و گیاهی، که هیچ درخت و سبزه ای

نـدارد می رانیم، آن گاه به وسـیله آن آب زنـدگی ساز، سبزیها و روییدنیها را، که خود و چارپایانش از آن می خورند و بهره ور می گردند، پدید می آوریم؟!

منظور از آب در آیه شریفه، به باور مفسّران برف و باران و یا جویبارها و چشمه سارهاست؛ و منظور از زمین خشک و بی آب و گیاه نیز سـرزمین های مرتفع «شام» تا «یمن» است که به باور «ابن عباس» آب به وسـیله سـیلابها به آنها راه می یابد و در آنها دگرگونی پدید می آورد.

أَفَلَا يُبْصِرُونَ پس آیا آنان آثار قـدرت خـدا و نعمت های رنگارنگ و تفکرانگیز او را نمی بیننـد که چگونه همه جا گسترده است؟!

* * *

در سوّمین آیه مورد بحث در اشاره به منطق سـست و پوسـیده شـرک گرایان حق ستیزان در برابر هشـدارهای خدا و پیامبر می فرماید:

وَيَقُولُونَ مَتَى هَـٰذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَـادِقِينَ و شـرک گرایان و ظالمان می گوینـد: اگر راست می گوییـد این پیروزی شـما چه زمانی خواهد بود؟

به باور «فرّاء» منظور شرک گرایان و خودکامگان این بود که چه زمانی شما توحیدگرایان مکّه را پیروزمندانه خواهید گرفت؟!

امّا به باور «سدی» منظور عذاب آنان در دنیاست؛ نظیر شـکست و نابودی سـردمدارانشان در جنگ «بدر» و ذلت، اسارت، فرار و عقب نشینی آنان از برابر پیامبر و یاران اوست.

از دیدگاه «مجاهد» آیه شـریفه اشاره به روز رسـتاخیز و کیفر سـهمگین آنان دارد، چرا که تازه مسلمانان خدا را بر ضد شرک گرایان می خواندند و از او پیروزی بر شـرک و بیداد را با فرود عذاب رستاخیز برآنان می خواستند، از این رو شرک گرایان با تمسخر و ریشخند می گفتند: آن روز پیروزی شما که بر کیفر و عذاب

ما حکم می گردد و ما را به دوزخ می برند، کی خواهد بود؟

* * *

قرآن در پاسخ آنان روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و می فرماید:

قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ هان ای پیامبر! به آنان بگو: روز پیروزی ایمان آوردگان که در آن تردیدی نیست و خواهد آمد، آن کسانی کفر ورزیدند و بیداد پیشه ساختند، پشیمان و پذیرش حق برایشان سودی نخواهد داشت. با این بیان ایمان آوردن و انجام کارهای شایسته در این سراست که سود می بخشد، امّا در سرای آخرت دیگر سودی نخواهد بخشید؛ چرا که امروز روز عمل است و فردا روز پاداش و کیفر.

وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ و به آنان مهلت هم داده نمی شود.

آری، هنگامی که رستاخیز برپا گردید و عذاب فرا رسید دیگر در آن درنگ و تأخیری نخواهد بود، و به ظالمان و کافران نه پشیمانی و پذیرش حق سودی خواهد داد، و نه به آنان مهلتی داده خواهد شد.

به باور پاره ای از مفسّران منظور این است که: ایمان آوردن شرک گرایان که در جنگ «بدر» کشته شدند، و پس از مرگ با روشن شدن حقیقت بر آنان و رسیدن به وعده ها و هشدارهای پیامبر ایمان آوردند، این اعلام ایمان و اسلام پس از مرگ، دیگر برایشان سودبخش نخواهد بود و عذاب را از آنان دور نخواهد ساخت.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ بنابراین تو ای پیامبر! از آنان روی بگردان و آنان را به حال خود واگذار، چرا که دیگر دعوت و ارشاد در آنان اثربخش نیست.

به باور پاره ای

منظور این است که: هان ای پیامبر! دیگر از آنان روی بتاب و در انتظار کیفرشان باش تا فرمان خدا در مورد آنان دررسد.

وَانْتَظِرْ إِنَّهُمْ مُنتَظِرُونَ و در انتظار وعـده من باش که تو را بر دشـمنان بـد اندیش پیروز سازم، چرا که آنان در انتظارند که برای تو رویدادی ناگوار پیش آید و از دعوت تو، به پندار خویش آسوده خاطر شوند.

به باور پاره ای منظور این است که: و در انتظار وعده من باش، چرا که به زودی وعده خدا در مورد آنان می رسد و آنان باید در انتظار باشند.

پرتوی از سوره مبارکه و به خواست خدا به پایان سوره سجده می رسیم...

در ترجمه و تفسیر آیـات سـی گـانه این سوره مبـارکه از کنـار مفـاهیم انسـان سـاز و معارف الهام بخش و ارزشـمند بسـیاری گـذشتیم و ده ها پنـد و انـدرز و نکته باریکتر از مو را از نظر گذرانـدیم، که تـدبّر و تعمّق در آنها و گوش جان سپردن به پیام دلنوازشان هم برای فرد کار ساز است و هم برای خانواده و هم جامعه و تمدن؛ امید که ما مردمی باشیم که بنگریم و دریابیم و آنها را در میدان عمل مشعل فراراه زندگی سازیم. انشاءالله.

## تفسیر اطیب البیان

سوره سـجده ، غرض سوره : بیان مبدأ و معاد و اقامه حجت بر آنها و دفع شبهاتی که در مورد آنهادر دلها راه می یابد و اشاره به نبوت و کتاب و بیان امتیازی که دو گروه مؤمن و فاسق رااز هم مجزا و متمایز می کنـد و نیز ذکر وعده و وعید برای این دو گروه .

(۱) (الم ): (الف لام میم )

از رموز قرآنی و اشاره به معجزه بودن قرآن است که باهمین کلمات و حروف تهجی چنین کتاب بی بدیلی ایجاد شده و گفته شده پیامبر ص برای وادار نمودن جمعیت به سکوت از این حروف مقطعه استفاده می کرده اند.

(۲) (تنزیل الکتاب لا ـ ریب فیه من رب العالمین ): (نازل کردن این کتاب که هیچ شکی در آن نیست از جانب پروردگار جهانیان است )می فرماید این قرآن همان کتاب نازل شده است که هیچ شکی در آن نیست و ازجانب پروردگار جهانیان است . در این عبارت اخیر براعت استهلال بکار رفته تا درابتدای این سوره به خواننده بفهماند در این سوره از وحدانیت خدا و معاد گفتگو شده واو پروردگار همه جهانیان است که مبری و منزه از گفتار مشرکین می باشد چون آنها برای هر بخش از عالم ربی قائل بودند.

(۳) (ام یقولون افتریه بل هو الحق من ربک لتنذر قوما ما اتیهم من نذیر من قبلك لعلهم یهتدون ): (بلکه می گویند آن را افترا بسته ، بلکه آن حق است و از جانب پروردگار توست تا گروهی را که پیش از تو بیم رسانی بسویشان نیامده ، انداز کنی ، شایدهدایت بیابند)می فرماید: بلکه کفار می گویند قرآن را به خدا افتراء بسته و از ناحیه خدا نیست ،اینچنین نیست ، بلکه این قرآن حقی است که از ناحیه پروردگار تو نازل شده تا گروهی راکه قبل از تو پیامبر منذری بسویشان نیامده بود و کتاب و شریعتی نداشتند انذار کنی ،شاید بوسیله رسالت تو هدایت شوند. احتمالا(۴۰) منظور از آن قوم ، قریش هستند که هیچ پیامبری قبل از

رسولخدا ص بر آنها مبعوث نشده بود.اما بعضی (۴۱) دیگر منظور از آن را همه اهل فترت ، یعنی مردم مابین عیسی ع ومحمد ص دانسته اند، اما این نظر مقبول و موجه نیست .و امید و آرزویی که در عبارت (لعلهم یهتدون ) وجود دارد، قائم به مخاطب است نه قائم به گوینده ، چون خدا منزه از بی خبری و امید داشتن به وقوع امور می باشد.

(۴) (الله الذی خلق السموات والارض و ما بینهما فی سته ایام ثم استوی علی العرش ما لکم من دونه من ولی ولا شفیع افلا تتذکرون ): (خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را با هر چه میان آنهاست در شش روز آفرید، و آنگاه به عرش پرداخت ، جز او سرپرست و شفیعی ندارید، پس آیا متذکر نمی شوید)

(۵) (یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یعرج الیه فی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون ): (تدبیر امر از آسمان تا زمین بدست اوست آنگاه در روزی که اندازه اش هزار سال از سالهایی است که شما آن را می شمارید، همه چیز بسوی او بالامی رود)گفتیم که خداوند کل عالم مشهود را در شش مرحله یا شش دوران از کتم عدم بوجودآوردو آنگاه به مقام تدبیر موجودات پرداخت ، چون عرش کنایه است از مقام تدبیرموجودات و به نظام آوردن آنها تحت نظامی عام و پیوسته که حاکم بر جمیع آنهاست ،و با این کلام توحید الوهیت و ربوبیت پروردگار را اثبات نمود و در ادامه فرمود: برای شما به غیر او سرپرست و شفیعی نیست ، ولی یعنی کسی که مالك

تـدبیر امری باشـد وچون امور ما و شـئون حیاتی ما تنها قائم به خـداست ، پس فقط اوست که مـدبر و ولی ماست و در این امر هیچ شـریکی ندارد و (شـفیع ) نیز کسی است که به سببی ناقص منضم می شود تا سببیت ناقص را تکمیل کند و به این ترتیب هر یـک از اسـباب و علـل عـالم شـفیع یکدیگرنـد و سـببیت یکـدیگر را در تـأثیر تکمیل می کننـد همچنان که هر یک از ابر، باد،باران ، آفتاب ، سایه و امثال آن واسطه و شفیع در رویش نباتات هستند بگونه ای که گیاه بدون این شرایط رشد نمی کند. و چون تنها پدید آورنده همه اسـباب خدای سبحان است پس شفیع حقیقی فقط خداست و غیر از او شفیعی نیست و آنگاه در مقام توبیخ وسـرزنش می فرماید: چرا متذکر نمی شوید و از این همه دلایل عقلی که شـما را به ملک وتدبیر خدای سبحان که معبود به حق است تـذکر می دهنـد، روی گردانیده و اعراض می کنید؟آنگاه به شـرح تدبیر امر موجودات می پردازد. تدبیر از ماده (دبر) به معنای دنباله وعقب هر چیز است و تدبیر یعنی اینکه چیزی را پشت سر چیز دیگر قرار دهند، تدبیر درمورد خدای متعال به این است که او وجود حوادث را چون سلسله زنجیری که پشت سـرهم و متصل ما بین آسـمان و زمین باشد، قرار می دهـد و او در حالی تدبیر امر را می نمایدکه نازل کننده نیز هست همچنانکه فرمود (وان من شـی ء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدرمعلوم هیچ چیز نیست جز آنکه گنجینه هایش

در نزد ماست و ما آن را جز به اندازه معلوم نازل نمی کنیم )و در نهایت همه چیز بسوی او اوج می گیرد همچنانکه فرمود (واوحی فی کل سماءامرها و در هر آسمانی امرش را وحی نمود) پس منظور از (سماء) مقام قرب وحضوری است که زمام همه امور به آنجا منتهی می شود، نه آسمان به معنای جهت بالاـ یاقسمتی از عالم مادی ، و معلوم می شود عروج به سوی او یعنی صعود از همان طریقی که از آن نازل شده اند، و خدای تعالی تدبیر مذکور را در مدتی به انجام می رساند که اگر بامقدار حرکت و حوادث زمینی تطبیق شود، با هزار سال برابر می گردد و مراد از روزعروج امر، یکی از پنجاه موقف از مواقف روز قیامت است (الله یعلم )

(۶) (ذلک عالم الغیب والشهاده العزیز الرحیم ): (این خدای دانای غیب و شهود وغالب و رحیم است )

(۷) (الذی احسن کل شی ء خلقه وبدا خلق الانسان من طین ): (همانکه خلقت همه چیز را به بهترین وجه نموده و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد)

(۸) (ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین ): (آنگاه نژاد او را از چکیده ای ازآبی پست قرار داد)

(۹) (ثم سویه ونفخ فیه من روحه وجعل لکم السمع والابصار والافئده قلیلاما تشکرون ): (سپس وی را پرداخت و از روح خویش در او دمید و برای شما گوش ودیدگان و دلها آفرید اما شما چه کم سپاس می گزارید) یعنی این خدایی که اوصاف و افعال او را ذکر نمودیم دانای مطلق و محیط به جمیع عوالم غیب

و شـهود (از نظر ما) است چون خداونـد علم مطلق دارد و همه چیز برای اومشـهود است و نیز عزتمندی است که هیچ عاملی او را مقهور و مغلوب نمی کنـد ومهربـانی است که نسبت به خلق خود بـا نظر رحمت می نگرد و آنهـا را هـدایت می کنـد. ودر ادامه می فرماید او خلقت همه چیز را نیکو نمود، (حسن ) عبارتست از هر چیزی که بهجت و شادی آورد و انسان به سوی آن تمایـل دارد که این حسن گـاهی از نظر عقلی وگـاهی از نظر هوای نفسـانی و گاهی از نظر حسـی است و حقیقت حسن یعنی سازگاری اجزای هر چیز نسـبت به هم و سازگاری همه اجزاء با غرض و غایتی که خارج از ذات آن است .و تـدبر در اشـیاء و خلقت آنهـا آشـکار می کنـد که هر یـک دارای اجزایی موافق ومنـاسب با یکـدیگر است و مجموع آن اجزاء مجهز به وسایلی برای رسـیدن به کمـال وسـعادت مطلوب خویش هسـتند که به نحوی که بهتر و کـاملتر از آن تصور نمی شود، پس هر یک از موجودات فی نفسه و برای خودشـان حسن و نیکو می باشـند اما اینکه موجودی را زشت و ناپسـند می شـماریم دو علت دارد، یکی اینکه آن موجود دارای عنوانی عدمی است . که بدی و ناپسـندی آن مستند به آن عدم است ، (مثلا ظلم به جهت آن که حقی را معدوم و باطل می کند زشت و پلید است ) و یا به جهت این است که آن موجود با موجودات دیگر مقایسه می شود و از راه مقایسه ، زشتی و

بدی بر آن عارض می گردد مثل خار که در مقایسه با گل زشت و بد محسوب می شود، لذا همه اشیاء فی نفسه حسن هستند. و با نظر به مخلوق بودن ابدا متصف به بدی نمی شوند چون خلقت ملازم با حسن است . آنگاه می فرماید: خداوند نوع آدمی را از گل آفریده است یعنی خلقت آدم ابوالبشر و همسر او که نیای آدمیان هستند از گل بوده .و در ادامه می فرماید ما نسل بشر را از خلاصه ای از آبی ناچیز و بی مقدار خلق کردیم که مراد خلقت ذریه آدم و فرزندان بعدی او از طریق نطفه است ، در ادامه می فرماید: سپس او را صورت داده و تکمیل نمود و پس از تکمیل خلقت جسم جنین ،از روح خویش در او دمید، و اضافه روح به خداوند از باب اضافه تشریفی است یعنی خداوند از روحی شریف و منسوب به خود در وجود بشر دمید و برای شما آدمیان چشم و گوش و قلب قرار داد، مراد از چشم و گوش ادراکات حسی و مراد از قلب ادراکات فکری است که هم شامل ادراکات جزئی و خیالی و هم شامل ادراکات کلی وعقلی می شود.و در آخر می فرماید: چه کم سپاس می گزارید، یعنی در برابر این نعمات الهی که شمارا چنین پرورش داده ، باید بیشتر سپاسگزار باشید و شکر او را بجا آورید اما شما درشکر و سپاس کوتاهی می کنید و عبارت در مقام توبیخ و گلایه است .

(۱۰) (و قالوآء اذا ضللنا فی الارض ءانا لفی خلق جدید بل هم بلقاء ربهم کافرون

): (و گفتند: آیا زمانیکه در زمین گم شدیم . دوباره در خلقتی جدید خواهیم بود؟ بلکه اینها به ملاقات پروردگارشان کافرند)می فرماید دلیل منکرین قیامت فقط استبعاد است و می گویند آیا وقتی ما مردیم وبدنمان مبدل به خاک شد و اجزای آن در زمین پراکنده گشت بطوریکه اجزاء آن ازیکدیگر قابل تشخیص نبود، چگونه ممکن است دوباره خلق شده و به همان صورت اول بازگردیم و مبعوث شویم ؟ خداوند می فرماید: علت واقعی انکار اینها این است که رجوع به سوی ما و لقاء ما را منکرند چون لازمه قول ایشان همین است .

(۱۱) (قل یتوفیکم ملک الموت الذی وکل بکم ثم الی ربکم ترجعون ): (ای پیامبر بگو: فرشته مرگ که به شما گماشته اند جان شما را به طور کامل باز می ستاند وسپس به سوی پروردگارتان باز می گردید)(توفی ) یعنی آنکه چیزی را به طور کامل دریافت کنند.در این آیه خداوند به رسول گرامی خود دستور داده تا در پاسخ استبعاد آنها بگویدکه حقیقت مرگ بطلان و نابودی نیست بلکه ملک الموت که موکل بر امر میراندن شماست ، شما را بدون اینکه چیزی از شما کم شود، بطور کامل می گیرد و ارواح شما رااز بدنهایتان جدا می کند، پس آنچه دستخوش تبدیل و تغییر می شود بدن شماست ، نه حقیقت و روح شما، و آن حقیقت محفوظ می ماند تا در نهایت بسوی پروردگارتان مبعوث گشته و دوباره به بدنهایتان بازگردید(۴۵)

(۱۲) (ولوتری اذا لمجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا وسمعنافارجعنا نعمل صالحا انا موقنون ): (و اگر ببینی وقتی گنه کاران در پیشگاه پروردگارشان

سر به زیر افکنده اند، گویند: پروردگارا دیدیم و شنیدیم پس ما را بازگردان تا عمل شایسته کنیم که براستی ما به یقین رسیدیم )خطاب به رسولخدا ص می فرماید چه می شد اگر همین مجرمان منکر لقاء الهی رامی دیدی که چگونه در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده اند و در موقفی ازمواقف لقاء الهی قرار گرفته اند و با ندامت و ذلت می گویند: پروردگارا با دو چشم خودمشاهده کردیم و با دو گوشمان شنیدیم و تسلیم شده و اطاعت کردیم ، پس ما را به دنیابازگردان تا عمل صالح بجا بیاوریم که همانا نجات در آخرت بستگی به ایمان و عمل صالح دارد، چون حالا ـ یقین برایمان حاصل شد. ولی این درخواست ، امری غیرممکن است و آنها هرگز به دنیا باز نخواهند گشت

(۱۳) (ولوشئنا لاتینا کل نفس هدیها ولکن حق القول منی لاملئن جهنم من الجنه والناس اجمعین ): (و اگر می خواستیم همه کس را هدایت عطا می نمودیم ، ولی این گفته من محقق شده که جهنم را از جنیان و آدمیان جملگی پر می سازم )یعنی اگر اراده می کردیم هر آینه کفار را هم مانند مؤمنان هدایت می کردیم و به هرکسی اعم از مؤمن یا کافر هدایتی که مخصوص و مناسب او بود می دادیم تا با اختیار واراده خود بسوی هدایت روند، زیرا اگر منظور مسأله هدایت جبری و اضطراری باشددیگر اساس تکلیف در دنیا و جزاء در آخرت بکلی باطل می شود.در ادامه می فرماید، ولی ما اینطور نخواستیم ، چون در این میان حکم و قضایی وجود دارد که از قبل

، از ناحیه ما رانده شده و آن قضای حتمی این است که جهنم را ازجن و انس پر کنم و لازمه این قضا این است که خداوند به خاطر ظلم و فسق و خروج کافران از روش بندگی ، آنها را هدایت نکند همچنانکه فرمود (ان الله لایهدی القوم الفاسقین (۴۶) بدرستی که خدا مردم خارج از روش بندگی و فاسق را هدایت نمی کند)

(۱۴) (فذو قوا بما نسیتم لقاء یومکم هذا انا نسیناکم وذوقوا عذاب الخلد بماکنتم تعملون ): (به جزای اینکه دیدار امروزتان را فراموش کردید، عذاب را بچشید که ما نیز شما را به فراموشی سپردیم و به سزای اعمالی که می کردید، عذاب جاودان رابکشید)یعنی وقتی قضای حتمی رانده شده که پیروان شیطان جایگاهشان جهنم باشد، پس شما نیز عذاب را بچشید، زیرا به دیدار چنین روزی بی اعتنایی کردید و حتی آن را انکارنمودید و عمل صالحی هم برای امروزتان بجا نیاوردید، امروز نیز ما به امر سعادت ونجات شما بی اعتنائیم و توجهی به شما نمی کنیم ، پس عذاب دائمی را بواسطه اعمالی که مرتکب شدید بچشید و تحمل کنید.

(۱۵) (انما یؤمن بایاتنا الذین اذا ذکروا بها خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم وهم لا یستکبرون ): (به آیات ما فقط کسانی ایمان دارند که زمانیکه بدان اندرز داده شوند، سجده کنان می افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند، بدون اینکه تکبرورزند)در اینجا به بیان خصوصیات افراد مؤمن می پردازد و می گوید: ایمان به حقیقت معنای کلمه منحصر در افرادی است که وقتی آیات حق را به یادشان بیاورند و آنها راپند و اندرز

دهنـد، دلهایشـان در برابر آن خـاضع می شود، یعنی وقتی آیـات دال بر توحیـدو معـاد و دعوت به ایمـان و عمل صالـح را می شنوند با حالت تذلل و خضوع به سجده می افتند و به تسبیح و تحمید پروردگارشان می پردازند و او را توأم با ستایش و حمد ازهر نقصی منزه می دارند و در عین حال از خضوع در برابر مقام ربوبیت و الوهیت پروردگار استکبار نمی ورزند، یعنی هم از جهت عقیده و ایمان و هم از جهت عمل درپیشگاه پروردگارشان خاضع و خاشعند و حالت استکبار ندارند.

(۱۶) (تتجـافی جنوبهم عن المضـاجع یـدعون ربهم خوفا و طمعا ومما رزقناهم ینفقون ): (پهلوهایشان را از رختخوابها دور می کننـد و پروردگارشـان را بـا بیـم و امیـدمی خواننـد و از آنچـه روزیشـان کرده ایـم ، انفـاق می کننـد)در این آیه مـؤمنین را با اعمالشان توصـیف و معرفی می کند می فرماید: آنها خواب خود را ترک می کنند و به عبادت خدا می پردازند و در دل شب که همه به خواب رفته اند، آنها خدا را با حالت خوف از غضب او و رجاء به رحمت و ثوابش می خوانند ودر دعای خود ادب عبودیت را به جا می آورنـد، که این دعای شبانه با نماز شب انطباق می یابـد و آنگاه به ذکر خصوصـیت دیگر مؤمنان واقعی می پردازد و آن این است که ایشان از آنچه خدا به آنها اعطا نموده در راه رضای او انفاق می کنند.

(۱۷) (فلا تعلم نفس ما اخفی لهم من قره اعین جزآء بما کانوا یعملون ): (هیچ کس نمی داند، به سزای آن عملهایی

که کرده اند، چه نعمات و چشم روشنیهایی برای ایشان نهان شده است ) می فرماید هیچ کس نمی داند خدا چه نعمتهایی که مایه روشنی دیده آنهاست در برابر اعمال نیکی که در دنیا کردند برای آنها پنهان نموده ، چون آن نعمتها مافوق علم و تصور است .

(۱۸) (افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون ): (آیا کسی که مؤمن است همانند کسی است که عصیان پیشه است ؟ هرگز مساوی نیستند)(ایمان ) یعنی سکون و آرامش علمی در نفس و لازمه آن التزام عملی نسبت به آن چیزی است که ایمان به آن تعلق گرفته و اگر کسی چنین التزامی را نداشته باشد و برخلاف ایمانش عمل کند، او را فاسق می گویند. چون فسق یعنی بیرون شدن از روش بندگی ، در این آیه خداوند با استفهامی انکاری برابری این دو گروه را نفی می کند و درآخر برای تأکید می فرماید: ابدا مساوی نیستند.در کتاب احتجاج (۴۷) از حسن بن علی ع نقل شده که آنحضرت در حضور معاویه باولید بن عقبه احتجاج نمود و گفت : ای ولید به خدا سوگند من تو را به جهت دشمنی باعلی ع ملامت نمی کنم ، چون آنحضرت تو را به خاطر شرب خمر هشتاد تازیانه زد وپدرت را هم در جنگ بدر به سختترین وجهی به قتل رسانید، ولی از تو می پرسم چگونه او را ناسزا می گویی ، با اینکه خدا او را در ده آیه از قرآن مؤمن خوانده و تو را فاسق نامیده است و فرمود: (افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لایستوون

(۱۹) (اما الذین

امنوا وعملوا الصالحات فلهم جنات الماوی نزلا بما کانوایعملون ): (اما کسانیکه ایمان آورده و کارهای شایسته نمودند برایشان به پاداش اعمال صالح منزلگاه پر نعمت در بهشت ابدی خواهد بود)(مأوا) یعنی منزل و مسکن و (نزل ) یعنی وسیله پذیرایی از مهمان و یا هر عطیه وبخششی .معنای آیه واضح است و در آن پاداش مؤمنانی که اعمال شایسته داشته اند بیان شده .

(۲۰) (و اما الذین فسقوا فما ویهم النار کلما ارادوآ ان یخرجوا منها اعیدوافیها وقیل لهم ذوقوا عذاب النار الذی کنتم به تکذبون ) (و اما کسانیکه عصیان ورزیده اند، جایشان جهنم است و هر وقت بخواهند از آن بیرون شوند، به آنجابازگردانده می شوند و به آنان گفته شود، عذاب جهنمی را که تکذیب می کردید، بچشید)یعنی افراد فاسقی که منکر معاد بودند، در قیامت جایگاهشان جهنم است و در آن جاودانه خواهند بود و هرگز نمی توانند از آنجا خارج شوند چون مأوایی غیر از آتش جهنم ندارند و به منظور شماتت و در برابر تمسخر و شماتتی که در دنیا نسبت به مؤمنان می نمودند، در آنروز به آنها خطاب می شود بچشید عذاب جهنم و معادی را که انکارمی کردید.

(۲۱) (ولنذیقنهم من العذاب الادنی دون العذاب الاکبر لعلهم یرجعون ): (و هرآینه ما عذاب نزدیک را زودتر از عذاب بزرگ به آنها می چشانیم ، شاید باز گردند)مراد از (عذاب ادنی ) عذاب دنیاست و مراد از (عذاب اکبر) عذاب قیامت است .می فرماید: سوگند می خورم که به زودی از عذاب نزدیکتر از عذاب قیامت یعنی اموری از قبیل قحطی و مرض و جنگ و خونریزی

و... به آنها می چشانیم ، باشد که قبل از عذاب روز قیامت به سوی ما برگردند و از شرک و انکار و لجبازیشان توبه نمایند.در تفسیر الدر المنثور از رسولخدا ص درباره این آیه نقل شده که فرمودند منظوراز عذاب نزدیکتر، مصائب و بیماریها و دشواریهاست که به سوی اسرافگران در دنیاروی می آورد، نه عذاب آخرت ، اما عذاب ادنی برای مؤمنان زکات و طهارت است

(۲۲) (ومن اظلم ممن ذکربایات ربه ثم اعرض عنها انا من المجرمین منتقمون ): (و چه کسی ستمکارتر است از کسی که وقتی او را به آیات پروردگارش پنددهند، از آن روی برمی گرداند، ما به یقین از تبهکاران انتقام می گیریم )می فرماید ما به این علت آنها را عذاب می کنیم که مرتکب شدیدترین ظلم شدند یعنی بعد از تذکر به آیات ما از آن اعراض کردند، پس اینها گنه کار و مجرمند و خداوند ازمجرمان انتقام خواهد گرفت چون آنها ظالمند و ظالم هرگز نباید بپندارد که خداوندوعده ای را که به اهل ایمان داده (که ایشان را یاری کند(۴۸)) خلف می نماید، چون خداوند عزیز و انتقام گیرنده است .

(۲۳) (ولقد اتینا موسی الکتاب فلا تکن فی مریه من لقائه وجعلناه هدی لبنی اسرآئیل ): (و به تحقیق به موسی کتاب دادیم ، پس از دیدار او در شک نباش ، و آن رابرای بنی اسرائیل هدایتی قرار دادیم )یعنی همانطور که به رسولخدا ص قرآن عنایت شده به موسی ع نیز تورات اعطاءشده است و در آن تورات مایه هدایت بنی اسرائیل قرار داده شده و تورات نیز مسأله معاد را اثبات

می کنـد.اما در خصوص جمله (فلاتـک فی مریه من لقـائه ) اقوال مختلفی گفته شـده ، بعضا گفته انـد که ضـمیر در (لقائه ) به موسـی ع برمی گردد، یعنی خطاب به پیامبر ص می فرمایـد: درباره دیـدار موسـی در شب معراج و یا در روز قیامت در شـک مبـاش .بعضـی دیگر گفته انـد ضـمیر به کتاب برمی گردد.اما از نظر ما ضـمیر به خـدای تعالی بازمی گردد که در این صورت معنا این است که ای پیامبر تو درباره مسأله بعث که قرآن از آن سـخن می گوید در شک مباش ، چون این شک مستلزم شک در قرآن است و ممکن هم هست مراد از لقـاء خـدا روز بعث نباشـد،بلکه مراد دل بریـدن از هر چیز، به سوی خـدای تعالی در هنگام وحی قرآن باشد، و این معنا با بعضی روایات نیز تأیید می شود.

(۲۴) (وجعلنامنهم ائمه یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بایاتنا یوقنون ): (و ازآنان پیشوایانی قرار دادیم که چون به آیات ما یقین داشـتند و خویشـتندار بودنـد، به فرمان ما هدایت می کردند)یعنی ما بعضـی از بنی اسـرائیل را پیشوا قرار دادیم و آنها را به امر خود امام کردیم تامردم را هـدایت کنند و آنها در دین صبر کردند و قبلا هم به آیات ما یقین داشـتند و به حقیقت آن معترف بودنـد، پس تورات کتـاب پر برکتی بوده که فی نفسه هـدایت است ودر دامان خود افرادی را پرورش داده که از نظر لیاقت به حدی رسیده اند که خداوندآنها را برای امامت و هدایت مردم برگزیده .

(۲۵) (ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیمه فیما کانوا فیه یختلفون

): (و هماناپروردگارت خودش در روز قیامت میان آنها، در باره آنچه اختلاف می کردند،قضاوت و داوری می کند)منظور از این اختلاف ، اختلاف در امر دین است ، که ایشان بعد از آنکه علم وحقیقت از جانب خدا به نزدشان آمد به جهت ستم و بغی در مورد آن میان خوداختلاف نمودند همچنانکه فرمود (فما اختلفوا فیه الا من بعد ماجاءهم العلم بغیا بینهم ) و در نهایت خداوند خود میان ایشان داوری می کند و حق و باطل را از هم متمایزمی نماید.

(۲۶) (اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون یمشون فی مساکنهم ان فی ذلک لایات افلایسمعون ): (مگر ندانسته اند که پیش از آن چه نسلهایی را هلاک کرده ایم که اینک در مساکن آنها قدم می زنند و بدرستی که در این امر آیاتی وجوددارد، چرا نمی شنوید؟)یعنی آیا کثرت هلاکت نسلهای گذشته که اکنون اینها در مساکن آنان راه می روند،برای اینها بیان نکرد و ایشان را هدایت ننمود؟ همانا در این سرگذشتها نشانه هایی هست آیا نمی شنوند مواعظی را که آنها را به اطاعت حق و قبول آن وادار کند؟

(۲۷) (اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعا تاکل منه انعامهم وانفسهم افلایبصرون ): (آیا نمی بینند که ما این آب را به زمین بایر می کشانیم و با آن روئیدنی پدید می آوریم که خود و حیواناتشان از آن می خورند، چرانمی بینند؟)در این آیه حسن تدبیر الهی نسبت به موجودات زنده تذکر داده شده است . که چگونه خداوند ابرهای حامل باران را به جانب سرزمینهای بایر و خشک می

رانـد و بابارش باران و رویش نباتات ، تغـذیه انسان و چهارپایان تأمین می شود و در این امر مقاصـدحیاتی آنها مورد نظر بوده است .و آنگـاه در مقـام توبیـخ و تنبیه می فرمایـد: چرا این آیات را نمی بیننـد؟ چون اگر با نظردقت در آنها می نگریسـتند هر آینه متذکر و متنبه می شدند.

(۲۸) (ویقولون متی هـذا الفتـح ان کنتم صـادقین ): (و می گوینـد: اگر راست می گوییـد این پیروزی موعودتان چه زمانی می رسد)

(۲۹) (قل یوم الفتـح لا ینفع الـذین کفروا ایمانهم ولا هم ینظرون ): (بگو روزپیروزی ، کافران را ایمان آوردنشان سودی ندهد و ایشان مهلت داده نمی شوند)

(۳۰) فـاعرض عنهم وانتظر انهم منتظرون ): (پس از آنهـا روی بگردان و منتظرباش که آنها نیز منتظرنـد)(فتـح ) یعنی برداشـتن قفل و حل اشکال ، که در اینجا منظر فتح دنیوی و پیروزی موعودی است که مسلمانان آن را در نظر داشتند که احتمالا بر فتح جنگ بـدر یا فتح مکه و یا فتح نهایی در آخرالزمان منطبق است . اما با توجه به قرینه آیه بعدی احتمالامراد همان قضای نهایی ما بین رسولخـدا ص و امت او در آخرالزمان است .به هر جهت مشـرکان با تمسـخر و تعجیز می گفتنـد: اگر راست می گویید پس کو آن وعده فتح شـما؟ چرا محقق نمی شود؟ و خداوند به رسول خود دسـتور می دهد که درجواب آنها بگوید روز فتح روزی است که کفـار در آنروز مجبور به ایمان می شونـد، اماآن ایمان سودی به حالشان نـدارد و ابـدا به آنها مهلتی داده نمی شود پس چرا در باره وقوع آن عجله

می کنیـد؟ چون این امر قطعی و حتمی است که به هلاکت شـما منجرمی شود. و آنگاه خداونـد خطاب به رسول خود ص می فرمایـد: از این کفار اعراض کن و منتظر فتـح نهایی باش همچنان که آنها نیز منتظر فتح خود، یعنی مردن یا کشـته شدن رسول خـدا و به نتیجه نرسـیدن دعوت حقه او بودنـد، یعنی مطمئن باش که خـدا حق را برباطل غلبه می دهـد و وعـده خود را محقق میسازد.

## تفسیر نور

سیمای سوره ی سجده

این سوره، سی آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

این سوره یکی از ۲۹ سوره ای است که با حروف مقطّعه آغاز و پس از آن از

قرآن تجلیل شده است.

یکی از چهار سوره ای است که در آن آیه سجده ی واجب آمده است. طبق

حدیثی که در مجمع البیان آمده رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هر شب قبل از خواب این سوره

را با سوره ی مُلک تلاوت می فرمود.

همانند دیگر سوره های مکّی، در این سوره نیز مباحث گسترده ای در مورد

مبداء و معاد و سرانجام کافران آمده است تا موجب تقویت ایمان مؤمنان و

پایداری آنان در برابر فشار دشمنان گردد.

در آیه ۱۵، از رکوع و سجده به هنگام شب که مردم در خواب هستند، به

عنوان ویژگی مؤمنان راستین یاد شده و قرائت این آیه نیز سجده واجب دارد.

در مورد حروف مقطّعه، در آغاز سوره بقره به تفصیل سخن گفتیم، امّا طبق بعضی روایات،

حروف مقطّعه از متشابهاتی است که علم آن مخصوص خدا و اولیای اوست. <۱>

سؤال: با توجّه به شک و تردید و نسبت افترا و کذبی که مخالفان قرآن اظهار می داشتند و

بعضی آیات

نیز به آن اشاره می کند، چگونه این آیه می فرماید: «لا ریب فیه»؟

پاسخ: آیه می فرماید: در حقّانیّت قرآن و فرامین و معارف آن هیچ شک و شبهه ای راه ندارد، نه آنکه کسی در آن شك و تردید نکرده است. لذا در همان آیه ۲۳ سوره ی بقره می فرماید: (و ان کنتم فی ریب مما نزّلنا علی عبدنا فأتوا بسوره من مثله) هر گاه در شك هستید، سوره ای مانند یکی از سوره های قرآن بیاورید. به قول نویسنده ی تفسیر فی ظلال القرآن: گل مصنوعی، گل طبیعی نمی شود، زیرا گل طبیعی به خودی خود گواه است که شکّی در طبیعی بودن آن نیست.

قرآن در اینکه از طرف خداوند است، بارها تأکید کرده، از جمله:

(تنزیل الکتاب... من ربّ العالمین)

(انّه لتنزیل ربّ العالمین) <۲>

(تنزیل العزیز الرّحیم) <۳>

(تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم) <۴>

(تنزیل الکتاب من الله العزیز العلیم) <۵>

(تنزیل من الرّحمن الرّحیم) <۶>

(تنزیل من حکیم حمید) <۷>

(تنزیلاً ممّن خلق الارض والسموات العُلی) <۸>

آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است.

۱- قرآن در همان عصر نزول به صورت کتاب در آمده است. (تنزیل الکتاب)

۲- در حقّانیّت قرآن شکی راه ندارد، زیرا از سوی پرودگار جهانیان است.

(لاریب فیه من ربّ العالمین)

۳- ربوبیّت خداوند، مقتضی فرستادن کتابی متقن و خلل ناپذیر است. (تنزیل...

من ربّ العالمین)

۴- کتاب تشریع، با نظام تکوین هماهنگ است. (تنزیل الکتاب... من ربّ العالمین)

۵- نزول کتاب برای رشد و کمال است، آن هم رشد و تربیت همه ی هستی. (ربّ

العالمین)

«نذیر»، از «انذار» به ترساندن همراه با آگاهی گفته می شود، که همان هشدار است.

سؤال: با این که

قرآن می فرماید: (و اِن من امّه الاّ خلا فیها نذیر) <۹> هیچ امتّی بدون پیامبر نبوده است، پس چگونه این آیه می فرماید: قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکّه نیامده بود؟

پاسخ: تا قبل از اسلام، ساکنان جزیره العرب و مردم مکّه متشکّل نشده و به صورت امّت در نیامده بودند و پراکنده و متفرّق زندگی می کردند.

۱- نقل شبهات دینی و سخنان باطل، برای ردّ آن مانعی ندارد. (ام یقولون افتراه)

۲- تکذیب قرآن، شیوه ی دایمی کفّار است. (ام یقولون) ولی شما حقّ را بگویید و از هدایتشان مأیوس نشوید. (لعلّهم یهتدون)

۳- کفّار، منطق ندارند و از حربه ی تهمت استفاده می کنند. (افتراه)

۴- در برابر تلاش مخالفان برای تضعیف حقّ، باید حقّ و پیروان حقّ را تقویت کرد. (بل هو الحقّ)

۵- سرچشمه ی حقّ، خداست. (الحقّ من ربّک)

۶- خداوند به شخص رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عنایت خاص دارد. (ربّک)

۷- از اهداف اصلی بعثت انبیا، انذاز مردم است. (لتنذر)

۸- آشنایی با گذشته ی مخاطبان، برای مبلّغ لازم است. (لتنذر قوماً ما أتاهم من نذیر من قبلک)

۹- انذار، برای هدایت است. (لتنذر - لعلّهم یهتدون)

۱۰- کتاب و پیامبر برای هدایت انسان کافی نیستند، این خود انسان است که باید زمینه و استعداد هدایت را در خود به وجود آورده و آن را انتخاب و اختیار کند. (لعلّهم یهتدون)

در زبان عربی برای «روز» دو واژه به کار می رود: یکی «نهار» و یکی «یوم». اولی به معنای روز در مقابل شب است و دومی به مجموع روز و شب و دوره ای از شب ها و روزها نیز گفته می شود.

با آنکه خداوند می توانست آسمان و زمین را در یک لحظه بیافریند، امّا او اراده کرده است

که آفرینش موجودات به شکل تدریجی صورت گیرد. این آیه می فرماید: آفرینش آسمان ها و زمین در طی شش دوره صورت گرفته است.

۱- برای محو شرک، باید از قدرت لایزال الهی و آفرینش آسمان ها و زمین سخن گفت. (خلق - استوی - ما لکم من دونه من ولیّ)

۲- آفرینش و مدیریّت هستی، از یکدیگر جدا نیست. (خلق استوی)

۳- عرش، مرکز تدبیر و اداره جهان است. (استوی علی العرش)

۴- یکی از راه های انذار این است که تکیه گاه ها و دلبستگی های مادّی و غیر الهی، میان تهی و بی اثر معرّفی شوند. (لتنذر... ما لکم من دونه)

۵- یکی از راه های انذار، یادآوری نعمت هاست. (خلق... افلا تتذکّرون)

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۶- انسان در فطرت خود حقایقی را می یابد، لکن باید با تذکّر و یادآوری، او را غفلت زدایی نمود. (تتذکّرون)

سؤال: در آیه ۴ سوره ی معارج می خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می کنند؛ این آیه می فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟

پاسخ: الف: در حدیث می خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفی معادل هزار سال دنیوی است و آیه ی مورد بحث تنها به یک موقف اشاره دارد. <۱۰>

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می گوید؛ شاید عروج امر در روزی باشد که هزار سال است و قیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است.

۱- مرکز مدیریّت زمین آسمان است، برنامه ها از آن جا نازل می شود و به آن جا

عروج می کند. (یدبّر الامر... یعرج الیه)

۲- توحید در ربوبیّت،

از توحید در خالقیّت جدا نیست. (خلق السموات و الارض

یدبّر الامر)

۳- تدبیر الهی، دایمی است، نه مقطعی. (یدبّر الامر)

۴- همان گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، (انّا لله و انا الیه

راجعون) تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. (من السماء - ثم یعرج)

کلمه ی «سَوّی» از «تسویه»، به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هرگونه افراط و

تفریط است.

حقایق جهان برای ما دو گونه است: پیدا و نا پیدا، امّا نزد خدا چیزی غایب و پنهان نیست.

۱- قوانین حاکم بر جهان، براساس علم بی پایان الهی است. (یدبّر الامر... عالم الغیب

والشهاده) (آری، تدبیر و اداره هر مجموعه ای به آگاهی از آن نیاز دارد.)

۲- علم الهی، نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. (عالم الغیب والشهاده)

۳- قدرت الهی با مهر همراه است. (العزیز الرحیم)

۴- همه ی آفریده ها نیکوست. (احسن کلّ شیء خلقه) (حتّی زهر در بدن مار یک

ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است، امّا اگر

خارج شود، به هر کجا بیفتد یک اهانت است.)

۵- همه چیز آفریده ی خداست. (کلّ شیء خلقه)

۶- ذکر جداگانه ی انسان، در کنار همه ی هستی، نشانه ی اهمیّت و ارزش ویژه ی

انسان است. (کلّ شیء خلقه - خلق الانسان)

۷- آنچه نطفه می شود، تنها یک سلّول و اسپرم بیش نیست. (سلاله من ماء)

۸- هنرمند، خداوند است که قطره ای آب ناچیز و پست، موجودی شریف و

ارزشمند می سازد. (خلق... من ماء مهین)

۹- آفرینش حضرت آدم با آفرینش بنی آدم متفاوت است. (بدأ خلق الانسان من

طین ثمّ جعل نسله من سلاله من ماء مهین) (آفرینش حضرت آدم از خاك

بود،

ولی نسل او از نطفه و آب آفریده شدند.)

۱۰- دریافت کمالات الهی، به آمادگی و تعادل نیاز دارد. (اوّل اندام موزون، سپس

دمیده شدن روح الهی (ثم سوّاه و نفخ فیه)

۱۱- از نشانه های شرافت انسان، دمیده شدن روح الهی در اوست. (من روحه)

۱۲- آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. (بدأ خلق الانسان... ثمّ سوّاه)

۱۳- وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست. (انسان در یک لحظه

نمی تواند دو صدا را مجزّا از هم بشنود، ولی می تواند چند چیز را با هم تماشا

کند، به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و افراد را می شنود، ولی از

راه چشم، موقعیّت، رنگ، حجم، حرکت و سکون را می بیند.) «(السمع» مفرد

و «الابصار» جمع آمده است.)

۱۴- در میان اعضای بدن، آنچه وسیله ی شناخت و معرفت است، مهم تر است.

(لذا تنها نام گوش و چشم و دل برده شده است.) (السمع والابصار والافئده)

۱۵- توجّه به دوران های پیدایش انسان، راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی

و شکرگزاری است. (قلیلاً ما تشکرون)

۱۶- انسان باید شکرگزار باشد، وگرنه سزاوار توبیخ است. (قلیلاً ما تشکرون)

در آیه قبل خواندیم که خداوند وسیله ی درک و فهم (چشم، گوش و دل) را به شما داد و

سپس گلایه کرد که شما کم شکر می کنید. این آیه یکی از نمونه های ناسپاسی را بیان

می کند که انسان با دیدن این همه قدرت نمایی خداوند، بازهم در برپایی قیامت تردید کنند.

۱- با نقل شبهات مخالفان و پاسخ قاطع به آنها، مؤمنان را بیمه و واکسینه کنیم.

(قالوا...)

۲- آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می گرفت، معاد جسمانی بود. (ضللنا فی الارض...)

۳- شک و تردید خود را با دلایل روشن برطرف کنید و نگذارید

به تخریب

کشیده شود. (ءَ اذا... بل هم بلقاء ربّهم کافرون)

۴- کفّار نیز تحت تدبیر ربوبیّت خداوند هستند. (بلقاء ربّهم کافرون)

کلمه ی «تَوَفّی به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجّه به اینکه بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است و که اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنابراین روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

قرآن درباره ی شیوه ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می فرماید: فرشتگان، جان وروح آدمی را می گیرند. (تتوفّاهم الملائکه) <۱۱>

ب: در آیه ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته ای به نام ملك الموت معرّفی کرده است.

ج: در آیه ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می دهد. (الله یتوفی الانفس)

در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می گیرند و آن را به ملك الموت تحویل می دهند و او به خدای متعال تحویل می دهد. چنانکه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آنِ واحد می میرند، چگونه ملك الموت در یک لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می گیرند، سپس ملك الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می گیرد. <۱۲>

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملك الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح

می کند.

۱- شبهات را بدون پاسخ نگذارید. (قالوا... قل...)

۲- حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. (یتوفّاکم)

۳- فرشتگان از انجام مأموریّت، شانه خالی نمی کنند. (ملک الموت الّذی وُکّل بکم)

۴- کار فرشتگان، طبق مأموریّتی است که به آنان واگذار شده است. (وُکّل بکم)

۵- مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. (ثم الی ربّکم ترجعون)

۶- همان خدایی که جان ها را می گیرد، روزی با یک اراده، همه انسان ها را به سوی خود برمی گرداند. (ترجعون)

گرچه در این آیه، مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند، امّا چنانکه در آیه ۲۸ سوره ی انعام می خوانیم: آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلّف می کنند. (ولو رُدّوا لعادوا لمانُهوا عنه و انّهم لکاذبون)

۱- سرکشی امروزِ مجرمان، سرافکندگی فردای قیامت را در پیش دارد، و این مایه ی تسلّی پیامبر و مؤمنان است. (ولو تری)

۲- قیامت، روز سرافکندگی و شرمندگی مجرمان است. (المجرمون ناکسوا رؤسهم)

۳- روز قیامت، روز اقرار است. (ربّنا ابصرنا و سمعنا)

۴- روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم ها و گوش ها است. (کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حقّ بسته بودند، در آن روز می گویند: (ابصرنا و سمعنا)

۵- آنچه در قیامت سبب نجات است، تنها عمل صالح است که جای آن دنیا است. (فارجعنا نعمل صالحاً)

۶- دلیل جرم و گناه، باور نداشتن قیامت است. (آن جا می گویند: (انّا موقنون) ولی چه سود؟) ۱- کارهای الهی با مشیّت و اراده اوست. (ولوشئنا لآتینا...)

۲- پذیرفتن هدایت، باید اختیاری باشد نه اجباری. (ولوشئنا لآتینا...)

۳- مردم متفاوتند و هر شخصی هدایتی مخصوص

خود دارد. (کلّ نفسٍ هُداها)

۴- رحمت گسترده ی الهی، مانع قهر او نیست. (لَاَملأن)

۵- جنّ مانند انسان، مورد تکلیف و مهر و قهر الهی است. (من الجنه والناس)

در دو آیه قبل، مجرمان تقاضای برگشت به دنیا را داشتند، شاید این آیه پاسخ ردّی به درخواست آنان باشد.

نسبت فراموشی و نسیان به خداوند معنا ندارد، بنابراین، مراد از «نسینا» آن است که برخورد ما با شما فراموش کنندگان قیامت، برخورد کسی است که شما را به دست فراموشی سپرده است.

۱- دلیل کیفر را به مجرمان تفهیم کنید. (فذوقوا بما نسیتم)

۲- کیفرهای الهی، عادلانه و مماثل است. (نسیتم نسینا)

۳- یاد معاد، کلید نجات است و غفلت از آن، مایه ی گرفتاری است. (بما نسیتم)

۴- سرچشمه ی اعمال فاسد، غفلت از معاد است. (نسیتم کنتم تعملون)

۵- استمرار عمل بد، موجب استمرار در عذاب دوزخ است. (عذاب الخلد بما کنتم تعملون)

۶- هر یک از موضع گیری ها و عملکردها، کیفری متناسب با خود دارد. (تکرار «ذوقوا»، نشان آن است که فراموش کردن قیامت، عذابی دارد و عملکرد انسان، عذابی دیگر.)

در چهار سوره ی قرآن، به آیاتی می رسیم که واجب است هنگام تلاوت آنها سجده کنیم. این سوره ها عبارتند از: فصّلت، نجم، علق و سجده که در اصطلاح به سوره های عزائم نامگذاری شده اند. طبق مکتب اهل بیت:، خواندن این چهار سوره در نماز بعد از حمد

جایز نیست و کسانی که جنب یا حائض هستند نباید حتّی یک آیه از این چهار سوره را تلاوت نمایند.

۱- سجده عاشقانه و تسبیح و ستایش خداوند، نشانه ی مؤمن است. (انّما یؤمن)

۲- قرآن در شیوه ی تبلیغ و ارشاد خود، در کنار ترسیم چهره ی مجرمان، نشانه های مؤمنان را نیز بیان می کند. (الّذین اذا ذکروا خرّوا...)

۳-

تعلّق نگرفتن هدایت خدا به گروهی از مردم، به خاطر تکبّر خود آنهاست. (لو شئنا لآتینا کلّ نفس هداها... انّما یؤمن... الّذین... هم لایستکبرون)

۴- آیات الهی، با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکّر نیاز دارد. (اذا ذکّروا...)

۵- سجده های مؤمنان، مخصوص هنگام نماز نیست. (اذا ذکّروا... خرّوا)

۶- در عبادت، هم زمان مطرح است، (اذا) هم زمینه، (ذکّروا) هم عمل. (خرّوا)

۷- سجده باید عاشقانه باشد. (خرّوا سجّدا) گویا با تمام وجود به خاک می افتند.

۸- بهترین ذکر در حال سجده، تسبیح همراه با ستایش است. (سجّداً و سبّحوا بحمد ربّهم)

۹- سجده ای ارزش دارد که به دنبالش غرور و تکبّر نباشد. (خرّوا سجّداً... و هم لایستکبرون) ۱- سحر خیزی و دل کندن از رختخواب، یکی دیگر از نشانه های مؤمنان است. (تتجافی جنوبهم...)

۲- عبادت هایی که با نوعی ریاضت و خفا همراه باشد ارزش بیشتری دارد. (تتجافی

۳- مؤمن، نه مأیوس است، نه مغرور، هم بیم دارد، هم امید. (یدعون ربّهم خوفاً و طمعاً)

۴- تواضع، سحرخیزی و انفاق، خصلت دایمی مؤمنان است. (لایستکبرون - یدعون - ینفقون) (همه با صیغه ی مضارع آمده است.)

۵- رابطه ی شبانه با خداوند، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. (یدعون ینفقون)

۶- مورد انفاق، تنها مال نیست، بلکه شامل علم و آبرو و دیگر سرمایه های انسان نیز می شود. (ممّا رزقناهم ینفقون)

قرآن در مورد میزان پاداش های الهی چند تعبیر دارد. یک جا (ضِعف) <۱۳> به معنای دو برابر، یک جا (اَضعاف) <۱۴> به معنای چند برابر یک جا (عشر امثالها) <۱۵> به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛ <۱۶> ولی این آیه فراتر از عدد

و رقم را بازگو می کند و می فرماید: هیچ کس

از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است، مگر نماز شب؛ که جز

خداوند کسی پاداش آن را نمی داند. سپس این آیه را تلاوت فرمود. <۱۷>

۱- سحرخیزی، نماز شب، کمک به محرومان، بالاترین پاداش ها را دارد. (فلا تعلم نفس)

۲- برخی پاداش های الهی، برای ما قابل درک نیست. (فلا تعلم نفس)

۳- در شیوه ی تربیت، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد. (ما اُخفی لهم)

۴- عبادت مخفی، پاداش های مخفی دار. (تتجافی... اُخفی لهم)

۵- برای دریافت پاداش بی حساب، سختی سحرخیزی را بر خود هموار کنیم.

(تتجافی - اُخفی لهم)

۶- سعدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی؛به عمل کار برآید به سخندانی نیست.

(بما کانوا یعملون) ۱- در بیان حقّ، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. (افمن کان...)

۲- شیوه ی مقایسه، یکی از بهترین شیوه های آموزشی است. (افمن کان... کمن کان)

۳- تنها کفّار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه ی مخالف قرار

دارند. (مؤمناً... فاسقاً)

۴- از مردم سؤال کنید، لکن نظر حقّ خود را نیز اعلام کنید. (لایستون)

در آیه ۱۸ به طور سربسته فرمود: آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟ در این آیات به تفصیل

سرنوشت هر دو گروه را بیان می کند.

۱- ایمان از عمل جدا نیست. (امنوا و عملوا...)

۲- مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. (الصالحات)

۳- باغهای بهشتی، برای پذیرایی از مؤمنان است. (نُزُلاً)

۴- فاسقِ منکر قیامت همیشه در دوزخ خواهد ماند. (کلّما ارادوا... اُعیدوا)

۵- شکنجه ی جسمی دوزخیان، با تحقیر روحی آنان همراه است. (اُعیدوا فیها و

قیل لهم

ذوقوا)

عذاب دنیا، هم نزدیک است و هم کوچک. عذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعده، باید در برابر کلمه ی «ادنی» کلمه ی «ابعد» به کار رود ولی نمی توان گفت: قهر خدا دور است، لذا به جای کلمه ی «ابعد» وصف «اکبر» آمده است؛ از طرف دیگر امکان داشت به جای کلمه ی «ادنی» کلمه ی «اصغر» بیاید تا با کلمه ی «اکبر» مناسب باشد ولی نمی توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه ی «ادنی» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: مراد از «العذاب الادنی ، مصیبت ها، بیماری ها و رنج هایی است که انسان در دنیا به آن گرفتار می شود. <۱۸>

۱- یکی از سنّت های الهی، گرفتار کردن گنهکار برای توبه است. (ولنذیقنّهم... لعلّهم یرجعون)

۲- در تربیت، همیشه و همه جا، محبّت کارساز نیست، گاهی برخورد تند و قهر لازم است. (العذاب الادنی

۳- عذاب آخرت از همه ی عذاب های دنیوی بزرگ تر است. (العذاب الاکبر)

۴- تلخی های دنیوی باید زنگ بیدار باش و زمینه ی توبه قرار گیرد. (لعلهم یرجعون) (راه بازگشت برای خلافکاران نیز باز است.)

۵- تلخی های دنیوی، با عدل الهی، منافاتی ندارد، زیرا بر اساس حکمت و برای اصلاح مردم است. (ولنذیقنّهم... لعلّهم یرجعون)

۶- در تربیت، احتمال تأثیر کافی است و یقین لازم نیست. (لعلهم یرجعون)

۷- با چشیدن عذاب های دنیوی، بازهم بازگشت خلافکاران از گناهان خود اجباری نیست. (لعلهم یرجعون)

در آیه ۱۵ خواندیم که هرگاه مؤمنان به آیت الهی تذکّر داده شوند، بی درنگ به سجده می افتند؛ در برابر این گروه، کسانی هستند که این آیه می فرماید هنگام تذکّر نسبت به آیات خداوند بی توجّهی و اعراض می نمایند.

۱- اعراض

از تذکّرات الهی، بالاترین ظلم به خود و جامعه است. (و من اظلم)

۲- خداوند، مؤمن و غیر مؤمن را هر کدام به نحوی تذکّر می دهد. (ذُکِّروا بِایات رَبّهم خرّوا سُجداً)، ( ذُکِّر بِآیات رَبّه ثم اعرض)

۳- بی اعتنایی گنهکار به تذکّر، بدتر از گناه است. ( ذکّروا اعرض اظلم)

۴- رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد. (انّا من المجرمین منتقمون)

۵- اعراض از آیات الهی جُرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد. (منتقمون)

۶- تذکّر و محبّت کافی نیست، در مورد مجرمان، تنبیه و شدّت عمل لازم است. (منتقمون)

در اینکه مراد از جمله ی «فلاتکن فی مریه من لقائه» چیست، چند احتمال داده شده است، از جمله:

الف: در ملاقات حضرت موسی با خداوند و دریافت وحی شک نکن.

ب: در لقای قرآن و وحی شک نکن. (که مؤیّد آیه ۳ این سوره است)

ج: در لقای قیامت شک نکن. (که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است)

۱- رسالت پیامبر اسلام و نزول کتاب آسمانی، امر بی سابقه ای نبوده است. (ولقد آتینا موسی الکتاب)

۲- آگاهی از تاریخ انبیا، مایه تسلّی واطمینان خاطر است. (ولقد آتینا موسی... فلاتکن)

۳- درباره رهبر آسمانی، نباید هیچ گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد. (فلا تکن فی مریه)

۴- تـورات، برای هـدایت بنی اسـرائیل بوده است، نه جهانیـان. (هـدیً لبنی اسـرائیل) ۱- تعیین رهـبری، از حقـوق الهی است. (جعلنا... ائمّه)

۲- محتوا، شیوه و محدوده ی هدایت را خداوند تعیین می کند. (یهدون بامرنا) (به

انتخاب خداوند، نه به انتخاب مردم) <۱۹>

۳- یقین و صبر، دو شط لازم برای رهبری است. (رهبر باید به هدف یقین داشته

باشد و تا آخرین مرحله مقاومت کند). (صبروا... یوقنون)

در آیه ی قبل

خواندیم که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می دهد. در این آیه می خوانیم: خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد. شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند.

۱- فیصله دادن به اختلافات، از شئون ربوبی در قیامت است. (ربّک هو یفصل)

۲- تمام اختلافات، در قیامت فیصله خواهد یافت. (یفصل بینهم یوم القیامه)

۳- اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است. (یفصل بینهم یوم القیامه)

۴- انسان ها در طول تاریخ، همواره اختلاف داشته اند. (کانوا فیه یختلفون)

۵- رهبران دینی هرگز نسبت به کار خود و هدایت مردم دلسرد نشوند، زیرا اختلافات همیشه بوده است. (فیما کانوا فیه یختلفون)

«قرون» جمع «قرن» به معنای قوم و ملّتی است که در یک زمان زندگی می کرده اند.

در این آیه که مسأله ی هلاکت اقوام پیشین بیان شده و به تاریخ مربوط است باید پیام آن را با شنیدن دریافت کرد، لذا در پایان آیه می خوانیم: «أفلا یسمعون» ولی در آیه ی بعد که سحن از سبز شدن زمین های بی گیاه است، پیام آیه را با دیدن دریافت می کنیم، لذا در پایان آیه می خوانیم: «أفلا یبصرون»

۱- مردم مکّه از انقراض اقوام پیشین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود، ولی عبرت نمی گرفتند. (أولم یهد لهم)

۲- تحوّلات تاریخ، قانون مند است. (هلاکت اقوام پیشین از یک سو و سفارش به عبرت گرفتن دیگران از سوی دیگر، نشان دهنده ی آن است

که حوادث

تاریخی، تصادفی نیست، بلکه رمز و رازی دارد که باید به آن پی برد.) (أولم

یهد لهم)

۳- سقوط قبایل سرکش، از بهترین مایه های هدایت آیندگان است. (أولم یهد لهم

کم اهلکنا من قبلهم)

۴- قبایل سرکش و هلاک شده در تاریخ بسیارند. (کم اهلکنا... من القرون)

۵- بازدید از آثار باستانی و آثار به جار مانده از اقوام پیشین مورد سفارش اسلام

است، امّا به شرط آنکه همراه پند و عبرت باشد، نه از روی غفلت. (أولم یهد

لهم یمشون فی مساکنهم)

۶- بهترین صحنه های عبرت آموز، آن جاست که خود انسان حضور دارد. (یمشون

فی مساکنهم)

۷- حفظ آثار باستانی نیاکان، برای عبرت آیندگان لازم است. (مساکنهم)

۸- عوامل عزّت و ذلّت اقوام گذشته را بررسی کنید و از آن درس عبرت گیرید.

(انّ فی ذلک لعبره)

۹- سقوط ملّت ها و تمدّن ها، جلوه ای از آیات الهی است. (انّ ذلک لایات...)

۱۰- اگر گوش شنوا باشد، خرابه های خاموش نیز برای ما پیام دارند. (أفلا

یسمعون)

کلمه ی «جُرُز» به زمین کویری گفته می شود که ریشه ی گیاه در آن قطع شده باشد. <۲۰>

در آیه ی قبل، هلاکت سرکشان نشانه ی قدرت الهی شمرده شد و در این آیه آبادی زمین.

۱- شیوه ی تربیتی قرآن آن است که از تحوّلات طبیعی برای هدایت مردم استفاده

می کند. (أولم یروا...)

۲- حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست،

بلکه با اراده ی حکیمانه ی خداوند است. (انّا نسوق الماء)

۳- زمین با آب حاصلخیز می شود (فنخرج به زرعاً) امّا برخی دل ها با آن همه

آیات عبرت آموز حاصلخیز نمی شود! (أولم یهد لهم)

۴- در بهره گیری مادّی، حیوانات بر انسان ها مقدّمند. (انعامهم و انفسهم)

(حیوانات بیشتر می خورند، راحت تر می خورند، پختن و

شستن و پوست

کندن نیز ندارند!)

۵- اگر انسان بصیرت نداشته باشد، چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده

شود. (انعامهم و انفسهم أفلا یبصرون)

۶- از نظام بارش باران و رویش گیاهان، ساده نگذرید. (أفلا یبصرون)

خداوند در آیات قبل فرمود: ما از مجرمان انتقام می گیریم و آنان را به کیفر می رسانیم. کفّار

به عنوان استهزا می پرسند: روز پیروزی شما مؤمنان و انتقام از ما چه روزی است؟ خداوند

به این عمل و سخن آنان نیز پاسخ می دهد.

۱- به گفته های مخالفان دیگران پاسخ دهیم. (یقولون... قل)

۲- ایمان، در لحظه ی اضطرار سودی ندارد. (لا ینفع... ایمانهم)

۳- گرچه مهلت دادن، از سنّت های الهی است، (امهلهم رویدا) <۲۱> لکن آن هم حدّ

و مرزی دارد. (و لا هم ینظرون)

۴- بعد از استدلال و هشدار، آخرین مرحله، اعراض از منحرفان است. (فاعرض

عنهم)

۵- گذر زمان، مسایل و اختلافات میان پیروان حقّ و باطل را روشن می کند.

(وانتظر)

۶- رهبر باید به آینده خوش بین و دلگرم باشد. (وانتظر)

۷- کفّار همواره در انتظار شکست مسلمانان می باشند. (انّهم منتظرون)

«والحمد لله ربّ العالمین»

## تفسیر انگلیسی

.See commentary of Baqarah: ١

.See commentary of Baqarah: ٢

Since the departure of prophet Isa no prophet was sent by Allah till the Holy Prophet to prevent people from going astray from the right path. By the time of the Holy Prophet the earlier revealed scriptures had been corrupted by human ignorance, or selfishness, or lost altogether. Refer to "The Tawrat" and "The Injil" on pages ٣٧۴ to ٣٧۶. The Quran was revealed to the Holy Prophet direct from Allah, therefore it does not contain any human conjecture or point of view in which there

is always room for dispute or doubt. The final book of guidance is a divine revelation. Refer to the commentary of Baqarah: ۲, ۲۳, ۲۴, ۴۰, ۷۸, ۸۹, ۲۵۳; Ali Imran: ۷. ۸۱ Anfal: ۳۱ to ۳۳. and Anam: ۲۵ and ۲۶.

.Refer to the commentary of Araf: ۵۴; Yunus: ۳; Hud: ۷, and Furqan: ۴ to ۹

The day (yawm), mentioned in the Quran, is not, every time, the day of the earth, from sunrise to sunset. It can be a moment, or a period of ۱۰۰۰ years as in verse ۵ below, or ۵۰۰۰۰ years as in Ma-arij: ۴, or a very long period as in Ha Mim: ۹ to ۱۲.

On the day of judgement, the restoration of all values shall be so swift that it will occur in the twinkling of an eye, yet to our ideas it will be as a thousand years.

:Aqa Mahdi Puya says

The circular process of the divine administration is manifested in the descent from the highest to the lowest and the ascent from the lowest to the highest, but its duration cannot be determined by the space-time calculation known to us. Refer to Hajj: ۴۷ and Ma-arij: ۴.

:Aqa Mahdi Puya says

Ghayb refers to sama and shahadat refers to arz, mentioned in the previous verse. Sama implies the unseen and arz implies the seen, known to human senses.

.Refer to the commentary of Muminun: ۱۲ to ۱۶

Allahs creation is in proper proportion and adapted for the functions it has to perform. There is no disorder in it. The disorder found is

due to mans free will, therefore to train and bring it into conformity with universal .order Allah sent His prophets, guides and the holy books

(see commentary for verse ٧)

Refer to the commentary of Baqarah: ٣٠ to ٣٨. Man with his five senses would have .remained an animal if Allah had not breathed His spirit into him

.Refer to Rad: ٥; Bani Israil: ٤٩ and Maryam: ٦٦

:Aqa Mahdi Puya says

:In view of this verse the Holy Prophet said

Man has been created to live for ever, not to vanish into nothingness. He is" transported from the place where he acts as he chooses to the place where he shall ".live for ever, happy or miserable, according to the deeds he has chosen to do

:Aqa Mahdi Puya says

In verse ٦١ of Anam also it is said that the angel of death will take every mans soul. In verse ٤٢ of Zumar it is said that Allah takes the souls at the time of death. It indicates .that whatever is done is the effect of His Will. The angel of death carries out His will

(no commentary available for this verse)

.Refer to Araf: ١٨ and Hud: ١١٩

Some sentences of the well-known dua of Kumayl by Ali ibn abi Talib aptly explain this .verse

(no commentary available for this verse

.Refer to Araf: ٢٠٦; Rad: ١٥ and Hajj: ٧٧

It is compulsory for the reciter and the hearer of this verse to fall down prostrate and .celebrate the glory of Allah

According to the Ahl ul Bayt this verse refers to prayers called tahajjud which is

.offered after midnight in the small hours of the morning. Refer to Bani Israil: ۷۹

(no commentary available for this verse)

.These verses were revealed concerning the Ahl ul Bayt and their enemies

All commentators and compilers of the traditions are unanimous that these verses relate to Ali ibn abi Talib on the one hand and Walid ibn Aqbah ibn Mu-it on the other. Wahidi relates in his book Asbab al Nuzul from Sa-id ibn Jubayr, who relates from Ibn Abbas that Walid said to Ali: "My spear is much sharper than yours, my speech is much more eloquent than yours and my army is larger than yours." Ali said: "Keep quiet. You lead an evil life." "Believer" refers to Ali, and "he who is a transgressor" refers to .Walid

(see commentary for verse ۱۸)

(see commentary for verse ۱۸)

So far as the pagans of Makka are concerned, this may refer to the famine which .visited them in the ۱۱th year of the Holy Prophets mission

(no commentary available for this verse)

The lives of Musa and the Holy Prophet are similar in many ways. Musa was given the Tawrat and the Quran was given to the Holy Prophet. Musa was ordered to fight his enemies and the Holy Prophet was also commanded to do the same. Musa had prayed to Allah to assist him with Harun as his deputy and the Holy Prophet was given Ali as his brother, successor and supporter. Musas wife Safura fought against Yusha bin Nun and A-isha, the Holy Prophets wife, fought against Ali in the

.battle of Jamal

.Be not in doubt" is addressed to the people through the Holy Prophet"

The twelve Imams of the Ahl ul Bayt are the divinely commissioned leaders to guide mankind, and they are the custodians of the final word of Allah, with whom the Holy Prophet left the Quran (see hadith al thaqalayn) so that its meanings and application .may not be corrupted by the hypocrites. Refer to the commentary of Baqarah: ۱۲۴

(no commentary available for this verse)

:Aqa Mahdi Puya says

The natural changes taking place in this world are a proof that this transitory state has an end and whatever good is to be done to secure a good end should be done here, otherwise, at the end of this worldly life, nothing can be done because the life of .hereafter is a consequence of what has been done here

(see commentary for verse ۲۶)

(see commentary for verse ۲۶)

(see commentary for verse ۲۶)

(see commentary for verse ۲۶)

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.


آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹